



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

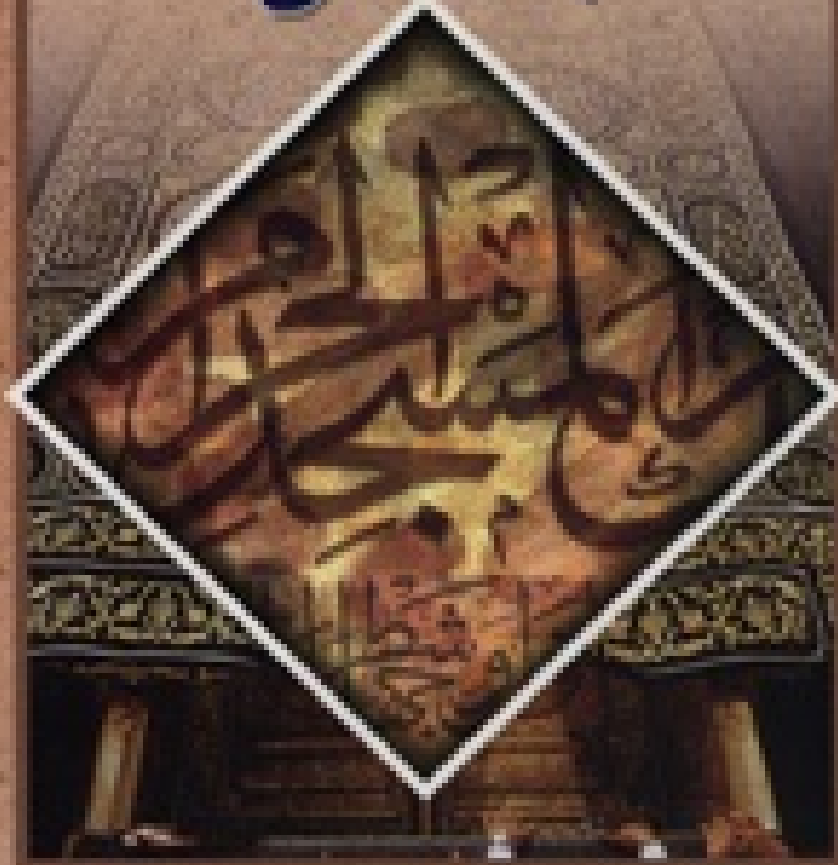


عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

حج

بنامہ تکامل



آیۃ اللہ محمد رضا، آبادی

تخلیص و ویرایش دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حج برنامه تکامل

نویسنده:

محمد ضیاء آبادی

ناشر چاپی:

موسسه بنیاد خیریه الزهرا (سلام الله علیها)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	حج برنامه تکامل
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۲۴	مقدمه ناشر
۲۸	مقدمه مؤلف
۳۲	بخش اول سرّ تشریح عبادت
۳۲	اشاره
۳۴	گوشه‌ای از اسرار تشریح عبادت
۳۴	عبادات از نظر اثرگذاری روحی مختلفند
۳۸	عمل زنده و با روح، منظور است
۳۹	حج بی‌روح، آثار زنده نخواهد داشت
۴۱	بخش دوم آثار اجتماعی حج
۴۱	اشاره
۴۳	۱- حج، تراکم قوای متکثره در نقطه واحده است
۴۳	اشاره
۴۵	دعوت به حج، دعوت به توحید قواست
۴۵	حج، سیر ارتقای انسان به سوی عالم بالاست
۴۶	جاذبیت کعبه، خارق‌العاده است
۴۷	چه عاشقانه به دور کعبه می‌چرخند
۴۷	گرایش مردم به کعبه، یک گرایش عادی نیست
۴۸	چرا باید پاسداران معنویت در وادی غیر ذی‌زرع اقامت کنند؟
۴۹	چه سرمایه بزرگی، به مسلمانان اعطا شده است!

- ۲- کعبه، ضامن بقای جامعه بشری است ۵۰
- ۳- کعبه، پناهگاه جامعه انسانی و خانه امن بشر است ۵۲
- اشاره ۵۲
- تعطیل حج و از هم پاشیدن جامعه آدمیان ۵۴
- پیش‌بینی روایات درباره متروکیت کعبه و آثار شوم آن ۵۴
- ۴- حج، حق واجب خدا بر انسان است ۵۴
- اشاره ۵۴
- تعبیر خاص قرآن در موضوع حج ۵۵
- منعم حقیقی خداست و شکرش واجب عقلی است ۵۵
- دعوت به حج، منت‌گذاری خدا بر انسان است ۵۶
- زیارت کعبه، چه تجارت پرسودی است ۵۶
- گوشه‌ای از برکات اعجاب‌انگیز حج از لسان روایات ۵۷
- به محض نیت حج، باب رحمت مفتوح می‌شود ۵۷
- حجاج از نظر بهره برابر نیستند ۵۷
- علت اختلاف در بهره چیست؟ ۵۸
- حج، بازار آخرت است ۵۹
- حجاج، میهمانان خدا هستند ۵۹
- نگاه به کعبه هم رحمت‌انگیز است ۶۰
- پیرامون کعبه، باران رحمت و مغفرت می‌بارد ۶۰
- چه مبارک عملی است، طواف خانه حق ۶۰
- راستی که تارک حج، فاقد رمز انسانیت است ۶۱
- کفر تارک حج به چه معنی است؟ ۶۲
- تارک حج، روز قیامت در صف یهود یا نصاری محشور می‌شود ۶۳
- تارک حج در قیامت، نابینا خواهد بود ۶۴

- ۵- حج، مایه قوت دین است ۶۴
- ۶- کعبه، عَلم و نشانه اسلام است ۶۶
- ۷- حج، نابودکننده فقر و عصیان اجتماعی است ۶۸
- ۸- تعطیل حج، مستلزم ضعف نیروی دین و استیلائی کفّار بر مسلمین است ۶۸
- اشاره ۶۸
- دولت‌های اسلامی وظیفه دارند مردم را به انجام حج، مجبور کنند ۶۸
- تعطیل حج عذاب خدا را نزدیک می‌کند ۶۹
- ۹- هیچ عمل صالحی جای حج را نمی‌گیرد ۷۰
- اشاره ۷۰
- انفاق یک کوه طلای سرخ در راه خدا، با حج برابری نمی‌کند ۷۱
- یک بهتر از دو میلیون ۷۱
- نه خود، ترک حج کنید و نه موجب انصراف دیگران بشوید ۷۱
- برکات حج، شامل حال تمام جهانیان می‌شود ۷۲
- ۱۰- آثار درخشان حج، در جوامع مسلمانان، کجاست؟! ۷۴
- اشاره ۷۴
- نگرانی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از وضع حجّ در آخرالزمان ۷۵
- پس ناچاریم که به این واقعیت تلخ، معترف باشیم ۷۶
- بخش سوم اسرار روحی حج ۷۷
- اشاره ۷۷
- ۱- بذل عنایت درباره انسان ۷۹
- ۲- حج، نمایشی جامع از سیر روحی انسان‌های کامل در مسیر تقرب به خداست ۸۱
- اشاره ۸۱
- سیر روحی لازم است، حج، تنها سیر جسمانی نیست ۸۳
- حجّ حضرت ابراهیم علیه السلام، یک حجّ روحی بود ۸۴

- ۸۵ شبیه یک مرد مادی مسلک، در سیزده قرن پیش
- ۸۹ ۳- چرا خانه خدا، در مناطق دلپذیر و مصفا بنا نشده است؟
- ۹۵ ۴- ابراهیم علیه السلام و صحنه امتحان عجیب خدا
- ۹۵ اشاره
- ۱۰۱ خلاصه
- ۱۰۲ بخش چهارم طی مراحل
- ۱۰۲ اشاره
- ۱۰۴ ۱- آغاز سفر و طی مراحل
- ۱۰۵ ۲- مرحله اول: اصلاح نیت و اخلاص
- ۱۰۵ ۳- مرحله دوم: توبه
- ۱۰۷ ۴- مرحله سوم: انقطاع از هر چه غیر خداست
- ۱۰۸ ۵- اتخاذ رفیق
- ۱۱۰ ۶- حُسن خُلُق
- ۱۱۲ بخش پنجم مواقف
- ۱۱۲ اشاره
- ۱۱۴ ۱- موقف اول:
- ۱۱۴ اشاره
- ۱۱۸ حفظ زبان، از مهمات حال احرام است
- ۱۲۱ ۲- موقف دوم: مطاف (محلّ طواف)
- ۱۲۱ اشاره
- ۱۲۳ امام باقر علیه السلام در کنار کعبه
- ۱۲۳ هشدار که این‌جا مطاف کعبه و بارگاه قدس است
- ۱۲۵ بقای ساختمان کعبه، از عجایب است
- ۱۲۵ عجیب‌تر، جذبه و کشش و محبوبیت این خانه است

- ۱۲۶ اهمیت طواف کعبه
- ۱۲۸ موقعیت انسان موقّف به طواف
- ۱۳۰ نگاه به کعبه، عبادت است
- ۱۳۱ راستی چه بجاست ...
- ۱۳۳ ۳- موقف سوّم: مسعی
- ۱۳۹ ۴- موقف چهارم: عرفات
- ۱۳۹ اشاره
- ۱۴۱ عرفات کجاست؟
- ۱۴۱ انسان تا با دنیا بیگانه نشود، با خدا آشنا نمی‌گردد
- ۱۴۵ روز عرفه، روز دعا و روز تضرّع به درگاه خداست
- ۱۴۶ دعا، خود طریق مستقلّ و جداگانه‌ای است
- ۱۵۱ توجّه! این‌جا عرفات است
- ۱۵۶ گدای مسکین از در خانه سلطان کریم چگونه بر می‌گردد؟
- ۱۵۷ بشارت: امام عصر، ارواحنا فداه در عرفات است
- ۱۵۸ فرصت را مغتنم بشمارید که به سرعت می‌گذرد
- ۱۶۱ دعا برای فرج ولیّ عصر، ارواحنا فداه، از اهمّ مطالب است
- ۱۶۳ دعا برای والدین و ارحام و عموم اهل ایمان، از اعمال مهمّ عرفات است
- ۱۶۴ چه دعای بابرکتی!
- ۱۶۵ چند جمله دعا به پیشگاه خداوند عزّ و جلّ
- ۱۶۷ روز عرفه رو به پایان و آفتاب عرفات در شرف غروب است
- ۱۶۹ بشارت بزرگ
- ۱۶۹ ۵- موقف پنجم: مشعرالحرام
- ۱۶۹ اشاره
- ۱۷۱ آتش خشم خود را فرونشانید تا عزّت هر دو جهان یابید

- ۱۷۲ مشعر یا میعاد دلباختگان خدا
- ۱۷۳ به‌به! چه مبارک معبدی و چه فرخنده شی!
- ۱۷۴ دل شب، محرم سرّ الله است
- ۱۷۷ آری، دل شب، چه فرصت مغتنمی برای عُشّاق حضرت حق است
- ۱۷۸ اینک، هم شب است و هم لیلۃ الاضحی و هم مشعرالحرام
- ۱۸۳ ساعتی به تفکر در اسرار بپردازیم
- ۱۸۴ شب مشعرالحرام و تفکر
- ۱۸۵ سرّ وقوف شبانه در مشعر
- ۱۸۸ سرّ استحباب جمع‌آوری سنگریزه از بیابان مشعر
- ۱۸۸ ۶- موقف ششم: منی یا قربانگاه
- ۱۹۱ ۷- زمی جمرات در منی و اسرار آن
- ۱۹۱ اشاره
- ۱۹۵ نکته
- ۱۹۶ ۸- قربانی در منی و اسرار آن
- ۱۹۶ اشاره
- ۲۰۰ جنبه اجتماعی قربانی در منی بیش از جهات دیگرش منظور است
- ۲۰۲ قربانی، همدوش کعبه آمده است
- ۲۰۴ یک دین زنده، هممسجد می‌خواهد، و هممسلخ!
- ۲۰۵ قربانی در امت‌های پیشین نیز بوده است
- ۲۰۷ اسرار روحی قربانی
- ۲۱۰ در قربانی، منافع اقتصادی نیز ملحوظ است
- ۲۱۱ نظر قرآن و روایات، درباره مصرف گوشت قربانی
- ۲۱۴ ۹- خَلْق و تقصیر در منی و اسرار آن
- ۲۱۴ اشاره

- خلاصه ۲۱۶
- ۱۰- بیتوته در منی ۲۱۶
- ۱۱- شب‌های منی و خلوت با خدا ۲۱۷
- اشاره ۲۱۷
- مسجد خَیْف در منی ۲۱۹
- ۱۲- موقف هفتم: زیارت بیت و استلام حَجَر ۲۱۹
- اشاره ۲۱۹
- حجرالاسود یا دست خدا در زمین ۲۲۰
- حجرالاسود، جوهر آسمانی و امین خدا در میان بندگان است ۲۲۱
- ۱۳- چند تذکر لازم ۲۲۵
- ۱- بوسیدن و استلام حجرالاسود با تهاجم و ایدای دیگران مطلوب نیست ۲۲۵
- ۲- در صفوف نماز جماعت شرکت کنید و به هنگام اقامه جماعت، از مسجد خارج نشوید ۲۲۶
- ۳- تا فرصت دارید از طواف و نماز در مسجدالحرام و تلاوت قرآن غفلت نکنید ۲۲۹
- اشاره ۲۲۹
- فضیلت نماز در مسجدالحرام ۲۳۲
- ثواب ختم قرآن در مکه ۲۳۲
- عمره مفرده ۲۳۴
- ترتیب اعمال عمره و حج، به صورت رمز ۲۳۴
- بخش ششم اتمام حج و نتایج آن ۲۳۶
- اشاره ۲۳۶
- ۱- نتیجه‌گیری از اعمال حج ۲۳۸
- اشاره ۲۳۸
- مردم عصر جاهلیت نیز حج بجا می‌آورده‌اند! ۲۳۹
- حال ای زائران بیت محرم ۲۴۲

- ۲- موعظه‌ای لطیف از دانشمندی ادیب ۲۴۵
- ۳- داستانی جالب و بیانی جامع از امام سجاد (ع) در اسرار حج (روایت شبلی) ۲۴۷
- اشاره ۲۴۷
- تذکر و دفع توهم ۲۶۱
- ۴- دستورالعمل جامعی از امام صادق علیه السلام در باب حج ۲۶۲
- ۵- تطبیق مراحل عمر انسان با مناسک حج ۲۶۵
- اشاره ۲۶۵
- اشاره‌ای کوتاه به معنای دَخُو الارض ۲۶۷
- ۶- وظیفه انسان، در سیر به سوی خدا ۲۷۲
- اشاره ۲۷۲
- تذکر ۲۷۷
- بخش هفتم زیارت ۲۸۰
- اشاره ۲۸۰
- ۱- به زیارت مرقد پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام می‌رویم ۲۸۲
- ۲- مودت اهل بیت رسالت، اجر رسالت است ۲۸۳
- ۳- ولایت، شرط مقبولیت اعمال است ۲۸۴
- اشاره ۲۸۴
- حج مقبول ۲۸۶
- به یاوه‌سرایی‌های جَهال، اعتنا نکنید ۲۹۰
- ۴- بقا و احاطه ارواح کامل، بعد از مرگ ۲۹۲
- ۵- خاک پای آسمانیان، حیات‌بخش است ۲۹۵
- ۶- شیعه در مدینه، گمشده‌ای دارد ۲۹۸
- ۷- بقیع، یا بارگاه قدس و مظهر عزت و کبریای خدا ۳۰۲
- ۸- شهدای اُحد، قربانیان راه خدا ۳۰۳

۳۰۶ ۹- پایان سفر و ختم کتاب

۳۰۸ درباره مرکز

حج برنامه تکامل

مشخصات کتاب

- سرشناسه : ضیاء آبادی محمد، ۱۳۰۹ -
- عنوان و نام پدید آور : حج برنامه تکامل تألیف محمد ضیاء آبادی
- مشخصات نشر : تهران : موسسه بنیاد خیریه الزهرا سلام الله علیها ۱۳۸۸.
- مشخصات ظاهری : شانزده، ۴۲۲ ص.
- فروست : سلسله مباحث اعتقادی؛ ۸.
- شابک : ۲۲۰۰۰ ریال (چاپ دوم) ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۷۳-۷۰-۱
- وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری
- یادداشت : چاپ قبلی: موسسه بنیاد خیریه الزهرا سلام الله علیها، ۱۳۸۶ (بدون فروست).
- یادداشت : کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است .
- یادداشت : چاپ دوم.
- یادداشت : کتابنامه به صورت زیر نویس
- یادداشت : نمایه.
- موضوع : حج
- موضوع : حج -- احادیث
- موضوع : حج -- جنبه های قرآنی
- رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/ض۹ح۳ ۱۳۸۸
- رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷
- شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۶۴۶۰۳
- ص: ۱

اشاره

مقدمه ناشر

افراد بشر با توجه به عمر کوتاه خود، فرصت زیادی برای آزمون و خطا ندارند، از این رو باید بهترین و کوتاه‌ترین راه را برای رسیدن به سعادت و خوشبختی انتخاب کنند.

خداوند متعال از چنین راهی بهصراط مستقیم تعبیر کرده و می‌فرماید:

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ. (۱) ۱

کسانی که در این راه قرار می‌گیرند، برای آن که به بیراهه نروند و دچار سردرگمی و اضطراب نشوند، باید از پیشوایانی پیروی کنند که به دستور خداوند، هدایت و راهنمایی بشر را بر عهده گرفته، از کوتاه‌ترین راه و با بهترین شیوه، مردم را به مطلوب می‌رسانند.

وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ. (۲) ۲

خداوند از مؤمنان خواسته است تا از رهبرانی پیروی کرده و آنان را به پیشوایی خود برگزینند که پاک و پاکیزه‌اند، (۳) ۳ به مردم دروغ نمی‌گویند (۴) ۴ و دلسوز مردم‌اند. (۵) ۵ در قرآن می‌فرماید:

۱- انعام: ۱۵۳

۲- انبیاء: ۷۳

۳- إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.

۴- إِنَّ الرَّاغِبِينَ إِذَا كَذَبُوا أَهْلَهُ.

۵- طه ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى

ص: ۱۲

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ (۱) ۱

در زیارت جامعه هم می‌خوانیم: مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ (۲) ۲.

پیروانصراط مستقیم نیاز به شناخت مجموعه قوانین و مقرراتی دارد که از آن، در قرآن کریم با ناماسلام یاد شده است.

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ. (۳) ۳

و اسلام نیز ارکانی دارد که حج یکی از آنها است:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ، عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ. (۴) ۴

حج گزاران پیش از رفتن به این سفر نورانی از یک سو وظیفه دارند با مناسک حج آشنا شوند تا آن را صحیح و درست انجام

دهند و از سوی دیگر نسبت به اسرار و معارف حج شناخت پیدا کنند تا به باطن و روح حج دست یابند.

انجام دادن درست این فریضه، تکلیف را از دوش انسان بر می‌دارد و دستیابی به روح و باطن حج زمینه‌ساز تکامل انسان می‌شود،

در کتب لغت آمده است: حَجَّ فُلَانٌ أَيْ أَفْلَحَ فُلَانٌ؛ انجام حج یعنی رستگاری و فلاح.

حج چشمه جوشان و زلالی است که جویندگان حق و فضیلت، اگر خود را در آنجا شستشو دهند، همچون روزی که از مادر متولد

شده‌اند از گناه پاک و پاکیزه می‌شوند.

علما و دانشمندان و فقهای بزرگوار، هر کدام به سهم خود کوشیده‌اند تا مسلمانان را با ابعاد گوناگون حج آشنا کنند و راه را برای

بهره‌وری بیشتر آنان هموار سازند. برخی

۱- . نساء: ۵۹

۲- . الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳

۳- . آل عمران: ۱۹

۴- . کافی، ج ۲، ص ۱۸

ص: ۱۳

مناسک حج نوشته‌اند تا مردم را در صحیح و درست انجام دادن اعمال یاری دهند و برخی دیگر به بیان اسرار و معارف این مناسک نورانی پرداخته‌اند تا تشنگان معارف اسلامی را سیراب و آنها را در پیمودن مسیر کمال راهنمایی کنند.

استاد ارجمند حضرت آیة‌الله آقای حاج سید محمد ضیاء آبادی - دامت توفیقاته - از جمله عالمانی هستند که با تألیف کتاب حج برنامه تکامل کوشیده‌اند مناسک معنوی حج را تبیین کنند تا زائران بیت الله الحرام با معرفت و بصیرت در این مسیر طی طریق کرده، راه نجات را بیابند و در پایان پاک و پاکیزه و مهذب به میهن خویش برگردند.

کتاب یادشده بارها چاپ و مورد استقبال جویندگان حقیقت قرار گرفته است. لیکن از آنجا که این کتاب در فضای گذشته و قبل از انقلاب به رشته تحریر درآمده بود و هم‌اکنون حج جمهوری اسلامی ایران با گذشته تفاوت‌های بسیار زیادی پیدا کرده است، لذا با کسب اجازه از معظم‌له و برای بهره‌برداری بیشتر حجاج بیت الله الحرام، اقدام به تلخیص کتاب نموده، برخی مطالب غیر ضروری حذف و با ویرایش جدید به شکل کنونی آماده شد که خوشبختانه تأیید و تشویق ایشان را نیز به همراه داشت.

امید است خوانندگان عزیز، با خواندن این کتاب ارزشمند، با آمادگی بیشتری راهی دیار وحی شوند و به مناسک معنوی حج نیز با همان دقت و وسواسی که در انجام درست حج دارند بنگرند و در نتیجه با انجام حجتی صحیح و کامل به تمامی اهداف این سفر معنوی و روحانی دست یابند ان شاء الله.

معاون آموزش و پژوهش

بعثه مقام معظم رهبری

۱۸ شعبان المعظم ۱۴۲۶ ه. ق.

۱/۶/۱۳۸۴ ه. ش.

ص: ۱۴

بسمه تعالی

حضور مبارک حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای قاضی عسکر دام عزه الشریف با سلام و عرض تشکر از عنایاتی که درباره تلخیص کتاب حج ابراز فرمودید، معروض می‌دارد از هر جهت شایسته تقدیر است. هرچند این حقیر دوست داشتم بعضی از قسمت‌ها برداشته نشود ولی نخواستیم از نظر جناب عالی تخطی کرده باشم و شاید هم صلاح در همان باشد که اعمال فرموده‌اید و البته قطعی است که در مقدمه اشاره به تلخیص شدن اصل کتاب خواهید فرمود. سلامت و سعادت دارین برای حضرت عالی از خداوند متعال مسألت دارم.

ملتمس دعا، سید محمد ضیاء آبادی

مقدمه مؤلف

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَصَلَّى اللَّهُ عَلَي مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ الْمُصْطَفَى الَّذِي أَرْسَلَهُ اللَّهُ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا. وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا.

در این دنیای یغماگر مادی که آشکارا سرمایه‌های معنوی بشر به تاراج می‌رود، سجایای کریمه و فضایل عالی روحی، ارزش خود را از دست داده است و کم‌کم از صفحه حیات آدمیان برچیده می‌شود.

طبیعی است که در این اوضاع و احوال، زندگی برای انسان‌های آزاده و زنده دل، مانند تنفس در هوای آلوده و متعفن، بسیار رنج‌آور و دشوار است. بنابراین، آنها دائماً مترصدند، تا از میان نعره‌های مضمترکننده دنیاپرستان، ندایی لطیف و روحانی برخیزد و دعوتی ربّانی و آسمانی به گوششان برسد و خستگی را از جانشان بردارد و غبار افسردگی را از چهره قلبشان بزدايد و در عالمی ماورای این عالم کسالت‌بار، سیرشان بدهد و از آب حیات انس با حقّ و اولیای حق، سیرایشان سازد.

آن ندا، ندای حجّ است و آن دعوت، دعوت ابراهیم خلیل است؛ دعوتی که هر سال، به هنگام رسیدن موسم حج، در میان مسلمانان هیجانی عجیب به وجود می‌آورد و جنبش و اهتزاز خارق‌العاده در قلوب و ارواح زنده‌دلان می‌افکند. آنان با مجذوبیتی حیرت‌آور از جا کنده می‌شوند و رو به کعبه و خانه معبود می‌شتابند و با فریاد لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ فضای مکه را پر می‌کنند. سر و پا برهنه و دل از علائق مادی شسته، خود را به پای دیوار خانه محبوب می‌رسانند و آن را چون جان شیرین در بغل می‌گیرند و با اشتیاقی زاید الوصف، بر گرد آن می‌چرخند و

ص: ۱۶

زمره‌های عاشقانه و شورانگیز از عمق جان سر می‌دهند و دردهای درونی خود را با خالق مهربان در میان می‌گذارند و با گوش دل، پذیرش‌ها و نوازش‌های کریمانه ربّ البیت را می‌شنوند و با روحی سرشار از نشاط و بهجت معنوی بر می‌گردند.

حقاً کعبه، در این دنیای پرطوفان، پناهگاه معنوی انسان است.

زنده‌دلانی که از فریادهای جان‌فرسای زندگی ماشینی به ستوه آمده‌اند و آهنگ‌های ملال‌انگیز سود و زیان مادی پول‌پرستان، ملولشان ساخته و از تأمین حیات سعادت‌مندانه برای خود و دیگران، مأیوس شده‌اند، با پناهندگی به کعبه، آن‌چنان رُوح و راحت جان می‌یابند و آرام می‌شوند که تمام مشکلات و مصائب، در نظرشان آسان می‌نماید و راه‌های پرسنگلاخ زندگی، پیش پایشان هموار می‌گردد و با قلبی مطمئن و سینه‌ای گشاده در اثر اَتکا به قدرت لایزال الهی، برای مبارزه با سختی‌های حیات و به وجود آوردن زندگی انسانی، آماده می‌شوند.

البته، نیل به آثار حیات‌بخش اعمال عبادی عموماً و عمل حجّ خصوصاً، مشروط به این است که به دقایق و اسرار این دستورات عظیم آسمانی توجه کامل بشود؛ و گرنه بسیار روشن است که صورت عاری از روح، آن نتایج عالی انسانی و اجتماعی را نخواهد داد.

و به طور قطع، قسمت عمده محرومیت ما مسلمانان، از آثار فوق‌العاده عظیم دستورات دینی خود، معلول بی‌توجهی به روح قوانین الهی و اکتفا به صورت ظاهر آنهاست.

مردمی را می‌بینیم که مگه می‌روند و عمره و حج بجا می‌آورند و ظواهر اعمال و مناسک را هم به خوبی می‌دانند، اما نه انقلابی در اخلاق و تکامل نفس و ترقی روح و ارتباط با خدا در آنان حاصل می‌شود، و نه از نظر روابط اجتماعی و حفظ حقوق بشری، خود را مضبوط و منظم می‌سازند.

بعضی از مردمی که به عزم زیارت بیت‌الله و امتثال فرمان عظیم خدا، به جنب‌وجوش می‌افتند و مقدمات سفر را فراهم می‌سازند، از کوچک‌ترین اشیای مورد حاجت در سفر، غفلت نمی‌کنند؛ از وسایل خواب و خوراک و پوشاک و ساک‌های بزرگ و کوچک برای حمل سوغاتی گرفته تا یادگرفتن مناسک حجّ و مسائل مربوط به احرام و طواف و سعی و رمی و سایر اعمال ظاهری که همه را با جدّ و اهتمام کامل، تهیه و تحصیل می‌کنند، اما از نظر درک روح حجّ و شناختن هدف و مقصود از این سیر و سفر الهی، چنان در حال غفلت و بی‌خبری می‌روند و بر می‌گردند که اصلاً حرفی از آن به میان نمی‌آورند و سؤالی نمی‌پرسند و برنامه‌ای نمی‌گذارند و احساس کمبودی

ص: ۱۷

نمی‌کنند. گویی اصلاً شناختن آن حقایق و صورت خارجی دادن به آن مقاصد، در مرکز قلب و صحنه عمل، جزء برنامه اسلامی نیست و هیچ‌گونه دخالتی در امور آنها ندارد.

گویا تنها چیزی که از آنها خواسته‌اند، همین است که دو قطعه حوله بر خود بپوشند و کلمه لَبَّيْكَ به زبان جاری کنند و چند بار گرد بیت بچرخند و بین صفا و مروه گردش کنند و در منی سر بتراشند و گوسفندی بکشند و سنگریزه‌هایی به ستون‌های بیابان منی بزنند و بعد برگردند و والسلام!

پس معلوم می‌شود که آنها روح حج را درک نکرده‌اند و هدف و معنای کار خود را نشناخته‌اند، و در نتیجه به این چنین تضاد و تناقضی در عمل مبتلا شده‌اند.

بنابراین چاره‌ای نیست جز این که خود را به فراگیری و فهم مقصدها و هدف‌های انسانی و حیاتی برنامه‌های حکیمانه آسمانی، موظف بدانیم و در این راه، از خود سعی بلیغ و اهتمام کافی نشان بدهیم و از امام سید السَّاجِدین علیه السلام، به خاطر داشته باشیم که ضمن تشریح مقاصد عالی اعمال حج، از مردی که اعمال حج بجا آورده بود، سؤال فرمود: آیا در حین انجام آن عمل و این عمل، متوجه معنی و مقصد کار بودی؟

آیا به هنگام خلع لباس از تن و پوشیدن جامه احرام و گفتن لَبَّيْكَ، عزم خلع لباس گناه از روح و پوشیدن جامه تقوا و پرهیز را در دل داشتی؟ همچنین در طواف و سعی و وقوف در عرفات و مشعر و رمی جمار و بیتوته در منی و تراشیدن سر و کشتن قربانی، چنین و چنان بودی؟

او در جواب تمام سؤالات امام علیه السلام می‌گفت: نه، این چنین که شما می‌فرمایید نبودم.

امام علیه السلام در پایان سخن فرمود:

فَمَا وَصَلْتِ مِنِّي وَلَا رَمَيْتِ الْجِمَارَ، وَلَا حَلَقْتِ رَأْسَكَ، وَلَا اَذَّيْتِ نُسُكَكَ وَلَا صَيَّأَيْتِ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ، وَلَا طُفَّتِ طَوَافَ الْاُفَاضَةِ وَلَا تَقَرَّبْتِ، اَرْجِعْ فَاِنَّكَ لَمْ تَحُجَّ. (۱) ۱

خلاصه مضمون آن که، این اعمال را چون به قصد تحقق دادن به این مقاصد انجام نداده‌ای، در حقیقت کاری نکرده‌ای و حجی بجا نیاورده‌ای. یعنی آن آثار عظیم اخلاقی و اجتماعی که باید از این اعمال به دست آید، نمی‌آید و آن درجات عالی روحی که باید تحصیل شود، نمی‌شود؛ و گرنه مسلم است که موجب اسقاط تکلیف ظاهری می‌شود.

ص: ۱۸

بنابراین، وظیفه هر مسلمان است که وقتی عزم حج و زیارت بیت محرم کرده علاوه بر فراگرفتن آداب ظاهری این عبادت بزرگ- که در رسایل عملیه مخصوص مناسک حج مضبوط است- توجه کاملی نیز به شناخت دقایق و مقاصد باطنی آن آداب و اعمال کند تا رکن اصیل اسلام (۱) ۱

در ظاهر و باطن وجودش تحقق یابد و حقیقت حج و زیارت خدا در سرّ ضمیرش زنده شود و به راستی، خانه قلبش، خانه خدا و بیت‌الذکر گردد.

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَائِكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا. (۲) ۲

پس از فراغت از انجام مناسک حج، آن‌چنان به یاد خدا باشید که به یاد پدرانتان هستید، و بلکه بیش از پدرانتان، یاد خدا کنید (و او را در خلوت دل جا بدهید).

از این نظر، دیرزمانی بود می‌اندیشیدم که مقاله‌ای کوتاه با خواست خدا در این باب، به رشته تحریر درآورم، و آنچه را با فهم قاصر خود، در این زمینه، از آیات قرآن کریم و روایات رسول اکرم صلی الله علیه و آله وائمه معصومین علیهم السلام و بیانات آقایان علما و بزرگان دین، به دست آورده‌ام، به صورت مجموعه مختصری، به عنوان ارمغان سفر، تقدیم حجاج بیت محرم کنم، که ان شاء الله و به فضل و عنایت پروردگار، در این سفر سعادت ثمر، همراه زوار خانه خدا، رفیقی متبه و مونس مذکر باشد.

به امید آن که بهره‌ای از ثواب آن اعمال و احوال ملکوتی، در آن مواقف و شعائر الهی، عاید این حقیر فقیر نیز بگردد. ولله الحمد که موقم فرمود و این اثر کوچک، به این صورت مشهود درآمد و همچون ران ملخی از موری ناتوان به درگاه سلیمان، تقدیم آستان اقدس حضرت ولی الله اعظم، امام زمان، ارواحنا له الفدا گردید و یُرجی من کرمه المنّ بالقبول. فان الهدایا علی مقدار مُهدیها.

سید محمد ضیاء آبادی

۱- قال ابو جعفر علیه السلام: بنی الإسلام علی خمس اقام الصلاة وایتاء الزکاة و حجّ البيت وصوم شهر رمضان والولایة لنا أهل البيت. خصال صدوق، جلد ۱، باب الخمسه، حدیث ۱۸.

۲- بقره: ۲۰۰

ص: ۱۹

بخش اول سرّ تشریح عبادت**اشاره**

- ۱- گوشه‌ای از اسرار تشریح عبادت.
- ۲- عبادات از نظر اثرگذاری روحی مختلفند.
- ۳- عمل زنده و با روح منظور است
- ۴- حجّ بی‌روح، آثار زنده نخواهد داشت.

گوشه‌ای از اسرار تشریح عبادت

غرض از تشریح عبادت، توجه دادن انسان به موقف خاص و ممتازی است که در عالم هستی دارد و آن، شناخت مبدأ و آفریدگار جهان، به کمال مطلق است، و سپس حرکت و سیر روحی به سوی او، و ریختن همه گونه آلودگی‌های مادی از نواحی وجود و تشدید جوهر نفس و منور شدن به نور حق است، و بالمآل، استغراق در فرح و سرور و بهجت بی‌پایان، از نیل به قرب جوار خدا که جمال مطلق و کمال بی‌حد است.

لازمه حتمی این توجه، کوچک دیدن لذات دنیا در جنب لذت انس با خدا و قهراً بی‌اعتنا شدن نسبت به آنها و بی‌تفاوت بودن در اقبال و ادبار دنیا است که قرآن کریم می‌فرماید:

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ. (۱) ۱

این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده شده، دل بسته و شادمان نباشید.

هر چیز که در حیز امکان دیدم با او همه هیچ بود و بی‌او همه هیچ

همه هیچند، هیچ، اوست که اوست چون همه هست‌ها، ز هستی اوست

و این همان فضیلت عالی زهد و انقطاع از دنیا است که مولود نور عرفان و توجه کامل انسان، به عالم بالاست.

این که می‌بینیم، فساد اخلاق و عمل، دنیا را گرفته و جامعه بشر، در تنگنای زندگی حیوانی، به فشار افتاده و راه نجات، از هر طرف بر او مسدود شده است. برای همین است که انسان، پی به موقف خاص خود نبرده و خود را نشناخته و از مسیر عبادت و خداجویی- که وظیفه‌ای مخصوص به اوست- منحرف شده است و در لجنزار ماده‌پرستی به تعب افتاده و کارش به فضاحت کشیده است.

عبادات از نظر اثرگذاری روحی مختلفند

سالکان طریق عبودیت و بندگی معتقدند که عبادات، از نظر خاصیت اثرگذاری در روح و تکمیل نفس، مختلفند ۱.

بعضی، اثر تطهیر و تخلیه دارند و بعضی، موجب تزیین و تخلیه جان می‌شوند.

برخی، از فضای روح بشر رفع ظلمت می‌کنند و بعضی، نور و صفا جلب می‌نمایند.

مثلاً، انفاقات و صدقات، از زکات و خمس و کفارات و مظالم و خلاصه، ادای حقوق مالی، اثرش، تطهیر قلب از پلیدی و آلودگی حَبّ مال است که می‌فرماید:

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا. (۲) ۲

از اموال آنها صدقه‌ای بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی.

و روزه گرفتن، مایه تقویت اراده و نیروی مقاومت در مقابل تمایلات نفسانی و تحصیل ملکه تقوا و مصونیت از غلبه شهوات است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۳) ۳.

۱- المراقبات، مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، صفحه ۱۹۷ و تذکره المتقین، مرحوم بهاری همدانی، ص ۳

ص: ۲۳

ای افرادی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما نوشته شده، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند، نوشته شد، تا پرهیزگار شوید.

خاصیت نماز، تنویر جان آدمی به نور ذکر و مناجات با خدا و مقابل گشتن صفحه روح، با **اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (۱)** است که می‌فرماید:

اقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي. (۲)

نماز را برای یاد من به‌پادار.

اما امتیاز عبادت حج، در میان انواع عبادات، این است که جامع‌الامرین است. هم خاصیت تطهیر دارد و هم مایه تزیین است. هم رفع ظلمت حب مال از دل می‌کند و هم نورانیت ذکر و انس با خدا می‌آورد.

در حج، انفاق مال، دور افتادن از اهل و عیال، جدا شدن از آسایش الفت گرفته در وطن، تعطیل کردن کسب و کار و مشاغل زندگی مادی، تحمّل رنج سفر، معاشرت با افراد بدخو، و احیاناً تشنگی‌ها و آفتاب‌زدگی‌ها و بی‌خوابی‌ها و انجام اعمال نامأنوسی که طبع نمی‌پسندد و عقل سطحی فایده‌ای در آن نمی‌بیند، مانند سنگ زدن به ستون‌های بیابان منی و هروله کردن و از لباس معمولی خود، در آمدن و سرتراشیدن و امثال اینها، در پاک کردن دل انسان از پلیدی کبر و نخوت و خودخواهی و رام ساختن گردنکشان و خاضع کردن نافرمانان، فوق‌العاده مؤثر است، و این، نمونه‌ای از خصیصه طهارت‌بخشی حج است.

اما جنبه تزیین و تحلیه حج، همان صفات فاضله روحی و اخلاقی است که در شخص حاج، به وجود می‌آید. نیز، آثار درخشان سیادت آفرینی که در جامعه مسلمین بارز می‌شود و امت اسلامی را، حاکم بر جمیع ملل عالم می‌گرداند.

به خواست خدا، در مباحث آینده به شرح قسمت‌هایی از منافع و فواید روحی و اجتماعی این عبادت بزرگ، می‌پردازیم و گوشه‌ای از اسرار و رموز فوق حدّ احصای

۱- نور: ۳۵

۲- طه: ۱۴

ص: ۲۴

این سفر پر از عجایب معنوی را، به قدر استعداد ضعیف و درک قاصر خود نشان می‌دهیم و از فضل خدا و عنایت ولی اعظمش مدد می‌خواهیم.

عمل زنده و با روح، منظور است

البته، ما آن حج و آن عبادتی را منشأ این همه آثار عظیم حیاتی معرفی می‌کنیم که دارای روح و مغز باشد و با توجه به دقایق و لطایف الهام‌بخش معنوی انجام شود؛ و گرنه هرگز نباید متوقع باشیم که یک سلسله اعمال خشک و تشریفات عاری از حقیقت، خلاق سعادت باشد و آفریننده عز و شرف گردد.

انَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ. (۱) ۱

به حقیقت، آن کس می‌تواند از برکات حقایق دینی برخوردار شود که صاحب‌دلی فهمنده یا مستمعی حاضر القلب باشد. بلی، مایه تأسف است که برخی از مردمی که به مکه می‌روند، نه خود دارای فکری رشید و قلبی دراک هستند و نه هنگام استماع حقایق از اهلش، حاضر القلبند قلبشان همراه گوششان نیست تا در مقام درک معنی و سر کار خود برآیند و مناسکی زنده و با روح، انجام بدهند، بلکه به همین مقدار که صورت ظاهر اعمال را، با شتابزدگی بجا آورند و از حال احرام و محدودیت، خارج شوند و سپس با فکری آسوده و خاطری آرام، به تماشا و عکس‌برداری از مناظر و خرید اجناس سوغاتی یا تجارتی بپردازند، به همین مقدار، دلخوش می‌شوند و کار خود را، تمام شده و تکلیف حج را، به پایان رسیده می‌دانند و به زعم خود، هدف عالی قرآن را که می‌فرماید:

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ. (۲) ۲

به حج بیایند و منافع خود را مشاهده کنند.

۱- ق: ۳۷

۲- حج: ۲۸

ص: ۲۵

کاملاً به دست آورده‌اند و همچون روزی که از مادر تولد یافته‌اند، پاک و مطهر به خانه بر می‌گردند.

حَجَّ بِي رُوح، آثار زنده نخواهد داشت

مسئلاً حَجَّ مرده و بی‌روح، حَجَّ نیست که بتواند از نظر فردی، خانه دل را، از رذایل تطهیر کند و به فضایل بیاراید و انسانی روحانی و الهی بسازد.

و نیز حَجَّ نیست که از نظر اجتماعی، عزّ و شرف به جامعه مسلمین بخشد و با ایجاد وحدت کلمه و تألیف قلوب، از شوکت اعدای دین بکاهد و امت اسلامی را به سیادت و حاکمیت جهانی برساند.

شاهد روشن بر عقیم بودن حَجَّ مسلمین در اعصار کنونی، همین است که می‌بینیم هر سال، این وظیفه بزرگ دینی با شکوه تمام انجام می‌شود و کنگره عظیم اسلامی، با صورتی کاملاً جالب و چشمگیر و پر سروصدا، تشکیل می‌گردد و پایان می‌یابد، ولی مع‌الاسف، محصولی نمی‌دهد و آثار درخشانظهارت فرد و سیادت امت که در کتاب و سنت، از نتایج حتمی و قطعی حَجَّ به حساب می‌آید، مشهود نمی‌شود.

ص: ۲۷

بخش دوم آثار اجتماعی حج**اشاره**

- ۱- حج، تراکم قوای متکثره در نقطه واحده است.
- ۲- کعبه، ضامن بقای جامعه بشری است.
- ۳- کعبه، پناهگاه جامعه انسانی و خانه امن بشر است.
- ۴- حج، حقّ واجب خدا بر انسان است.
- ۵- حج، مایه قوّت دین است.
- ۶- کعبه، علم و نشانه اسلام است.
- ۷- حج، نابودکننده فقر و عصیان اجتماعی است.
- ۸- تعطیل حج، مستلزم تسلط کفار بر مسلمین است.
- ۹- هیچ عمل صالحی جای حج را نمی‌گیرد.
- ۱۰- آثار درخشان حج در جوامع مسلمانان، کجاست؟

۱- حج، تراکم قوای متکثره در نقطه واحد است

اشاره

وَإِذْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ (۱) ۱.

مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند، تا شاهد منافع گوناگون خویش در این برنامه حیات‌بخش باشند، و در ایام معینی نام خدا را ببرند.

کلمه منافع، شامل انواع خیرات و مصالح، از مادی و معنوی و دنیایی و آخرتی است و نشان می‌دهد که اجتماع عظیم امم و اقوام اسلامی در مجمع واحد، مانند دریایی است که از به هم پیوستن نه‌ها و رودهای بزرگ و کوچک، به وجود آمده باشد.

در نتیجه اتحاد افکار و ائتلاف قلوب که مولود وحدت عقیده و توحید در عمل است، همه یک خدا را می‌پرستند؛ امت یک پیغمبرند؛ معتقد به یک کتابند؛ همه در صف واحد رو به یک قبله می‌ایستند و دوش به دوش هم، بر گرد یک مرکز می‌چرخند و همه، یک برنامه و یک مسیر و یک هدف دارند.

این چنین وحدت در فکر و عمل، به طور قطع جمعیت‌ها را فشرده و متراکم می‌سازد و نیرویی شکننده و قهار تولید می‌کند که کوه‌ها را از جا می‌کند و کوبنده‌ترین

ص: ۳۰

قدرت‌های مخالف را از پا در می‌آورد و هر نقشه خائنانه‌ای را نقش بر آب می‌سازد و با اجرای قوانین متقن آسمانی و تحکیم مبانی عدل اجتماعی، یک زندگی سراسر سعادت و رضایت، توأم با عزّت و سیادت جهانی، به وجود می‌آورد.

غرض ز انجمن و اجتماع، جمع قواست چرا که قطره چو شد متصل به هم، دریاست

ز قطره هیچ نیاید، ولی چو دریا گشت محیط گردد و از وی نهنک خواهد خاست

ز فرد فرد، محال است کارهای بزرگ ولی ز جمع، توان خواست هر چه خواهی خواست

بی‌تردید تنها وسیله برای حلّ مشکلات زندگی، تعاون اجتماعی است؛ و تنها راه برای ایجاد تعاون، حس تفاهم میان افراد و اقوام

است و عالی‌ترین عامل حسن تفاهم، تعالیم حقّه دینی است که تمام فاصله‌ها را از بین می‌برد و دل‌ها را به هم نزدیک می‌کند و

شرق و غرب را به هم می‌پیوندد و سیاه و سفید، عرب و عجم، ترک و هندو، همه را با هم برادر و همدرد و شریک غم می‌گرداند

و می‌گوید:

إِيَّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَأَنَّ إِبَائَكُمْ وَاحِدٌ، كُلُّكُمْ لِآدَمَ، وَآدَمٌ مِنْ تُرَابٍ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ (۱) ۱ وَلَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ

فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى (۲) ۲.

مردم! پروردگار همه شما یکی است و پدر همه شما (آدمیان) یکی. همه از آدمید و آدم، از خاک است. به حقیقت، هر که در

میان شما باتقواتر است، او در پیشگاه خدا گرامی‌تر است. عرب را بر عجم فضیلتی نیست، مگر به ملاک تقوا.

و می‌گوید:

الْمُؤْمِنُونَ أَخَوَةٌ تَكَافُؤُ دِمَائِهِمْ وَهُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ يَسْعَى بِدِمَتِهِمْ إِذْنَاهُمْ (۳) ۳.

۱- حجرات: ۱۳

۲- از خطبه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حجه الوداع در عرفات، تحف العقول، ص ۲۹.

۳- سفینه البحار، جلد ۱، ص ۳۹۲. از خطبه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در منی در حجه الوداع.

ص: ۳۱

اهل ایمان، با هم برادرند. خون‌های آنها ارزش مساوی دارند. همه با هم در حکم یک دست و قدرت واحدی در مقابل بیگانه‌اند. پیمان کوچک‌ترین فردشان از نظر ارزش و احترام، در حکم پیمان عموم مسلمین است و وفای به آن پیمان بر همگی لازم است.

دعوت به حج، دعوت به توحید قواست

آری، قرآن می‌فرماید: ای پیغمبر (ابراهیم علیه السلام) اعلان دعوت حج کن، تا بیایند و کانون وحدت و اتحاد اسلامی را، در خانه توحید ببینند و آشکارا تمرکز قوای متکثر و تراکم نیروهای پراکنده را در نقطه‌ای واحد، در اثر یک دعوت آسمانی، از نزدیک مشاهده کنند.

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ (۱) ۱

بیایند تا آثار شگرف و اعجاز‌آمیز برنامه حج، مشهودشان شود و باور کنند که چه منافع سرشار و بهره‌های عظیمی در جهات و جوانب مختلف زندگی، از طهارت روح و تهذیب اخلاق و تنظیم امور اقتصاد و سیاست و تحکیم اساس سیادت در سطح وسیع جهانی، بر اثر اجتماع و اتحاد و طواف بر محورالله نصیبشان می‌شود.

حج، سیر ارتقای انسان به سوی عالم بالاست

همچنین ببینند که از نظر سیر و سلوک باطنی و تقرّب به عالم قدس ربوبی، چه منافع عالی‌تری عاید انسان می‌شود. نور هدایت الهی، بر دل‌های مستعدّ و قابل می‌تابد و آنها را از خاکدان طبیعت، بالا می‌کشد و منقطع از شواغل مادی می‌سازد و اهلیت انس با خدا و دلبستگی به خدا، در آدمی پدید می‌آید و با بیرون آمدن از لباس و گفتن لبیک و چرخیدن بر گرد بیت و کشتن قربانی و دیگر اعمال، سیر تکاملی نفس و عروج روحانی قلب را نشان می‌دهد.

ص: ۳۲

خدا می‌داند، چه دل‌های از خدا ریمیده‌ای، در این بقعه مبارک، با خدا مأنوس شده‌اند و چه گمراهانی، از برکت این بیت شریف به راه آمده‌اند و انسان‌های صالح بهشتی شده‌اند و چه جان‌های آلوده و سیاهی، در این جا پاک و منور گردیده‌اند. ولذا خدا، در توصیف این خانه می‌فرماید:

مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ. (۱) ۱

موجب برکت و هدایت جهانیان است.

جاذبیت کعبه، خارق‌العاده است

در آیه مورد بحث، چنان که ملاحظه می‌فرمایید، جمله **يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۲) ۲**، جواب است برای جمله **وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ (۳) ۳**، و این، می‌فهماند که آن اعلام آسمانی و ندای الهی که به امر خدا، از حلقوم حضرت ابراهیم علیه السلام در عالم پخش شد و سپس، آن دعوت با بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله تجدید و مؤکد شد، آن‌چنان اثر گذاشت و کشش و جذبه‌ای خارق‌العاده در کعبه نهاد که با خاصیت مغناطیسی عجیبی، از اقطار و اکناف عالم، ماده‌های قابل و مستعد را به سوی خود جذب می‌کند. (۴) ۴

موسم حج که می‌شود، جنبش و اهتزاز عجیب، در زوایای مختلف عالم، به وجود می‌آید و سیل جمعیت، به سوی کعبه سرازیر می‌شود. مردم از راه‌های هوایی و دریایی و خشکی **يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۵) ۵**، سواره و پیاده و چه بسا با مرکب‌های ضعیف و لاغر و ناتوان، حتی از نقاط واقع در دره‌های عمیق و کوهستان، رو به مکه می‌آورند؛ در حالی که نه تهدیدی در کار است و نه تطمعی. نه تبلیغی می‌شوند و نه عوامل محرک دیگری می‌بینند.

۱- آل عمران: ۹۶

۲- حج: ۲۷

۳- همان.

۴- البته منظور این نیست که تمام مکه‌رفته‌ها صالح و دارای اهلیت‌اند، زیرا آلودگان و ناهلان نیز به مکه می‌روند و برمی‌گردند. مهمانهای ناخوانده هم در عالم بسیارند.

۵- حج: ۲۷

ص: ۳۳

آنها با تمام موانع و مشکلاتی که سر راهشان ایجاد می‌شود، از پای نمی‌نشینند و عاشقانه پیش می‌روند و همه گونه مشقات و مصایب را متحمل می‌شوند تا خود را به پای دیوار کعبه برسانند. همین که چشمشان، به خانه معبودشان افتاد، همان جا به خاک می‌افتند و تمام سختی‌ها را فراموش می‌کنند و با سوز دل می‌گویند:

يَا رَبَّ الْبَيْتِ، الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ.

آدمم بر درگهت اینک به صد فریاد و آه از بزرگان عفو باشد، وز فرودستان گناه

چه عاشقانه به دور کعبه می‌چرخند

امیرالمؤمنین علیه السلام، در توصیف ازدحام پراشتیاق حجاج، در حال طواف، می‌فرماید:

يَرِدُونَهُ وُرُودَ الْأَنْعَامِ، وَيَأْلَهُونَ إِلَيْهِ وُلُوءَ الْحَمَامِ. (۱) ۱

دیده‌اید، حیوانات تشنه وقتی به آب می‌رسند، چه سان با عجله می‌روند و یکدیگر را عقب می‌زنند، همچین حجاج و زائران بیت مکرم، آنچنان آتش شوق کعبه از دیدن آن، در دل‌هایشان مشتعل می‌شود که گویی عقل و هوش از سرشان می‌پرد و همچون شتران عطشان به آب رسیده‌ای، با بی‌تابی و التهاب عجیب پیش می‌روند و یکدیگر را عقب می‌زنند، و مانند کبوترانی که به سوی بچه و آشیانه بال و پر زنان و شتابان می‌روند، این دل‌باختگان نیز، با قلبی مشتاق و روحی مواج از شور و هیجان، رو به سوی خانه معبود می‌دوند.

گرایش مردم به کعبه، یک گرایش عادی نیست

تأمل در آیه شریفه وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ (۲) ۲

و گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام و دیدن وضع گرایش مردم به کعبه در موسم حج، این حقیقت را بر انسان روشن می‌کند که به طور حتم،

۱- . نهج البلاغه، خطبه اول، فصل آخر (منها فی ذکر الحجج).

۲- . حج: ۲۷

ص: ۳۴

این گرایش به کعبه در انسان، به شرط سلامت فطرت، یک گرایش عادی و معمولی نیست. این، یک مجذوبیت خارق‌العاده و مستند به جعل و قرارداد الهی است، و رمزش، همان رمز گرایش و مجذوبیت مردم به اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله است که نتیجه دعای حضرت ابراهیم علیه السلام و اجابت حضرت حق است. حضرت ابراهیم علیه السلام دعا کرد:

فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ. (۱)

خدایا: دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز.

بعد از این که ابراهیم علیه السلام، به امر خدا، همسرش هاجر و کودک شیرخوارش اسماعیل را، به بیابان خشک و سوزان حجاز آورد و بنا شد که آنها را در آن صحرا تنها بگذارد و برگردد، دست به دعا برداشت و مناجات کرد:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ ذُرِّيَّتِي بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ، رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ. (۲) ۲

پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و گیاهی، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند. تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز، و از ثمرات به آنها روزی ده. باشد که آنان شکر تو را به جای آورند.

چرا باید پاسداران معنویت در وادی غیر ذی‌زرع اقامت کنند؟

ما چه می‌دانیم چه مصالحی در کار است؟ و چرا باید ذریه ابراهیم علیه السلام به حکم خدا، در بیابان غیر ذی‌زرع و صحرای دور از مظاهر دنیا، مسکن گزینند؟ آیا برای این نیست که آنان، پاسداران معنویت و روحانیت جامعه انسان و نگاه‌دارنده نماز و ذکر خدا و رمز عبودیت در عالمند؟ از این رو باید محیط زندگی‌شان، دور از تجمل و منظره‌های غفلت‌آور دنیایی باشد، تا بتوانند یاد خدا و آخرت را در دل‌ها زنده نگه دارند، رَبَّنَا

۱- ابراهیم: ۳۷

۲- همان.

ص: ۳۵

لِيَقِيمُوا الصَّلَاةَ. (۱) ۱

بنابراین باید ذرّیه ابراهیم علیه السلام و رهبران معنوی، در وادی غیر ذی‌زرع و محیط عاری از تجملات و تلذذات مادی باشند، و به جای همه چیز، مجاورت بیت محرم و مؤانست با خدا را برگزینند و فکر و ذکرشان خدا و همه چیز و همه کسشان، خدا باشد. این چنین که شدند، قهراً دل‌های بشری- که به حکم اصل فطرت، گرایش به معبود دارند و مجذوب خالقند- به سوی خانه معبود و پاسداران آن، متمایل می‌شوند و رو به آن سو به حرکت در می‌آیند، و نه تنها از نثار ثمرات مادی و اموال دنیوی، در این راه مضایقه نمی‌کنند، بلکه میوه دل‌ها و ثمرات قلوب خود را، از عواطف و احساسات پاک و محبت‌ها و مودت‌های صادقانه و بااخلاص، نثار خانه معبود و مقدم ذرّیه ابراهیم علیه السلام می‌کنند که فرد اجلای آن ذرّیه محبوب، وجود اقدس حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و اهل بیت اطهار علیهم السلام است، و سرازیر شدن سیل عواطف و احساسات مردم عارف، به سوی آن خاندان پاک، به عیان مشهود و روشن تر از آفتاب آسمان است.

چه سرمایه بزرگی، به مسلمانان اعطا شده است!

منظور از مطالب گذشته این بود که گرایش و مجذوبیت انسان‌ها به خانه خدا و مرکز توحید، بدون این که محتاج به عامل محرّکی باشند، از یک طرف، و آن اجتماع بزرگ امت اسلامی، در زمان و مکان واحد، برای انجام یک سلسله اعمال عبادی مشترک که در ایجاد تفاهم و اتحاد افکار و ائتلاف قلوب فوق‌العاده الهام‌بخش و مؤثر است، از طرف دیگر، یک سرمایه عظیم آسمانی است که از طرف خداوند منان، به مسلمانان اعطا شده است که اگر به هوش باشند و آن‌چنان که شایسته است به انجام رسانند، عالی‌ترین منافع انسانی از ملکات فاضله اخلاقی و قدرت مبارزه با بیگانگان و فداکاری در راه ریشه کن ساختن دستگاه‌های ضدّ خدا، و به وجود آوردن یک زندگی سراسر سعادت توأم با معنویت و طهارت، در دنیا و عقبی عایدشان خواهد شد. این نمونه‌ای از

ص: ۳۶

منافع حج است که آیه شریفه می‌فرماید:

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ... لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ (۱) ۱.

مردم را دعوت عمومی به حج کن تا ببینند... و شاهد منافع گوناگون خویش در این برنامه حیات‌بخش باشند.

۲- کعبه، ضامن بقای جامعه بشری است

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَيْدَى وَالْقَلْبَةَ، ذَلِكَ لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. (۲) ۲

خداوند، کعبه- بیت‌الحرام- را وسیله‌ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داد، و ماه حرام، و قربانی‌های بی‌نشان، و قربانی‌های نشان‌دار را. این گونه احکام (حساب‌شده و دقیق)، به خاطر آن است که بدانید خداوند، آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، می‌داند، و خدا به هر چیزی داناست.

کعبه، در این آیه مبارکه، به الْبَيْتِ الْحَرَامِ (خانه محترم) توصیف شده و با صفت قِيَامًا لِلنَّاسِ (وسیله برپا بودن مردم) معرّفی گردیده، و ماه ذیحجه به، الشَّهْرِ الْحَرَامِ (ماه محترم) متّصف شده، و هَدَى و قَلْبَةَ (قربانی و تقلید، تقلید یعنی آویختن چیزی به گردن حیوان، از گاو و گوسفند و شتر، تا نشانه انتخاب آن حیوان برای قربانی باشد) علامت احترام و تجلیل از آن خانه به حساب آمده و همه اینها، وسیله بقا و صیانت انسان‌ها از تباهی و فساد، نشان داده شده است. از این رو از تمام این اوصاف و عناوین، این مطلب استفاده می‌شود که علّت و سبب و ملاک قیام بودن آن خانه و تکیه‌گاه بودنش برای حیات و بقای مردم، همانا حرمت و جلالت و قداستی است که در نظر عموم مردم دارد. (۳) ۳

۱- . حج: ۲۷ و ۲۸

۲- . مائده: ۹۷

۳- . المیزان، جلد ۶، ص ۱۵۱.

ص: ۳۷

هر چه که محبوب عمومی شد، وسیله اتحاد اجتماعی خواهد بود؛ و اتحاد اجتماعی نیز خلّاق سعادت دو جهانی خواهد شد. آری، کعبه خانه‌ای است که مورد تقدیس و احترام همگانی است؛ مرکزی است که قبله است و تمام مسلمانان از تمام نقاط جهان به هنگام نماز و عرض بندگی به پیشگاه خدا، رو به سوی آن می‌ایستند، و ذبایح خود را از گاو و گوسفند و شتر، وقتی پاک و حلال می‌دانند که رو به سمت کعبه، سر بریده شوند. مردگان خود را، به سمت کعبه، در میان قبر می‌خوابانند. حالات شریفه و اعمال صالحه خود را، از هر قبیل که باشد، وقتی در درجه کمال فضیلت می‌شناسند که در حال مواجهه با سمت کعبه انجام شود، آن چنان قداست و حرمت، برای کعبه قائلند که در دورترین نقاط عالم و در مخفی‌ترین مکان‌ها هم که باشند، به هنگام قضای حاجت مراقبند، رو به سمت کعبه یا پشت به سمت کعبه نباشند و استقبال و استدبار کعبه را در آن حال حرام می‌دانند (شیعه در این مسأله متفقند)، و در کار تجلیل و تقدیس و احترام از آن خانه، تا حدّ قربانی دادن و فداکاری کردن و از نفایس و اموال خود گذشتن پیش می‌روند.

حال، یک چنین نقطه‌ای که بیت حرام و خانه محترم به احترام عمومی است، وقتی هدف مشترک واقع شد و محور فعالیت همگانی قرار گرفت، بدون تردید، عامل ابقای امت و جامع شمل جمعیت خواهد بود و مرجع و پناهگاه ستمدیدگان و خانه امن ترسیدگان خواهد شد.

بدیهی است که این همه آثار حیاتی، معلول همان حرمت و قداستی است که خدا، در آن خانه جعل فرموده و آن را به طور خارق‌العاده و اعجاز‌آمیز، محبوب و محترم ساخته و دل‌ها را به سوی آن متمایل گردانیده است.

ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ (۱) ۱.

این حرمت و محبوبیت و این تجلیل و تقدیس همگانی که سرچشمه حیات سراسر سعادت جامعه انسان است، دلیل روشنی بر وجود مدبری علیم و حکیم است که عالم به

ص: ۳۸

جميع مصالح و نیازمندی‌های انسان در زندگی فردی و اجتماعی است.

او می‌داند که جامعه بشر، نیاز به مرکز و مرجع واحدی دارد که مورد احترام و محبوب جهانی باشد. خانه امید بشر و مأمن انسان باشد تا همه در آنجا جمع شوند و دل به دل و دست در دست هم، با نیروی شگرف اتحاد، گره از جميع مشکلات بگشایند و راه زندگی را با سعادت و سلامت بپیمایند؛ و لذا کعبه را چنین محلی قرار داده و در آن، جعل حرمت و محبوبیت فرموده است. همین امر، کافی است که ما را به علم و تدبیر حکیمانه‌اش، متوجه سازد و بفهماند که علم خدا، محیط به تمام ذرات کائنات است و همه چیز روی حساب دقیق، برای هدف و غایت مخصوصی به وجود آمده و بر اساس حکمت و مصلحتی در جریان است.

وَإِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱) ۱.

۳- کعبه، پناهگاه جامعه انسانی و خانه امن بشر است

اشاره

وَأَذْجَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا. (۲) ۲

و به خاطر بیاورید هنگامی را که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم. بی‌تردید، جامعه بشر به هنگام بروز اختلاف و پیش آمدن تعذبات، نیاز به یک مرجع و ملجأ بین المللی دارد که مورد احترام عمومی باشد و همه، خود را موظف به خضوع و تسلیم در برابر آن بدانند، تا اگر فرد یا ملت ستمیده‌ای، به آنجا پناهنده شد، تمام ملل به حمایت او برخیزند و برای حفظ حرمت آن مرجع، داد او را از ظالم بگیرند و ظالم را سر جایش نشانند. جامعه انسان‌ها، یک خانه امن، و امان‌خانه جهانی لازم دارد تا وقتی انسان ترسیده، و یا قوم وحشت‌زده‌ای، خود را به آستان آن مأمن رسانند و فریاد استمداد کشید، از همه

۱- . مائده: ۹۷

۲- . بقره: ۱۲۵

ص: ۳۹

جا به فریاد او جواب لبیک بگویند و به او امان دهند و موجبات ترس و وحشتش را برطرف کنند. همین نیاز است که بشر متمدن را، وادار به تشکیل سازمان ملل متحد کرد. حالا تا چه مقدار دارای واقعیت است، کاری به آن نداریم.

به همین جهت، در عالم اسلام، این نیاز حتمی جامعه انسان مورد عنایت واقع شده و حضرت حق عزوجل، خانه کعبه را بعد از جعل حرمت و احترام عمومی دربارهاش، مرجع و مأمنی جهانی قرار داده و خانه امن مردم معرفی فرموده است، تا نتیجه آن باشد که امت اسلامی - که نهایت درجه احترام و ستایش برای آن خانه قائلند و صبح و شام و در خلال ساعات شبانه‌روز چندین بار، رو به کعبه می‌ایستند و با انجام رکوع و سجود به سمت آن و تعظیم در برابر آن، خود را طالب و دوستدار جدی کعبه و خانه امن بشر و تمام لوازم و مقتضیات آن، نشان می‌دهند - در هیچ شرایطی راضی نشوند که فردی مورد ظلم و ستم واقع شود، یا کسی با ترس و وحشت و اضطراب زندگی کند.

مسلماً این چنین ملتی با جدّ تمام، حامی مظلومان و امان‌بخش وحشت‌زدگان خواهند بود. نه تنها در میان خودشان هیچ‌گونه ظلم و ارباب، دیده نخواهد شد، بلکه در سطح سیاست جهانی نیز، به عنوان یک ملت دادرس، مصلح و به‌وجودآورنده امتیّت همه‌جانبه شناخته خواهند شد پس کاملاً صحیح و درست است که کعبه، عامل ایجاد و ضامن بقای صلح و امان جهانی است.

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ (۱) ۱،

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْناً (۲) ۲.

بنابراین، بی‌شک و تردید باید گفت، حیات بشر وقتی سعید و دارای خیرات و برکات است که کعبه، سرپا باشد و حج، با شرایط کاملش انجام شود.

۱- . مائده: ۹۷

۲- . بقره: ۱۲۵

تعطیل حج و از هم پاشیدن جامعه آدمیان

اگر خدای ناخواسته، روزی کعبه متروک گردد و حج تعطیل شود، یا صورت ظاهری از حج، بی مغز و بی روح باقی بماند، کاخ سعادت جامعه انسان، فرو می‌ریزد و خیر و برکت و آسایش، از زندگی بشر رخت بر می‌بندد و ظلم و فساد و ناامنی، عالمگیر می‌شود.

پیشینی روایات درباره متروکیت کعبه و آثار شوم آن

اخبار ملاحِم (۱) ۱، در عداد حوادث شومی که در آخرالزمان، عامل گسترش ظلم و ستم بر جوامع بشری می‌شود. تعطیل حج و متروکیت بیت را، نشان می‌دهند.

امام صادق علیه السلام، ضمن بیان مفصلی که درباره وقایع و فتنه‌های قبل از ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دارند، می‌فرمایند:

وَرَأَيْتَ بَيْتَ اللَّهِ قَدْ عَطِلَ وَيَوْمَ بَتْرِكِهِ (۲) ۲.

وقتی دیدی (خطاب به راوی است) خانه خدا، تعطیل گشته و امر به ترک حج می‌شود.

و در آخر روایت می‌فرماید:

فَكُنْ عَلَى حَذَرٍ وَأَطْلُبْ إِلَى اللَّهِ النَّجَاةَ وَأَعْلَمْ أَنَّ النَّاسَ فِي سَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ...

حاصل مضمون آن که:

در چنین موقعی مردم مشمول غضب خدا شده و استحقاق عذاب پیدا کرده‌اند. تو پیوسته بر حذر باش و تضرع به درگاه خدا ببر، تا به هنگام نزول عذاب الهی، در امان باشی.

۴- حج، حق واجب خدا بر انسان است

اشاره

حج حق واجب خدا بر انسان و سپاسگزاری انسان به درگاه ایزد مَنان است:

۱- . حوادث و وقایع بزرگ.

۲- . روضه کافی، جلد ۸، ص ۳۷.

ص: ۴۱

وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ. (۱) ۱

و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه او کنند، آن‌ها که توانایی رفتن به سوی آن دارند و هر کس کفر ورزد و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده، خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است.

تعبیر خاص قرآن در موضوع حج

عبارت مخصوص و تعبیر ویژه‌ای که قرآن کریم در امر حج به کار می‌برد شایان دقت است. این عبارت، موقعیت بسیار بزرگ حج را آشکار می‌کند. خداوند می‌فرماید:

وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ. (۲) ۲

زیارت کعبه و اجتماع بر گرد آن خانه، حق خدا بر مردم است.

در واقع، مگر نه این که قضای وجدان چنین است که، هر ولی نعمت و صاحب انعام و احسانی، بر انسان حق پیدا می‌کند و آدمی، خود را مدیون او می‌داند و همواره دنبال فرصتی می‌گردد تا حق او را ادا کند و احسان و انعام او را تا حد امکان جبران کند و حداقل، برای عرض تشکر، به خانه‌اش برود و به قدر شایستگی خود هدیه‌ای ببرد؟

منعم حقیقی خداست و شکرش واجب عقلی است

خدای منان، ولی نعمت آدمیان است؛ آن هم نعمت‌های بی‌حد و حصری که به شماره و احصا در نمی‌آید:

وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا. (۳) ۳

اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، هرگز آنها را شماره نتوانید کرد.

الْم تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ

۱- آل عمران: ۹۷

۲- همان.

۳- ابراهیم: ۳۴

ص: ۴۲

ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً. (۱) ۱

آیا ندیدید (فکر نکردید) که خدا آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، مسخر شما گردانیده و به وفور، نعمت‌های ظاهر و باطن خود را در اختیار شما قرار داده است؟

حال، آیا چنین ولی نعمت بی‌همتایی، این حق را بر گردن شما انسان‌ها ندارد که برای عرض تشکر و سپاسگزاری از آن همه انعام و احسانش، به خانه‌اش بروید و هر یک به قدر استعداد خود، هدیه به درگاهش ببرید؟

ناگفته پیداست که زیارت بیت و تقدیم قربانی، نه برای این است که نفعی عاید خدا شود و بر عزت و جاه و جلال او بیفزاید: سبحانه و تعالی عما یتوهمه الجاهلون علواً کبیراً.

بلکه دعوت به زیارت و آوردن قربانی، لطف و عنایت دیگری از طرف خداوند متان درباره انسان است.

دعوت به حج، ممت‌گذاری خدا بر انسان است

خلاصه این که، اولاً: خدا با دعوت انسان به عبادت و به‌خصوص زیارت بیت مکرّمش، ممت بر انسان نهاده و او را در رتبه شرف و کرامت انسانی‌اش نگه داشته و از سقوط به عالم حیوان، مصون فرموده، و برای این که فطرت خواب رفته او را بیدار کند و عاطفه حق‌شناسی‌اش را به تحرّک درآورد، تا با شوق و میل، رو به خانه معبود برود، با عبارت خَاصَّ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ (۲) ۲، فرمان آسمانی خود را صادر فرموده. یعنی:

تو انسان هستی و فطرتاً حق‌شناسی. من هم خالق و رازق و منعم علی الاطلاق تو هستم.

پس این حق را بر تو دارم که به عنوان تشکر و سپاسگزاری به خانه‌ام بیایی و قربانی به درگاهم بیاوری تا شرف آدمی و کرامت انسانی تو محفوظ بماند.

زیارت کعبه، چه تجارت پرسودی است

ثانیاً: رفتن بنده مسکین به درگاه ربّ العالمین، و بردن یک هدیه بی‌ارزش به آستان اقدسش، بهانه و وسیله‌ای می‌شود که به اضعاف مضاعف و فوق حدّ تصوّر، رحمت و

۱- . لقمان: ۲۰

۲- . آل عمران: ۹۷

ص: ۴۳

برکات آسمانی‌اش را بر او نازل کند و با دست پر از انواع نعم و الطاف الهی از دنیایی و آخرتی، از حرم مکرّمش برگرداند.

گوشه‌ای از برکات اعجاب‌انگیز حج از لسان روایات

برای پی بردن به عظمت خیرات و عطیاتی که از طرف حضرت باری تعالی به حجاج و زوّار بیت، اعطا می‌شود، لازم است به روایاتی که در باب فضل حجّ و عمره و ثواب آنها رسیده است، مراجعه شود. از باب نمونه به این روایات توجه فرمایید:

به محض نیت حج، باب رحمت مفتوح می‌شود

عَنْ سَعْدِ الْأَشْيَكِ كَافٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ الْحَاجَّ إِذَا أَخَذَ فِي جِهَازِهِ لَمْ يَخْطُ خُطْوَةً فِي شَيْءٍ مِنْ جِهَازِهِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَمَحَى عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْ جِهَازِهِ مَتَى مَا فَرَغَ ... (۱) ۱

راوی حدیث می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: شخصی که عازم حج است و به انجام کارهای مقدماتی پرداخته است (در طول مدت فراهم کردن مقدمات سفر)، در هر قدمی که بر می‌دارد و کاری از کارهای مربوط به حج را انجام می‌دهد، خدای ذوالمنّ والکرّم، ده حسنه برایش می‌نویسد و ده سیئه از او می‌آمرزد و ده درجه (از درجات اخروی) برای او بالا می‌برد، تا آن ساعتی که از امور مقدماتی فارغ گردد و از خانه خارج شود و قدم در راه گذارد و به بهره‌های عالی تر برسد.

حجاج از نظر بهره برابر نیستند

قال ابو عبد الله عليه السلام: الْحُجَّاجُ يَصِيءُ دُرُونَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنِافٍ، صِيءُ نَفْسٍ يُعْتَقُ مِنَ النَّارِ وَصِيءُ نَفْسٍ يَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَصِيءُ يُحْفَظُ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ

ص: ۴۴

فَذَلِكِ اِذْنِي مَا يَرْجِعُ بِهِ الْحَاجُّ. (۱) ۱

حاجیان که باز می‌گردند سه دسته‌اند: دسته‌ای از آتش آزاد می‌شوند؛ دسته‌ای از گناهان خود خارج می‌گردند مانند، روزی که از مادر تولد یافته‌اند؛ و دسته سوم با مصونیت مال و عیال بر می‌گردند و این کم‌ترین بهره‌ای است که عاید شخص حاج می‌شود.

علت اختلاف در بهره چیست؟

واضح است که سبب اختلاف در بهره و ثواب، اختلاف در نیت و تفاوت در مراتب معرفت ربّ البیت و درک لطایف و اسرار عبادت و اثر گرفتن روح از مناسک حج است.

کسی که با نیت پاک و فقط برای خدا و جلب رضای او می‌رود، با انجام هر قسمتی از مناسک حج می‌کوشد تا پله‌ای از پله‌های نردبان قرب خدا را بالا رفته و بندی از بندهای اسارت نفس را از پای عقل بگشاید تا به حول و قوه پروردگار، وقتی بر می‌گردد، دامی از دام‌های شیطان بر سر راهش نباشد و زنجیری از زنجیرهای دنیای حیل‌گر و مکار، به گردنش نیفتد و به دوزخش نکشاند. این آدم از مکه بر می‌گردد، در حالتی که بیمه‌خدایی شده و برای همیشه از آتش نجات یافته است که فرمود: صِنْفٌ يُعْتَقُ مِنَ النَّارِ. اما فرد دیگری می‌رود برای این که فقط تکلیفی از گردنش ساقط شود و ذمه‌اش از واجبی از واجبات دین فارغ گردد، بدون این که توجه به روح عمل داشته و در فکر ازاله رذایل از نفس و تحصیل فضایل قلب باشد. این آدم به برکت حج، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود، اما چون نفس بداندیشش هنوز از خاصیت گناه‌انگیزی تخلص نیافته است، باید شدیداً مراقب آینده‌اش باشد که مبادا وسوسه‌های شیطان و تسویلات نفس اماره‌اش، بار دیگر آلوده‌اش کند و به آتشش بکشاند.

ولذا درباره این دسته فرمود: صِنْفٌ يَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ اُمُّهُ.

فرد سومی هم می‌رود برای اینکه خود را از فشار توبیخ و ملامت مردم برهاند و

ص: ۴۵

علاوه بر این که عنوانی بر عنوان‌های اجتماعی‌اش افزوده می‌شود و کلمه حاج بر سر اسمش می‌آید، شاید ضمن سیاحت، تجارتی هم بکند و سود و بهره مادی هم ببرد، و نظایر این دواعی و اغراض که احیاناً در قیافه دواعی دینی هم خودنمایی می‌کند، فراوان است.

به هر حال این فرد هم، بی‌بهره از برکات حج نمی‌ماند، منتها بهره او منحصر به فایده دنیوی خواهد بود و آن مصونیت اهل و عیال و اموال از خطرات است تا از مکه برگردد که فرمود: **وَصِنْفٌ يُحْفَظُ فِي اهْلِهِ وَمَالِهِ**.

حج، بازار آخرت است

قال ابو جعفر عليه السلام: الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ سُوقَانِ مِنْ اشْوَاقِ الْآخِرَةِ اللَّازِمُ لَهُمَا مِنْ اضْيَافِ اللَّهِ تَعَالَى اِنْ اِبْتِغَاهُ اِبْتِغَاءً وَلَا ذَنْبَ لَهُ وَاِنْ اَمَاتَهُ اَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ. (۱) ۱

حج و عمره، دو بازار از بازارهای آخرتند. واردشونده به آنها، از میهمان‌های خداوند متعال است. اگر او را زنده و باقی نگه دارد، باقی‌اش نگه می‌دارد، در حالی که عاری از گناه گشته، و اگر هم او را بمیراند، داخل بهشتش می‌کند.

حجاج، میهمانان خدا هستند

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْحَاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ وَقَدْ لَهِ. اِنْ سَأَلُوهُ اَعْطَاهُمْ وَاِنْ دَعَوْهُ اَجَابَهُمْ وَاِنْ شَفَعُوا شَفَعَهُمْ وَاِنْ سَكَّتُوا اِبْتَدَأَهُمْ وَيَعْوِضُونَ بِالذَّرِّهِمْ اَلْفَ اَلْفِ دِرْهَمٍ. (۲) ۲

حاجی و معتمر (عمره بجاآورنده) میهمان خدا هستند. اگر سؤال کنند (درخواستی نمایند)، عطاشان فرماید و اگر دعا کنند و او را بخوانند، اجابتشان کند و اگر از کسی شفاعت کنند، شفاعتشان را بپذیرد و اگر هم سکوت کنند و چیزی نخواهند، (میزبان کریم) خود، ابتدا، بذل عنایت می‌فرماید و در ازای هر درهم، هزار هزار درهم عوض می‌دهد.

۱- . وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۴۲.

۲- . همان.

نگاه به کعبه هم رحمت‌انگیز است

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ لَمْ يَزَلْ تُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ وَتُمَحَى عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّى يُنْصَرِفَ بِبَصَرِهِ عَنْهَا. (۱) ۱

هر که به کعبه نگاه کند (مادام که چشمش به کعبه است)، مرتب حسنه‌ای برایش نوشته می‌شود و سیئه‌ای از او محو می‌شود تا (لحظه‌ای) که چشمش را از کعبه برگرداند.

و در روایت دیگری است:

وَقَالَ: مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَمُحِيتْ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ. (۲) ۲

و فرمود: هر که نظر به کعبه کند، حسنه‌ای برایش نوشته می‌شود و ده گناه از او محو می‌گردد.

پیرامون کعبه، باران رحمت و مغفرت می‌بارد

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى حَوْلَ الْكَعْبَةِ عَشْرِينَ وَمِائَةً رَحْمَةً مِنْهَا سِتُّونَ لِلطَّائِفِينَ وَارْبَعُونَ لِلْمُصَلِّينَ وَعِشْرُونَ لِلنَّاطِرِينَ. (۳) ۳

از امام صادق علیه السلام است که فرمود: پیوسته خداوند متعال در اطراف کعبه ۱۲۰ رحمت نازل می‌فرماید. ۶۰ رحمت از آن برای طواف کنندگان است و ۴۰ رحمت برای نمازگزاران و ۲۰ رحمت برای نظرکنندگان به کعبه.

چه مبارک عملی است، طواف خانه حق

قَدِمَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: قَدِمْتَ حَاجًّا؟ فَقَالَ: نَعَمْ فَقَالَ: تَدْرِي مَا لِلْحَاجِّ؟ قَالَ: لَا قَالَ: مَنْ قَدِمَ حَاجًّا وَطَافَ بِالْبَيْتِ وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَحَا عَنْهُ سَبْعِينَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ دَرَجَةٍ وَشَفَعَهُ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ أَهْلِ بَيْتٍ وَقَضَى لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ حَاجَّةٍ وَكَتَبَ لَهُ عِتْقَ

۱- . کافی، جلد ۴، ص ۲۲۰، حدیث ۴.

۲- . همان، ذیل حدیث ۵.

۳- . وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۹.

ص: ۴۷

سَبْعِينَ أَلْفَ رَقَبَةٍ قِيمَةُ كُلِّ رَقَبَةٍ عَشْرَةُ أَلْفِ دِرْهَمٍ. (۱) ۱

مردی بر امام کاظم علیه السلام وارد شد. امام از او سؤال کرد: به عزم حج آمده‌ای؟ عرض کرد: بله. فرمود: آیا می‌دانی برای آدم حاج چه فضیلتی است؟ گفت: خیر، فرمود: کسی که به حج بیاید و بر گرد بیت طواف کند و دو رکعت نماز بجا آورد، خدا می‌نویسد برای او ۷۰ هزار حسنه و محو می‌کند از او ۷۰ هزار سیئه و بالا می‌برد برای او ۷۰ هزار درجه و می‌پذیرد شفاعت او را درباره ۷۰ هزار خانواده و قضا می‌کند برای او ۷۰ هزار حاجت و می‌نویسد برای او ثواب آزاد ساختن ۷۰ هزار بنده که قیمت هر بنده‌ای ۱۰ هزار درهم باشد.

البته باید متوجه بود که ترتب این همه فضیلت و ثواب بر حج، مشروط به شرایطی است که به خواست خدا در مباحث آینده به آن اشاره خواهد شد.

راستی که تارک حج، فاقد رمز انسانیت است

حال که دانسته شد رفتن به زیارت خانه خدا به عنوان عرض تشکر و سپاس به آستان اقدس حضرت حق، ولی نعمت مطلق، شرط ادب آدمی و مقتضای انسانیت انسان و ممیز او از حیوان است، باید متذکر شد که علاوه بر این، وسیله‌ای برای جلب عنایات بی‌پایان پروردگار و به دست آوردن خیرات و برکات دنیایی و عقبایی است که از شدت عظمت و کثرت، موجب اعجاب و حیرت می‌شود. بنابراین، تا چه اندازه دوری از انسانیت و آدمیت، بلکه بی‌شرمی و وقاحت است که نه تنها آدمی خود را موظف به زیارت ولی نعمت و عرض سپاس به آستان او نداند، بلکه وقتی هم که او دعوتش کند، اعتنایی نکند و دعوتش را به چیزی نگیرد. راستی که این وقاحت، منبعث از کفر درونی آدمی است. قرآن کریم نیز از این سوء ادب و بی‌مبالاتی، تعبیر به کفر فرموده:

وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ. (۲) ۲

هر کس کفر بورزد (و از انجام حج سر باز زند)، به طور مسلم، خدا بی‌نیاز از جهانیان است.

۱- . وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۱۲۹.

۲- . آل عمران: ۹۷

ص: ۴۸

نرفتن مردم به زیارت کعبه، زیانی به خدا نمی‌زند، چرا که خدا احتیاج به کسی ندارد، بلکه این، خسران و زیان فوق‌العاده بزرگ و هلاکت‌باری است که دامن مردم را می‌گیرد و محروم از سعادتشان می‌سازد.
گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشیند گرد

کفر تارک حج به چه معنی است؟

باید دانسته شود که کفر، در قرآن کریم و روایات، اقسام یا مراتب مختلف دارد.
یک قسم یا یک مرتبه‌اش کفر به فروع است که به معنی ترک واجبات و ارتکاب محرمات است.
این قسم از کفر موجب خلود در جهنم نیست، مگر اینکه کاشف از بی‌اعتقادی نسبت به اصلی از اصول عقاید شود که در این صورت، کفر، به معنی الحاد و جُحود خواهد بود و مستوجب خلود در جهنم خواهد شد.
دروافی نقل می‌کند که راوی، از امام کاظم علیه السلام، درباره کفر تارک حج سؤال کرد.
قال: قُلْتُ: فَمَنْ لَمْ يَحُجَّ مِمَّا فَقَدْ كَفَرَ؟ قَالَ: لَا وَلَكِنْ مَنْ قَالَ لَيْسَ هَذَا هَكَذَا فَقَدْ كَفَرَ. (۱) ۱
می‌گوید: گفتم: پس (بنا بر فرموده خدا و من کفر فإِنَّ اللَّهَ غَنَىٰ عَنِ الْعَالَمِينَ) اگر کسی از ما، حج نرود کافر شده است؟ فرمود: نه؛
ولکن کسی که بگوید این، چنین نیست (یعنی بگوید حج واجب نیست و منکر وجوبش بشود)، کافر شده است.
فیض، رحمه الله علیه، در بیان روایت می‌فرماید: إِنَّمَا لَمْ يَكْفُر تَارِكُ الْحَجِّ لِأَنَّ الْكُفْرَ رَاجِعٌ إِلَى الْإِعْتِقَادِ دُونَ الْعَمَلِ فَقَوْلُهُ تَعَالَى وَمَنْ كَفَرَ، أَيْ وَمَنْ لَمْ يَعْتَقِدْ فَرْضَهُ أَوْ لَمْ يَبَالِ بِتَرْكِهِ فَإِنَّ عَدَمَ الْمَبَالَةِ يَرْجِعُ إِلَى عَدَمِ الْإِعْتِقَادِ:
این که تارک حج، کافر (به معنی معهود) نیست، برای این است که کفر (به معنی انکار و الحاد) درباره اعتقاد است نه عمل. پس
فرموده خدای تعالی: وَمَنْ كَفَرَ، یعنی

ص: ۴۹

کسی که معتقد به وجوب حج نباشد یا نسبت به ترکش بی‌مبالا باشد (هیچ‌گونه ترسی از ترک حج نداشته باشد) کافر است؛ زیرا مسلم است که بی‌پروایی و بی‌مبالائی، ریشه از بی‌اعتقادی می‌گیرد (و این کفر است).
و همچنین مرحوم فیض در بیان روایتی که می‌فرماید: کسی که بدون عذر، تارک حج باشد و بمیرد، یهودی یا نصرانی مرده است، می‌گوید:

وإنما يموت يهودياً أو نصرانياً لأنه لو اعتقدها لأتى بها مع عدم المانع والاستطاعة وتوقع الفوت بالموت. (۱) ۱

چرا تارک حج، یهودی یا نصرانی می‌میرد؟ برای این که اگر معتقد به وجوبش بود، با وجود استطاعت و نبودن مانع و احتمال فرا رسیدن مرگ و از دست رفتن فرصت حج، مسلماً مسامحه در انجامش نمی‌کرد و اقدام به اتیانش می‌نمود. یعنی سهل‌انگاری و بی‌اعتنایی در امر حج، با آن همه جدّ و تأکید خدا، کشف از بی‌اعتقادی نسبت به وجوبش می‌کند و بنابراین یهودی یا نصرانی می‌میرد.

تارک حج، روز قیامت در صف یهود یا نصاری محشور می‌شود

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن وصایایی که به امیرالمؤمنین علیه السلام دارند، می‌فرمایند:

يا عَلِيُّ تَارِكُ الْحَجِّ وَهُوَ مُسْتِطِيعٌ كَافِرٌ، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ. يا عَلِيُّ مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّى يَمُوتَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا. (۲) ۲

یا علی، ترک کننده حج با وجود استطاعت، کافر است. خدا فرموده است: و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه او کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند، و هر کس کفر ورزد و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده است. خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است.

۱- . وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۴۸.

۲- . من لا يحضره الفقيه چاپ قدیم، آخر کتاب باب النوادر.

ص: ۵۰

یا علی، هر که حج را تأخیر اندازد تا بمیرد، خدا در روز قیامت، او را یهودی یا نصرانی برمی‌انگیزد (با یهود و نصاری محشورش می‌گرداند).

تاریک حج در قیامت، نابینا خواهد بود

قال: سَأَلْتُ إِيَّالْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا، فَقَالَ: نَزَلَتْ فِيْمَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَعِنْدَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ فَقَالَ الْعَامُ الْحُجُّ الْعَامُ حَتَّى يَمُوتَ قَبْلَ أَنْ يَحُجَّ. (۱) ۱

راوی می‌گوید: از امام علیه السلام سؤال کردم از آیه شریفه وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى تا آخر آیه یعنی هر که در این دنیا نابینا باشد در آخرت نیز نابینا خواهد بود و گمراه‌تر (مقصود راوی این بوده که آن نابینایی در دنیا که مستوجب نابینایی در آخرت است، کدام است). امام فرمود: این آیه درباره کسی نازل شده است که حج واجب و حَجَّةُ الْإِسْلَام را با داشتن مال و استطاعت تأخیر بیندازد و بگوید امسال حج می‌روم و امسال حج می‌روم (چندان امسال و امسال کند)، تا بمیرد پیش از آن که حج بجا آورد (این آدم است که هم در دنیا کور است و هم در آخرت کور است).

۵- حج، مایه قوت دین است

فَرَضَ اللَّهُ ... وَالْحَجَّ تَقْوِيَةً لِلدِّينِ. (۲) ۲

و حج را (خدا واجب کرده) تا موجب قوت دین باشد.

بدیهی است، هر بنیه و سازمانی که به اقتضای طبیعت این عالم، بر اثر عوامل مُضْعَف، رو به ضعف و سستی برود، احتیاج به عامل تقویت دارد تا ضعف آن را جبران کند و به حال اولش برگرداند. دین هم که سرمایه سعادت دو جهانی انسان است، بر اثر تبلیغات سوء بیگانگان از خارج، و طغیان تمایلات و شهوات از داخل و فراهم بودن زمینه برای اجرای هوس‌ها و تمنیات نفس، از طریق مؤسسات دعوت‌کننده به گناه، قهراً

۱- من لا يحضره الفقيه، كتاب الحج، باب تسوييف الحج.

۲- نهج البلاغه، باب الحكم والمواعظ، حكمت ۲۴۴.

ص: ۵۱

قدرت معنوی‌اش در وجود انسان و جامعه مسلمانان، رو به ضعف و کاهش می‌گذارد و زیر پرده‌هایی از غفلت و انهماک در دنیا، مشرف به زوال و نابودی می‌شود، و نزدیک می‌گردد که به کلی، سرمایه حیات از دست مسلمین برود و به هلاک ابدی مبتلا شوند.

اما ناگهان نسیم لطف و عنایت می‌وزد، و ندای *لِلّٰهِ عَلٰی النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ*، (۱)

پرده گوش‌ها را می‌نوازد و تکان در دل‌ها می‌افکند و کاروان‌های حج، با جنب و جوشی چشمگیر، از تمام بلاد مسلمین به راه می‌افتند.

بار دیگر، ام‌القری، همچون مادری مهربان، فرزندان دورافتاده خود را به دامن می‌گیرد و در آغوش پرمهر خود می‌فشارد و در ظرف چند روز محدود، خاطرات روح‌افزای عبودیت و بندگی و خدادوستی را، با نشان دادن صحنه‌های زنده و حساس آن، در دل‌ها تجدید می‌کند و سفر پرخطر مرگ و بی‌اعتباری دنیا و جدایی از مال و عیال و مراحل هولناک برزخ و محشر را به طور مجسم، مقابل چشم‌ها می‌آورد و زحمات طاقت‌فرسای انبیا و اولیای خدا را، در راه تأسیس و تحکیم مبانی دین تذکر می‌دهد و خلاصه پرده‌های ضخیم غفلت را، از قلوب انسان‌ها بر می‌دارد و نور ایمان و توجه به خدا و آخرت را در فضای جان‌ها، آشکار و عیان می‌سازد و فرزندان خود را، از غذاهای معنوی و روحی اشباع می‌کند و با دینی محکم و ایمانی قوی، به وطن‌هایشان بر می‌گرداند تا برای مبارزه با ایادی ابلیس و سازمان‌های ضدّ خدا و مروّجان فساد و حفظ گوهر ایمان و سرمایه حیاتی دین، کاملاً آماده و نیرومند و بانشاط شوند.

بنابراین، باید تصدیق کرد که بقای دین در اجتماع مسلمین، بسته به بقای کعبه و احیای مناسک حج است.

و لذا امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ. (۲) ۲

همواره، دین برپاست مادام که کعبه سرپاست.

۱- آل عمران: ۹۷

۲- کافی، جلد ۲، ص ۲۷۱، حدیث ۴.

ص: ۵۲

معروف است که یکی از رؤسای ممالک مسیحی، حدود ۷۵ سال پیش، روزی در مجلس مهمی بیان کرد که نفوذ در مسلمان‌ها تا وقتی سه چیز در آنها محکم و برقرار است و نسبت به آن ایمان دارند، ممکن نیست یا بسیار مشکل است، و از جمله، مسأله حج را نام برد. (۱) ۱

لسان روایات نیز، کعبه را در ردیف قرآن و عترت علیهم السلام، از حُرُمات خدا به حساب آورده‌اند. یعنی کعبه، رکن اصیلی است که حرمت و قداست آن، فوق سایر موضوعات دینی و شعائر الهی است. در واقع، کعبه مصونیت خاص آسمانی دارد و حریم مقدس خدا و ضامن بقای اسلام و مورد تقدیس و احترام از نظر عموم مسلمانان جهان است.

قال الصادق علیه السلام: انَّ لِلَّهِ حُرُمَاتٍ ثَلَاثًا لَيْسَ مِثْلَهُنَّ شَيْءٌ، كِتَابُهُ وَهُوَ نُورُهُ وَحِكْمَتُهُ، وَبَيْتُهُ الَّذِي جُعِلَ لِلنَّاسِ قِبْلَةً لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ أَحَدٍ تَوَجُّهًا إِلَى غَيْرِهِ، وَعِزَّتُهُ نَبِيَّتُكُمْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (۲) ۲.

به حقیقت، برای خدا سه چیز محترم است که (از نظر اصالت در حرمت)

شبه و نظیری ندارند:

۱- کتاب او (قرآن) که نور و حکمت اوست.

۲- خانه او (کعبه) که قبله مردم قرار داده شده است و خدا از احدی (اعمال عبادی را) که رو به غیر آن بیاورد، نمی‌پذیرد.

۳- عترت پیغمبر شما، (اهل بیت و ائمه اطهار علیهم السلام).

۶- کعبه، علم و نشانه اسلام است

جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا. (۳) ۳

خداوند سبحان، کعبه را نشانه اسلام قرار داده است.

همچنان که در بیابان‌ها، برای هدایت و راه‌یابی گمگشتگان، نشانه و علامتی نصب

۱- گفتار ماه، شماره ۱، کنگره اسلامی حج، ص ۱۹۳، پاورقی ۲.

۲- روضه الواعظین، ابن قتال نیشابوری، ص ۳۲۰.

۳- نهج البلاغه، خطبه اول، منها فی ذکر الحج.

ص: ۵۳

می‌کنند تا راه را بیابند و از حیرت و ضلالت و گمراهی به در آیند، همچنین خداوند حکیم، کعبه را علم و نشانه اسلام قرار داده است، تا کسانی که در شناخت حقیقت اسلام و برنامه تربیتی آن دچار اشتباه و انحراف می‌شوند، با دیده تحقیق و تفکر در مناسک حج و موقعیت بیت بنگرند و مشخصات اسلام واقعی را، عاری از هر گونه پیرایه‌های بی‌اساس، در چهره حج بخوانند و بدانند که اسلام، دین توحید خالص است و از همه گونه شرک و توجه به غیر خدا می‌رست.

اسلام، آیین رشد عقل است؛ آیین دور ریختن تجملات کودکانه دنیایی و وجهه همت قرار دادن قرب به مبدأ هستی. اسلام، بنیانگذار مساوات عمومی است، چنان که پست و شریف و غنی و فقیر و مرد و زن، در برابر قانون حق و عدالت مساوی‌اند. اسلام، ارائه‌کننده برنامه اخوت و برادری، بر اساس وحدت ایمانی است با وحدتی که عمیق‌ترین و استوارترین و وسیع‌ترین وحدت‌های بشری است.

اسلام، دین تحرک و جنبش و فعالیت دائم است؛ فعالیت به منظور حفظ شوکت و سیادت جهانی امت اسلامی در تمام سطوح زندگی، از فرهنگ گرفته تا اقتصاد و نیروی نظامی.

و بالاخره اسلام، دین جهاد و رمی جمرات و کوبیدن مظاهر فساد و از سر راه برداشتن طاغوت‌ها و عمال شیطان است؛ دین فداکاری و تضحیه و از جان گذشتن در این راه و قربانی دادن که:

وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ. (۱) ۱

همه را ریختن و به کمال مطلق پیوستن.

این، روح اسلام است و چهره حج، نماینده این روح است:

جَعَلَهُ لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا.

۱- . قسمتی از دعای کشتن قربانی که مقتبس از آیه ۷۹، سوره انعام است.

۷- حج، نابودکننده فقر و عصیان اجتماعی است

وَحَجُّ الْبَيْتِ وَاعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفُقْرَ وَيَزْحَضَانِ الدَّنْبَ. (۱) ۱

عمره و حج، فقر را می‌زدایند و گناه را می‌شویند.

بعید نیست، از اطلاق کلمه فقر و ذنب این تعمیم را بفهمیم که حج، بی‌نیازی مطلق و طهارت همه‌جانبه را برای جامعه مسلمین به ارمغان می‌آورد، به گونه‌ای که هیچ‌گونه احساس احتیاج نسبت به ملل بیگانه نکنند و در فرهنگ و اقتصاد و قدرت نظامی و سایر شؤون تدبیر و اداره امور کشوری، غنی و بی‌نیاز شوند.

همچنین، دزدی و بی‌عفتی و رشوه‌خواری و اجحاف و تعدی، از اجتماعشان، به کلی رخت بریندد تا ملتی غنی و طاهر شوند.

۸- تعطیل حج، مستلزم ضعف نیروی دین و استیلاي کفار بر مسلمین است

اشاره

با توجه به آثار حیاتی حج، از نظر حفظ سیادت جهانی امت اسلامی که در گذشته بیان شد، بدیهی است که اگر بر اثر تسامح و سهل‌انگاری دولت‌های اسلامی، این وظیفه فوق‌العاده حساس دینی، تعطیل شود یا تنها صورتی از آن باقی بماند، به‌طور قطع قدرت معنوی ایمانی که علی‌الدوام از طرف دشمنان دین بالاختصاص یهودیت و مسیحیت از راه‌های گوناگون در حال تضعیف است، در جامعه مسلمانان، رو به کاهش و ضعف و سستی بیشتری می‌رود، و بالاخره در نتیجه تبلیغات پیگیر و مداوم آنان، رنگ اسلام از شؤون حیاتی مسلمانان، زایل شده و در مرحله فکر و اخلاق و عمل، به رنگ کفر و یهودیت و نصرانیت در می‌آید.

دولت‌های اسلامی وظیفه دارند مردم را به انجام حج، مجبور کنند

اهمیت موضوع حج و جنبه حیاتی آن از نظر سیاست جهانی اسلام، تا حدی است که فرموده‌اند:

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

ص: ۵۵

لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكَوا الْحَجَّ لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ، وَعَلَى الْمُقَامِ عِنْدَهُ ... فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَمْوَالٌ، انْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ. (۱) ۱

اگر مردم از انجام حج تخلف کنند، بر زمامداران مسلمین است که آنان را اجبار به حج و اقامت در مکه نمایند (مرکز توحید و کنگره عظیم جامعه مسلمین خالی نماند و از هیئت اسلام نگاهد) و اگر مردم، قدرت مالی برای رفتن به مکه نداشته باشند، بر حاکم و دولت اسلامی لازم است که از بیت‌المال و صندوق حکومت، هزینه سفر حجاج را تأمین کند (نه این که از راه‌های گوناگون بر مشکلات سفر بیفزاید و مردم عازم را هم منصرف کند).

قال الصادق عليه السلام: لَوْ عَطَّلَ النَّاسُ الْحَجَّ لَوْجَبَ عَلَى الْأَمَامِ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْحَجِّ، أَنْ شَأْنُوا وَأَنْ أَبَوَا، فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ أَنْمَا وَضِعَ لِلْحَجِّ (۲) ۲.

اگر مردم، حج را تعطیل کنند، بر پیشوا و زمامدار ملت واجب است که مردم را بر انجام حج، مجبور سازد، چه آنان مایل باشند یا نباشند؛ چرا که این خانه، برای حج قرار داده شده است.

تعطیل حج عذاب خدا را نزدیک می‌کند

در روایات زیادی آمده است که در صورت تعطیل شدن حج، عذاب نازل می‌شود:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَوْ تَرَكَ النَّاسُ الْحَجَّ لَمَا نُؤْظِرُّوا الْعَذَابَ أَوْ قَالَ: أَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ. (۳) ۳

اگر مردم حج را رها کنند، از عذاب مهلت داده نمی‌شوند، یا فرمود: (تردید از راوی است) عذاب بر آنها نازل می‌شود.
اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ، لَا تَخْلُوهُ مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ أَنْ تَرَكَ لَمْ تُنَاطِرُوا (۴) ۴

۱- . کافی، جلد ۴، ص ۲۷۲، حدیث ۱، امام صادق علیه السلام.

۲- . علل الشرایع، جلد ۲، ص ۸۲، کافی، جلد ۲، ص ۲۷۲ حدیث ۲.

۳- . کافی، جلد ۴، ص ۲۷۱.

۴- . نهج البلاغه، باب المختار من الكتب، نامه ۴۷ وصیت به حسنین علیهما السلام.

ص: ۵۶

از خدا بترسید، از خدا بترسید، درباره خانه پروردگارتان (کعبه). آن را تا زنده هستید خالی نگذارید که اگر رها شود (مردم از رفتن به حج، خودداری کنند)، مهلت داده نخواهید شد (به عذاب خدا مبتلا خواهید گشت).
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: وَإِنَّ اللَّهَ لَيُدْفَعُ بِمَنْ يَحُجُّ مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يَحُجُّ مِنْهُمْ وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى تَرْكِ الْحَجِّ لَهَلَكُوا. (۱) ۱
به حقیقت که خدا به برکت حجاج شیعیان ما، از تارکان حج، دفع بلا می‌کند و اگر همه اجماع بر ترک حج کنند، هلاک خواهند شد.

۹- هیچ عمل صالحی جای حج را نمی‌گیرد

اشاره

هیچ عمل صالحی جای حج را نمی‌گیرد و انفاقات مستحب دیگر نیز جای حج مستحبی را نمی‌گیرد.
از جمله ادله روشن بر این که حج، در حفظ اساس دین، نقش مهمی را ایفا می‌کند و از ارکان اصلی اسلام و عامل احیای جامعه مسلمین است و به هیچ عنوان نباید تعطیل یا تضعیف شود، روایاتی است که هیچ عمل خیری را، جانشین حج نمی‌شناسند و انفاق در راه حج را، اگرچه مستحب باشد، افضل انفاقات معرفی می‌کنند.

قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ نَاسًا مِنْ هَؤُلَاءِ الْقُضَايَا يَقُولُونَ إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ حَجَّهُ ثُمَّ تَصَدَّقَ وَوَصَلَ كَانَ خَيْرًا لَهُ فَقَالَ كَذَبُوا لَوْ فَعَلَ هَذَا النَّاسُ لَعُطِلَ هَذَا الْبَيْتُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ هَذَا الْبَيْتَ قِيَامًا لِلنَّاسِ. (۲) ۲

راوی حدیث می‌گوید خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردمی از این دسته سخنگویان در مجالس می‌گویند: وقتی که مرد، یک بار حج بجا آورد، برای او بهتر است که بعد از آن (به جای حج مستحبی)، به دادن صدقات و انفاقات مستحب بپردازد. امام فرمود: دروغ گفته‌اند. اگر مردم چنین کنند، بیت (کعبه) متروک می‌شود (حج تعطیل می‌گردد)، و حال آن که خدا این خانه

۱- . مستدرک الوسائل، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۴.

۲- . علل الشرایع، جلد ۲، ص ۱۳۷ باب نوادر علل الحج حدیث ۱.

ص: ۵۷

را برپادارنده مردم قرار داده است.

انفاق یک کوه طلای سرخ در راه خدا، با حج برابری نمی‌کند

لَمَّا أَفَاضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَلَقَّاهُ أَعْرَابِيٌّ بِالْأَبْطَحِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي خَرَجْتُ أُرِيدُ الْحَجَّ فَعَاقَنِي وَ أَنَا رَجُلٌ مَيْلٌ يَعْنِي كَثِيرَ الْمَالِ فَمَزْنِي أَضَيَعُ فِي مَالِي مَا أَبْلُغُ بِهِ مَا يَبْلُغُ بِهِ الْحَاجُّ قَالَ فَالْتَفَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى أَبِي قُبَيْسٍ فَقَالَ لَوْ أَنَّ أَبَا قُبَيْسٍ لَكَ زَنْتَهُ ذَهَبُهُ حَمْرَاءُ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا بَلَّغْتَ مَا بَلَّغَ الْحَاجُّ. (۱) ۱

مردی به حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و این، موقعی بود که آن حضرت فراغت از اعمال حج پیدا کرده و رو به مکه می‌آمدند. عرض کرد: یا رسول الله! من به قصد حج، از خانه خارج شدم، ولی مانعی پیش آمد و موفق به انجام حج نشدم. من مردی ثروتمندم و مال فراوان دارم. دستورالعملی بفرمایید که با انجام آن، به ثواب حج نایل شوم. رسول خدا صلی الله علیه و آله، توجهی به کوه ابوقبیس کردند و فرمودند: اگر تو به قدر این کوه، مالک طلای سرخ باشی و تمام آن را در راه خدا انفاق کنی، به اجر و ثوابی که شخص حاج رسیده است، نخواهی رسید.

یک بهتر از دو میلیون

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَقُولُ دَرَاهِمٌ فِي الْحَجِّ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِي أَلْفٍ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنْ سَبِيلِ اللَّهِ. (۲) ۲

ابوبصیر می‌گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که می‌فرمود: یک درهم انفاق در راه حج، از انفاق دو هزار هزار (دو میلیون) درهم در غیر حج، از راه‌های خدایی دیگر بهتر است.

نه خود، ترک حج کنید و نه موجب انصراف دیگران بشوید

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مِنْ عَبْدٍ يُؤَثِّرُ عَلَى الْحَجِّ حَاجَّهُ مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا إِلَّا نَظَرَ إِلَى الْمُحَلِّقِينَ قَدْ انْصَبَوْا رُفُوعًا قَبْلَ أَنْ تُقْضَى لَهُ تِلْكَ الْحَاجَّةُ. (۳) ۳

هرکسی که کاری از کارهای دنیا را بر رفتن حج، مقدم دارد که به آن کارش برسد، خواهد دید

۱- . کافی، جلد ۴، ص ۲۵۸، حدیث ۲۵.

۲- . وافی، جلد ۲، کتاب الحج ص ۴۷ باب ۱۶.

۳- . من لا يحضره الفقيه، کتاب الحج فی فضل الحاج.

ص: ۵۸

که حاجیان با سرهای تراشیده برگشتند و او هنوز به حاجتش نرسیده است.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيُحَذِرَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُعَوِّقَ أَحَاهُ مِنَ الْحَجِّ فَتُصِيبَهُ فِتْنَةٌ فِي دُنْيَاهُ مَعَ مَا يُدَّخِرُ لَهُ فِي الْآخِرَةِ. (۱) ۱

برحذر باشید (بترسید) از اینکه سبب تأخیر و عقب افتادن حج برادرتان گردید که در این صورت، علاوه بر آنچه در آخرت (عذاب) برای شما ذخیره خواهد شد، در همین دنیا نیز فتنه (گرفتاری و بلا) گریبانگیر شما خواهد گشت.

رَوَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ رَجُلًا اسْتَشَارَنِي فِي الْحَجِّ وَكَانَ ضَعِيفَ الْحَالِ فَأَشْرَفْتُ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَحُجَّ فَقَالَ مَا أَخْلَقَكَ أَنْ تَمْرُضَ سَنَةً فَقَالَ فَمَرَضْتُ سَنَةً. (۲) ۲

اسحاق بن عمار می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی با من در موضوع رفتن حج، مشورت کرد و ضعیف‌الحال بود. من صلاح در نرفتن دیدم و گفتم نرود. فرمود: تو سزاوار این هستی که (به جرم همین عمل که مانع از حج دیگری شده‌ای)، یک سال مریض شوی. می‌گوید: (همچنین شد) من یک سال مریض شدم.

برکات حج، شامل حال تمام جهانیان می‌شود

امام ابوالحسن الرضا علیه السلام ضمن بیان حکم و اسراری از حج، می‌فرماید:

وَمَا فِي ذَٰلِكَ لِجَمِيعِ الْخَلْقِ مِنَ الْمَنَافِعِ لِجَمِيعِ مَنْ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا وَمَنْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مِمَّنْ يَحُجُّ وَمِمَّنْ لَمْ يَحُجَّ مِنْ بَيْنِ تَاجِرٍ وَجَالِبٍ وَبَائِعٍ وَمُشْتَرٍ وَكَاسِبٍ وَمِسْكِينٍ وَمُكَّارٍ وَفَقِيرٍ وَقَضَاءِ حَوَائِجِ أَهْلِ الْأَطْرَافِ، تا آخر روایت. (۳) ۳

۱- من لا يحضره الفقيه، كتاب الحج چاپ قدیم، ص ۱۵۸.

۲- همان.

۳- علل الشرایع، جلد ۲، ص ۹۰، حدیث ۵.

ص: ۵۹

حاصل مضمون حدیث آنکه:

منافع و آثار حیاتی حج، تمام اهل زمین از شرق و غرب و بَرّ و بحر را فرا می‌گیرد، چه آنها که حج بجا می‌آورند و چه آنها که بجا نمی‌آورند، از تَجَّار و کسبه و مساکین و حاجتمندان و خلاصه تمام طبقات از عموم جوامع بشری، مشمول برکات وسیع حج اسلام می‌شوند و آن اجتماع مبارک الهی، در تأمین سعادت و آسایش جهانی، اثر می‌گذارد.

زیرا مجتمعی از سران ملل و ممالک اسلامی، به وجود آمده که بر اساس وحدت فکر و اعتقاد و عمل و تشدید مهر و محبت و صفا و صمیمیت و تصمیم بر اجرای قانون حقّ و تثبیت عدل اجتماعی و حفظ حقوق بشری، تشکیل یافته است، و اعضای آن از این اجتماع و هماهنگی، هدفی جز امتثال امر خدا و تحصیل رضای پروردگار و تقرب به درگاه حضرت حق ندارند. بنابراین، طبیعی است که عنایت ربّانی، شامل حالشان می‌شود و با به دست آوردن شوکت و سیادت جهانی که مولود اتحاد حقیقی ملل اسلامی است، روابط حسنه تجاری و فرهنگی توأم با حفظ قدرت و عزّت ایمانی، با سایر ملل برقرار می‌سازند و تدریجاً معارف آسمانی خود را به دیگران عرضه می‌دارند. برنامه متین و سعادت آفرین قرآن را، در زندگی آنان تنفیذ می‌کنند و بالمآل، آثار درخشان تبعیت از قرآن همه جا را می‌گیرد و شرق و غرب و بَرّ و بحر را غرق در خیر و صلاح و سعادت می‌کند.

ولذا قرآن می‌فرماید:

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ. (۱) ۱

خدا کعبه را که خانه محترم است، برپادارنده مردم قرار داده است.

و برای همین خیرات جهانی و منافع حیاتی عالمگیر حج است که در مباحث گذشته دیدیم، آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام، با چه جدّ و اهمّی، افراد بشر را دعوت به حجّ و زیارت بیت می‌کنند و هیچ عمل نیکی را جانشین حج نمی‌شناسند و متخلّفان را کافر و مستحقّ اشدّ انواع عذاب دنیوی و اخروی معرفی می‌کنند.

۱- . سوره مائده، آیه ۹۷. راجع به این آیه مبارکه در صفحات ۳۲ به بعد بحث شد.

۱۰- آثار درخشان حج، در جوامع مسلمانان، کجاست؟!

اشاره

آری، این همه فواید و منافع عالی که بیان شد، نمونه‌ای از آثار حیاتی و اسرار اجتماعی حج است که برنامه دینی معمول و هر ساله در میان ما مسلمانان است.

هر ساله، این برنامه تکرار می‌شود و آن اجتماع عظیم، با شور و حرارتی زایدالوصف، تشکیل می‌یابد و انبوه جمعیت‌ها، از ملت‌های مختلف عالم به هم می‌پیوندند، اما با کمال تأسف، بدون این که تفاهمی میانشان حاصل شود و افکار یکدیگر را بخوانند و از دردهای درونی هم باخبر گردند و از آنچه در داخل کشورهای اسلامی می‌گذرد و از نقشه‌های خائنه‌ای که از خارج برای نابودی آنها طرح می‌شود، مطلع شوند، بلکه احیاناً با سوءظن و بدبینی نسبت به هم، با هم روبه‌رو می‌شوند و با دل‌های رمیده و ترسیده از یکدیگر، صورت بی‌روحو از اعمال حج را انجام می‌دهند و از هم جدا می‌شوند.

و آن سرمایه بزرگ و آن نیروی کوبنده و قهار، بدون بهره‌برداری از دست می‌رود و متلاشی می‌شود، مانند دریایی بیکران که از بهم پیوستن رودها و نهرها و دریاچه‌ها به وجود آید و امواج پرجوش و خروشش، چشم‌ها را خیره و گوش‌ها را پرسازد و دل‌ها را از وجد و سرور و بهجت به اهتزاز درآورد، اما ناگهان یکباره بخار شود و نابود گردد.

راستی حیرت آور است! نیروی دین و ایمان، آن مجمع بزرگ و آن کنگره عظیم را در زمان و مکان واحدی با سهولت و بی‌زحمت، تشکیل می‌دهد و به دست جامعه مسلمانان می‌سپارد، اما تبلیغات سوء بیگانگان و نقشه‌های مخرب استعمارگران، چگونه اثر کرده و از راه‌های گوناگون، موجبات تفرقه و تشتت به وجود آورده و شکاف‌های عمیق بین امت واحد آنچنان ایجاد شده که اصلاً به هم نمی‌پیوندند. در عین اجتماع، از هم متفرقند؛ در عین وصل، در حال فصلند و در عین نزدیکی، دور از یکدیگرند.

اجْتَمِعُوا ان لا یَجْتَمِعُوا. و این وضع، آن چنان دردناک و اسف‌انگیز است که دورنمای آن، چهارده قرن قبل، رسول خدا صلی الله علیه و آله را متأثر و غمگین ساخته است، طوری که آن روز در مجمع عمومی مسلمین که در ملازمت حضرتش به حج آمده و در

مسجدالحرام

ص: ۶۱

مجتمع بودند، نگرانی خود را از آینده امت اسلامی، به زبان آورد و حوادث و وقایع تلخ غم‌انگیز بسیاری، به مردم، گوشزد فرمود.

نگرانی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از وضع حج در آخرالزمان

از عبدالله بن عباس روایت شده که می‌گوید در حجّه‌الوداع که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله حج بجا آوردیم، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باب کعبه را گرفت و در حالتی که رو به مردم کرده بود، مطالبی درباره حوادث آینده در زمان‌های بعد بیان فرمود که از آن جمله، مطلب مربوط به حج است که می‌فرماید:

يُحِجُّ أَعْيَاءُ أُمَّتِي لِلنُّزْهِةِ وَيُحِجُّ أَوْسَاطُهَا لِلتَّجَارَةِ وَيُحِجُّ فُقَرَاؤُهُمْ لِلرِّيَاءِ وَالسَّمْعِيَّةِ فَعِنْدَهَا يَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ لِغَيْرِ اللَّهِ فَيَتَّخِذُونَهُ مَرَامِيرَ وَيَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَفَقَّهُونَ لِغَيْرِ اللَّهِ. (۱) ۱

مضمون حدیث آن که:

روزگاری می‌آید که قدرت ایمان در مسلمانان، رو به ضعف و کاهش می‌گذارد، هوا به جای خدا در دل‌ها حاکم می‌شود؛ دنیا منتهای آمال و آرزوها می‌گردد؛ تمام حرکات و فعالیت‌ها بر محور دنیا می‌چرخد؛ تا آن جا که وظایف دینی و اعمال عبادی هم برای نیل به دنیا انجام می‌شود، به حدّی که عالی‌ترین شعار الهی (حج خانه خدا) که بهترین وسیله ارشاد بشر به سوی معنویت و روحانیت و خلع لباس دنیا دوستی از جان آدمی است، صورت دیگر به خود می‌گیرد و ثروتمندان امت، برای تفریح و تفرج، به مکه می‌روند؛ و متوسّطان آنان، برای خرید و فروش و تجارت و فقرا و مستمندان برای کسب آوازه و شهرت.

و نیز فرمود:

در آن زمان، چنان می‌شود که مردمی علوم قرآنی می‌آموزند برای غیر خدا، تلاوت قرآن می‌کنند به آهنگ غناء، بحث و فحص در علم به احکام دینی می‌کنند برای رسیدن به منافع مادی و شئون دنیایی. تا آخر حدیث که مطالب حزن‌آور دیگری فرمودند.

۱- . تفسیر المیزان، جلد ۵، ص ۴۳۴، نقل از تفسیر قمی.

پس ناچاریم که به این واقعیت تلخ، معترف باشیم

تا این جا، با تأمل در مضامین آیات و روایات، با پاره‌ای از منافع اجتماعی حج، آشنا شدیم و دانستیم که دستور حج اسلام از نظر واقعی و حقیقت‌شناسی، یک مکتب تربیتی خَلِّاق و سازنده است که به راستی می‌تواند در دامن خود، انسان‌های نمونه و سرمشق‌های عالی بیوراند و امت اسلامی را با برنامه زنده و آموزنده آسمانی‌اش، امتی توانگر و توانا از جمیع جهات بسازد، که ملاذ و مرجع عالم باشند و هر قدرت ظَلَّام و جَبَّاری را، در برابر نیروی عدل توحیدی خود، به زانو درآورند و از سر راه بشر بردارند و دنیا را، زیر پرچم سیادت و حکومت عادلانه خود، به صلح و صفا و آرامش مطلق بکشانند.

حال که این حقیقت را فهمیدیم، ناچاریم به این واقعیت تلخ معترف باشیم و با تأثر شدید اقرار و اذعان کنیم که، پس علت این ضعف و زبونی و انحطاط اسف‌انگیز مسلمین، با وجود داشتن آن برنامه‌های عالی ارتقا و تفوق جهانی، همانا واجد نبودن روح آن برنامه‌ها، و از دست دادن مغز و حقیقت دستورهای عزت‌بخش و قدرت‌آفرین آسمانی است.

ص: ۶۳

بخش سوم اسرار رومی حج**اشاره**

- ۱- بذل عنایت درباره انسان.
- ۲- حج، نمایشی جامع از سیر روحی انسان‌های کامل است.
- ۳- چرا خانه خدا در مناطق دلپذیر و مصفاً بنا شده؟
- ۴- صحنه امتحان خدا سنگین است.

۱- بذل عنایت درباره انسان

خداوند علیم حکیم، جلت عظمته، آدمی را از خاک آفرید، به این منظور که او را، در طی چند سال عمر دنیایی، در دامن تعلیمات آسمانی پیغمبرانش پروراند و تیرگی‌ها را از وجود او بزداید و عاقبت، او را موجودی پاک و منور و عالی بسازد و در اعلیٰ علّیین به قرب جوار خود که کلّ الکمال و حقّ الجمال است، برساند.

از طرفی، انسان، تا در عالم خاک است و در ظلمات خاکدان طبیعت فرو رفته، شایسته آن نیست که تقرب به خدا بجوید و خود را با فرشتگان پاک و آویختگان به عرش اعلا، قرین و جلیس گرداند. بلکه اگر به حال خود رها شود، در مسیر حیات دنیوی، در لجنزار شهوات حیوانی غوطه‌ور می‌شود و بالمآل، موجودی پست و منحط و مستحقّ مطرودیت از جوار عزّ و شرف می‌گردد و با شیاطین و دورافتادگان از درگاه الهی، هم مجلس و هم عذاب می‌شود.

اما سبحانه الخالق المّان، حاشا از کرم و رحمت بی‌پایانش که موجود مستعدّی را به کمال رهبری نکند و استعدادش را در وجودش بمیراند.

بلکه همان دست لطف و عنایتی که خاک را از عالم جمادی حرکت داده و از نبائیت و حیوانیت گذرانیده و به این مرحله از انسانیت رسانیده که می‌تواند با یک سیر ارتقایی به اعلیٰ علّیین سعادت برسد و با ملکوتیان و مقربان درگاه خدا، همراز و دمساز شود، همان دست عنایت، در این مرحله نیز، لطفش را شامل حال کرده و از پرورش و

ص: ۶۶

هدایت انسان، دریغ نفرموده و او را با رأفت و رحمتی خاص، در کف حمایت ربوبی خود، در آورده است. و برای این که او را، مناسب با عالم طبع و حس، پیروانند تا آماده عالم ماورای طبع و حسش بسازد، خانه‌ای از سنگ و گل در این عالم سنگ و گل، بنا کرده و آن را، خانه خود نامیده و بندگان و امانده و بی‌پناه خود را، به خانه خود دعوت کرده است تا برکات و رحمت خاصه‌اش را در کنار آن خانه، به دامن بندگانش بریزد.

آری، دعوت کرده است تا بندگان خاک‌نشین، از همه‌جای عالم، بار سفر ببندند و به عزم زیارت خالق مهربان، به آن‌جا بروند و بدن‌های خود را، بر گرد جسم آن خانه طواف بدهند و دل‌های خود را با صاحب خانه مرتبط سازند تا کم‌کم، آمادگی برای زیارت ربّ العالم و ملک‌العرش پیدا کنند و مرکز جان خود را، خلوتخانه حقّ و کعبه حقیقی بسازند که فرمود:

لَمْ يَسْغِنِي اَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَوَسِعَنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ اللَّيِّنِ الْوَادِعِ. (۱) ۱

زمین و آسمان من، گنجایش مرا نداشت (اما) قلب نرم و آرام بنده با ایمانم، مرا در خود گنجانید.

آن کس که با پا به کعبه رود، کعبه را طواف کند، و آن کس که با دل رود، کعبه او را طواف کند.

حقاً لطف و عنایتی از این بالاتر نمی‌شود که خداوند سبحان و منزّه از نقص جسمیت و احتیاج به مکان، خود را، هم‌نشین خاکیان معرفی فرموده و در ردیف خانه‌های سنگ و گلی خاک‌نشینان، یک خانه سنگی برای خود انتخاب کرده و خود را همسایه دیوار به دیوار بندگان نشان داده که من هم با شما هستم؛ در میان شما هستم؛ دامن به دست شما داده‌ام؛ همه چیز خود را از من بخواهید. حتی در میان شهرها و دهکده‌ها و بیابان‌ها، مسجدها را خانه خود معرفی کرده تا در همه جا مردم دسترسی به او داشته باشند. نگفته حتماً باید در آسمان به عرش بیایید تا به

ص: ۶۷

داد شما برسم. یا حتماً باید در سرزمین حجاز به مکه و کعبه بیایید تا به حرفتان گوش بدهم. خیر، در هر نقطه عالم که هستید، هر گوشه‌ای را که به اختیار خودتان به نام من اختصاص دادید، من همان جا را به عنوان خانه خود می‌پذیرم و در همان جا از شما پذیرایی می‌کنم.

در هر ساعتی از ساعات روز و شب، در خانه خودتان هم که هستید، رو به سمت کعبه و خانه من بایستید و آهنگ نماز کنید. همین رو به خانه من ایستادن را به منزله آمدن به خانه‌ام حساب می‌کنم و همان جا به ندای شما، لَبَّيْكَ می‌گویم و به خواسته‌های شما توجه می‌کنم. فَسُبْحَانَ اللَّهِ الْمَلِكِ الرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ.

بله، می‌خواهد ما را، با این پذیرایی‌ها و عطیه و بخشش‌ها، پروراند و آماده حرکت از این دهکده ویران و رسیدن به مرکز و پایتخت و عرش عظیم کند.

که ای بلندنظر شاهباز سدره نشین نشیمن تو، نه این کنج محنت آباد است تو را ز کنگره عرش می‌زنند صغیر ندانمت که در این دامگه چه افتاده است آری، این است هدف، تا ما چه مقدار فهمیده و چه قدر پیش رفته باشیم.

۲- حج، نمایشی جامع از سیر روحی انسان‌های کامل در مسیر تقرب به خداست

اشاره

باید توجه داشت که صورت اعمال حج و تمام عبادات، در واقع، تشریح مقامات روحی و معنوی انبیا و اولیای خدا علیهم السلام است؛ تجزیه و تحلیلی است از سیر روحانی سالکین الی الله و سفرکنندگان به سوی خدا، که چگونه مراحل و منازل بندگی و عبودیت را پیموده‌اند و سرانجام، به مقام قرب ربوبی رسیده‌اند. (۱) ۱

روشن است که حقیقت عبادت، همانا حرکت روح انسان به سوی خداست، و گرنه تنها صورت ظاهر اعمال بدنی، در صورتی که عاری از توجه قلب باشد، عبادت حقیقی

محسوب نمی‌شود و فاقد ارزش‌های واقعی است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّمَا فُرِضَتِ الصَّلَاةُ وَامَرَ بِالْحَجِّ وَالطَّوَّافِ وَأَشْعَرَتِ الْمَنَاسِكَ لِقَامَةِ ذِكْرِ اللَّهِ، فَإِذَا لَمْ يَكُنْ فِي قَلْبِكَ لِلْمَذْكَورِ الَّذِي هُوَ الْمَقْصُودُ وَالْمُبْتَغَى عَظَمَةً وَلَا هَيْبَةً فَمَا قِيمَةُ ذِكْرِكَ. (۱) ۱

منظور از وجوب نماز و حج و طواف و دیگر مناسک، به یادداشتن یاد خداست. پس وقتی قلب تو از هیبت و عظمت خدا که مقصود و مطلوب اصلی از عبادات است خالی شد، در این صورت، تنها ذکر زبانی (و اعمال خشک بدنی) چه ارزشی خواهد داشت؟! صورت اعمال حج، نماینده سیر منظم روح انسان کامل است که مراحل عبودیت را دقیقاً می‌پیماید و خود را از تمام علایق مادی و زخارف دنیوی، منقطع می‌سازد و از توغّل و فرورفتگی در ظلمت عالم نفس، بالا- می‌کشد و به استغراق در نورانیت عالم ربّ می‌رساند. (۲) ۲

حجّ واقعی، حرکتی است که در روح حاصل می‌شود؛ سیر و تحوّل است که در جوهر نفس انجام می‌گیرد. حساب حج، حساب تکامل و تبدیل ناقص به کامل است؛ از قوّه به فعل آوردن و خام را به حدّ پختگی رسانیدن و مانند کیمیا، فلزّی را به فلزّ دیگر مبدّل ساختن، و نه حساب بازی و سرگرمی که بعضی پنداشته‌اند.

درک و شعورهای سطحی کجا و سیر و تحوّل‌های تکان‌دهنده سالکین الی‌الله کجا؟

آیا همین اعمال حجّ ما بود که امام صادق علیه السلام را، از خود بی‌خود می‌ساخت؟

مالک بن انس (پیشوای فرقه مالکیه) می‌گوید: یک سال با آن حضرت، به حج رفتم.

به هنگام احرام که سوار بر مرکبش بود، هر چه می‌خواست بگوید لبیک صدا در گلویش قطع می‌شد و از مرکبش سرازیر می‌شد. گفتم: فرزند رسول خدا! لبیک بگو و ناچار باید بگویی. فرمود:

۱- جامع السعادات، جلد ۳، ص ۳۲۲.

۲- اقتباس از تفسیر المیزان، جلد ۱، ص ۳۰۱.

ص: ۶۹

يَا ابْنَ أَبِي عَامِرٍ كَيْفَ أَجَسُّرُ أَنْ أَقُولَ لَيْتَكَ اللَّهُمَّ لَيْتَكَ وَأَخْشَى أَنْ يَقُولَ عَزَّ وَجَلَّ لِي لَا لَيْتَكَ وَلَا سَعْدَيْكَ. (۱) ۱

ای پسر ابی عامر! چگونه جرأت کنم که بگویم لیتک اللهم لیتک در حالی که ترس آن دارم که خدای عز و جل جوابم دهد لا لیتک و لا سعدیک (نه، قبولت نمی کنیم و راهت نمی دهیم).

سیر روحی لازم است، حج، تنها سیر جسمانی نیست

این گونه حالات و بیانات از بزرگان دین، هشدار دادن به غافلان است که خدا از شما حجی خواسته است که حج جان باشد و روح را حرکت بدهد و از خاکدان طبیعت به کعبه حقیقت برساند. نه فقط بدن را، از وطن حرکت دهد و به جدّه و مکه برساند و در منی و عرفاتی بگرداند و بار دگر به وطن برگرداند!

آن حرکت، رساننده به کمال است که حرکت جوهری باشد نه حرکت مکانی.

سنگ سیاهی را برداریم از این شهر به آن شهر و از این بیابان به آن بیابان، از نجف به کربلا و از کربلا به مدینه و از مدینه به مکه سیرش بدهیم و برگردانیم. باز همان سنگ سیاه است که بود. حرکت مکانی او را به کمالی نمی رساند.

اما اگر همان سنگ در گوشه‌ای بیفتد و تحت شرایط و عواملی، جوهرش رو به تکامل برود، بعد از سالها، تبدیل به لعل و یاقوت و فیروزه و الماس می شود و بی آن که مکانش عوض شده باشد، جوهرش عوض می شود.

آری، این چنین سیر و حرکت جوهری است که هر موجودی را به کمال می رساند.

خوشا اگر آدمی می توانست یک چنین حج جوهری انجام دهد. جوهر جاننش را مُحَرَّم سازد و به پای کعبه و بیت الله برساند؛ با دست دل حجرالاسود را استلام کند؛ قلبش در دامن کوه عرفات مقیم گردد و روحش به مشعرالحرام خدا واصل شود؛ با کارد یقین و رضا و تسلیم، سر گوسفند هوای نفس را ببرد و خون شهوات حیوانی را بریزد و وقتی برگشت، راستی لعل و یاقوت آسمانی شده باشد، او حاجی است، وگرنه:

ص: ۷۰

حاجی تو نیستی، شتر است، از برای آنک بیچاره خار می خورد و بار می برد

حَجَّ حَضْرَت اِبْرَاهِیْم عَلَیْهِ السَّلَام، یَك حَجَّ رُوحِی بُوَد

اگر می بینیم حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام، تا آن درجه از رضا و تسلیم رسیده است که وقتی از طریق الهامات الهی، مأمور به ذبح فرزند می شود، بی درنگ آستین بالا می زند و فرزند جوان و پیوند دلش را، به زمین می خواباند و کارد برنده به گلوش می گذارد و جز امتثال فرمان خدا و عرض عبودیت به پیشگاه حضرت معبود به چیزی نمی اندیشد، این درجه از عرفان و راه یابی به ساحت قدس ربوبی نتیجه سیر واقعی و حج حقیقی آن حضرت است. هم او که راستی عازم حج و زیارت خدا شد. از روی صدق و صفا، لباس لذات و تمایلات دنیایی را، از قامت جان برانداخت و یک جامه سرتاسری تسلیم در برابر امر خدا، بر خود پوشید و از صمیم دل، به دعوت حضرت حق، لئیک اجابت گفت.

قدم در حریم حرم نهاد و در دامن کوه عرفان و معرفت خالق سبحان، مقیم گشت و مشاعر روح و جان خود را، غرقگاه سلطان عالم هستی قرار داد و همه چیز دنیا را سنگریزه ای بی ارزش دید، در آن حال بود که فرزند جوانش، اسماعیل را به امر خدا، به قربانگاه کشاند و در بیابان منی بر زمین خواباند و کارد به گلوش کشید که:

أَنِّی وَجَّهْتُ وَجْهَی لِذِی فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ. (۱) ۱

من، به حق، چهره جانم را از همه چیز برگردانیده ام، از مال و جان و فرزند، گذشته و یک جا، رو به خدای آفریننده آسمان ها و زمین، آمده ام.

آری، به این حال رسیدن، طی مراحل، لازم دارد؛ گذشتن از لذات و پانهادن بر روی تمایلات و رمی جمرات و سنگ زدن به شیاطین اغواگر مظاهر دنیا می خواهد، تا به جایی برسد که به راستی، خدا و رضای خدا را محبوب تر از فرزند و جان خود بداند.

شبهه یک مرد مادی مسلک، در سیزده قرن پیش

ابن ابی العوجا مردی کافر، معروف به زندقه و الحاد، و در عین حال، سخنوری بی‌باک و هتاک و بدزبان بوده است که علما و دانشمندان، از مجالست و برخورد با او گریزان بودند و برای پرهیز از شرّ زبانش، از او فاصله می‌گرفتند. روزی در موسم حج، ابن ابی العوجا و جمعی از ملحدان و همفکرانش در مسجدالحرام نشستند و ناظر اعمال حجّاج و سعی و طواف آنان بودند و با دیده استهزا می‌نگریستند و می‌خندیدند.

در نقطه دیگر مسجد نیز، حضرت امام صادق علیه السلام نشستند بود، در حالی که جمعیت انبوهی از شیعیان، اطراف امام خود را گرفته بودند و از منبع سرشار علوم آسمانی حضرتش بهره‌مند می‌شدند.

ملحدان، رو به ابن ابی العوجا کرده و گفتند: الان موقع مناسبی است برای مجادله کردن با این مرد که نشسته و دیگران، دورش را گرفته‌اند و شدیداً مفتون عظمت و جلالت او هستند. چه خوب می‌شود اگر بتوانی او را در میان همین مردم، شرمنده و خجلت‌زده کنی.

ابن ابی العوجا به خود بالید و گفت: بله. الان می‌روم و مستأصلش می‌کنم.

از جا حرکت کرد و خود را به مجلس امام رسانید و گفت:

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ الْمَجَالِسَ أَمَانَاتٌ وَ لَأُبَدُّ لِكُلِّ مَنْ كَانَ بِهِ سَعَالٌ أَنْ يَسْعَلَ، فَتَأْذَنُ لِي فِي السُّؤَالِ؟

ای ابا عبد الله، مسلم است که مجلس‌ها امانت است (ظاهراً منظورش امان خواستن از امام بوده که سخنان کفرآمیزش خشم مردم را برنیزد و منجر به قتلش نشود) هر که خلطی در سینه دارد و آزارش می‌دهد، ناچار باید با سرفه، آن را از سینه بیرون افکند. (یعنی هر کس شبهه‌ای در دل دارد و ناراحتش می‌سازد و محتاج به سؤال است، چاره‌ای جز اظهار آن شبهه و طرح آن سؤال ندارد) آیا اجازه پرسش می‌دهید؟

امام علیه السلام، اجازه پرسیدن دادند و مرد زندیق آغاز سخن کرد و آنچه در دل داشت از

ص: ۷۲

کفر و الحاد و خباثت، توأم با بی‌پروایی و وقاحت، در قالب الفاظی مسجع و عباراتی به ظاهر، فریبنده و گیرا، در آن محضر پاک و منور، علنی ساخت. تمام مناسک حج را به تمسخر گرفت و به مقام مقدس حجّاج و زوّار عالی‌قدر بیت معظم اهانت کرد و با بی‌حیایی تمام گفت:

إِلَى كَمْ تَدُوسُونَ هَذَا الْبَيْدَرَ وَ تَلُودُونَ بِهَذَا الْحَجَرَ وَ تَعْبُدُونَ هَذَا الْبَيْتَ الْمَرْفُوعَ بِالطُّوبِ وَ الْمَدْرِ وَ تُهْزِلُونَ حَوْلَهُ هَزْلَةَ الْبَعِيرِ إِذَا نَفَرَ مَنْ فَكَّرَ فِي هَذَا أَوْ قَدَّرَ عَلِمَ أَنَّ هَذَا فِعْلٌ أَسَّسَهُ غَيْرٌ حَكِيمٍ وَ لَا ذِي نَظَرٍ فَقُلْ فَإِنَّكَ رَأْسُ هَذَا الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ أَبُوكَ أُسُّهُ وَ نِظَامُهُ. (۱) ۱

تا کی شما این خرمن را می‌کوبید و به این سنگ پناهنده می‌شوید و این خانه از سنگ و گل برافراشته را می‌پرستید و همچون شتران رمیده بر گرد آن جست و خیز می‌کنید؟ هر کس در این برنامه و تشریفات این خانه بیندیشد می‌فهمد که، این کاری است که دستوردهنده‌اش خالی از حکمت و رأی و بینش بوده است. پس جوابم را بده که تو در رأس این امر، واقع شده‌ای و شخصیت برجسته این قومی، و پدرت بنیانگذار این مسلک و نگهدار آن بوده است.

ملاحظه می‌شود که آنچه را مردم به اصطلاح روشنفکر، در مغزهای خود می‌پرورانند و احیاناً به زبان و قلم می‌آورند و در خیال خود، ابتکار فکری به خرج می‌دهند و اکتشاف نوینی به بازار تمدن عرضه می‌کنند و پرده‌های اوهام و خرافات را پاره کرده و شاهکار بدیعی از تجدّد فکر و رشد عقل، از خود نشان می‌دهند و دیگران را به ارتجاع و کهنه‌پرستی می‌شناسند، روشنفکرانمای سیزده قرن پیش، ابن ابی‌العوجا با بیانی داغ و مهیج و الفاظی منظم و مسجع، خلاصه کرد و در حضور امام وقت و حجّت زمان، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، ابراز کرد تا روشنفکران امروز، به فکر روشن خود ننازند و این گونه ادراکات عالی (!) را، به غلط، محصول تمدن و تکامل مغز بشر ندانند. و بدانند که این یاوه‌سرایی‌ها، در هر زمان، معلول جهل و غرور و خودخواهی دسته‌ای معلوم الحال بوده و هست، و بلکه گوی سبقت در میدان هذیان‌گویی و هتّاکی به

ص: ۷۳

مقدّسات دینی را ۱۳۰۰ سال و بلکه هزاران سال پیش، امثال ابن ابی العوجاها و ابن مقفّع‌ها، ربوده‌اند.

باری، ابن ابی‌العوجا که فردی ملحد و مادی بود و به ارزش هر کار، از دریچه منفعت مادی آن کار می‌نگریست و اعمال حج و سعی و طواف و استلام حجر را، کاری عاری از منافع صوری می‌دید، و قیحانه لب به اعتراض و اهانت نسبت به حجّاج مسلمان گشود و آنچه در باطن داشت، ظاهر ساخت.

امّا، امام صادق علیه السلام که نورانیت فکر مقدّسش، همچون آفتاب بر فضای جان‌ها، تابیده و دنیا و حیات مادی را، آن چنان که هست، به انسان‌های پاکدل معرفی فرموده است، به طوری که تربیت‌شدگان مکتب توحید و عرفان آن حضرت، دنیا را، بی‌ارزش‌تر از آن می‌دانند که هدف و غایت فعالیت انسان باشد، بلکه در همه جا خدا را می‌جویند و از همه کار، رضای خدا را می‌خواهند، در مقابل افکار کودکان ابن ابی‌العوجا و گفتار جاهلان‌ه‌اش، با وقار و متانت خاص حضرتش، جملاتی فرمود که ریشه خباثت نفس او و همفکران او را، نشان داد و از پایان شوم و عاقبت وخیمی که در انتظار آنان است، باخبرش کرد که بدان:

إِنَّ مَنْ أَضَلَّهُ اللَّهُ وَأَعْمَى قَلْبَهُ اسْتَوْخَمَ الْحَقَّ وَلَمْ يَسْتَعِذْ بِهِ وَصَارَ الشَّيْطَانُ وَلِيَّهُ وَرَبَّهُ وَقَرِينُهُ يُورِدُهُ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ ثُمَّ لَا يُصَدِّقُهُ الْخ.

(۱) ۱

هر کسی را که خدا (به کیفر طغیان و عصیان) گمراهش کند و چشم دلش را نابینا سازد (توفیق درک حقایق از او برگیرد و در اثر خذلان و به حال خود رها شدن، در ظلمات و تیرگیهای آلودگی به شهوات نفسانی غوطه‌ور گردد و مانند جُعَل، انس به قاذورات پیدا کرده و همچون خُفّاش، از نور، گریزان شود. مسلّم، این چنین مزاج آلوده و منحرف، ذائقه حق‌شناسی از او سلب می‌شود) حق، در ذائقه او تلخ و ناگوار می‌آید و طعم حق را، مطبوع و گوارا نمی‌یابد.

(زمام تفکر و تشخیص و تصمیمش، به دست شیطان عنود می‌افتد) شیطان، ولی و اختیاردار او می‌شود و عاقبت، او را به سرچشمه‌های هلاکت و بدبختی، واردش می‌کند و هرگز از آن مهلکه، بازش بر نمی‌گرداند.

ص: ۷۴

بعد، بیانی فرمود که خلاصه مضمونش این است:

این (کعبه) خانه‌ای است خداوند حکیم، آن را وسیله امتحان بندگان قرار داده و آنان را مأمور به تعظیم و زیارت آن فرموده است، تا میزان روشنی برای اخلاص و تسلیم در امر عبادت و بندگی و خضوع در پیشگاه خدا، در میان بشر باشد و افراد خالص الایمان و منقاد در برابر فرمان حضرت خالق سبحان، از مردم منافق بی‌ایمان جدا شوند.

این خانه قرارگاه پیغمبران و قبله‌گاه نمازگزاران و راه رسیدن به مغفرت و رضای حضرت ایزد منان است. پس منظور، نه پرستش سنگ است و عبادت بیت، بلکه معبود به حق، الله است که خالق جسم و جان آدمیان است و آفریدگار زمین و آسمان. تعظیم این خانه و استلام این حجر، به قصد اطاعت امر اوست.

سپس امام علیه السلام، در جواب سؤال دیگر ملحد که علی‌رغم فطرت خود، در وجود خالق حکیم عالم نیز شبهه داشت، شواهد روشنی از آثار احاطه و قیومیت حضرت حق، طوری بیان فرمود که مرد زندیق از شدت حیرت، دم فروبست و با ذلت و مسکنت تمام از جا برخاست و پیش یارانش آمد و مانند کسی که از زیر بار سنگینی بیرون آمده و خسته و ناتوان شده است، نشست و گفت:

سَأَلْتُكُمْ أَنْ تَلْتَمِسُوا لِي جَمْرَةً فَأَلْقَيْتُمُونِي عَلَى جَمْرَةٍ.

من از شما سنگریزه‌ای خواستم که با آن بازی کنم و دورش بیفکنم، شما مرا در میان دریایی از آتش افروخته و شعله‌ور افکندید که رهایی و تخلص از آن، برایم محال می‌نمود.

یعنی من یک کسی را می‌خواستم که بازیچه‌ای در دست من باشد و با زبانم او را بگویم. شما مرا به دست کسی انداختید که با بیان آتشینش نزدیک بود همه چیزم را بسوزاند و نابود کند.

گفتند: خاموش باش! تو امروز با این واماندگی و بیچارگی‌ات، ما را رسوا کردی.

تاکنون کسی را ناتوان‌تر از تو در مجلس او ندیده بودیم. گفت:

أَبِي تَقُولُونَ هَذَا؟ إِنَّهُ ابْنُ مَنْ حَلَقَ رُئُوسَ مَنْ تَرَوْنَ.

آیا به من چنین حرفی می‌زنید؟ او پسر کسی است که سرهای تمام این جمعیت را که می‌بینید، تراشیده است.

ص: ۷۵

این جمله به قدرت بیان و نفوذ کلام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره دارد؛ چون در میان عرب متکبر پرنخوت، تراشیدن سر، علامت ذلت و خواری بود. به این آسانی نمی شد کسی را وادار به سرتراشی کرد. حال، مرد ملحد، منظورش این بوده که شما مرا ملامت می کنید که چرا در مقابل زبان و بیان جعفر بن محمد علیهما السلام، تسلیم شدم. مگر او را نمی شناسید؟ او پسر همان کسی است که چنان بیانش نافذ و اراده اش قاطع بوده است که روز عید قربان، ملت عرب و سایر ملل و اقوام عالم را وادار به سرتراشی کرده است. (۱) ۱

این بود شبهه یک مرد مادّی به نام ابن ابی العوجا در سیزده قرن پیش که در هر عصری، از زبان و قلم همفکران او، یعنی مادّی مسلکان، به عبارات گوناگون تراوش می کند و مایه بازار گرمی مشتی سبک مغزان بی خرد می شود.

آری، این کوتاه فکران معاند، تنها صورت ظاهر کار را می بینند و خانه‌ای از سنگ و گل خالی از زینت و زیور؛ بیابان‌هایی خشک و سوزان را مشاهده می کنند و مراسمی به ظاهر بی فایده و نامطبوع را می نگرند. پیش خود می گویند، آخر اگر این خانه، خانه خداست، پس چرا باید این چنین ساده و عاری از همه گونه تجمل باشد و در منطقه‌ای خشک و سرزمینی پر از سنگ و خاک، با آب و هوایی دور از لطافت و صفا واقع شود و دستورالعمل‌هایی این چنین که عقل و طبع، آن را نپسندد، داشته باشد؟ آیا نمی شد که خدا قصری رفیع و بنایی مجلل در منطقه‌ای خوش آب و هوا، پر از اشجار مثمر و انهار جاری، گلزارهای فرح انگیز و سایر موجبات تفریح و تفرّج، به نام خود برگزیند و دستورالعمل‌هایی مطبوع و عقل پسند صادر و مردم را به آن قصر زیبا و آن منطقه مصفا، دعوت کند و انجام آن وظایف را بخواهد؟

بیابان‌های تفتیده و سوزان حجاز چرا؟ خانه سنگ و گلی برای چه و آن اعمال شاقّ خالی از منفعت به چه منظور؟
بله، به قول شاعر عرب:

قُلْ لِلذِّی یَدْعِی فِی الْعِلْمِ فَلَسَفُهُ حَفِظْتَ شَیئاً وَغَابَتْ عَنْكَ أَشِیَاءُ

بگو به آن کسی که ادعای فهم و علم و درایت دارد، یک چیز را حفظ کرده‌ای و چیزهای فراوان دیگری از نظرت پنهان مانده و از درکش عاجز گشته‌ای. تو، جسم را می بینی و از روح لطیف آن بی خبری. تو، بیت را می بینی و از ربّ البیت در حجابی. تو بیابان خشک عرفات و مشعر را می بینی و از حلاوت راز و نیازهای عاشقانه و اشک و آه‌های پرسوز و گداز دلباختگان به آن محبوب جمیل پنهان از چشم سر و پیدا به چشم جان، به کلی بی اطلاعی.

۳- چرا خانه خدا، در مناطق دلپذیر و مصفا بنا نشده است؟

خطبه قاصعه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، به سؤال بالا و سؤالات دیگری مشابه آن، پاسخ می دهد. اینک ما، قسمتی از آن خطبه را که مربوط به حجّ است، جمله به جمله، نقل و ترجمه می کنیم، تا به رمز تشریح حجّ و تعظیم شعائر الهی، از طریق بیان امام، آشنا شویم.

أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ لَا تَصُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَاماً ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا وَأَقْلُّ نَتَائِقِ الدُّنْيَا مِيدْرًا وَأَضْيَقِ بَطُونِ الْأُودِيَةِ قُطْرًا بَيْنَ جِبَالٍ خَشِنَةٍ وَرِمَالٍ دَمِيئَةٍ وَعُيُونٍ وَشَلَّةٍ وَقُرَى مُنْقَطِعَةٍ لَا يَزُكُّو بِهَا حُفًّا وَلَا حَافِرًا وَلَا ظِلْفًا.

آیا نمی بینید که خداوند سبحان، پیشینیان را، از زمان آدم علیه السلام تا آخرین نفر از این جهان، به وسیله سنگ‌هایی آزمایش فرموده است که نه زیان دارند و نه سودی می رسانند. نه می بینند و نه می شنوند. پس آنها را بیت الحرام خود قرار داد (خانه محترمی که پاسداری حرمتش بر همه کس لازم است)؛ خانه‌ای که وسیله برپا بودن (صلاح و سداد زندگی اجتماعی) مردم است.

آن خانه را در نقطه‌ای قرار داد که سخت‌ترین نقاط زمین است و کم‌خاک‌ترین جاهای بلند دنیا و تنگ‌ترین درّه‌ها، بین کوه‌های ناهموار و شن‌های نرم و چشمه‌های کم‌آب و آبادی‌های دور از هم که آنجا (از آن جهت که سرزمینی فاقد هوای مناسب و خالی از آب و گیاه است) نه شتر فربه می‌شود، نه اسب و استر و نه گاو و گوسفند.

۱- . وافی، جلد ۲، کتاب الحج، باب ابتلاء الخلق واختبارهم بالكعبه، ص ۳۴

ص: ۷۷

ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَلَدَهُ أَنْ يَثْنُوا أَعْطَافَهُمْ نَحْوَهُ فَصَارَ مَتَابِعُهُ لِمُنْتَجِعِ أَشْفَارِهِمْ وَعَايَهُ لِمَلْقَى رِحَالِهِمْ تَهْوَى إِلَيْهِ ثِمَارُ الْأَفْنَدَةِ مِنْ مَفَاوِزِ قِفَارٍ سَحِيقَةٍ وَمَهَاوِي فِجَاجٍ عَمِيقَةٍ وَجَزَائِرِ بَحَارٍ مُتَقَطِعَةٍ حَتَّى يَهْزُوا مَنَاكِبَهُمْ ذُلًّا يُهْلَلُونَ لِلَّهِ حَوْلَهُ وَيَزْمُلُونَ عَلَى أَقْدَامِهِمْ شُغْنًا غُبْرًا لَهُ.

آن‌گاه آدم علیه السلام و فرزندان او را امر فرمود تا رو به سوی آن آرند و سرانجام خانه کعبه، محلی برای منفعت بردن در سفرهای فرزندان آدم و مقصدی برای بار انداختنشان شد. (که علاوه بر سود اخروی، منافع عظیم دنیوی نیز عایدشان می‌شود). میوه‌های دل‌ها، در آن‌جا، فرود می‌آید (عواطف ایمانی و احساسات پرشور صاحب‌دلان و مشتاقان، به دامن کعبه سرازیر می‌شود). از بیابان‌های بی‌آب و گیاه، از دره‌های ژرف و راه‌های دور، از جزایر و سواحل دریاها (با رنج و تعب می‌آیند و خود را، به کعبه می‌رسانند، در حالی که نخوت و کبر را از خود ریخته‌اند) غبار آلود و موپریشان، با بازوان و شانه‌های لرزان (از شدت انکسار و تذلل) لا اله الا الله گویند، دور بیت، می‌چرخند.

قَدْ نَبَذُوا السَّرَابِيلَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَشَوُّهُوا بِإِعْقَاءِ الشُّعُورِ مَحَاسِنَ خَلْقِهِمْ اِبْتِلَاءً عَظِيمًا وَامْتِحَانًا شَدِيدًا وَاخْتِبَارًا مُبِينًا وَتَمَجُّصًا بَلِيغًا جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَبًا لِرَحْمَتِهِ وَوَصْلَةً إِلَى جَنَّتِهِ.

لباس‌ها (و تجملات دنیایی) را پشت سر افکنده‌اند و بر اثر نتراشیدن سرها و رهاکردن موها، زیبایی‌های خلقت خود را، از دست داده‌اند (گویی که در راه جلب رضای حضرت معبود، از خود بی‌خود شده‌اند و همه چیز خود را فانی در راه او ساخته و جز او به چیز دیگری نمی‌اندیشند و جمال دیگری نمی‌جویند). این صحنه، صحنه روشنی است برای امتحان و امتحان بزرگی است برای اطاعت و اخلاص بندگان، که خداوند حکیم، آن را وسیله نیل به رحمت و وصول به جنتش قرار داده است.

وَلَوْ أَرَادَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَضَعَ بَيْتَهُ الْحَرَامَ وَمَشَاعِرَهُ الْعِظَامَ بَيْنَ جَنَابِ وَأَنْهَارٍ وَسَيْهَلٍ وَقَرَارِ جَمِّ الْأَشْجَارِ دَانِي الثَّمَارِ مُلْتَفِّ الْبُنَى مُنْصَلِّ الْقَرَى بَيْنَ بَرَّةٍ سَمْرَاءَ وَرَوْضَةٍ خَضْرَاءَ وَأَرْيَافٍ مُحْدِقَةٍ وَعَرَاصٍ مُغْدِقَةٍ وَرِيَاضٍ نَاضِرَةٍ وَطُرُقٍ عَامِرَةٍ لَكَانَ قَدْ صَغُرَ قَدْرُ الْجَزَاءِ عَلَى حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلَاءِ.

ص: ۷۸

اگر خدا می‌خواست، می‌توانست خانه محترم و عبادتگاه با عظمت خود را در سرزمینی خرم، در میان باغ‌ها و جویبارهای شاداب پر از اشجار سرسبز و میوه‌های فراوان و کاخ‌های به هم پیوسته و آبادی‌های به هم متصل، قرار دهد. اما در این صورت مقدار پاداش بندگی، به نسبت آسانی و سبکی امتحان، ناچیز و اندک می‌شد (و آن سعادت و کمال مطلوبی که باید عاید یک بنده مطیع با اخلاص گردد، نمی‌گردید).

وَلَوْ كَانَ الْأَسَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا وَالْأَحْجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا بَيْنَ زُمُرْدَةٍ خَضِرَاءَ، وَ يَاقُوتَةٍ حُمْرَاءَ، وَ نُورٍ وَ ضِيَاءٍ، لَخَفَّفَ ذَلِكَ مُصَارَعَةَ الشُّكِّ فِي الصُّدُورِ وَ لَوَضَعَ مُجَاهِدَةً إِبْلِيسَ عَنِ الْقُلُوبِ وَ كَنَفَى مُعْتَلَجَ الرَّيْبِ مِنَ النَّاسِ.

و اگر پایه‌های کعبه و سنگ‌های دیوار آن، از زمرد سبز و یاقوت سرخ و بلورهای نورافکن ساخته و پرداخته شده بود، این چنین ساختمان زیبا و جالب، باعث می‌شد که نبرد، با شک و تردید در میدان دل‌ها، سبک گردد؛ کشتی‌گیری و زورآزمایی با شیطان، آسان شود و (با این شرایط، راه و سوسه شیطان به دل‌ها، بسته می‌شد و طبعاً زمینه‌ای برای مجاهده با ابلیس، در قلوب آدمیان، باقی نمی‌ماند (و در نتیجه، مجاهدان در راه خدا، از غیر مجاهدان امتیاز پیدا نمی‌کردند).

یک منطقه خوش آب و هوا و بوستان و گلستان دلپذیر و مصفا، پر از انواع وسایل تفریح و تفریح، موج از شادابی و نشاط و تنعم، طبیعی است که همه را به سوی خود جلب می‌کند. از ملحد بی‌دین گرفته تا مؤمن متقی، از زاهد تارک دنیا، تا حریص فرو رفته و غرق در دنیا، همه و همه بار سفر بسته و رو به آن دیار می‌آورند و به سعی و طواف و بیتوته و وقوف در میان آن مناظر دلکش زیبا و چمنزارهای پر گل و دلربا، می‌پردازند.

هیچ معلوم نمی‌شود چه کسی برای اطاعت امر خدا آمده و چه کسی برای تبعیت از هوا.

مخصوصاً عنوان حج و زیارت چه بهانه خوبی می‌شد برای تپ مسلمان‌نماهایی که در دل، هوس هماهنگی با میترفین و عیاش پیشگان دارند و به ظاهر پای‌بند به قیود اسلامند.

همین که موسم حج می‌رسید، به بهانه حج و طواف بیت‌الله زنجیر از پا می‌گشودند و با کمال آرامش خاطر، به کام دل می‌رسیدند.

ص: ۷۹

البته، بدیهی است که در این صورت، کسی شک و تردید در امر حج به دل راه نمی‌داد و شیطان، حاجت به وسوسه و تشکیک پیدا نمی‌کرد، تا با مجاهده شدید مردم باایمان، روبرو گردد و محتاج به کشتی گرفتن با مؤمنان بشود؛ چون با آن شرایط، همه با شوق و اشتیاق فراوان، در لفافه عنوان حج و زیارت، عازم خانه خدا می‌شدند؛ اما در واقع بنده شیطان بودند.

در آن هنگام، موضوع آزمایش و امتحان، به کلی منتفی می‌شد و اساساً زمینه‌ای برای بروز کفر و ایمان و اخلاص و ریا، باقی نمی‌ماند. به فرموده امام امیرالمؤمنین علیه السلام (قسمت سابق همین خطبه):

فَكَانَتِ النَّيِّاتُ مُشْتَرَكَةً وَالْحَسَنَاتُ مُقْتَسَمَةً.

نیت‌ها، مشترک (بین خدا و هوا) می‌شد و عبادت‌ها (بین دنیا و آخرت) تقسیم می‌گردید (یعنی خداپرست و هواپرست، آخرت‌خواه و دنیاطلب، به هم مشتبه می‌شدند).

وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَيَعْبُدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَيَتَّبِعُهُمْ بَصُرُؤَبِ الْمَكَارِهِ إِخْرَاجاً لِلتَّكْبِيرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَإِسْكَاناً لِلتَّدَلُّلِ فِي نَفْسِهِمْ وَيَجْعَلُ ذَلِكَ أَبْوَاباً فَتْحاً إِلَى فَضْلِهِ وَأَسْبَاباً ذُلّاً لِعَفْوِهِ. (۱) ۱

اما خداوند، با انواع شداید و سختی‌ها (که در باب حج، مقرر فرموده) بندگان خود را در معرض آزمایش درآورده، و آنان را با کوشش‌های گوناگون، به عبادت خود واداشته، و به انجام اعمال مختلفی که پسندیده طبع انسان نیست، موظف فرموده است، تا رذیله کبر و طغیان و گردن‌کشی، از دل‌های بندگان خارج شود و روح تذلل و عبودیت، در نفوسشان جایگزین گردد.

این جاست که صحنه لغزنده امتحان، پیش می‌آید و شیطان اغواگر، به وسوسه می‌پردازد و دستور حج را، یک دستور ارتجاعی عاری از حکمت و فایده عقلانی نشان می‌دهد و افکار و عقول را، مضطرب می‌کند و میدان نبرد با شک و تردید و مجاهده با ابلیس، به وجود می‌آید.

در این میدان است که قهرمانان تسلیم و اخلاص، از شکاکان و منافقان شناخته

ص: ۸۰

می‌شوند و با قدرت ایمان و قوت یقین خود، شیطان ناپاک را بر زمین می‌کوبند و لبیک گویان، رو به خانه معبود می‌روند و با نغمه توحید و آهنگ عبودیت خود، دره‌های سوزان حجاز را پر از سطوت و هیبت می‌سازند و دنیای هوسباز شهوت‌آلود را در برابر نیروی تسلیم و اخلاص خود می‌لرزاند. آری، پیروزی در این امتحان است که درهای فضل و احسان خدا را به روی بندگان باایمان می‌گشاید و موجبات عفو و بخشش او را فراهم می‌آورد.

۴- ابراهیم علیه السلام و صحنه امتحان عجیب خدا

اشاره

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمُرُ سَيَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ؛ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ؛ وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ؛ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ (۱)

۱.

هنگامی که با او (اسماعیل) به مقام سعی و کوشش رسید، (سیزده ساله شد). (۲)، گفت: پسر، من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟ گفت: پدرم، هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت. هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد، او را ندا دادیم که: ای ابراهیم! آن رؤیا را تحقق بخشیدی و به مأموریت خود عمل کردی. ما این گونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم. این مسلماً همان امتحان آشکار است.

راستی که صحنه دشوار و تکلیف‌عجیبی است. فرزندی محبوب و جوانی زیبا با قامتی افراشته و چهره‌ای جذّاب و روحی مؤدّب، در قلب پدری سالخورده و مهربان، جا گرفته و او را، از هر جهت مجذوب‌آراستگی صورت و سیرت خود ساخته است. ناگهان، فرمانی لرزاننده و تکلیفی طاقت‌فرسا و کمرشکن، از جانب حضرت معبود می‌رسد که باید همین فرزند دل‌بند خود را، قربانی راه ما قرار دهی و او را با دست خود ذبح کنی.

۱- صافات: ۱۰۲ تا ۱۰۶

۲- تفسیر مجمع‌البیان، ذیل همین آیه

ص: ۸۱

آه! چه تکلیف عجیبی و چه دستور غریبی! انسان از شنیدن آن بر خود می‌لرزد و از تصوّر آن، تاب و توان از دست می‌دهد. چگونه ممکن است که پدری مهربان، در کمال عقل و هوش و درایت، با قلبی موّاج از مهر و محبت و عطف، یگانه فرزند عزیز و پیوند دلش را بر زمین بخواباند و با دست خود، تیغ برنده، بر گلوی او بگذارد و رگ‌های او را ببرد؟ آری، این کار، کاری است که نه طبع آن را می‌پسندد و نه عقل برای آن توجیه و تفسیری می‌آورد، بلکه طبع آدمی، شدیداً از این عمل متنفر است و عقل، آن را تقبیح و تحذیر می‌کند.

اما این جا وادی دیگری است که در آن، نه مرکب نفس را یارای تاخت و تاز است و نه قاضی عقل را قدرت اظهار نظر می‌ماند. آن وادی، وادی عشق به خالق است و میدان حبّ حضرت معبود که تنها محبوب اصیل است و محبت باقی محبوبات، طفیل محبت او و مشروط به اذن و رضای اوست.

آن جا بود که به محض اشاره از جانب حضرت او، بی‌درنگ و بی‌تسامح و تعلل، دامن همت به کمر زد و آماده امتثال فرمان شد. مطلب را با فرزند عزیزش در میان گذاشت تا هم ملاک کار پدر روشن گردد و هم گوهر اخلاص پسر، از کمون فطرت پاک و قلب تابناکش، بارز شود و با صفایی تمام بگوید:

يَا أَبَتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ. (۱)

پدرم، هر چه دستور داری اجرا کن. به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.

به به از این اخلاص، تا ابد، درود و رحمت حق بر این تسلیم‌که:

فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ. (۲)

تسلیم شدند و به پیشانی او را خوابانید.

پسر، گردن کشید و رو بر خاک زمین نهاد. پدر، آستین بالا زد و کارد بر حلق پسر

۱- . صافات: ۱۰۲

۲- . صافات: ۱۰۳

ص: ۸۲

گذارد. صحنه‌ای تکان‌دهنده به وجود آمد که دنیا را در برابر قدرت ایمان و نیروی محبت به خدا، به اعجاب و تحیر واداشت. در جلالت و عظمت این دو روح موحد مخلص، همین بس که خدا اسلام و اخلاصشان را بستاید و توحیدشان را تصدیق کند:

وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا (۱) ۱

و از جانب خود، فدا برای اسماعیل عنایت فرماید:

وَ قَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ (۲) ۲

و شهادت به دشواری امتحان نیز بدهد که:

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ (۳) ۳.

آری، به حقیقت که این، حقیقت تسلیم و لبّ عبودیت است. توحید خالص و عاری از همه گونه شرک در عبادت است. نه عقل، در این کار شریک است و نه نفس، دخیل. خالصاً لوجه الله الکریم:

إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۴) ۴.

خدا هم برای تشکر از این تسلیم، فرمود:

سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ... إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۵) ۵.

وقتی هدف که بروز روح خدادوستی آن دو بنده باخلاص خدا بود، حاصل شد، گوسفندی به عنوان فداء و قربانی اسماعیل از طرف خدا آمد و به جای او ذبح شد.

اسماعیل که با بدنی زنده و سالم از روی زمین برخاست، ملقب به لقب افتخارآمیز

۱- . صافات: ۱۰۴ و ۱۰۵

۲- . صافات: ۱۰۷

۳- . صافات: ۱۰۶

۴- . صافات: ۸۴

۵- . صافات: ۱۰۹ و ۱۱۱

ص: ۸۳

ذبیح‌الله یعنی کشته راه خدا شد؛ چرا که خود را با نیت پاک، در اختیار فرمان خدا گذاشت و راضی شد که در راه رضای خدا کشته شود. خدا هم این نیت پاک و خالص را از او پذیرفت و او را به عنوان فداء و قربانی خود قبول فرمود.

حاصل آن که: در اوامر امتحانی پروردگار، به خود کار که بنگریم، چه بسا مصلحتی در آن نبینیم و فایده‌ای برای آن نفهمیم، و چه بسا احیاناً ضرر و زیانی هم از بعض جهات مشاهده کنیم، مانند تحریم صید ماهی در روز شنبه که در داستان اصحاب سبت آمده است، که نه تنها فایده‌ای در آن به نظر نمی‌رسد، بلکه لطمه اقتصادی هم به دنبال دارد. یا تحریم خوردن آب از نهر معهود برای لشکریان طالوت که تشنه و گرم‌زده، کنار آب روان رسیدند و مأموریت یافتند که فشار عطش را بر خود هموار کنند و تشنه بگذرند.

و همچنین مقید کردن بنی‌اسرائیل به این که حتماً از درب تنگ و کوتاه شهر وارد شوند و به سمت دروازه‌های بلند و فراخ دیگر نروند و نیز، با حال رکوع و گفتن کلمه‌حطه داخل شوند. و همچنین دستور ذبح اسماعیل علیه السلام به دست پدرش ابراهیم علیه السلام.

در هیچ‌یک از این موارد، فایده محسوس و معقولی در اعمالی که مورد امر و نهی واقع شده است، دیده نمی‌شود، اما عالی‌ترین فایده و مصلحت، در این گونه موارد، در صدور امر یا نهی از جانب خداست که به دنبالش اطاعت و تسلیم از ناحیه عبد است.

نتیجه تسلیم و تعبد هم، تقرب به خدا و تحصیل رضای خداست که غایت الغایات و منتهای آمال العارفين است:

وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ (۱) ۱.

حال این مطلب روشن شد و سر اوامر امتحانی خدا، تا حدی به دست آمد و معلوم گردید که یک سلسله از اعمال عبادی، صرفاً بر اساس تعبد و اخلاص در بندگی و اطاعت امر خدا، استوار است، بدون این که فایده و منفعتی از منافع بهداشتی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از تکلیف به آن اعمال، در نظر باشد. تنها فایده آنها همانا تجلی قلب سلیم، و بارز گشتن روح خاضع عبد مطیع است که کمال نهایی انسان در سیر تکاملی‌اش، نیل به

۱- . توبه: ۷۲ «و خوشنودی و رضای خدا از همه چیز بالاتر است.»

ص: ۸۴

همین درجه از عرفان و حق شناسی است که پی به واقعیت مخلوقی خود ببرد و سر به آستان خالق بگذارد و تسلیم بی چون و چرای

فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (۱) ۱

گردد و بالمآل، از جمیع سعادات و لذات جاودان، برخوردار شود.

این مطلب که روشن شد، اینک به بحث اصلی خود بر می گردیم که گفتیم در باب حج و مناسک آن نیز دستوراتی داده شده و اعمال و وظایفی مقرر گردیده که از نظر بارز ساختن اخلاص و تسلیم بندگان خدا، عاملی بسیار قوی و میزانی فوق العاده دقیق است، و یکی از امتیازات عبادت حج، نسبت به سایر عبادات، همین است که جنبه تعبد، در آن روشن تر است و رمز عبودیت در خلال امتثال آن اوامر بهت انگیز، ظهور بیشتری دارد. به همین جهت در رجم شیطان رجیم و سرکوب ساختن وسوسه آن لعین، بسیار مؤثر است؛ زیرا تمام همت آن رانده شده پلید این است که با ایجاد شک و القای شبهات گوناگون در ذهن آدمیان، بندگان را از اطاعت امر خدا، باز دارد و مانند خودش مطرود از رحمت حق سازد. بنابراین از راه‌های مختلف، در دل‌ها وسوسه می افکند و افکار را مشوش و تصمیمات را سست می کند.

این جاست که بنده با اخلاص و عبد مطیع، با نور ایمان و الهام خدا، به خود می آید و می فهمد که دزد غارتگر، شیطان، به طمع ربودن گوهر ایمان، سر راهش آمده و در بیابان منی قصد چپاول دارد. پس بی درنگ، دست به کار دفع و طرد او می شود و آن وسواس ناپاک را از فضای قلب خود می راند.

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَدَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ. (۲) ۲

پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد خدا و پاداش و کیفر او می افتند، و در پرتو یاد او، راه حق را می بینند و ناگهان بینا می گردند.

آری، مؤمن با هوش و ذکاوت، در همان جا به مبارزه با شیطان بر می خیزد و با سنگ اخلاص و تسلیم، بر سر و مغز آن دشمن دیرین آدم و آدمزادگان می کوبد و بینی

۱- ابراهیم: ۱۰ «آفریننده آسمان‌ها و زمین».

۲- اعراف: ۲۰۱

ص: ۸۵

او را به خاک می‌مالد و می‌گوید: همین شبهه و تردید از شیطان است که روزی در همین بیابان منی سر راه بر ابراهیم خلیل علیه السلام گرفت و با وسوسه‌اش خواست آن مرد خدا را از اطاعت امر مولایش که مکلف به ذبح فرزند بود، باز دارد؛ ولی از دست آن مرد الهی سنگ خورد و ناامید برگشت.

امروز هم می‌خواهد مرا با تشکیک مفسده‌انگیزش نسبت به مأموریت و وظیفه الهی‌ام که سنگ زدن بر ستون‌های بیابان منی و سعی کردن بین دو کوه مروه و صفاست، سست و مردّد سازد و از اطاعت امر مولایم باز دارد و عاقبت به شقاوت و بدبختی و محرومیت دائم مبتلایم کند.

ولی من هم که به توفیق خدا درس اخلاص از مکتب عباد مخلصین آموخته‌ام، خدا را مالک مطلق و خود را مملوک صرف او می‌شمارم و وظیفه‌ای جز امتثال فرمان او ندارم. و تمام فایده را در رضای او می‌دانم و بس.

اگر هاجر، آن مادر مهربان، برای به دست آوردن آب جهت فرزندش، هفت بار از این کوه به آن کوه رفت و برگشت (۱)، من بنده باایمان، برای به دست آوردن رضای خالق سبحان، هفت بار که سهل است، اگر بگویم تمام عمر از صفا به مروه و از مروه به صفا برو، خواهم رفت. اگر هاجر در میان این کوه‌ها، در جست‌وجوی آب بود، من در میان همین کوه‌ها، به امر خدا، در جست‌وجوی رضای خدا هستم.

اگر آن روز، حضرت ابراهیم علیه السلام، به امر خدا، سنگ بر شیطان زد تا مأموریت خود را انجام دهد و رضای خدا را به دست آورد، (۲) من هم امروز، به امر خدا، سنگ بر ستون‌های بیابان منی می‌زنم تا با اطاعت امر خدا، رضای خدا را به دست آورم؛ چرا که می‌دانم این سنگ‌زدن‌ها، اطاعت از امر خداست، و اطاعت امر خدا، دماغ شیطان به خاک مالیدن است. چنان که غزالی می‌گوید:

واعلم أنّك في الظاهر ترمي الحصى إلى العقبة وفي الحقيقة ترمي به وجه

۱- . علل الشرایع، جلد ۲، ص ۱۱۷

۲- . علل الشرایع، جلد ۲، ص ۱۲۲

ص: ۸۶

الشیطان وتفصم به ظهره إذ لا يحصل إرغام أنفه إلا بامتالك أمر الله تعظيماً له بمجرد الأمر من غير حظ النفس والعقل فيه. (۱) ۱ بدان، اگرچه به ظاهر، تو سنگریزه‌ها را به جمره عقبه (یکی از ستون‌های سنگی در بیابان منی می‌زنی، اما در حقیقت، با همان سنگریزه‌ها به صورت شیطان می‌کوبی و پشت او را می‌شکنی. زیرا یگانه راه به خاک مالیدن بینی شیطان، همانا محض اطاعت امر و تعبد در مقابل فرمان خداست، بدون این که حظی از حظوظ نفسانی یا فایده‌ای از فواید عقلانی از خود آن کار، ملحوظ شده باشد.

خلاصه

نتیجه بحث آن‌که، مناسک حج از آن نظر که مشتمل بر اعمال نامأنوس و غیر قابل توجیه از نظر طبع و عقل ابتدایی است، وسیله امتحان و صحنه آزمایش عظیمی برای مدعیان اسلام و ایمان است. تا اندازه تسلیم و انقیادشان در مقابل اوامر الهی آشکار شود. آنهایی که سلیقه و ابتکار فکری خود را، در همه جا، حتی مقررات آسمانی، می‌خواهند اعمال کنند و احکام متقنه شرع مطهر را با تحولات زمان، متحول سازند، شناخته شوند و نفاق درونی و کفر باطنی‌شان، بر همه کس معلوم گردد، تاسیه‌روی شود هر که در او غش باشد.

عبادت حج، مَحکمی است که نفس و عقل پرستان را، از خداپرستان جدامی‌سازد و با کمال وضوح نشان می‌دهد که بیابان عرفات و مشعر و منی و کوه مروه و صفا، نه ریاکاری‌های نفس پرستان را می‌پذیرد، و نه به فلسفه‌بافی‌های عقل پرستان، میدان می‌دهد. بلکه آن‌جا، جولانگاه توسن عشق است و جلوه‌گاه محبت معبود.

وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ. (۲) ۲

و به آنها دستوری داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص می‌کنند.

۱- المحجّة البيضاء، جلد ۲، ص ۲۰۴

۲- بینه: ۵

ص: ۸۷

بخش چهارم طّی مراحل**اشاره**

- ۱- آغاز سفر و طّی مراحل.
- ۲- مرحله اوّل: اصلاح نیت و اخلاص.
- ۳- مرحله دوّم: توبه.
- ۴- مرحله سوّم: انقطاع از هر چه غیر خداست.
- ۵- اتّخاذ رفیق و همسفر.
- ۶- حُسن خُلق در سفر.

۱- آغاز سفر و طّی مراحل

با توجه به مباحث گذشته که اجمالی از اسرار حجّ و اهداف عالی آن معلوم شد، اینک مقتضی است که بار سفر بسته و این سیر عجیب آسمانی را علاوه بر عالم جسم، در عالم نفس خود نیز آغاز کنیم و به موازات حجّ بدن، حجّ روح را هم محقق سازیم و همچنان که مراقب آداب ظاهری و شرایط صحّت آن هستیم، با دقت بیشتری مواظب حالات باطنی و آثار روحی و شرایط مقبولیت آن نیز باشیم و مکرراً تذکرات آموزنده امام سجّاد علیه السلام (۱) را به خاطر بیاوریم و با آمادگی کامل حرکت کنیم.

گاه آن آمد که با مردان سوی میدان شویم یک ره از ایوان برون آییم و بر کیوان شویم راه بگذاریم و قصد حضرت عالی کنیم خانه پردازیم و سوی خانه یزدان شویم

طبل جانبازی فرو کویم در میدان دل بی زن و فرزند و بی خان و سر و سامان شویم

ملحدان گر جادوی فرعونیان حاضر کنند ما به تکبیری، عصای موسی عمران شویم

ص: ۹۰

حسرت آن روز چون بر دل همی صورت کنیم آه اگر در منزلی ما صید گورستان شویم
رو که هر تیری که از میدان حکم آید به ما هدیه جان سازیم آن گه سوی آن پیکان شویم
چون بدو باقی شدیم از بود خود فانی شدیم چون بدو دانا شویم آنگه ز خود نادان شویم (۱) ۱

۲- مرحله اول: اصلاح نیت و اخلاص

اِذَا ارَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ تَعَالَى مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ. (۲) ۲

چون اراده حج کردی، دل را از هر چه که از خدایت باز دارد برهنه و عریان ساز.
صاحب‌دلان از زواریت محرم، بعد از تفهم و شناختن معنی و موقعیت حج و عزم زیارت، پیش از پرداختن به تهیة اسباب سفر، به آماده ساختن قلب و اصلاح نیت خود می‌پردازند و قبل از هر کاری، به کار دل می‌رسند. عوامل و موجبات و انگیزه‌ها را زیر و رو می‌کنند تا ببینند در این تصمیم حج، غیر خدا هم دخالت دارد یا حقاً خالصاً لوجه‌الله است.
موضوع، عبادت و عرض بندگی به ساحت قدس خداست. باید از هر چه مربوط به هواست برکنار باشد و صرفاً به قصد امتثال امر خالق یکتا، به عمل بیاید و منظور، تحصیل ثواب آخرت و فرار از عقاب باشد. (۳) ۳

۳- مرحله دوم: توبه

ثُمَّ اغْتَسِلْ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ مِنَ الذُّنُوبِ. (۴) ۴

پس با آب توبه خالص، خود را از گناهان، شست‌وشو ده.

۱- از حکیم سنایی است.

۲- مصباح الشریعة، باب ۲۱ (کتاب مصباح الشریعة، منسوب به امام صادق علیه السلام است).

۳- البتّه، مرتبه‌اعلاّی اخلاص، انجام عمل به داعی «حبّ خدا» ست که عبادت احرار است.

۴- مصباح الشریعة، باب ۲۱

ص: ۹۱

شکی نیست که آلودگان و ناپاکان را، به جایگاه پاکان راهی نیست. تحصیل طهارت، اولین شرط آهنگ خانه معبود است. همچنان که فرموده‌اند: لَا صَلَوةَ إِلَّا بِطَهْوَرٍ (۱) ۱

نماز که معراج و پرواز انسان است و رو به جمال اعلی رفتن، جز با طهارت و پاکی، میسر نخواهد بود. پس حج که طواف بر گرد آن جمال است و یکی از اجزایش نماز است، به طور مسلم و به طریق اولی باید رکن عمده‌اش تحصیل طهارت باشد تا حجاج با آب توبه خالص و کامل، خود را از جمیع گناهان که اهم آنها مظالم عباد است و تزییع حقوق الناس، شست‌وشو دهند و تطهیر کنند. حقوق مردم را، اگر حق مالی است، مانند خمس و زکات و مظالم و کفارات و دیون (بدهکاری‌ها به اشخاص) باید پردازند و اگر حق عرضی است، مانند غیبت و تهمت و هتک حرمت و آزار و اذیت، باید از صاحبانش حلّیت بخواهند؛ زیرا هر حقی که بر گردن طالب حج است، مانند طلبکاری سمج، گریانش را گرفته و می‌گوید: کجا می‌روی؟ آیا به خانه خدا می‌روی، در حالی که فرمانش را در خانه‌ات زیر پا می‌گذاری؟! تو که با بی‌اعتنایی به امر و نهی بی‌حرمتی‌ها نسبت به او و اولیایش روا داشته‌ای، حالا با چه رویی وارد خانه‌اش می‌شوی و کنار سفره‌اش می‌نشینی؟!

تو اگر راستی، بنده مطیع و فرمانبرداری و برای عرض بندگی می‌روی از همین جا شروع به اطاعت کن و حقوقی که بر ذمه‌ات نهاده است، ادا کن.

والدین و اقارب و ارحام و همسایگان و دیگر ذوی‌الحقوق را از خود، راضی و خشنود گردان. لغزش‌هایی را هم که بین خود و خدا داشته‌ای، به یاد بیاور و از صمیم قلب، اظهار ندامت بر گذشته و عزم بر ترک در آینده و استغفار جدی کن. تائب واقعی باش تا داخل در زمره متطهرین گردی و مورد محبت حضرت معبود واقع شوی که:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (۲) ۲.

محققاً، خدا توبه‌کاران و پاک‌شدگان را دوست می‌دارد.

۱- وافی، جلد ۲، ص ۱۲، باب فرض الصلوة.

۲- بقره: ۲۲۲

ص: ۹۲

و بسیار بجاست که دستور توبه‌ای را که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله با کیفیت خاصی منقول است، به جا بیاورد و از برکات عظیمه آن برخوردار شود. (۱) ۱

۴- مرحله سوم: انقطاع از هر چه غیر خداست

وَوَدَّعَ الدُّنْيَا وَالرَّاحَةَ وَالْخَلْقَ. (۲) ۲

دنیا و آسایش و دل بستگی به خلق را واگذار و با همه، تودیع کن.

از مقدمات این سفر، که سیر به سوی خداست، انقطاع تام و تمام از ماسوای خداست. باید چنین فرض کند که به سفر مرگ می‌رود و دیگر بر نمی‌گردد.

رو به حرم خاص حضرت رب العالمین کرده و به دیدار ملک العرش می‌رود. با چنان مقصد اعلی، دل به مغازه و خانه و زن و فرزند بستن، راستی که حاکی از نبود شناخت و فقدان معرفت است.

آری، سزاوار است، با استعانت از حول و قوه پروردگار و ایجاد اشتیاق به سعادت‌ها و ثوبات عالم آخرت در دل، دل از تمام علایق و دوست‌داشتنی‌ها برکند و برای امثال امر خدا و تسهیل کار بازماندگان، وصیتی جامع و قاطع بنویسد.

امر صیغار و ثلث اموال و دیگر مطالب را واضح و روشن کند که اگر از روی مشیت حضرت حق، در اثنای سفر، به رحمت ایزدی پیوست، کارها روبه‌راه باشد و کسی به زحمت نیفتد.

چه بجا و مناسب است که آدمی، از این قطع علایق اختیاری حج، به لحظه قطع علایق اضطراری مرگ، منتقل شود که عاقبت، لحظه‌ای می‌رسد که خواه ناخواه از دوستان جدایش می‌کنند.

همچنان که در سفر حج، توشه‌ای به قدر طول سفر و مرکبی برای انتقال به مکه، لازم دارد، در سفر مرگ نیز توشه‌ای به قدر طول سفر و مرکبی برای انتقال به عالم قبر می‌خواهد. اما چه نزدیک و قطعی است آن انتقال و چه طولانی است آن سفر.

۱- دستور توبه را مرحوم محدث قمی در «مفاتیح الجنان» در اعمال ماه ذی‌القعدة آورده است.

۲- مصباح الشریعه، باب ۲۱

ص: ۹۳

آه مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَطُولِ الطَّرِيقِ وَبُعْدِ السَّفَرِ. (۱) ۱

باری، کارهایش را به خدا واگذار کند و اهل و عیال خود را به نگهبان و نگهدار حقیقی بسپارد و رو به راه آورد.

فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. (۲) ۲

پس خدا بهترین نگهبان و مهربان‌ترین مهربانان است.

امام سجاد علیه السلام فرموده است در سفر این دعا را بخواند تا در امان پروردگار باشد:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَالِىَ اللَّهُ وَفِى سَبِيلِ اللَّهِ. اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَسْلَمْتُ نَفْسِي وَإِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَإِلَيْكَ فَوَضْتُ أَمْرِي فَأَحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيْ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي وَادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

از امام سجاد علیه السلام منقول است که می‌فرمود:

من با گفتن این کلمات و سپردن خود به خدا ترس و باکی نخواهم داشت، هرچند جنّ و انس، برای زیان رساندن به من همدست و

مجمع شوند (صدمه‌ای به من نخواهد رسید). (۳) ۳

۵- اتخاذ رفیق

مطلب مهمّ دیگری که رعایتش لازم و مناسب با مرحله انقطاع است، موضوع رفیق و همسفر در این سیر و سلوک روحانی است.

به همان اندازه که موجبات مشغله قلبی و اسباب دل‌مشغولی در این سفر، مضرّ به حال انسان است و باید بکوشد تا چیزی یا کسی

که او را از یاد خدا باز می‌دارد و به

۱- نهج البلاغه باب الحکم، حکمت ۷۴

۲- یوسف: ۶۴

۳- طوائف الحکم، جلد ۲، ص ۹۵.

ص: ۹۴

بیهوده‌گویی و بیهوده‌کاری و باطل‌گذرانی و ادارش می‌کند، همراهش نباشد، به همان مقدار و بیشتر، موجبات تذکر و اسباب یادآوری خدا و توجه به دقایق و اسرار حج و ایجاد حالات خوش‌رویی، برای این مسافر الهی بسیار لازم و سودمند است، و باید در این امر، سعی بلیغی کند تا با کسی رفیق و همسفر شود که با رفتار و گفتار و حالات معنوی‌اش دائم او را در حال توجه نگه دارد و از عارض شدن حال غفلت و بطالت، مانع گردد.

از رفاقت و همسفر شدن با اشخاص بطال و خوشگذران که حتی در این سفر روحانی هم - که ایام معدودی بیش نیست و شاید در تمام مدت عمر، بیش از یک بار نصیب انسان نشود - نمی‌توانند از بذله‌گویی‌ها و تفریح‌های همیشگی خود، دست بردارند و به کار مهم و مقصد فوق‌العاده عظیمی که برای آن، ترک وطن کرده و سر به بیابان‌های مکه و حجاز گذاشته‌اند، پردازند، شدیداً پرهیزد که این سفر، غیر سفرهای دیگر است و مقصد، فوق مقاصد عادی بشر است. هدف، بی‌نهایت گران‌مایه و از دست دادنش، موجب خسران غیر قابل جبران است.

جداً باید مراقب خود باشد و هر لحظه‌اش را مغتنم بشمارد و به رایگان از دست ندهد و به خود بگوید:

حال که این توفیق بسیار بزرگ الهی نصیب شده و رو به خانه حق می‌روی، از کجا که بار دیگر، عمر، وفایی کند و چنین موفقیتی نصیب شود. بکوش و بهره خود را بگیر.

از مقدار خواب و خوراک معمولی‌ات کم کن. از تفریحات زاید، پرهیز. از کمبود کم و کیف غذا و مسکن، نگران مباش. از خرید سوغاتی، کوتاه بیا. این همه بگذار تا وقت دگر که با چنین سفری مناسب نیست.

اَتْتَهَرُوا الْفَرَصَ فَأَنَّهَا تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ. (۱) ۱

فرصتهای زودگذر را مغتنم بشمارید که همچون ابر زودگذر، از بالای سر، رد می‌شود. یک وقت به خود می‌آیید که ابر بهاری رفت و باران رحمت به شما نرسید.

مکن عمر ضایع به افسوس و حیف که فرصت عزیز است و الوقت ضیف

ص: ۹۵

خواب و خورت ز مرحله عشق دور کرد آن دم رسی به دوست که بی خواب و خور شوی
این فرصت کم را از دست مده و غافل مشو و کمال استفاده را از آن ببر. آن قدر در دل خروارها خاک و سنگ بخوابی که
جمعیهات لانه مار و مور گردد و گوشت‌های بدنت خوراک کرم‌های زیر زمین شود.
خشت بالین گور یاد آور ای که سر در کنار احبابی
خفتنت زیر خاک خواهد بود ای که در خوابگاه سنجابی
کی دعای تو مستجاب شود که به یک روی در دو محرابی

۶- حُسن خُلُق

وَاحْسِنِ الصُّحْبَةَ. (۱) ۱

نیکو مصاحبت کن.

خوش رویی و خوش خوئی در همه جا و با همه کس، نیکوست، اما در سفر حج و با همسفران حج، به مراتب نیکوتر است؛ زیرا
سفر، سفر به سوی خداست و همگی میهمانان خدا هستند. اکرام مهمان، اکرام میزبان است.

قال الصادق علیه السلام:

إِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ يُمِيتُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تُمِيتُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ. (۲) ۲

خُلُق نیکو، گناه را آب می‌کند، آن چنان که آفتاب، یخ را آب می‌کند.

و حسن خُلُق، نه تنها آن است که آزارش به کسی نرسد؛ بلکه وقتی در حدّ تمام است که، آزار دیگران را نیز تحمل کند، بلکه
بالاخر، در مقابل ایدای آنان، فروتنی و تواضع کند و خدمتگراری و احسان و احترام، از خود نشان بدهد.

۱- مصباح الشریعة، باب ۲۱

۲- المحجّة البیضاء، جلد ۳، ص ۲۹۰

ص: ۹۶

دقیقاً مواظب باشد که کوچک‌ترین کلمه ناروا و رفتار ناپسند، از درشت‌گویی و ترش‌رویی، از او صادر نشود و چنین فرض کند که همه نسبت به او، حقّ اذیت دارند و او نسبت به احدی، حقّ آزار ندارد و همه را به حساب خدا بگذارد و جبران آن را از خدا بخواهد.

وقتی فکر این چنین شد، تمام ناملایمات و دشواری‌ها در نظرش آسان می‌آید و هر تلخی در ذایقه‌اش شیرین می‌شود و از تحمل آزار دیگران نیز لذت می‌برد و می‌گوید:

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است به ارادت بکشم درد که درمان هم از اوست

جمال کعبه، چنان می‌دواندم به نشاط که خارهای مگیلان، حریر می‌آید

ص: ۹۷

بخش پنجم مواقف

اشاره

- ۱- موقف اول: میقات.
- ۲- موقف دوم: مطاف.
- ۳- موقف سوم: مسعی.
- ۴- موقف چهارم: عرفات.
- بشارت: امام عصر ارواحنا فداه در عرفات است.
- ۵- موقف پنجم: مشعرالحرام.
- مشعر یا میعاد دلباختگان خدا.
- به به، چه مبارک معبدی و چه فرخنده شبی.
- دل شب، محرم سرّ الله است.
- ۶- موقف ششم: منی یا قربانگاه.
- ۷- رمی جمرات در منی و اسرار آن.
- ۸- قربانی در منی و اسرار آن.
- جنبه اجتماعی قربانی در منی بیش از جهات دیگرش منظور است.
- یک دین زنده، هممسجد می‌خواهد و هممسلخ.
- اسرار روحی قربانی.
- در قربانی، منافع اقتصادی نیز ملحوظ شده است.
- ۹- حلق و تقصیر در منی و اسرار آن.
- ۱۰- بیتوته در منی
- ۱۱- شب‌های منی و خلوت با خدا.
- ۱۲- موقف هفتم: زیارت بیت و استلام حجر.
- ۱۳- چند تذکر لازم.

ص: ۹۹

مراحل، طی شد و اینک به مواقف رسیده‌ایم:

۱- موقف اول:**اشاره****(۱) ۱ میقات**

میقات، محلی است که در شرع مقدّس، برای احرام عمره و حج، معین شده است و آن، پنج موضع است:

- ۱- مسجد شجره یا ذوالحلیفه: میقات کسانی است که از راه مدینه به مکه می‌روند.
- ۲- جُحفه: میقات کسانی است که از سمت شام و مصر، به سوی مکه می‌روند.
- ۳- وادی عقیق: که در شمال شرقی مکه است. میقات مردمی است که از راه نجد و عراق، عازم مکه می‌شوند.
- ۴- یلملم: میقات است برای کسانی که از طریق یمن، رهسپار مکه‌اند.
- ۵- قَون المنازل: میقات مسافرانی است که از راه طائف، به مکه می‌روند.

۱- از یکی از ارباب حکمت و عرفان نقل است که: این که مرحوم صدر المتألهین، در امور عامه و طبیعیات کتاب «اسفار»، مباحث را با عنوان «مرحله» آورده است که المرحلة الاولى والمرحلة الثانية، ولی در «الهیات»، الموقف الاول والموقف الثاني، فرموده است، شاید سرّش آن باشد که شخص سالک در مراحل غیر الهیات، چون در حال سفر است و مسافر باید دائماً در حال ارتحال و طی منازل و قطع مراحل باشد و وقفه‌ای نکند. لذا هر مبحثی از آن، مناسب است با عنوان «مرحله» مورد بحث واقع شود، اما همین که به حدود مقصد رسید، دگر از مشاهده طلیعه جمال محبوب، به زانو درآمده و یارای رفتن را از دست می‌دهد و دم به دم، حال وقفه در سیر و توقف از حرکت در او مشاهده می‌گردد و به همین جهت، مناسب است به مباحث مربوط به الهیات، (موقف) گفته شود. چشم مسافر که بر جمال تو افتد عزم رحیلش بدل شود به اقامت

ص: ۱۰۰

کسانی که از جهات و جوانب مختلفه عالم، به قصد زیارت خانه خدا می‌روند، موظفند هنگام رسیدن به میقات یا محاذات میقات، توقف کنند و اعمال احرام را که اولین قسمت از اعمال عمره و حج است، بجا آورند و مُحْرَم شوند. لباس معمولی خود را از تن برکنند و دو جامه احرام، بر خود بپوشند و لَبِیک بگویند و رو به حرم بروند.
میقات آستانه سرمنزل مقصود و باب ورود به حرم کبریای حضرت حق است.

توقف، به انتظار اذن دخول و شست‌وشو دادن خود، از اوساخ و آلودگی‌ها و آمادگی برای شرفیابی به ساحت اقدس امع سلطان السلاطین، ملک الملوک، ربّ العالمین، جلّ و علا، مقتضای ادب بندگی و رسم عبودیت است.
ولذا، غسل قبل از احرام، از وظایف مستحبّ انسان قاصد کعبه است.

بعد از غسل، همه‌گونه لباس‌ها و تجملات گوناگون، که مردم دنیا بر خود می‌آویزند و با همان‌ها برای خود، تشخصی قائل می‌شوند و از یکدیگر حریم می‌گیرند، باید ریخته شود و به جای همه آنها، دو قطعه پارچه سفید بی‌رنگ ساده و نادرخته (برای مردها) بر خود بپوشند.

همچون مرده‌های کفن‌پوش، از دنیا، منخلع گشته و خواست خود را فانی در خواست خدا کرده و وارد میدان تسلیم و انقیاد مطلق شوند.

لباس طغیان و عصیان را من جمیع الجهات، از خود دور کنند و ملبس به لباس تقوا و طهارت، آماده اجابت دعوت، به شراشر وجود از روح و جسد بگویند:

لَبِیکَ اللَّهُمَّ لَبِیکَ لَبِیکَ لَا شَرِیکَ لَکَ لَبِیکَ لَا شَرِیکَ لَکَ وَالْمُلْکَ لَا شَرِیکَ لَکَ لَبِیکَ. (۱)

آری، این احرام است که بعد از این، شخص مُحْرَم، وارد در حریم قداست گشته و واجد موقعیت خاصی می‌شود که جداً باید قدر خود را بشناسد و رعایت حرمت کند و

۱- لَبِیکَ، به معنای اجابت مکرر و اطاعت مؤکّد است. یعنی: بله، ای پروردگار من، آماده به خدمتم. بله، ای خالق و رزاق من، ایستاده در حضورم. يقال: لَبِیکَ ای الباباً بعد الباب واقامة علی طاعتک بعد اقامة واجابه بعد اجابه و تشبیه للتوکید ... ومعناه انی اقبل علی امرک. (المنجد).

ص: ۱۰۱

احترام بارگاه حضرت سلطان و موکلین حرم را نگه دارد و دقیقاً مراقب دست و پا و چشم و گوش و بینی و زبان و تمام نواحی وجود خود باشد (۱) که کوچک‌ترین بی‌حرمتی، مستلزم مطرودیت و محرومیت و احياناً موجب کیفر و گوشمالی خواهد بود. به همین جهت، اولیای دین و مقربان حضرت، در وقت احرام و گفتن لَبَّيْكَ، به کلی، خود را می‌باختند. رنگ از رخسارشان می‌پرید و بدن می‌لرزید و صدا در گلو می‌پیچید و گاهی بی‌هوش می‌شدند و در جواب مردم که به تعجب، از علت تغییر حال سؤال می‌کردند، می‌فرمودند: می‌ترسم قبولم نکنند و به لَبَّيْكُمْ، جواب لا لَبَّيْكَ و لا سَعْدِيْكُمْ بگویند (۲).

تَلْبِيَه، ذکر مخصوص زُورِارِ خدا و بار سفر بستگان به سوی خانه معبود یکتاست.

تلبیه، نغمه عاشقانه‌ای است که از حنجره طایر گلشن قدسی و روح انسانی بر می‌خیزد و پاسخ به ندای سروش غیبی و دعوت کننده آسمانی می‌دهد.

تلبیه، آهنگی است شورانگیز و نوایی است پرسطوت که از گفتن و شنیدنش، هیبتی عجیب، سرپای انسان را فرا می‌گیرد. دل فرو می‌ریزد و بدن می‌لرزد و سیلاب اشک از دیدگان، سرازیر می‌شود. خود را مهمان دعوت‌شده حضرت اکرم‌الاکرمین و محفوف فرشتگان مقرب ربّ العالمین می‌بیند که به استقبال این مهمان تازه‌وارد آمده و خوشامد می‌گویند. در این موقع است که حالی روحانی و شوری الهی در آدمی پدید می‌آید و از عمق جان می‌گوید:

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لا شَرِيْكَ لَكَ لَبَّيْكَ اِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لا شَرِيْكَ لَكَ لَبَّيْكَ.

این آهنگ روح‌افزای آسمانی در موسم حج، از حلقوم صدها هزار عاشق دلباخته حقّ و دل‌های مواج از محبت ربّ، بر می‌آید و درّه‌های کوهستانی مکه را پر می‌کند و روح را از تنگنای عالم ماده و خاک، بالا می‌کشد و در فضای بلند و وسیع و منور الهی به پرواز در می‌آورد.

۱- شرح متروکات در حال احرام را در رساله مناسک حج آقایان فقهای عظام، مطالعه فرماید.

۲- المحجّة البيضاء، جلد ۲، ص ۱۰۲ و نیز روایتی در این خصوص گذشت.

ص: ۱۰۲

و هر چه بیشتر مکرر می‌شود، حلاوت مخصوص آن، در جان آدمی، راسخ‌تر و عمیق‌تر می‌گردد و بر شادابی و لطافت روح، می‌افزاید. ولذا تکرار تلبیه بعد از مقدار واجبش که یک بار است، از مستحبات در حال احرام و شعار مُحَرَّم است.

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا أَحْرَمَ أَنَاهُ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ مُرْ أَصِيحَابَكَ بِالْعِجِّ وَالثَّجِّ وَالْعَجُّ رَفَعِ الصَّوْتِ بِالتَّلْبِيَةِ وَالثَّجُّ نَحْرُ البُذْنِ. (۱) ۱

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله محرم شد، جبرئیل آمد و به آن حضرت گفت: همراهان خود را امر کن صدا به گفتن لبتیک بلند کنند، و شتر قربانی نمایند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ لَبَّى فِي إِحْرَامِهِ سَبْعِينَ مَرَّةً إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا أَشْهَدَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ مَلِكٍ بِبِرَاءَةٍ مِنَ النَّارِ وَبِرَاءَةٍ مِنَ النَّفَاقِ. (۲) ۲

از امام باقر علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که هفتاد بار از روی ایمان و اخلاص، لبتیک بگوید، خدا هزارهزار ملک را شاهد دوری او از آتش جهنم و نفاق، قرار می‌دهد.

حال از همه چیز بهتر، اشتغال به این ذکر الهی و سیراب کردن روح از این آب حیات آسمانی به تبعیت از ولی حق امام صادق علیه السلام است:

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَشَرِيكَكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَشَرِيكَكَ لَكَ لَبَّيْكَ، ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرْهُوبًا وَمَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَبْدِيئِي وَالْمَعَادِ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ كَشَّافِ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَأَبْنُ عَبْدِكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ يَا كَرِيمَ لَبَّيْكَ. (۳) ۳

۱- کافی، جلد ۴، ص ۳۳۶، حدیث ۵

۲- همان، ص ۳۳۷، حدیث ۸

۳- همان، ص ۳۳۵، حدیث ۳

حفظ زبان، از مهمات حال احرام است

شخص محرم در حال احرام، باید شدیداً مراقب زبان خود باشد؛ زیرا عمده معاصی، از ناحیه زبان، دامنگیر آدم می‌شود و ممکن است در اثر کوچک‌ترین غفلت و یک گردش ساده زبان، اعمال انسان، تباه شود و بدبختی و حرمان، بار آورد. زبان، جرمش کوچک و جرمش عظیم است. کارش سبک و بارش سنگین است.

به آسانی، در دهان می‌چرخد و جمله‌ای می‌گوید؛ ولی پلیدی و آلودگی آن، چنان وزر و وبالی بر دوش آدم می‌گذارد که رهایی از فشار عذابش به این آسانی برای انسان میسر نمی‌شود. لذا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

وَهَلْ يَكُوبُ النَّاسَ عَلَىٰ مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ. (۱) ۱

آیا علت افتادن مردم، با صورت در میان آتش، چیزی جز دروشده‌های زبانشان است؟ (یعنی زبان مردم است که مردم را جهنمی می‌سازد.)

و نیز می‌فرماید:

لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّىٰ يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّىٰ يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ. (۲) ۲

ایمان بنده مستقیم نخواهد شد تا قلبش مستقیم گردد و قلبش مستقیم نخواهد گشت تا زبانش مستقیم شود.

باز هم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله منقول است:

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ. (۳) ۳

۱- جامع السعادات، جلد ۲، ص ۳۳۶

۲- همان، ص ۳۳۷

۳- همان، ۳۳۹

ص: ۱۰۴

هرکس که ایمان به خدا و روز بازپسین دارد، یا باید سخن نیک بگوید یا ساکت شود. و نیز فرموده است:

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا تَكَلَّمَ خَيْرًا فَعَنِمَ أَوْ سَكَتَ عَنْ سُوءٍ فَسَلِمَ (۱) ۱.

مشمول رحمت حق گردد آن بنده‌ای که تکلم به کلام نیک کند و از برکات آن بهره‌مند شود و یا از سخن زشت، لب فرو بندد و از عواقب شوم آن سالم بماند.

پس بر حجاج محترم است که در همه حال و مخصوصاً در حال احرام، شدیداً مواظب گفتار خود باشند و عمل فوق‌العاده بزرگ و عزیز خود را فاسد و بی‌ارزش نسازند. از دروغ و غیبت و دشنام و ناسزا، قسم خوردن و خودستایی و عیب‌جویی و استهزا، شوخی‌های رکیک و نیشدار و دل‌آزار، پرهیزند و این آیه کریمه قرآن را برای یکدیگر بخوانند:

فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ. (۲) ۲

در اثنای حج، همبستری و گناه و جدال جایز نیست.

قال رسول الله صلى الله عليه و آله:

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِكَلِمَةٍ فَيُضْحِكُ بِهَا جُلَسَاءَهُ يَهْوَى بِهَا ابْعَدَ مِنَ التُّرَيَّا. (۳) ۳

چه بسا، مرد سخنی می‌گوید و هم‌نشینان خود را می‌خندانند، در حالی که بر اثر همان سخن، بیش از فاصله زمین تا آسمان، از رحمت خدا، دور می‌شود.

(البته لطیفه‌گویی‌های ضمن صحبت برای انبساط روح و ادخال سرور در دل همراهان، بسیار خوب و ممدوح است؛ اما باید دقت کرد که از حد تجاوز نکند و به وقاحت نرسد.)

چه بسا شخص محرم، به آسانی بتواند از سایر محرمات در حال احرام اجتناب کند، اما اجتناب از لغزش‌های زبان، برای او بسیار دشوار باشد که اگر مراقبت شدید نکند، به سهولت، وارد مهلکه عظیمی می‌شود و مبتلا به تبعات شوم زبان می‌گردد. پس دقت فراوان لازم است و شاید ترجیح دادن سکوت بر سخن، به صلاح انسان نزدیک‌تر باشد.

۱- جامع السعادات، جلد ۲، ص ۳۳۹

۲- بقره: ۱۹۷

۳- جامع السعادات، جلد ۲، ص ۲۸۵

ص: ۱۰۵

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ صَمَتَ نَجَا. (۱) ۱.
هر کس سکوت کرد نجات یافت.

از حضرت مسیح علیه السلام نقل است:

لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ، فَإِنَّ الَّذِينَ يُكْثِرُونَ الْكَلَامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَاسِيَةٌ قُلُوبُهُمْ وَ لَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ (۲) ۲.

سخن در غیر ذکر خدا، زیاد مگویید، زیرا کسانی که در غیر ذکر خدا پرگویی می‌کنند، دل‌هایشان را قساوت گرفته و خود نمی‌دانند.

پس چه بهتر که شخص محرم، پیوسته در معنای احرام و خلع لباس و پوشیدن جامه احرام و گفتن لبیک، بیندیشد و دل از یاد خدا و زبان از نام خدا، فارغ نسازد. همه را به حال خود، رها کند و خود، به کار و حال خود پردازد. قدر فرصت بداند و فکرش را متوجه میزبان کریمش بسازد و چشم از دست لطف و عنایت او برندارد. دقیقاً مواظب باشد که تمام رفتار و گفتار و حرکات و سکناش، بر وفق میل و رضای حضرت میزبان باشد و در این بیندیشد که روزه مستحبی در شرع ما، بی‌اذن میزبان، مذموم است. بنابراین هتک حرمت صاحبخانه درخانه‌اش، چه صورت دارد؟ و چه فصاحت و رسوایی به بار می‌آورد؟

بی‌پروا بودن در حال احرام و چشم و گوش و زبان را آزاد گذاشتن و از فحش و ناسزا و سخن‌چینی و چشم‌ناپاکی و بدگویی پرهیز نکردن، تمام اینها هتک حرمت میزبان است، آن هم بر سر سفره او. پناه بر خدا از این غفلت‌زدگی‌ها و نستجیر بالله من غلبه الجهل والغفلة علينا.

پس بیاید ای اخوان الصفا و ای رازداران باوفا و ای مشتاقان دیدار و لقا، بیاید با

قلبی مملو از صدق و صفا، خالی از نفاق و ریا، همه با هم بگوییم:

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلِكُ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ.

۱- . جامع السعادات، جلد ۲، ص ۳۳۹

۲- . جامع السعادات، جلد ۲، ص ۳۴۰

ص: ۱۰۶

۲- موقف دوم: مطاف (محل طواف)

اشاره

وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ. (۱) ۱

بر گرد آن خانه کهن (کعبه) طواف به جای آورند.

اینک وارد شهر مکه می‌شویم؛ شهری که زادگاه رسول الله صلی الله علیه و آله و محل نزول قرآن کریم است؛ مهبط وحی و محل صعود و نزول فرشتگان سماوات است.

بلدالامینی است که دامنه امتیثش تا عالم نبات و حیوان کشیده شده است. کسی حق کندن گیاه و شکستن و بریدن درخت حرم (به استثنای مواردی که در کتب فقهیه مذکور است) و آزرده و کشتن حیوانات و حتی رم دادن پرندگان از لانه و آشیانه‌شان را ندارد. به همین جهت می‌بینیم که پرندگان حرم، با مردم مأنوسند و در میان جمعیت، بدون هیچ‌گونه ترس و وحشتی، در رفت‌وآمدند و از کسی آزاری نمی‌بینند.

و این، خود، شاهد گسترش عدل عمومی در عالم اسلام است که آن‌چنان احترام به حقوق، در اسلام منظور است که نباتات و حیوانات هم باید در پرتو دین، حَقشان محفوظ و از تعدی و اجحاف، در امان باشند، تا چه رسد به جامعه انسان‌ها که حقوق عالی‌تری دارند و احترام و امتیث بیشتری می‌خواهند.

مکه، ام‌القری است؛ مادر شهرها و آبادی‌ها و مولد تمدن‌های واقعی انسان‌هاست.

تمدنی که عاری از فساد و هرزگی و غارتگری است؛ تمدنی که پرورش‌دهنده انسان‌های خداپرست و امین و عفیف و صادق القول و باوفاست.

شکی نیست که این چنین تمدن، مولود قرآن است و قرآن هم، آفتاب طالع شده از افق مکه است. پس مکه ام‌القری است. مادر شهرهای انسان‌نشین به معنای واقعی کلمه، و زاینده تمدن عالی آدمی، منزّه از توخّش و حیوان‌صفتی است (البته ام‌القری، معانی دیگری هم دارد که برای رعایت اختصار از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود).

مکه، شهر توحید و قبله‌گاه جهانیان است؛ مرکز مقدّسی است که بیت عتیق و معبد

ص: ۱۰۷

دیرین بشر و قبله مسلمین دنیا را در بر دارد.

ما، از کوچه‌ها و خیابان‌های این شهر پرجمعیت و در عین حال توأم با وقار و آرامش و امنیت، می‌گذریم و به مسجدالحرام نزدیک می‌شویم.

سیل جمعیت را می‌بینیم که به سوی آن مسجد باشکوه و جلال سرآزیرند و مشتاقانه به سمتکعبه مقصود می‌روند. فوج فوج، از درب‌های متعدد مسجد، که به روی میهمان‌های عزیز خدا باز است، وارد می‌شوند. ما هم، با موج جمعیت وارد می‌شویم و ناگهان چشم‌های پر اشتیاقمان، به جمالکعبه می‌افتد که با یک دنیا جلال و جبروت، سر به آسمان کشیده و سایه بر بندگان خدا افکنده و دامن به دست آن‌ها داده است و میهمان‌های خدا را که از راه‌های دور، با تحمّل رنج‌های فراوان، به سویش آمده‌اند، در آغوش گرفته است.

زُور و وافدین خدا نیز با عطشی عجیب و شوری غریب، گرداگرد کعبه را گرفته و آن خانه محبوب را، چون جان شیرین در بغل می‌فشارند و همچون پروانگان، بر گرد شمع بیت می‌چرخند و با سوز و گدازی لایوصف، عرض نیاز به درگاه بی‌نیاز می‌نمایند. از دیدن آن صحنه اعجاب‌انگیز، بار دگر دل‌ها از جا کنده می‌شود و بدن‌ها مرتعش می‌گردد و چشم‌ها همچون ابربهاری می‌بارد و زبان‌ها به تعظیم و تکریم بیت می‌چرخد که:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَمَكَ وَ شَرَّفَكَ وَ كَرَّمَكَ وَ جَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْنًا مُبَارَكًا وَ هَدَى لِلْعَالَمِينَ. (۱)

شکر آن خدای را که این چنین عظمت و شرافت و مکرمت، به تو اعطا فرموده و تو را مرجع ناس و خانه امن بشر قرار داده و وسیله هدایت و سعادت جهانیان گردانیده است.

آری، این خانه، خانه ملک العرش، رب السموات والارض است. خانه‌ای است که جلال و جبروتش، دل‌های سلاطین جهان را می‌لرزاند و سطوت و هیبتش انبیا و مرسلین را در برابر خود، به خاک می‌افکند و به خضوع و خشوع و بندگی وا می‌دارد که با حال تذلل و انکسار بگویند:

ص: ۱۰۸

سَأَلْتُكَ فَقِيرُكَ مَسْكِينُكَ بِيَايِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ. (۱) ۱

بنده مسکین و فقیر و محتاجت ای خدا، در خانه‌ات آمده است، بر او تصدق کن و بهشت نصیبش فرما.

اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ. (۲) ۲

پارالها! خانه، خانه تو و حرم، حرم تو و بنده هم بنده توست.

ما به مسکینی سلاح انداختیم الغیث ای مایه جان الغیث

امام باقر علیه السلام در کنار کعبه

از افلح، آزادشده امام باقر علیه السلام نقل است که در سفر حج، شرف ملازمت حضرتش را داشتم. وقتی وارد مسجدالحرام شد و چشمش به کعبه افتاد، گریه بر او غلبه کرد و صدای گریه‌اش بلند شد. گفتم: پدر و مادرم به قربانت، مردم متوجه شما هستند. اگر می‌شود اندکی صدای خود را آرامتر سازید.

فرمود: ای افلح! این جا خانه خداست (یعنی: خواسته صاحب خانه باید رعایت شود و جلب توجه او گردد)، چرا گریان نباشم؟ شاید نظر رحمتی به سویم بیفکند که موجب رستگاری فردای قیامت شود. پس طواف کرد و نماز طواف در نزد مقام بجا آورد و آن‌گاه سر به سجده نهاد. وقتی سر از سجده برداشت، دیدم محلّ سجده از اشک دیده‌اش تر شده است. (۳) ۳

هشدار که این جا مطاف کعبه و بارگاه قدس است

انتظار از اولوالالباب آن که، اندکی بیندیشند و بدون آمادگی و تهیاً روحی، قدم به پیش نهند. مکان، بی حد شریف و عمل، فوق العاده مهم و موقعیت، بی اندازه عزیز و حسّاس و پرارزش است.

۱- المحجّة البيضاء، جلد ۲، ص ۱۷۰

۲- همان.

۳- کافی، جلد ۴، ص ۱۸۹، حدیث ۲

ص: ۱۰۹

مکان، مکانی است که انبیا و رسل، از آدم علیه السلام تا حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین، با حال خشیت و انکسار و قلبی لرزان و چشمی گریان، در آن به طواف پرداخته و سر به خاک بندگی نهاده‌اند. بر حسب مستفاد از اخبار، بعد از هبوط حضرت آدم علیه السلام به زمین، خدا، قبه‌ای از درّه بیضا، در محل کنونی کعبه قرار داد (۱) تا مطاف آدم علیه السلام باشد. و آن قبه، همچنان بود تا زمان حضرت نوح علیه السلام و وقوع حادثه طوفان، که خدا آن را به آسمان بالا برد و بعد از آن، محل کعبه، مطاف انبیا علیهم السلام بود تا زمان حضرت ابراهیم علیه السلام که آن حضرت از طرف خدا مأمور به بنای کعبه شد.

وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ (۲) ۲

محل بیت را معبد ابراهیم قرار دادیم.

وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ (۳) ۳

وقتی ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام، پایه‌های بیت را بالا می‌بردند.

و بعد با مرور زمان و سپری شدن اعصار و قرون متمادی، و پیش آمدن حوادث و سوانح طبیعی و غیر طبیعی، کعبه مکرمه، زادها الله شرفاً و تعظیماً، تحولاتی گوناگون، گاه کلی و گاه جزئی به خود دیده (۴) ۴، و تا به امروز چنان که می‌بینیم با شکوه و جلال تمام، به پا ایستاده و چون قلبی سالم و نیرومند، در پیکر امت اسلامی به حیات بخشی خارق‌العاده خود، ادامه می‌دهد و از برکات آسمانی‌اش، جامعه مسلمین برخوردارند، و اگر بیدار و هشیار باشند و تسلیم امر دین شدند، خدا می‌داند چه شادابی و نشاط اعجاب‌انگیزی از برکت کعبه، در پیکر اجتماع خود، مشاهده خواهند کرد.

۱- کافی، جلد ۲، ص ۱۸۹، حدیث ۲

۲- حج: ۲۶

۳- بقره: ۱۲۷

۴- تفصیل تحولات کعبه را در کتاب «احکام حج»، نوشته سرهنگ بیگری مطالعه فرمایید.

بقای ساختمان کعبه، از عجایب است

راستی که حیرت‌انگیز است. کاخ‌های رفیع و قصرهای عالی شاهان که در طول زمان، با قدرت‌هایی عجیب بنا شده، طولی نمی‌کشد که دستخوش امواج طوفان حوادث، می‌شود و در هم فرو می‌ریزد و کوچک‌ترین اثری از آنها، در صفحه روزگار باقی نمی‌ماند، اما خانه کعبه، که در حدود چهار هزار سال پیش، به دست یک مرد الهی (ابراهیم علیه السلام) و به کمک فرزند جوانش (اسماعیل علیه السلام)، در صحرائی سوزان و خالی از آبادی و عمران، از سنگ و گل بنا شده است، با وجود تمام حوادث و سوانح، همچنان ثابت و محکم، برپاست. بعد از این نیز، کاخ‌ها به وجود خواهد آمد و با خاک یکسان خواهد شد، اما کعبه، به حول و قوه الهی، تا آخرین روز عمر دنیا، همچنان استوار و مطاف محبوب بشر خواهد بود.

عجیب‌تر، جذبه و کشش و محبوبیت این خانه است

آیا تعجب آور نیست؟ این همه بناهای مجلل و باشکوه و ساختمان‌های مزین به انواع زینت‌های جالب و اعجاب‌انگیز، در مناطق خوش آب و هوا همراه با مناظر زیبا و دلربا، هرگز در قلوب و ارواح آدمیان، این جذبه و کشش را ندارند که از نقاط دور دست دنیا، مردوزن، عالم و عامی، فقیر و ثروتمند را دیوانه خود سازند و به بیابان‌ها کشانند و پروانه صفت دور خود بچرخانند؛ در صورتی که کعبه و اطرافش، نه برای تفریح و تفرّج، آمادگی دارد و نه وسایل ارضای شهوات، در آن جا فراهم است که مورد توجه مردم عیاش هوسباز باشد.

آن‌جا، جز هوای گرم سوزان و بیابان‌های پر از رمل و کوهستان، چیزی دیده نمی‌شود. پس سرّ این محبوبیت و جذّائیت مسلمی که در این ساختمان سنگ و گلی دیده می‌شود، چیست؟

آری، علت، یک امر خارق العاده و فوق علل و اسباب طبیعی است. نشانه‌ای از نفوذ اراده مطلقه مبدأ غیبی، حضرت حق - جلّ و علا - است که از طریق دعوت پیغمبر بزرگوارش، حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام، این اثر جذب و توجه را میان کعبه و دل‌های مردم قرار داده است.

ص: ۱۱۱

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۱) ۱.

در میان مردم برای برگزاری حج بانگ برآور، تا زائران پیاده و سواره بر هر شتر لاغری از راه‌های دور، به سوی تو روی آورند.

و شاید روایتی که از امام صادق علیه السلام منقول است، اشاره به همین رمز باشد:

لَمَّا أَمَرَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِنَاءِ الْبَيْتِ وَتَمَّ بِنَاؤُهُ قَعِدَ إِبْرَاهِيمُ عَلَى رُكْنٍ ثُمَّ نَادَى هَلُمَّ الْحِجَّ هَلُمَّ الْحِجَّ فَلَوْ نَادَى هَلُمُّوا إِلَى الْحَجِّ لَمْ يُحِجَّ إِلَّا مَنْ كَانَ يَوْمئِذٍ إِنْسَانِيًّا مَخْلُوقًا وَ لَكِنَّهُ نَادَى هَلُمَّ الْحِجَّ فَلَبَّى النَّاسُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ لَبَّى عَشْرًا يَحِجُّ عَشْرًا وَمَنْ لَبَّى خَمْسًا يَحِجُّ خَمْسًا وَمَنْ لَبَّى أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَعِدَدُ ذَلِكَ وَمَنْ لَبَّى وَاحِدًا حَجَّ وَاحِدًا وَمَنْ لَمْ يَلْبَلْ لَمْ يَحِجَّ. (۲) ۲

وقتی ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام، مأمور به بنای بیت شدند و ساختمان به پایان رسید، ابراهیم علیه السلام روی پایه‌ای نشست و ندا درداد که: به حج بیا به حج بیا ... پس مردم در صلب‌های مردان، جواب دادند: لبیک ای دعوت‌کننده از جانب خدا، لبیک ای دعوت‌کننده از جانب خدا! هر کس که ده بار لبیک گفته، ده بار حج بجا می‌آورد و هر کس پنج بار لبیک گفته، پنج بار حج انجام می‌دهد و هر کس بیشتر گفته، به همان میزان، موفق به حج خواهد شد و هر کس یک بار لبیک گفته، یک حج بجا می‌آورد و هر کس هیچ لبیک نگفته، حجی نخواهد داشت.

اهمیت طواف کعبه

طواف یعنی: دور چیزی گردیدن و بر گرد چیزی چرخیدن. و این عمل، علامت کمال علاقه و نشانه منتهای محبت است، تا آنجا که شخص محب، خود را فدای محبوب می‌سازد و بلاگردان او می‌شود، آن چنان که پروانه عاشق شمع، آن قدر بر گرد

۱- حج: ۲۷

۲- کافی، ج ۴، ص ۲۰۶، حدیث ۶

ص: ۱۱۲

شمع می‌چرخد و می‌گردد تا عاقبت، خود را با بال و پری سوخته، به پای شمع می‌افکند. شخص حاج واقعی که آتش اشتیاق لقای پروردگار، در دلش شعله‌ور شده و بار سفر بسته و از وطن مألوف و خانه و کاشانه و فرزند و زن، بریده و لیک گویان، خود را به پای دیوار خانه محبوب رسانیده است و پروانه وار، گرد شمع فروزان خانه توحید می‌چرخد، در واقع از چنگال عوامل جذاب مشتبهات دنیایی، رها شده و جز جذب و کشش حضرت معبود، چیزی او را به سمت خود نمی‌کشد. همه چیز دنیا را از خود ریخته و سر و پا برهنه و کفن بر دوش کشیده، با حرکت دایره‌ای بر گرد خانه حق، نشان می‌دهد که جز حق، چیزی نمی‌خواهم و جز حق چیزی نمی‌جویم. در تمام جهات و جوانب، غیر حق، چیزی نمی‌بینم و مجذوب هیچ عاملی سواى حق، نیستم. خانه حق، هسته مرکزی من و هدف اصلی زندگی من است. این خانه، شمع است و من، پروانه‌ام. من، فدا و قربان صاحبخانه‌ام.

أَمْرٌ عَلَى الدِّيَارِ دِيَارِ لَيْلِي أَقْبَلُ ذَا الْجِدَارِ وَذَا الْجِدَارِ
وَمَا حُبُّ الدِّيَارِ شَغْفَنَ قَلْبِي وَلَكِنْ حُبُّ مَنْ سَكَنَ الدِّيَارِ

این کرات معلقه در فضا، بر گرد خورشید در حال طوافند؛ چون همه چیز خود را از او می‌گیرند و محوری جز او ندارند. در داخلاتم، الکترون‌ها بر گرد پروتون‌ها، در حال طوافند؛ درست مانند سیاراتی که دور خورشید می‌گردند. (۱) ۱ خورشید، با سیارات خود و اقمار آنها که مجموعاً منظومه شمسی را تشکیل می‌دهند، در مدت ۲۲۰ میلیون سال یک مرتبه به دور مرکز کهکشان گردش می‌کند. (۲) ۲

سراسر عالم، از ذره نامرئی گرفته تا کرات منظومه‌های شمسی و کهکشان‌های عظیم و محیر، همه در حال طوافند. آیا انسان که خود، جزئی از اجزای این دستگاه خلقت است، نباید به تبعیت از قانون

۱- نجوم برای همه، ص ۳۶.

۲- انسان و جهان، ص ۵۰.

ص: ۱۱۳

عمومی عالم در حال طواف باشد؟

آری، انسان هم موظف به طواف است. منتها آنها طوافشان، طواف تکوینی و اضطراری است، اما انسان که عقل و اراده و اختیار دارد، باید با عقل و اراده و اختیار، دور مبدأ و معبود خود، در حال طواف باشد و گرد او بچرخد. در همه حال و در همه وقت و در همه جا، چشمش به او بوده و وجهه همّتش رضا و خشنودی او باشد. خانه‌ای را که او از باب تشریف و تکریم آدمیان، به نام خود، تعیین کرده و در دسترس انسان قرار داده است، قبله خود بسازد و هنگام نماز و عرض بندگی، به سمت آن بایستد؛ وقت تلاوت قرآن، رو به سمت آن باشد؛ موقع خوابیدن و نشستن، به جانب آن بخوابد و بنشیند؛ در حال احتضار، به سمت آن بچرخد و در میان قبر نیز، رو به سمت آن دفن شود. و خلاصه، تمام حرکات و سکنات و جُنب و جوش (به استثنای بعضی حالات) و مرگ و حیاتش رو به سمت خانه معبود باشد.

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱) ۱

خانه کعبه خانه دل‌هاست ساحت قدس و جلوه‌گاه خداست
 نیکبخت آن که همچو پروانه در طواف است گرد آن خانه
 چون نصیب تو نیست فیض حضور باش اندر طواف خانه ز دور
 در رکوع و سجود، سویش باش تو هم از زائران کویش باش

موقعیت انسان موقف به طواف

در واقع، آدمی که لئیک اجابت به دعوت حضرت حق گفته و موقف به حضور در حریم بیت خدا گشته است، میهمانی است بسیار عزیز که وارد بر میزبان کریمی شده است که جود و کرمش نامتناهی، احسان و انعامش بی‌پایان، به رایگان بخشیدن، عادت او،

۱- انعام: ۱۶۲ «بگو در حقیقت نماز من و سایر عبادات من و زندگی و مرگ من، برای خدا، پروردگار جهانیان است.»

ص: ۱۱۴

اعطای کثیر به قلیل و در برابر کاراندک و پاداش عظیم عنایت کردن دَآب و دَیْدَن اوست،

یا مَنْ يُعْطَى الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ (۱) ۱

ای کسی که در مقابل کار کم، پاداش بسیار عطا می کند.

از امام امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد: بنده که دست به دامن کعبه می زند و پرده حرم را می چسبد به چه معنی است؟ فرمود:

مَثَلُهُ مَثَلُ رَجُلٍ لَهُ عِنْدَ آخَرَ جَنَائَةٌ وَ ذَنْبٌ فَهُوَ مُتَعَلِّقٌ بِثَوْبِهِ يَتَضَرَّعُ إِلَيْهِ وَ يَخْضَعُ لَهُ أَنْ يَتَجَافَى عَنْ ذَنْبِهِ. (۲) ۲

کار او مانند کار مردی است که درباره دیگری مرتکب گناه و جنایتی شده و حال، با ندامت و پشیمانی، چنگک به دامن او می زند و گوشه جامه او را می گیرد و با خضوع و تذلل، از او عفو و گذشت از تقصیر و گناه را می طلبد.

مسئلاً مقتضای کرم و بزرگواری هر شخص کریمی در این موقع، بذل عنایت و ابراز مرحمت است. تا چه رسد به ساحت اقدس حضرت ربّ العفو والکرم که وقتی بنده‌ای وامانده و بی پناه، روی نیاز به درگاه آن بی نیاز می آورد و چهره شرمسار و پر خجالت، بر خاک ذلت و انکسار می مالد و دامن بیت را می چسبد و فریاد العفو، یا رَبِّ الْبَيْتِ، سر می دهد، حاشا از کرمش که رو برگرداند و آن بنده مسکین را، از در خانه اش، با ذلّت و خواری براند! لا وَرَبَّ الْكُفْبَةِ وَالْحَرَمِ. بلکه آن چنان رحمت عامّ و شاملی، بر سر واردین بیت مکرم، دامن بگستراند که تمام خطوات و لحظاتشان یعنی قدم‌ها و نگاه‌هایشان، ارزش آسمانی پیدا کند.

این بشارت، از حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله رسیده است:

مِا مِنْ طَائِفٍ يَطُوفُ بِهَذَا الْبَيْتِ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ حَاسِرًا عَنْ رَأْسِهِ حَافِيًا يُقَارِبُ بَيْنَ خُطَاهُ وَيَغُضُّ بَصِيرَهُ وَيَسْتَلِمُ الْحَجَرَ فِي كُلِّ طَوَافٍ مِنْ غَيْرِ أَنْ

۱- . قسمتی از دعای وارد در ماه رجب.

۲- . اسرار العبادات قاضی سعید قمی، ص ۲۳۰، چاپ دانشگاه.

ص: ۱۱۵

يُؤَدِّي أَحَدًا وَلَا يَقْطَعُ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ لِسَانِهِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَحَا عَنْهُ سَبْعِينَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ
وَرَفَعَ لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ دَرَجَةٍ وَأَعْتَقَ عَنْهُ سَبْعِينَ أَلْفَ رَقَبَةٍ تَمَنُّ كُلُّ رَقَبَةٍ عَشْرَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَشَفَّعَ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَقُضِيَتْ لَهُ
سَبْعُونَ أَلْفَ حَاجَةٍ إِنْ شَاءَ فَعَاجِلُهُ وَإِنْ شَاءَ فَأَجَلُهُ. (۱) ۱

هیچ طواف کننده‌ای نیست که هنگام زوال آفتاب (موقع ظهر) سر و پا برهنه، بر گرد این خانه طواف نماید در حالتی که قدم‌ها را کوتاه بردارد و چشم خود را (از شدت حیا یا برای پرهیز از نگاه‌های ناروا) فرو افکند و در هر طوافی (در صورت امکان) حجرالاسود را استلام کند. بدون این که آزارش به کسی برسد و بی آن که ذکر خدا از زبانش قطع شود، (آری، نیست چنین طواف کننده‌ای) مگر این که خدا برای او می‌نویسد به هر قدمی ۷۰ هزار حسنه و محو می‌کند از او ۷۰ هزار سیئه و بالا می‌برد برای او ۷۰ هزار درجه و آزاد می‌کند از طرف او ۷۰ هزار بنده که قیمت هر بنده‌ای ۱۰ هزار درهم باشد (یعنی ثواب آزاد کردن ۷۰ هزار بنده به او می‌دهد) و حق شفاعت درباره ۷۰ نفر از بستگانش به او عنایت می‌فرماید و استحقاق روا شدن ۷۰ هزار حاجت را واجد می‌شود که اگر بخواهد در دنیا، و گرنه در آخرت به حوایجش نایل می‌گردد.

نگاه به کعبه، عبادت است

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ لَمْ يَزَلْ تُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ وَتُمْحَى عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ بِبَصَرِهِ عَنْهَا (۲) ۲
از امام صادق علیه السلام منقول است: هر کس به کعبه نگاه کند (مادام که چشمش به کعبه است)، پیوسته حسنه‌ای برای او نوشته می‌شود و سیئه‌ای از او محو می‌گردد تا وقتی که چشمش را از کعبه بر گرداند.
و نیز آن حضرت فرموده است:

۱- . کافی، جلد ۴، ص ۴۲۱، حدیث ۳.

۲- . کافی، جلد ۴، ص ۲۴۰، حدیث ۴.

ص: ۱۱۶

إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَوْلَ الْكَعْبَةِ عَشْرِينَ وَمِائَةً رَحْمَةً مِنْهَا سِتُونَ لِلطَّائِفِينَ وَأَرْبَعُونَ لِلْمُصَلِّينَ وَعِشْرُونَ لِلنَّاطِقِينَ (۱) ۱

برای خدا، در اطراف کعبه، ۱۲۰ رحمت است (که پیوسته نازل می‌شود). ۶۰ رحمت، مخصوص طواف کنندگان است و ۴۰ رحمت، مربوط به نمازگزاران و ۲۰ رحمت، برای نگاه کنندگان (به کعبه) است.

پس هشیاری بسیار، لازم است که آدمی، این چنین موقعیت حساس و پرارزشی را با مسامحه و غفلت، از دست ندهد و عالی‌ترین منافع الهی را با سهل‌ترین اعمال عبادی به دست آورد.

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. (۲) ۲

این فضل خداست. آن را به هر که بخواهد عطا می‌کند و خدا دارای فضل بسیار است.

راستی چه بجاست ...

آری، چه بجاست که اندکی انسان، سر به گریبان تفکر فرو ببرد و در عظمت و جلالیت این موقف فوق‌العاده بزرگ و موقعیت بسیار عظیم خود بیندیشد که در کجا هستم و پا به چه پایگاه رفیع و خطیری نهاده‌ام؟! مطافی که قدم‌های پیغمبران و امامان علیهم السلام به آن جا رسیده است! سنگی که میلیاردها دست از انبیا و اوصیا، عبّاد و زهّاد، اتقیا و ازکیا، با آن، تماس پیدا کرده است! خدا می‌داند که چه زمزمه‌های پر سوز و گدازی، از مناجات‌ها و راز و نیازهای شورانگیز، از سینه و قلب دل‌باختگان و بندگان عارف حضرت معبود، در آن فضا پخش شده و نورانیت و معنویت خاصی، به آن مکان بخشیده است.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام، در مقام توجه دادن به عظمت موقعیت توفیق‌یافتگان به طواف بیت می‌فرماید:

۱- . کافی، جلد ۴، ص ۲۴۰، حدیث ۲.

۲- . جمعه: ۴

ص: ۱۱۷

وَوَقَّفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ وَتَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ يُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِي مَتَجَرِّ عِبَادَتِهِ وَ يَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ. (۱) ۱

و ایستاده‌اند (اجابت کنندگان دعوت خدا برای حج) در جای ایستادن پیغمبران خدا، و خود را (با طواف بر گرد بیت خدا) به فرستگانی شبیه می‌کنند که بر گرد عرش خدا می‌چرخند، در حالتی که (با این کار خود) در آن تجارتگاه پرستش و بندگی خدا، بهره‌های فراوان به دست می‌آورند و برای (رسیدن به) میعاد غفران خدا، می‌شتابند و بر یکدیگر پیشی می‌گیرند.

به راستی که اگر انسان، حواسش جمع باشد و در کار خود، دقیق و عمیق شود و خوب بداند و بفهمد که در کجاست و با چه کسی هست و در چه موقعیتی قرار دارد، حتماً دلش تکان می‌خورد و حال عجیبی به او دست می‌دهد. خود را، در آسمان عزّ و شرف، محفوف فرشتگان و هم‌پای پیغمبران و شبیه چرخندگان دور عرش خدا می‌بیند. دنیا و مافیها، در نظرش بی‌ارزش‌ترین چیزها می‌آید و یک نوع حال صفا و رقت و روحانیت مخصوص در خودش می‌یابد و لذّتی غیرقابل توصیف در اعماق روح و روان خویشتن احساس می‌کند که آن حال و آن لذّت، در هیچ جای دنیا و در هیچ حالی از حالات زندگی یافت نمی‌شود.

و همان حال صفا و رقت روحی، بهره عظیمی است که باید در این سفر سعادت‌ثمر، نصیب انسان شود.

و جا دارد که آدمی، هر چه از مال و جاه و مقام دنیا دارد، همه را رها کند، تا آن حال بسیار گرامی را که رمز تحوّل روح و سرمایه عزّت و سعادت جاودانی است، به دست آورد.

حال اگر این بنده حاجی (!) نتواند آن سرمایه فوق‌العاده عزیز و گرامی را بیاورد (!) و یا نتواند آنچه را که آورده نگه دارد (!) و یا از اصل نداند چه بخواهد (!) و یا کاری کند که از صلاحیت انعام و اکرام بیفتد (!)، تقصیر کسی نیست. (۲) ۲

گر گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست؟

۱- . نهج البلاغه، قسمت آخر از خطبه اول.

۲- . اقتباس از «تذکره المتقین» مرحوم بهاری همدانی رحمه الله.

ص: ۱۱۸

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا مَعْرِفَتَكَ وَالْهَمْنَا طَاعَتَكَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْغَافِلِينَ الْمُبْعَدِينَ بِحَقِّ أَوْلِيَائِكَ الْمُقَرَّبِينَ.

۳- موقف سوّم: مسعی

(محل سعی و رفت و آمد بین دو کوه مروه و صفا)

إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ. (۱) ۱

در حقیقت صفا و مروه از شعائر خداست (که یادآور اوست).

بعد از طواف و انجام نماز طواف، وظیفه زائرسعی بین صفا و مروه است که باید مسافت فاصله بین دو کوه را هفت بار بپیماید. او باید از صفا شروع کند و در مروه ختم نماید و با این عمل، حالت اضطراب خاطر و نگرانی روحی خود را آشکار سازد که توان دل کندن از خانه محبوب ندارد. گاه می‌رود و گاه بر می‌گردد.

وقتی بالای کوه صفا می‌ایستد، نگاه پراشتیاق خود را به سوی کعبه می‌افکند و سیلاب اشک از دیدگان خود فرو می‌ریزد و با خدا، راز دل می‌گوید و با صفایی خاص، رو به مروه سرازیر می‌شود و با موج جمعیت که نغمه آسمانی و آهنگ روح‌بخش دعا و مناجاتشان در سراسر مسعی طنین انداز است و تکان در دل‌های حسیاس می‌افکند، همراه می‌گردد. با چشمی اشکبار و روحی پراقلاب، این مسافت را می‌پیماید و در اثنای راه از شدت وجد و شغف - که به چنین نعمت عظیمی متنعم شده است - هروله می‌کند که از مستحبات در حال سعی است؛ یعنی حرکت را سریع‌تر می‌کند و قدم‌ها را تند و کوچک بر می‌دارد، تقریباً شبیه به حالت‌ویدن که بدن و شانه‌ها به تکان می‌آید. یک قسمت محدود و معین این راه را استجاباً به این کیفیت طی می‌کند تا نشان تواضع و افتادگی بنده در پیشگاه خدا باشد و از بقایای کبر و خودخواهی، آنچه در ظاهر و باطنش بوده است، بریزد و در هر بار که می‌رود و بر می‌گردد، در نتیجه تکرار عمل، با توجه و حضور قلب، پاک‌تر از پیش و بی‌آلایش‌تر از سابقش گردد.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْسِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ مَوْضِعِ السَّعْيِ وَ

ص: ۱۱۹

ذَلِكَ أَنَّهُ يَدُلُّ فِيهِ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ. (۱) ۱

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: هیچ موضع عبادتی نزد خدا، محبوب‌تر از موضع سعی نیست، و این برای آن است که آن‌جا، هر متکبر گردنکشی خاضع می‌شود (آثار ذلّ عبودیت و بندگی، که تنها راه کمال آدمی است در او ظاهر می‌گردد).

و نیز با این رفت و آمد توأم با اضطراب و نگرانی، به یاد آن مادر مضطرّ مهربانی می‌افتد که قریب چهارهزار سال پیش در همین مکان، به جست‌وجوی آب برای کودک عطشانش، هفت بار از این کوه به آن کوه می‌رفت و می‌آمد و با دلی سوزان به درگاه خدا می‌نالید و از آن منبع فیاض و قدرت نامحدود، آب حیات می‌طلبید تا عاقبت، آن حالت انقطاع از ماسوی اللّه و اخلاص در دعا، کار خود را کرد و به حکم آیه کریمه *أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ* (۲) ۲

شرایط اجابت مضطر، فراهم آمد و آب زلال، از زمین خشک و بیابان سوزان جوشید و حیاتی نوین به‌هاجر و کودک ناتوانش اسماعیل بخشید.

و عجیب آن‌که همان آب، در همان مکان که به چاه زمزم معروف شد، تا به امروز نیز می‌جوشد و از برکت اخلاص و توکل آن مادر و پسر، حیات معنوی به حجاج بیت مکرّم می‌بخشد که از وظایف مستحبّ، خوردن از آب زمزم و ریختن بر سر و پشت و شکم و گفتن این جمله است:

اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ (۳) ۳.

خدایا آن را علم نافع و رزق واسع و شفای از هر درد و مرض، قرار بده.

چه بجاست که انسان، در این مکان مقدّس، اندکی بیندیشد و همزمان با سعی بدن، به سعی روحی و سیر فکری نیز پردازد که چگونه باب رحمت حق، به روی بندگان صالح مخلص، باز است.

۱- . علل الشرایع، جلد ۲، ص ۱۱۸، حدیث ۱.

۲- . نمل: ۶۲

۳- . وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۱۳۸.

ص: ۱۲۰

یکیا ریّاه که از سوز دل برخیزد، کوه‌های سخت و محکم را می‌شکافد و آب از زمین خشک می‌جوشاند و علی‌رغم تمام عوامل طبیعی که چهره محرومیت به انسان نشان می‌دهند، از عالم لایزال غیبی، ابواب لطف و عطوفت، به سوی آدمی می‌گشاید و او را از هر گونه ترس و ناامنی، رهایی می‌بخشد و در ظلّ عنایت ربوبی مصونش می‌دارد.

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ. (۱) ۱

پس اگر رو گردانیدند بگو: خدا مرا بس است. جز او معبودی نیست. بر او توکل کردم و اوست پروردگار عرش عظیم.

امّا با این شرط که آن دعا و آن یا ربّاه، از باطن جان و از صمیم دل برخیزد. اهتزاز، اهتزاز قلب و جوشش، جوشش چشمه جان باشد.

دل که تکان خورد و جان که به جوش و خروش آمد، درخت‌های خشکیده را شاداب و خرّم می‌سازد و از دل صحراهای سوزان، چشمه‌های آب روان می‌جوشاند.

این جا هم هاجر، یک زن باایمان، از همه جا و از همه کس، منقطع شده و در میان بیابان سوزان، اتکا به خدا کرده و دل به لطف و عنایت او بسته است.

همسر بزرگوارش، ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام، به امر خدا او را با کودک شیرخوارش، به این بیابان خشک بی‌آب و آبادانی آورده و به خدا سپرده و رفته است.

آذوقه اندکی که همراه دارد، به پایان می‌رسد و شیر در پستان مادر، می‌خشکد.

طفل شیرخوار، از سوز عطش ناله می‌کند. ساعتی جانسوز پیش آمده. مادر مهربان، کودک ناتوانش را مقابل چشمش می‌بیند که به وضعی دلخراش می‌نالد و از شدت التهاب، پا به زمین می‌ساید و آتش به قلب مادر بیچاره‌اش می‌زند؛ ولی چه کاری می‌تواند بکند و چه چاره‌ای می‌تواند ببیند؟ جز این که فریاد استغاثه به درگاه خالق دانا و توانا و مهربان، بردارد و از او، راه نجات و آب حیات بخواهد که:

ص: ۱۲۱

إِلَهِي وَرَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ أَسْأَلُهُ كَشْفَ ضُرِّي، وَالنَّظَرَ فِي أَمْرِي (۱) ۱

ای خدا و ای پروردگار من، جز تو چه کسی را دارم که رفع گرفتاری و چاره سازی خود را از او بخواهم؟
او با قلبی مملوّ از ایمان و روحی سرشار از امید به خالق مَنان، از جا حرکت می کند و با عجله، بالای کوه صفا می رود و ناله ای از

دل می کشد: هَلْ بِالْبُودَى مِنْ أُنَيْسٍ (۲) ۲

آیا در این صحرا کسی هست؟ (انیس همچنین اسم مرغی است که از پرندگان آبی است و صدایی شبیه صدای گاو دارد، (۳) ۳ و
شاید مقصود هاجر، این بود که از دیدن آن مرغ و شنیدن صدای آن، راهی به آب بیابد)

اما کسی را نمی بیند و جوابی نمی شنود.

مضطربانه از صفا به سوی مروه می دود و بار دیگر ناله از دل می کشد:

هَلْ بِالْبُودَى مِنْ أُنَيْسٍ؟

باز هم چیزی نمی بیند و جوابی نمی شنود.

شتابان به سوی صفا برمی گردد و دیگر بار از صفا به مروه و از مروه به صفا، تا این تردّد و اضطراب، به بار هفتم می رسد. ناگهان،
متوجه می شود که آبی زلال از زیر پای کودک نالان، در حال جوشیدن است!

از دیدن این جریان، برق شادی در فضای جاننش می درخشد و به سمت فرزند دلبندهش می دود و با ریختن قطراتی چند از آب گوارا
در حلق کودک، حیات مجدد به او می بخشد و نتیجه دعا و توکل رَامِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ با چشم خود می بیند که:

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ. (۴) ۴

هر کس تقوا پیشه کند و رعایت جانب خدا را بنماید، خدا برای او راه خروج (از بلیات و شداید)

۱- . قسمتی از دعای کمیل.

۲- . کافی، جلد ۴، ص ۲۰۲.

۳- . المنجد.

۴- . طلاق: ۲ و ۳

ص: ۱۲۲

را فراهم می‌سازد و از طریقی که خود، گمان نمی‌برد روزی‌اش را می‌رساند، و هر کس توکل بر خدا کند، خدا او را کافی است (از غیر طریق عادی و طبیعی، مهمّات او را کفایت می‌کند و از گرفتاری‌ها رهایی‌اش می‌بخشد).

این صحنه اعجاب‌انگیز، از آن زن باایمان، که نمونه‌ای از تربیت آسمانی خاندان ابراهیم علیه السلام است و مظهر عالی توحید و توکل و انقطاع از ماسوی الله و اعتماد کامل به خدا، چنان در پیشگاه حضرت حق، مورد تحسین و شایان تقدیر واقع شد که همان عمل، یعنی هفت بار رفت و برگشت بین کوه صفا و مروه، یکی از ارکان حج و شعاری از شعائر الهیه، معرّفی شد؛ و تا روز قیامت، یک وظیفه حتمی برای واردین بیت و زوّار خانه خدا هر کس از هر گوشه دنیا به زیارت بیت الله بیاید، باید هفت مرتبه از کوه صفا به کوه مروه برود و برگردد تا آن خاطره مقدّس آسمانی، همه ساله در دل‌ها تجدید شود و درس عالی توحید و صبر و تسلیم و توکل، به مسلمانان بیاموزد که به هنگام فقدان علل و اسباب عادی و طبیعی، هرگز خود را نبازند و مبتلا به کابوس وحشتناک یأس و حرمان نشوند، بلکه در فشار حوادث، با قوّت ایمان، در مسیر رجا و امید به حضرت خالق منّاسعی کنند و دست از دامن صبر و ثبات و استقامت روح، بر ندارند و متوجه باشند که صحنه امتحان الهی، توأم با ناملایمات و مشقّات فراوان است و هدف، پختگی و ورزیدگی در بوته شداید و مشکلات است، تا گوهر خالص ایمان، از میان شوائب دل‌بستگی‌ها تخلص یابد.

و لذا ممکن است آدمی، بار اول و دوم و احیاناً دفعات متعددی، در راه خداجویی و حقیقت‌طلبی، قدم بردارد و فریادهای بالبوادی من اینس از دل برکشد، اما جوابی نشنود و نتیجه‌ای نبیند. این جاست که شیطان وسواس خناس، به سراغ گوهر ایمان انسان می‌آید و در تضعیف نیروی توکل و اخلاص آدمی می‌کوشد. الحذر، الحذر، که دم و نفّس آن عنید لعین، در دل آدمی نگیرد و سرمایه سعادتش را، به یغما نبرد.

بلکه با استمداد از حول و قوّه الهی، آن قدر در مسیر ایمان و عمل، ثابت بماند و بین دو کوه خوف و رجا، سعی متین کند تا به هنگامی که خدا مصلحت می‌داند، آب حیات و سعادت، از میان صخره‌های سخت و صُلب مصاعب، بجوشاند و شادابی و طراوت

به

ص: ۱۲۳

سراسر زندگیش عطا فرماید.

می‌بینیم که یک زن باایمان که در دودمان نبوت، تربیت یافته و درس توحید و اتکال به حق، از مکتب وحی آموخته است، یک روز، از خود صبر و ثباتی عجیب نشان می‌دهد و فشار سنگین امتحان خدایی را تحمل می‌کند و جز تضرع به خدا و استغاثه از درگاه خدا، چیزی نمی‌گوید و کاری نمی‌کند تا عاقبت، خود و فرزندش، به طور خارق‌العاده‌ای به حیات نوین و شادابی و طراوت مجدد می‌رسند و از برکت ایمان و اخلاص آن بانوی عظیم‌الشأن، تا روز قیامت، جمعیت‌ها در اثر تجدید خاطره توحیدی او، به شرف تقرب به خدا، مشرف می‌شوند و به فیض عظیم جنت و رضوان ابدی، نایل می‌گردند.

هم عمل سعی و رفت‌وآمد آن بانوی باایمان، بین دو کوه مروه و صفا، یک شعار دائمی الهی برای حجاج بیت‌الله شد، و هم آن مکان، مکانی کریم و مشهدی عظیم‌القدر شد؛ مکانی که همه ساله در موسم حج، علاوه بر سایر ایام سال که عبادت عمره انجام می‌شود، شاهد صدها هزار جمعیت‌های مُحَرَّم سفیدپوش است که همچون سیل جوشان و خروشان بین آن دو کوه، در رفت‌وآمدند، در حالی که دل‌ها از حبّ خدا و امید به کرم و رحمت بی‌منتهای خدا، به هیجان آمده و زبان‌ها به ذکر خدا مترنم گشته و چشم‌ها از شدت وجد و شعف، اشک‌آلود شده و آهنگ یکنواخت ادعیه و اذکار و نغمه‌های شورانگیز توأم با خضوع و خشوع مناجات با قاضی الحاجات، از هزاران نفر سعی‌کننده، در فضا پخش شده است؛ نغمه‌هایی که آدمی را از این تنگنای عالم طبع، بیرون می‌برد و به عالم دیگری که یکپارچه روحانیت و معنویت و انس گرفتن و عشق ورزیدن با خالق سبحان است، وارد می‌کند و روح را غرق در نشاطی مخصوص می‌گرداند که به وصف بیان و قلم در نمی‌آید.

آری، مسعی از این طرف، محل بروز و ظهور فضیلت عالی صبر و توکل و عبودیت انسان، و از آن طرف، جلوه‌گاه کرم و رأفت و رحمت و عطوفت حضرت ایزد منان است.

و به همین جهت، توجه و تفتن بسیار لازم است تا این عمل فوق‌العاده پرمغز و

ص: ۱۲۴

پرمعنی، با حضور قلب کافی انجام شود و این چنین فرصت مغتنمی در اثر مسامحه و غفلت، بدون دریافت نتایج عالی روحی و معنوی از دست نرود، که ندامت و حسرت فراوان، به دنبال خواهد داشت.

۴- موقف چهارم: عرفات

اشاره

(۱) ۱

روزهای اوایل ذی‌حجه، روزهای پرغوغای مکه است. مانند دریایی که از همه طرف، نهرهای آب پر جوش و خروش، در آن سرازیر می‌شود، در تمام ساعات شبانه‌روز، سیل جمعیت‌های عظیم است که با شور و هیجان و انقلاب عجیبی از تمام جهات و جوانب، سرازیر مکه می‌شوند.

و آن بلده طیبه و شهر مقدّس، که در آن ایام سطوت و هیبت خاصی به خود می‌گیرد، همچون مادری مهربان که فرزندان خود را در آغوش بپذیرد، تمام واردین را با آن کثرت تعجب‌انگیزی که دارند، با مهربانی تمام در آغوش گرم و بامحبت خود، جا می‌دهد. و نظر به برکت خارق‌العاده‌ای که خدا به آن شهر، عنایت فرموده است، هرگز بر واردین تنگ و مضیق نمی‌شود و همه با وسعت و امنیت، در دامبلدالامین احساس آرامش جسمی و روحی می‌کنند.

کسانی که وظیفه حج تمتع دارند، عمره را که حج اصغر (۲) نامیده می‌شود.

انجام داده‌اند و به انتظار رسیدن موقع حج اکبر (۳) در مکه به سر می‌برند، و کسانی که وظیفه حج قران و افراد (۴) دارند و حج آنها مقدّم بر عمره است، فوج فوج، وارد مکه

۱- «عرفات» بر حسب ترتیب مناسک حج، موقف اول است؛ ولی بر حسب ترتیبی که در این کتاب منظور شد، موقف چهارم به حساب آمد (به پاورقی صفحه ۹۵ مراجعه شود).

۲- و ۳. ابن عمار قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن يوم الحج الاكبر فقال: هو يوم النحر والحج الاصغر «العمرة» (وافی، جلد ۲، ص ۱۹۲، باب ۱۶۹، حدیث ۱).

۳-۳

۴- کسانی که منزلشان در مکه است و یا فاصله آنها تا مکه کمتر از شانزده فرسخ شرعی است، وظیفه (حج) قران و افراد دارند، و کسانی که از منزلشان تا مکه شانزده فرسخ و بیشتر باشد، وظیفه آنها حج تمتع است.

ص: ۱۲۵

می‌شوند تا همه با هم، در روز معین، جامه احرام حج بپوشند و لَبِیکَ گویان، از مکه خارج شوند و به دامن کوه عرفات بروند. عمره یک برنامه عبادی فردی است، که مشروط به هماهنگی با دیگران نیست و هر کس می‌تواند در هر روز که بخواهد، انجام بدهد، اما حج یک برنامه عبادت جمعی است که باید روز معینی آغاز و روز معینی خاتمه پیدا کند و اماکن خاص و اعمال مخصوصی دارد.

به همین جهت، تمام کسانی که قصد شرکت در مجمع عمومی حج را دارند، از هر نقطه دنیا که هستند، سعی می‌کنند تا روز هشتم ذی‌حجه، خود را به مکه برسانند.

آنهایی هم که برای عذری، تأخیر کرده‌اند، باید تا قبل از ظهر روز نهم، ملحق شوند.

کاروان عظیم حج بعد از ظهر روز هشتم، از مکه به حرکت در می‌آید، در حالی که سرها برهنه و تن‌ها از لباس‌های معمولی و همیشگی، خلع گشته و هر یک دو قطعه پارچه سفید پوشیده و هر نفر، از وسایل زندگی به قدری که برای توقف چند روز در خیمه و در میان بیابان، کافی باشد همراه خود برداشته است. همگان با نظمی متین و برنامه‌ای الهام بخش و آهنگی شورانگیز از نغمه آسمانی لَبِیکَ اللَّهُمَّ لَبِیکَ، لَبِیکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبِیکَ، اِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَکَ وَالْمُلْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبِیکَ که طنین روحانی خاصش، سراسر شهر مکه و بیابان‌های شمال شرقی را آکنده می‌سازد، حرکت می‌کنند.

البته چون جمعیت، فوق العاده زیاد است، ناچار باید دسته‌دسته و تدریجاً و در عین حال متوالیاً، مسیر مکه تا عرفات را بپیمایند تا درست، مقارن زوال ظهر روز نهم، همه در صحرای عرفات مجتمع شوند. لذا از ظهر روز هشتم، جنب و جوش عجیبی در مکه به چشم می‌خورد. در همه جا، انسان‌های سفیدپوش دیده می‌شوند و از همه جا، نغمه ملکوتی و آهنگ پرهیبت لَبِیکَ اللَّهُمَّ لَبِیکَ، به گوش می‌رسد و کوچه و بازار و خیابان و داخل و خارج شهر، از جمعیتی که همه رو به سوی عرفات، در حرکتند، موج می‌زند.

ص: ۱۲۶

عرفات کجاست؟

عرفات بیابان صاف و همواری است که تقریباً در ۲۴ کیلومتری (چهار فرسخی) شمال مکه و در دامنه کوهی به نام *جَبَلُ الرَّحْمَةِ* قرار گرفته است.

عرفات، سرزمین بسیار مقدّسی است که خداوند کریم، آنجا را برای ضیافت و پذیرایی از میهمانان خود، مقرر فرموده و سفره خاصّ انعام و اکرامش را در دامنکوه رحمت گسترانیده و از کافّه میهمانان و واردین، دعوت کرده است تا در ساعتی معین، همه با هم بر گرد خوان نعمت بی‌دریغش بنشینند و از بحر مواج کرم و رحمت بی‌کرانش، هر یک به قدر ظرفیت و استعداد خویش برخوردار شوند.

انسان تا با دنیا بیگانه نشود، با خدا آشنا نمی‌گردد

انسان اگر به حال خود رها شود، مانند بچه‌ای است که تا چشمش به اسباب‌بازی‌های رنگارنگ بیفتد و ذائقه‌اش با خوردنی‌های ترش و شیرین آشنا شود، خود را می‌بازد و هر چه دارد از دست می‌افکند و با حرص و ولعی فراوان به سمت آن اسباب‌بازی‌ها و خوردنی‌ها می‌دود.

انسان با دیدن کالاهای خوش آب و رنگ دنیا و کامیابی موقت از شهوات، آن‌چنان از خود بی‌خود می‌شود که موقعیت انسانی خود را از یاد می‌برد و از کمالات عالی که باید در عالم ویژه انسانی به دست آورد، به کلی غافل می‌شود و نداهای الهام‌بخش توحید فطری را در پس پرده‌های ضخیم علایق مادی، بسیار ضعیف، بلکه خاموش می‌سازد. یک عمر با بازیچه دنیا، سرگرم و به ترش و شیرین ناچیز و بی‌ارزش دنیا مشغول است و عاقبت، در پایان عمر تباه‌شده‌اش با قلبی سیاه، به درکات جحیم و هلاکت ابدی، می‌غلطد.

در شب معراج، خطاب به رسول مکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

يَا أَحْمَدُ اخْذِرْ أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الصَّبِيِّ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْأَخْضَرِ وَالْأَصْفَرِ وَإِذَا

ص: ۱۲۷

أُعْطِيَ شَيْئًا مِّنَ الْخُلُوِّ وَالْحَامِضِ اُعْتَرَّ بِهِ. (۱) ۱

ای احمد صلی الله علیه و آله، بر حذر باش از این که همچون کودک باشی، که چون سبز و زردی ببیند و ترش و شیرینی داده شود، فریفته آن گردد.

این خطاب، به مقام بسیار شامخ و رفیع رسول الله صلی الله علیه و آله متوجه شده است تا عالم انسانیت، پی به موقعیت بسیار خطیر و عظیم خود ببرد و سرمایه عزیز عمر را با بطالت و غفلت تباه نسازد.

آری، این انسان، تا زمانی که خود را در میان امتعه و اشیای پرتجمل دنیا می‌بیند، که خانه‌های پرنقش و نگار، فرش‌های عالی، پرده‌های الوان، غذاهای رنگارنگ، آهنگ سود و زیان کسب و کار و تجارت و بالاخره دلربایی‌های اهل و عیال و خویشان و دوستان، گرداگرد او را گرفته و مشغولش ساخته‌اند. تا چنین است، نمی‌تواند به این سادگی با خدا خلوت کند و با آنمحبوب اصلی راز و نیازی به میان آورد؛ مجلس معارفه‌ای بین خود و خدا تشکیل دهد و بر درجه عرفان و محبتش نسبت به خدا بیفزاید و بالتیجه کمال حقیقی و سعادت انسانی خود را به دست آورد.

و لذا خداوند رحیم منان، به منظور نجات دادن انسان از گرداب هولناک دنیای رهانیدن او از لجنزار پرعفونت شهوات و پیروی از هوای نفس، به قید و جوب و الزام، او را از زندگی مألوف و خانه و کاشانه‌اش بیرون می‌آورد و از تمام تجملات دنیایی، حتی لباس تن و کفش و کلاهش، جدا می‌سازد و در سرزمینی دورافتاده از تمام ظواهر فریبنده مادی، متوقفش می‌کند که آنجا، نه کاخ و قصری می‌بیند و نه پرده و فرش. نه لباس شیکی دارد و نه آرایش چهره‌ای؛ جز یک خیمه ساده و بی‌آلایش و خاک و سنگ بیابان خشک حجاز چیزی نمی‌بیند. از همه جا و از همه کس منقطع گشته و خیمه در دامنجل الرحمه و دار الضیافه حضرت حق زده و آنجا به خاک نشسته است.

دگر، با کسی حسابی ندارد جز خدا؛ دگر در عالم، پناه و آشنایی ندارد جز خدا، مانند میتی که از همه چیز زندگی جدا شده و با یک کفن، به رحمت خدا پیوسته است.

ص: ۱۲۸

آری، در این موقع و با این شرایط است که می‌تواند با خدا خلوت کند و مجلس معارفه و شناسایی بین خود و خدا تشکیل دهد و خود را به عجز و بیچارگی و فقر و احتیاج همه‌جانبه و خدا را به احاطه علم و قدرت و قیومیت و قهاریت توأم با لطف و کرم و رحمت بی‌منتها بشناسد و از صمیم قلب بگوید:

عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا، وَخَسِرَتْ صَفْقَةً عَيْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيْبًا. (۱) ۱

کور است چشمی که تو را نگهبان خود نمی‌بیند و زیانبار است تجارت (یک عمر) بنده‌ای که تو بهره‌ای از محبتت به او نداده‌ای. وظیفه و قوف در عرفات، از ظهر روز نهم ذیحجه شروع می‌شود و مغرب آن روز به پایان می‌رسد. این عبادت بزرگ از نظر زمان، بسیار محدود است، اما از نظر آثار و نتایج معنوی و برکات و رحمت الهی که عاید حضار در موقف می‌شود، فوق‌العاده عظیم و جلیل و از حد تصور آدمی بیرون است.

امام سجّاد علیه السلام شنید که سائلی، در عرفات، از مردم درخواست مال می‌کند، فرمود:

وَيَحْكُ أَوْ غَيْرَ اللَّهِ تَسْأَلُ فِي هَذَا الْيَوْمِ إِنَّهُ لَيُرْجَى لِمَا فِي بُطُونِ الْجِبَالِ فِي هَذَا الْيَوْمِ أَنْ يَكُونَ سَعِيداً (۲) ۲.

وای بر تو! آیا در چنین محلی از غیر خدا طلب می‌کنی؟ حال آن‌که امروز آن‌چنان، رحمت حق، شامل و عام است که امید آن می‌رود آنچه در شکم کوه‌ها است، مشمول رحمت عامه حق گردد و خوشبخت و سعادتمند شوند.

مرحوم فیض در بیان این حدیث می‌گوید: سعادت هر چیزی مناسب حال خودش است. بنابراین شاید مراد از سعادت آنچه در شکم کوه‌هاست، این باشد که از کوه، نباتی

۱- جمله‌ای است از دعای عرفه امام حسین علیه السلام.

۲- وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۴۲.

ص: ۱۲۹

بروید و بعد از تحولات پی‌درپی به صورت نطفه‌ای درآید و از آن، انسان سعیدی متکون گردد.

و در روایت دیگری که مستدرک نقل کرده به جای کلمه الجبال کلمه الجبالی آمده است که به معنایزنان آبستن است و در این صورت، معنای حدیث روشن‌تر خواهد بود.

مردی در مسجد الحرام از امام صادق علیه السلام پرسید: چه کسی گناهِش از گناه همه کس بزرگ‌تر است؟ فرمود:

مَنْ يَقِفُ بِهَذَيْنِ الْمُوقِفَيْنِ عَرَفَةَ وَالْمُرْدَلِفَةَ وَ سَعَى بَيْنَ هَذَيْنِ الْجَبَلَيْنِ ثُمَّ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ وَ صَلَّى خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ فِي نَفْسِهِ أَوْ ظَنَّ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَعْْفِرْ لَهُ فَهُوَ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ وَزُرّاً (۱) ۱

کسی که در این دو موقف: عرفه و مشعر، وقوف کند و بین این دو کوه (صفا و مروه) سعی نماید و گرد این خانه (کعبه) طواف انجام دهد و نماز پشت مقام ابراهیم بجا آورد، در عین حال بعد از تمام این اعمال، پیش خود بگوید یا گمان کند که خدا او را نیامرزیده است. این آدم از همه کس، گناهِش عظیم‌تر است. (یعنی بدگمانی به خدا و یأس از رحمت خدا گناهی بسیار بزرگ و خطرناک است.)

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا يَقِفُ أَحَدٌ عَلَى تِلْكَ الْجِبَالِ بَرٌّ وَ لَافَاجِرٌ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ فَأَمَّا الْبُرُّ فَيَسْتَجَابُ لَهُ فِي آخِرَتِهِ وَ دُنْيَاهُ وَ أَمَّا الْفَاجِرُ فَيَسْتَجَابُ لَهُ فِي دُنْيَاهُ (۲) ۲

امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

احدی از نیکان و بدان نیست که بر این کوه‌ها (عرفات و مشعر) وقوف کند، مگر این که خدا (دعای) او را به اجابت می‌رساند. (منتها، دعای) نیکوکار نسبت به امور دنیا و آخرتش مستجاب می‌شود، ولی (دعای) آدم بدکار، درباره دنیایش مستجاب می‌گردد.

۱- . وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۴۲.

۲- . کافی، جلد ۴، ص ۲۶۲، حدیث ۳۸.

ص: ۱۳۰

وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مِنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ كُورَةٍ وَقَفَ بِعَرَفَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لِأَهْلِ تِلْكَ الْكُورَةِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَا مِنْ رَجُلٍ وَقَفَ بِعَرَفَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لِأَهْلِ ذَلِكَ الْبَيْتِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱) ۱

و امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

هیچ مرد باایمانی از اهل یک قریه و آبادی، و قوف در عرفات نمی‌کند، مگر این که خدا، تمام اهل آن آبادی را که دارای ایمانند می‌آمرزد و هیچ مردی از خانواده باایمانی، در عرفات و قوف نمی‌کند، مگر این که تمام افراد مؤمن آن خانواده مشمول مغفرت خدا قرار می‌گیرند.

البته چنان که ملاحظه می‌شود، در لسان روایت، داشتن سرمایه اصلی ایمان که منشأ بروز تقوا و اعمال صالح است، شرط شمول مغفرت نشان داده شده است. بنابراین مردم طاعی و بی‌بندوبار، از موضوع حکم روایت خارجند و هرگز نباید این گونه روایات، مایه دلگرمی آنها باشد و بهانه‌ای برای تجری و گستاخی آنان در وادی معصیت به حساب آید.

روز عرفه، روز دعا و روز تضرع به درگاه خداست

روز عرفه در میان تمام ایام سال، امتیاز خاصی برای دعا دارد.

دعا و تضرع به درگاه خدا و طلب حوائج دنیا و عقبی از اهم اعمال این روز است، تا آنجا که فرموده‌اند: روزه‌داری این روز با تمام فضیلت و اجر عظیمی که دارد- کفاره ۹۰ سال، (۲) ۲ یا مساوی با روزه یک عمر است- (۳) ۳ اگر موجب ضعف و سستی دعا شود، محکوم به کراهت است. (۴) ۴

اساساً باب دعا، باب وسیعی است که از خزائن رحمت و کرم نامتناهی پروردگار، به روی بندگان، مفتوح شده است.

۱- . وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۴۲.

۲- . المراقبات، ص ۲۲۹.

۳- . مستدرک، عن علی صلوات الله علیه انه قال: من صام يوم عرفه محتسباً فكأنما صام الدهر، (کتاب الصیام، ص ۵۹۴، باب ۱۹، جلد ۱).

۴- . مستدرک، جلد ۱، کتاب الصیام، ص ۵۹۴.

ص: ۱۳۱

برکات عالی که از این در، عاید انسان‌های پاکدل می‌شود، با تمام نتایج سایر ابواب سعادت برابری می‌کند، با این تفاوت که سنگینی اعمال بدنی دیگر عبادات را هم ندارد. (۱) ۱

دعا، خود طریق مستقل و جداگانه‌ای است

از روایات معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود که برای جلب رحمت پروردگار، دو سبب در کار است، یکی عمل و دیگر دعا و سؤال.

اهل عمل، از باعدل وارد می‌شود و بهاجر خود می‌رسند، اما اهل دعا و سؤال، از بافضل وارد می‌شوند و مشمول رحمت می‌گردند. ابن فهد حلی در کتاب‌عِدَّةُ الداعی از کتاب دعای محمد ابن حسن صفار روایتی را نقل می‌کند که سند آن به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رسد:

لَتَسْأَلَنَّ اللَّهُ أَوْ لِيُعْطِينَ عَلَيْكُمْ إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَعْمَلُونَ فَيُعْطِيهِمْ وَ آخِرِينَ يَسْأَلُونَهُ صَادِقِينَ فَيُعْطِيهِمْ ثُمَّ يَجْمَعُهُمْ فِي الْجَنَّةِ فَيَقُولُ الَّذِينَ عَمِلُوا رَبَّنَا عَمَلِنَا فَأَعْطَيْتَنَا فِيمَا أَعْطَيْتَ هَؤُلَاءِ فَيَقُولُ عِبَادِي أَعْطَيْتُكُمْ أَجُورَكُمْ وَ لَمْ أَلْتِكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا وَ سَأَلَنِي هَؤُلَاءِ فَأَعْطَيْتُهُمْ وَ هُوَ فَضْلِي أَوْ تِيهِ مِنْ أَشَاءِ (۲) ۲

باید از خدا بخواهید تا به شما عطا کند؛ چه آن که خدا را بندگانی است که عمل می‌کنند و خدا اجرشان را می‌دهد و بندگان دیگری دارد که با صدق و اخلاص از او سؤال می‌کنند (و از باب دعا وارد می‌شوند). پس خدا، عطا می‌کند به ایشان و سرانجام، همه را در بهشت و دار سعادت، مجتمع می‌سازد. آنگاه دسته عاملین (با تعجب) می‌گویند: پروردگار! ما که مورد لطف و عنایت واقع شده‌ایم، نتیجه اعمال خوب ما بوده است، اما این دسته (که در عمل، قاصر بوده‌اند) از چه راه، به این درجه از کرامت و عطا رسیده‌اند؟

می‌فرماید: بندگان من! شما کار خوب کرده و مزد خود را گرفته‌اید. بی‌کم و کاست هم گرفته‌اید.

اما اینان، به گدایی، در خانه من آمده‌اند و دست سؤال، به سوی من دراز کرده‌اند (صورت

۱- . المراقبات، ص ۲۳۱.

۲- . شرح نهج البلاغه خوئی، جلد ۴، ص ۲۶۳ و عدَّةُ الداعی فارسی، ص ۲۸.

ص: ۱۳۲

مسکنت بر خاک ذلت نهاده و دست به دامن فضل زده‌اند. من هم، دامن از دستشان نکشیده و محرومشان نکرده‌ام، بلکه مشمول فضلشان کرده و در طاق و رواق عزت و مکرمت، جایگزینشان ساخته‌ام) پس به ایشان عطا کردم و آن، فضل من است که به هر کس بخواهم می‌دهم.

آری، خدای مهربان، به روی بندگانش درهای متعدّد گشوده و وسایل گوناگون در اختیارشان نهاده است. یک در در عمل است. جمعیتی که از این در وارد می‌شوند، وسایل و اسباب کار، به تقدیر پروردگار، برای آنها فراهم است. بدن سالم و بنیه کار و قدرت مالی و آبرو و اعتبار دارند.

با همین وسایل خدادادی، به کار می‌پردازند و توفیق الهی هم شامل حالشان می‌شود. انواع و اقسام عبادات مالی و بدنی انجام می‌دهند؛ روزه‌ها و نمازهای مستحبی بجا می‌آورند؛ حج و عمره‌های مکرر، انفاقات گوناگون خداپسندانه، تأسیس مؤسّسات خیریه، خدمات ارزنده عام‌المنفعه و سایر اعمال عبادی را که موفق می‌شوند، عمل می‌کنند و از این راه به درجات عالی‌ای از سعادت ابدی نایل می‌شوند و از باب عمل وارد جنت و رضوان خدا می‌گردند.

جزاء بما كانوا یعملون (۱) ۱.

اما در دیگری هم هست کهدر سؤال است. باب گدایی و تضرع و زاری است.

این در هم، اهل مخصوص به خود را دارد. گدایی کردن هم فنّ خاصی است و راه و رسم مخصوصی دارد و از دست همه کس بر نمی‌آید.

همچنان که اهل عمل بودن، کار هر کسی نیست و ابزار کار می‌خواهد، گدایی کردن از خدا و اهل دعا بودن هم، کار هر کسی نیست. دلی زنده و چشمی گریان و حالی سوزان می‌خواهد.

آدمی، به خود می‌آید و اندکی می‌اندیشد که جمعی از بندگان خدا، راستی موفقند و آثار موفقیت، از تمام شئون زندگی‌شان پیداست. صحت و عافیت دارند و از نعمت

ص: ۱۳۳

امنیت و فراغت برخوردارند. مشاغل دنیایی‌شان کم؛ هم خدا و آخرت بر قلبشان غالب؛ و راه‌های عبادت و بندگی و طرق تأمین حیات اخروی، با کمال سهولت زیر پایشان باز است.

بعد به خود می‌نگرد. می‌بیند یا لاسف! چه عقب‌ماندگی‌ها، چه محرومیت‌ها، چه کم و کسر‌ها در وادی عمل دارد. آثار بی‌توفیقی از تمام شئون زندگی‌اش نمایان است.

مشاغل دنیایی و گرفتاری‌های زندگی مانند تارهای عنکبوت، بر اطراف جسم و روحش تنیده و طناب‌پیچش کرده‌اند. فراغت قلبی، نعمت بزرگ خدا، از دستش رفته و هم دنیا بر روحش مستولی گشته و علی‌الدوام، به فرمان اهل و عیال هوسباز می‌جنبد و برای تأمین هوس‌های آنها، در آتش دنیاطلبی می‌سوزد و آتش سوزان جهنم را برای خود، آماده می‌سازد. وای اگر از پس امروز بود فردایی!

این چنین که اندیشید و فاصله بین خود و بندگان موفق خدا را از دریچه فکر و تأمل سنجید، قهراً تکان می‌خورد و طوفانی از غصه و اندوه و تأثر در فضای جاننش بر می‌خیزد. بر فقر و بیچارگی و بینوایی خود واقف می‌شود؛ با بی‌تابی تمام در مقام آن بر می‌آید که خود را از قعر این درّه هولناک برهاند و در فضای روشن و منور بندگی و خداجویی و آخرت‌طلبی، با اهل عمل به پرواز در آید.

ولی می‌بیند راه‌ها بسته است و ریسمان‌ها بریده و ابزار کار، از دست در رفته است.

دوران جوانی، با اعمال زشت تباه گشته و آلودگی گناهان، فضای جان را سیاه کرده و اعمال عبادی‌اش، ناقص و معیوب است. نه روزه‌ای کامل، نه حجی قابل، نه نمازی بی‌عیب و نه خمس و زکاتی بی‌نقص! مرگ هم بی‌خبر می‌رسد. خدایا چه چاره‌ای کنم؟ به کجا پناه برم؟

آیا دری هست که روی به آن بیاورم؟ ریسمانی هست که به آن چنگ بزنم و خود را از قعر جهنم سوزان برهانم؟ این جا و در این موقع است که نسیم رحمت می‌وزد و نوای لطف و عنایت به گوش می‌رسد که: بله! ای بنده بینوای من، در دیگری دارم غیر در عمل، و آن در، در گدایی است. آن در، در دعا و تضرع و زاری است.

ص: ۱۳۴

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ (۱) ۱

خدای شما فرموده است، بخوانید مرا تا دعای شما را اجابت کنم.

سر به آستان و صورت به خاک و دست به دامن بیا! با دلی سوزان و چشمی گریان، ناله‌ای از صمیم جان، برکش: یا کریم العفو، یا حسن التجاوز، یا قدیم الاحسان.

وَأَنَا، يَا إِلَهِي، عَبْدُكَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالِدُّعَاءِ فَقَالَ لِييِّكَ وَسِعِدَيْكَ، هَا أَنَا ذَا، يَا رَبِّ، مَطْرُوحٌ بَيْنَ يَدَيْكَ. أَنَا الَّذِي أَوْقَرْتُ الْخَطَايَا ظَهْرَهُ، وَأَنَا الَّذِي أَفْنَيْتِ الدُّنُوبَ عُمْرَهُ، وَأَنَا الَّذِي بَجَهْلِهِ عَصَاكَ، وَلَمْ تَكُنْ أَهْلًا مِنْهُ لِذَاكَ. (۲) ۲

من، ای خدا، آن بنده‌ات هستم که او را امر به دعا فرمودی و گفت لئیک و سعیدیک. اینک منم ای پروردگار، بنده افتاده در پیشگاهت. منم آن که پشتش از بار خطیئات، سنگین گشته. منم آن که گناهان، عمرش را تباه ساخته. منم آن که از روی جهالت، تو را نافرمانی کرده و حال آن که تو سزاوار عصیان و نافرمانی نبودی.

سلطان عادل و کریم، جمعی در خانه او خدمتکارند. کار می‌کنند و مزد می‌گیرند.

مسکین بینوایی از راه می‌رسد. سر به دیوار خانه سلطان می‌گذارد و ناله سر می‌دهد که من اگرچه این لیاقت را نداشتم که در سلک کارکنان و خدمتگزاران آستان باشم، ولی پناه به کرم سلطان آورده‌ام. به گدایی به در خانه شاه آمده‌ام. رحمی کنید و عنایتی بفرمایید.

چه بسا سلطان کریم، به این گدای مسکین، عطیه‌ای بدهد که فوق عطیه کارکنان آستانش باشد.

می‌فرماید:

عِبَادِي اعْطَيْتُكُمْ اجْرَورْكُمْ وَلَمْ اَلْتِكُمْ مِنْ اَعْمَالِكُمْ شَيْئًا، وَسَأَلَنِي هُوَ لَاءِ فَاغْطَيْتُهُمْ وَهُوَ فَضْلِي.

همچنان که من عادل‌تر از این هستم که به‌عاملین دست‌گاهم، اجر و مزد ندهم، همچنین کریم‌تر از این هستم که به‌سائلین درگاهم، تفضل و احسان نکنم و دست

۱- .سوره غافر، آیه ۶۰.

۲- .قسمتی از دعای ۱۶ «صحیفه سجادیه».

ص: ۱۳۵

دراز شده آنها را خالی برگردانم. خیر، این دست‌سائیلین را با دست‌عاملین، دوش به دوش هم، در دارالسلام و جنت و رضوان، جایگزینشان می‌سازم.

باز به همان سند روایت مذکور، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

يَدْخُلُ الْجَنَّةَ رَجُلَانِ كَانَا يَعْمَلَانِ عَمَلًا وَاحِدًا فَيَرَى أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَوْقَهُ فَيَقُولُ يَا رَبِّ بِمَا أُعْطَيْتَهُ وَكَانَ عَمَلُنَا وَاحِدًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى سَأَلْنِي وَ لَمْ تَسْأَلْنِي ثُمَّ قَالَ سَلُوا اللَّهَ وَ أَجْزِلُوا فَإِنَّهُ لَا يَتَعَاظَمُهُ شَيْءٌ. (۱) ۱

دو مرد، در بهشت درآیند که هر دو، به یک طریق، عمل کرده باشند. یکی از آن دو ببیند دیگری را که مرتبه‌اش بالاتر از اوست. گوید: ای پروردگار من! به چه چیز، او را این مرتبه و مقام عطا فرمودی؟ حال آن که، هر دو، دارای یک عمل بوده‌ایم. خداوند متعال می‌فرماید: او از من سؤال و درخواست می‌کرد و تو نمی‌کردی. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از خدا سؤال و طلب کنید. و بسیار هم طلب کنید، چه آن که، هیچ چیز، در نزد خدا بزرگ نمی‌آید.

عَنْ أَبِي عَیْدٍ اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ لِي يَا مَيِّسِرُ ادْعُ وَ لَا تَقُلْ إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فُرِعَ مِنْهُ إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْزِلَةً لَا تَنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلَةٍ وَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا سَدَّ فَاهُ وَ لَمْ يَسْأَلْ لَمْ يُعْطَ شَيْئًا فَسَلْ تُعْطَ يَا مَيِّسِرُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَابٍ يُفْرَعُ إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ. (۲) ۲

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: ای میسر (اسم راوی است) دعا کن و مگو که کار تمام شده و مقدر گردیده است (و دیگر دعا فایده‌ای نخواهد داشت). چه آن که، نزد خدا منزلتی هست که به آن، نایل نمی‌شوی مگر از طریق دعا و سؤال و درخواست از خدا. و اگر بنده‌ای، دهان خود را ببندد، و از خدا نخواهد، چیزی به او داده نمی‌شود پس بخواه تا داده شوی. ای میسر، مسلم آنکه، هیچ دری نیست که کوبیده شود، مگر آن که به زودی، به روی کوبنده‌اش، گشوده گردد.

گفت پیغمبر که گر کوبی دری عاقبت زان در برون آید سری

۱- شرح نهج البلاغه خوئی، جلد ۴، ص ۲۶۳.

۲- کافی، جلد ۲، ص ۴۶۶، حدیث ۳.

ص: ۱۳۶

توجه! این‌جا عرفات است

به خود بیاییم و خوب بیندیشیم. آن مقام دعا با کمال رفعت و جلالتش، آن روز عرفه، با موقعیت خاص و ممتازش، و این موقف عرفات با تمام شرافت و کرامت فوق حد تصورش.

راستی که چه فرصت حسّاس و فوق‌العاده عزیز و گرانبهای به دست حجاج و اهل موقف آمده است. اندکی غفلت که موجب گذشتن وقت و تهی‌دستی از برکات آن ساعات عزیز می‌شود، ندامت و حسرتی به بار می‌آورد و زیانی، دامنگیر انسان می‌سازد که جز خدا کسی نمی‌داند.

قبل از شروع به دعا، باید لحظاتی سر به گریبان فرو برد و اندیشید. این‌جا صحرای عرفات است. نمونه‌ای از صحرای محشر و رستاخیز عظیم قیامت کبری است. چه هنگامه عجیبی برپاست!

متجاوز از یک میلیون جمعیت، از ملل مختلف عالم، در این بیابان گرد آمده‌اند و سرها برهنه و تن‌ها کفن‌پوش، روی خاک‌های گرم این صحرای سوزان دست به دعا برداشته‌اند.

خدایا چه عامل قهاری این جمعیت کثیر را از خانه و کاشانه‌شان بیرون کشیده و در این پهن‌دشت بی‌آب و گیاه، خاک‌نشین ساخته است؟!

آیا زور و سرنیزه‌ای در کار بوده؟ آیا پولی گرفته و تطمعی شده‌اند؟ نه، ای خالق مهربان! بلکه انگیزه این جنبش، همانا ایمان به ذات مقدّس تو و اطاعت امر رسول مکرمت بوده است.

آری، آمده‌اند ای خدا، تا لَبَّیک اجابت، به دعوت گویند. آمده‌اند تا بر سر خوان نعمت بی‌دریغت نشینند. آمده‌اند تا رضا و خشنودی تو را به دست آورند که:

رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ. (۱) ۱

خشنودی و رضای خدا از همه برتر است.

ص: ۱۳۷

هان، ای هوشمندان! موقف، موقف حساسی است. بیدار و هوشیار باید بود که روز، روز عطیه و احسان است! بنای حضرت ربّ العالمین بر بخشش و انعام است.

زنهار که چرت و کسالت، عارضت نشود (۱). الحذر که وقت بسیار عزیز و پراج خود را با تماشای دیگران و صحبت‌های بیهوده با این و آن، ضایع و تباه نکنی که این توفیق، همیشه و آسان، شامل حال هر کسی نمی‌شود. چه بسا آدمی بعد از ۳۰ سال و ۴۰ سال و ۷۰ سال، اولین بار است که خود را در عرفات می‌بیند و شاید هم دیگر تا آخر عمر نبیند.

یعنی در تمام عمر، تنها یک نیم روز این موفقیت نصیبش شده و وقوف در عرفات را درک کرده است.

این نیم‌روز چند ساعته هم به سرعت می‌گذرد و آفتاب روز عرفه، دامن خود را از صحرای عرفات و اهل عرفات، بر می‌چیند و هنگام کوچ کردن و بار بستن و رفتن فرا می‌رسد.

خدایا تو خود، تفضّلی کن! عنایتی فرما که در همین مدّت کم، فضل عظیمت نصیب میهمانانت شود و با روحی عارف و قلبی متطهر و تائب، از موقف حرکت کنند.

پروردگارا! این بقعه، همان بقعه‌ای است که حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام، آن‌جا، به تقصیر خود اعتراف کرد و مورد عفو و مغفرت واقع شد، و از آن جهت عرفات نامیده شده است (۲). این مکان، همان مکان است که ابراهیم خلیل علیه السلام آن‌جا، اظهار تذللّ به درگاهت کرد و مشمول عنایت خاصّه‌ات گشت. تمام انبیا و پیامبران، این‌جا به خاک بندگی نشسته‌اند. این‌جا است که رسول اعظم حق صلی الله علیه و آله عرض عبودیت به آستان قدس ربوبی کرده است.

خدایا! این‌جا همان‌جا است که حسین عزیزت علیه السلام در میان آفتاب سوزان، در حالتی که جمعی از کسان و یارانش همراهش بودند، با سر برهنه، به درگاهت ایستاد و مانند

۱- . ساعتی خواب و استراحت قبل از ظهر روز عرفه، برای جلوگیری از چرت و کسالت و تحصیل نشاط و آمادگی به هنگام دعای بعدازظهر، بسیار لازم و مغتنم است.

۲- . ثم انطلق به من منی الی عرفات فاقامه علی المعرف فقال اذا غربت الشمس فاعترف بذنبك ... الی ان قال ولذلك سمی المعرف لان آدم علیه السلام اعترف فیه بذنبه (کافی، جلد ۴، ص ۱۹۲).

ص: ۱۳۸

مسکینی دست‌های مقدّسش را به سوی تو دراز کرد و قطرات اشک از چشمان مبارکش بر رخسار ریخت و با قلبی پرسوز و گداز و مَوَاج از محبّت، با تو سخن گفت و دعا و مناجات شورانگیزش، انقلابی عجیب، در دل‌ها افکند و روحانیتی غریب به صحرای عرفات، بخشید. آفتاب روز عرفه، در میان اشک و آه و ناله و زاری‌های سیدالشهدا، حسین علیه السلام و یارانش غروب کرد و وقت افاضه از عرفات به مشعر، فرارسید. خدایا! به حرمت آن عزیز، بر ما ذلیلان ترحم فرما.

راستی چه فرصتی به دست ما رسیده و در چه مکان شریف و زمان عزیزی واقع شده‌ایم.

آن جای که ابرار نشستند، نشستیم و آن راه که احرار گزیدند، گزیدیم

ما را همه مقصود به بخشایش حق بود المنه لله که به مقصود رسیدیم

میزبان کریم، خوان کرم گسترده است. بندگان فقیر، با دُلّ عبودیت، از همه جا و از همه کس بریده و خیمه به درگاهش زده، در آستان اقدسش، بر خاک نشسته‌اند.

گردن‌ها به سوی او کشیده و چشم‌ها به دست مرحمتش دوخته‌اند. دل‌ها لرزان است و دیده‌ها گریان. در میان این جمع عظیم، قطعاً صَلْحاً و اتقیا و اوتاد هستند که در پیشگاه حضرت حق آبرو دارند و وسیله جلب رحمت و عنایت ربّ کریمند.

آیا ممکن است این‌جا، دلی تکان نخورد و چشمی اشک نریزد و روحی به جوش و خروش درنیاید و حال دعا و تضرّع و آویختگی به دامن خالق را در خود نیابد؟! وانگهی، آیا ممکن است بحر مَوَاج کرم و فضل ربوبی، از افاضه و بخشش در چنین روزی و این چنین جایی، دریغ کند؟! حاشا و کلاً، ما هَكَذَا الظَّنُّ بِهِ وَلَا الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِهِ.

وَأَعْظَمُ النَّاسِ جُزْماً مَنْ أَهْلِ عَرَفَاتِ الَّذِي يَنْصِرِفُ مِنْ عَرَفَاتٍ وَهُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ يَعْنِي الَّذِي يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (۱)

۱

ص: ۱۳۹

عظیم‌ترین مردم از حیث گناه در میان اهل عرفات، آن کسی است که از عرفات برگردد، حال آن که گمانش این باشد که آمرزیده نشده است.

یعنی از رحمت خداوند عزّ وجلّ مأیوس باشد.

حاشا از کرمش! او آماده عفو است و دعوتش به منظور مغفرت است. بنگرید که به عیسی مسیح علیه السلام چه فرموده است:

يَا عِيسَى كَمْ أُطِيلُ النَّظَرَ وَأُحْسِنُ الطَّلَبَ وَالْقَوْمَ لَا يَزِجُوعُونَ. (۱) ۱

ای عیسی! چقدر چشم به راه بدوزم و حسن طلب از خود نشان بدهم و این قوم برنگردند؟

و همچنین این حدیث قدسی را ملاحظه فرمایید:

لَوْ عَلِمَ الْمُدْبِرُونَ عَنِّي كَيْفَ انْتِظَارِي بِهِمْ وَشَوْقِي اِلَى تَوْبَتِهِمْ لَمَاتُوا شَوْقًا اِلَيَّ وَتَفَرَّقَتْ اَوْصَالُهُمْ. (۲) ۲

اگر کسانی که پشت به من کرده‌اند، بدانند چگونه انتظار آنان را دارم و مشتاق به بازگشت آنها هستم، هر آینه از شدت اشتیاق به من، می‌میرند و بند از بندشان، جدا می‌شود.

پس ای ولسفاه از این بی‌خبری و واحسرتاه بر این تهی‌دستی! عجباً عجباً! او طالب ما باشد و ما گریزان از او؟! او چشم به راه ما باشد و ما غافل از یاد او؟! او با ما یگانه و ما، بیگانه از او؟!

فِيَا مَنْ هُوَ عَلَى الْمُقْبِلِينَ عَلَيْهِ مُقْبِلٌ وَبِالْعَاطِفِ عَلَيْهِمْ عَائِدٌ مُفْضِلٌ وَبِالْغَافِلِينَ عَنْ ذِكْرِهِ رَحِيمٌ رَتُوفٌ وَبِجَذْبِهِمْ اِلَى بَابِهِ وَدُودٌ عَطُوفٌ. (۳) ۳

ای آن‌که به روآوردندگان به درگاهت، رو آوری و فضل و احسان خود را شامل حالشان سازی و غافلان از یاد خود را با آوردنشان به آستان اقدست مشمول رحمت و عطوفت خود

۱- . المراقبات، مقدمه، ص ۶.

۲- . همان.

۳- . قسمتی از مناجات المریدین امام سجاد علیه السلام.

ص: ۱۴۰

گردانی.

آری، او بهانه طلب است. مجانی دادن و به رایگان بخشیدن، دأب و عادت اوست. او آماده این کار است.

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ. (۱) ۱

اوست که توبه بندگانش را می‌پذیرد و از گناهانشان می‌گذرد.

یک یا ربه از صمیم دل کافی است.

وَإِنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ (۲) ۲

سفرکننده به سوی تو، راهش نزدیک است.

هین مگو ما را بر این در، بار نیست با کریمان کارها دشوار نیست

کریم‌العفو است و حسن التجاوز. کریمانه می‌بخشد و بزرگواران می‌گذرد. نه تنها گناه را می‌بخشد، بلکه سیئات را به حسنات تبدیل می‌کند:

فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ (۳) ۳

خداوند گناهان آنها را به حسنات مبدل می‌کند.

و بلکه سیئات را مبدل به چندین برابر، حسنات می‌سازد:

يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ (۴) ۴.

زیرا توبه، از حسنات است و قرآن کریم، برای حسنات، پاداش ده بریک، قائل است:

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا. (۵) ۵

هرکس کار نیک به جا آورد، ده برابر آن پاداش دارد.

۱- . شوری: ۲۵

۲- . جمله‌ای از دعای ابوحمزه ثمالی است.

۳- . فرقان: ۷۰

۴- . دعای دوم از «صحیفه سجادیّه»، جمله آخر.

۵- . انعام: ۱۶۰

ص: ۱۴۱

در هر حال و به هر زبان که او را بخوانیم، از ما می‌پذیرد. تکلیف سخت و دشواری بر ما نفرموده است. مخصوصاً که امروز روز عرفه است. جز گدایی کردن و سؤال و درخواست از او کار دیگری از ما نخواستہ است. حال، اگر اهل عمل نیستیم، در گدایی کردن باید جدی باشیم و کوتاهی نکنیم؛ و آلا، گر گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست؟ گدایی که مایه نمی‌خواهد. گدا، مجانی طلب است. مایه‌اش همان پرو بودن و سماجت است. گدا، اگر سمج باشد و محکم بچسبد، حتماً می‌گیرد. بیرونش کنند، از این در می‌رود و از آن در بر می‌گردد. می‌گوید: نمی‌روم ز دیار شما به کشور دیگر برون کنیدم از این در، در آیم از در دیگر من ار چه هیچ نیم، هر چه هستم آن توام مرا مران که سگی سر بر آستان توام عارفی را پرسیدند: بدین در آمده‌ای، چه آورده‌ای؟ گفت: گدایی که بر در خانه سلطان آید، از او نمی‌پرسند چه آورده‌ای؟ بلکه می‌گویند: ای گدای بینوا چه می‌خواهی؟ (۱) آری دستی که به درگاه کریمان دراز می‌شود، خالی می‌آید و پر بر می‌گردد، نه این که چیزی می‌آورد و چیزی می‌برد. حساب، حساب گدایی کردن است، حساب معامله و داد و ستد نیست.

گدای مسکین از در خانه سلطان کریم چگونه بر می‌گردد؟

گویند درویشی ژنده‌پوش، اراده رفتن به دربار پادشاه داشت. او را گفتند: این لباس کهنه و چرکین، از تن بر کن و لباسی نو بپوش که این، مناسب مجلس سلطان نیست. درویش گفت: چه کنم که لباسی غیر این ندارم! با لباس پاره و چرکین، به دربار شاهان

۱- اسرار العبادات، قاضی سعید قمی، چاپ دانشگاه، ص ۲۳۴، پاورقی، با اندکی تصرف در عبارت.

ص: ۱۴۲

رفتن، عیب نیست که درویش مسکین، لباسش همین است. چه کند بینوا همان دارد. اما عیب و ننگ آن است که با همان لباس پاره و چرکین، از خانه سلطان بیرون آید که این عمل، سزاوار شأن شاهان نیست.

حال، بنده بینوا اگر با جان آلوده و ننگین از گناه به درگاه خداوند ذوالمنّ والکرم برود، عار نیست، چه آن که معنای بنده شرمسار غرق در گناه، همین است. ولیکن برگشتن از در خانه حضرت غفّار با همان جان آلوده و چهره شرمنده از گناه، منافی شأن پروردگار و حقّاً خلاف انتظار است. (۱) ۱

بشارت: امام عصر، ارواحنا فداه در عرفات است

اعظم موجبات سعادت و امید به مغفرت درباره اهل موقف، آن که وجود اقدس نیر اعظم، حضرت حجّه بن الحسن، ارواح العالمین فداه، همه‌ساله در موسم حج، در موقف عرفات، تشریف‌فرما هستند (۲) ۲ و طبعاً عرفات، از این جهت نیز، شرافت و جلالیت فوق‌العاده‌ای به خود می‌گیرد و مهبط فرشتگان سماوات می‌گردد و برکات خاص الهی، به پاس احترام آن حضرت شامل اهل موقف می‌شود.

و این مطلب، برای ارباب معرفت و بصیرت و متنعمین به نعمت ولایت، مطلبی بی‌نهایت بزرگ و روشنی‌بخش دل‌ها و دیده‌های اهل ایمان است. اهل ایمان با قلبی مملوّ از امید به رحمت، دست به دعا بر می‌دارند که: پروردگارا! اگرچه گناهان، روی ما را سیاه و اعمال ما را تباه کرده و آبرویی برای ما، در پیشگاه مقدّست باقی نگذاشته است، ولی ما، به اتّکای آبرومندی حجّت و ولیّ اعظم که هم‌اکنون در جمع ما حاضر است و موقف، به یمن وجود مبارکش، مبارک گشته و پیشاپیش اهل موقف، دست‌های

۱- اسرار العبادات، قاضی سعید قمی، چاپ دانشگاه، ص ۲۳۴

۲- عن عبید بن زرارۀ قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول: یفقد الناس امامهم فیشهد الموسم فیراهم ولا یرونه. مردم امام خود را گم می‌کنند. او در موسم حج در بین مردم است و آنها را می‌بیند، ولی آنها او را نمی‌بینند. (کمال الدین، ص ۳۴۶، حدیث ۳۳). والله ان صاحب هذا الامر یحضر الموسم کل سنۀ فیری الناس و یعرفهم و یرونه ولا یعرفونه: به خدا قسم صاحب الامر، هر سال در موسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند و آنها را می‌شناسد. مردم هم او را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند (مهدی موعود، ص ۷۵۰).

ص: ۱۴۳

مقدّسش را به دعا به سوی تو برداشته است، رو به تو آورده‌ایم و دست‌گذاری به سوی تو دراز کرده‌ایم. و به یقین می‌دانیم که حرمت آن حضرت در ساحت اقدست آن‌چنان عظیم است که هر که در پناه او رو به تو آورد و در سایه دست او دست سؤال و تضرّع به سوی تو دراز کند، محروم بر نمی‌گردد.

عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَا عَبْدِي أَوْ لَيْسَ مِنْ لِي إِلَيْكُمْ خَوَائِجُ كِبَارٌ لَا تَجُودُونَ بِهَا إِلَّا أَنْ يَتَحَمَّلَ عَلَيْكُمْ بِأَحَبِّ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ تَقْضُونَهَا كَرَامَةً لِشَفِيعِهِمْ أَلَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَكْرَمَ الْخَلْقِ عَلَيَّ وَ أَفْضَلَهُمْ لَدَيَّ مُحَمَّدٌ وَ أَخُوهُ عَلِيُّ وَ مِنْ بَعْدِهِ الْأَنْبِيَاءُ الَّذِينَ هُمْ الْوَسَائِلُ إِلَى اللَّهِ فَلْيَدْعُونِي مَنْ هَمَّتْهُ حَاجَةٌ يُرِيدُ نَفْعَهَا أَوْ دَهَمَتْهُ [دَهَمَتْهُ دَاهِيَةٌ يُرِيدُ كَشَفَ ضُرَّهَا بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَقْضِيهَا لَهُ أَحْسَنَ مَا يَقْضِيهَا مَنْ (تَسْتَشْفِعُونَ لَهُ) بِأَعَزِّ الْخَلْقِ إِلَيْهِ. (۱) ۱

از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت شده که: شنیدم از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که خدای عز و جل می‌فرماید: ای بندگان من! آیا اتفاق نیفتاده که کسی حاجات بزرگ از شما بخواهد و شما حاجات او را روا نکنید، مگر این که شفیع قرار دهد کسی را که نزد شما عزیز است، آن وقت حاجات او را برآورید. حال، آگاه باشید و بدانید که گرامی‌ترین خلق بر من و افضل ایشان نزد من، محمد است و برادر او علی و کسانی که بعد از اویند، که ایشان ائمه معصومین و وسیله نجات به سوی من هستند. آگاه باشید، کسی که حاجتی دارد اعمّ از جلب نفع یا دفع ضرر، باید بخواند مرا به محمد و آل طاهرینش. پس روا می‌کنم برای او حاجت او را به بهترین وجه، برای این که عزیزترین خلق بر او شفیع شده‌اند.

فرصت را مغتنم بشمارید که به سرعت می‌گذرد

اینک که شرایط استجاب دعا از هر جهت فراهم آمده است و بعد از یک عمر آرزو، خود را در حال احرام حجّ و در صحرای عرفات می‌بینیم، در حالی که کاروان دعا

ص: ۱۴۴

و مناجات با خدا، از زمین به سوی آسمان، حرکت کرده و صدها هزار دست و قلب و زبان، به یاد و نام خدا به جنبش و اهتزاز آمده و هر یک به نحوی، با خالق مهربان به راز و نیاز پرداخته‌اند و مخصوصاً که قافله‌سالار این کاروان، حضرت بقیه‌الله، صاحب العصر والزمان، عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

حقاً که به‌به از این سعادت و مرحبا به این شرافت که در هیچ گوشه دنیا و برای احدی از انسان‌ها، چنین موقعیت باکرامتی، نمی‌شود تصور کرد. الحمد لله والمنه له که ما را به خود راه داد و درهای عنایت و موهبت را به روی ما گشود. اینک بکوشیم تا بهره خود بگیریم.

ادعیه و مناجات‌هایی که از منابع فیض خدا، ائمه هدی علیهم الصلاه والسلام رسیده است، بهترین و عالی‌ترین طریق سخن گفتن با خدا و عرض حوایج دنیا و آخرت است. مخصوصاً دعای حضرت سیدالشهدا، ارواحنا فدا، که در مثل چنین روزی و در همین صحرای عرفات، انشا فرموده‌اند. این دعا از جامع‌ترین دعاهای روز و متضمن عالی‌ترین معارف توحیدی است. همچنین دعای چهل و هفتم از صحیفه امام سید الساجدین علیه السلام که مضامینی عالی دارد و تشریح‌کننده رمز عبودیت و عرض بندگی به ساحت اقدس پروردگار است.

کسانی هم که توانایی خواندن دعا‌های وارده را ندارند، می‌توانند با خدای خود، به راز و نیاز پردازند و دردهای درونی خود را که پیش احدی نمی‌توانند اظهار کنند، با خالق مهربان خود در میان بگذارند و مطمئن باشند که هیچ خویشاوندی نزدیک‌تر و هیچ رفیق شفیقی مهربان‌تر و هیچ محرم اسراری امین‌تر از خدا، نخواهند یافت.

ممکن است کسی حال زار انسان را ببیند و ناله‌اش را بشنود، اما آگاه به دردهای درونی و ناگفتنی‌اش نباشد، یا آن که آگاه باشد، اما قادر به قضای حوایج و حل مشکلات او نگردد، یا هم آگاه باشد و هم قادر، ولی فاقد رحمت و مهربانی نسبت به انسان باشد، یا با داشتن رحمت، دارای روح کرم و بزرگواری نباشد. اما خالق انسان، به طور لایتناهی و نامحدود، واجد تمام این صفات کمال است. هم سمیع است و هم بصیر. هم علیم است و

ص: ۱۴۵

هم قدیر. هم رحیم است و هم کریم. هم ناله و زاری بنده‌اش را می‌شنود و هم ضعف و مسکنت و خاک‌نشینی مخلوقش را می‌بیند. هم عالم است به حوایج آشکار و نهانش و هم قادر است به انجام و قضای حاجاتش. هم مهربان و رحیم است و هم بزرگوار و کریم.

دست حاجت چو بری، پیش خداوندی بر که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود

کرمش نامتناهی نِعْمش بی‌پایان هیچ خواهنده از این در نرود بی‌مقصود

و با عنایتی فوق العاده، خود را در اختیار و دسترس بندگان حاجتمندش قرار داده و فرموده است:

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ. (۱) ۱

و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من سؤال کنند، بگو: من نزدیکم. دعای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند و به مقصد برسند.

آیا با این ندای روح‌بخش آسمانی و بذل عنایت ربّانی، باز هم ممکن است که ترس و اضطرابی در دل انسان بماند؟ نه به حقّ خودش قسم که می‌فرماید:

فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا. (۲) ۲

هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد، نه از نقصان می‌ترسد و نه از ظلم.

او کدام موقع ما را تنها گذاشته یا نسبت به ما کم‌لطفی کرده است. این همه پرده‌داری از ما دیده، ولی آبروی ما را حفظ کرده. این همه طغیان و عصیان، از ما مشاهده فرموده، ولی به ما پشت ننموده و ما را رها نکرده. با این همه نافرمانی‌ها و گستاخی‌ها که داشته‌ایم

۱- . بقره: ۱۸۶

۲- . جن: ۱۳

ص: ۱۴۶

روزی ما را قطع نکرده است، بلکه همچنان لطفش شامل حال ما و در همه حال، نگهدار و پشتیبان ماست. در حال بی‌پناهی، او یگانه پناه ماست. در خانه او پیوسته به روی ما باز است و برای شنیدن هر گونه سخن و راز دل از ما آماده است.

يَا جَارِيَ اللَّصِيقَ يَا رُكْنِي الْوَثِيقَ. (۱) ۱

ای همسایه دیوار به دیوار من! ای ستون محکم من!

يَا صَاحِبَ كُلِّ غَرِيبٍ يَا مُؤَنِّسَ كُلِّ وَحِيدٍ يَا مُلْجَأَ كُلِّ طَرِيدٍ يَا مَأْوَى كُلِّ شَرِيدٍ. (۲) ۲

به‌به که چه خوش حالی است، حال مناجات با خدا! و چه نیکو محفلی است، محفل انس با پروردگار! سیم دل، به کانون برق رحمت حق، متصل گشته، فضای جان، به نور مخصوصی روشن گردیده، ارتعاش خفیفی در بدن، پیدا شده و حرارت مطبوعی سراپای آدمی را فراگرفته است. از دل می‌جوشد و از جان می‌خروشد و از دیدگان، قطرات اشک می‌ریزد.

همین اتصال سیم دل است که روح را بال و پر داده و از خاکدان عالم طبع و تنگنای قفس تن، نجاتش می‌بخشد و در اوج آسمان قرب خدا پروازش می‌دهد و به خواسته‌هایش نایل می‌گرداند.

این حال را باید مغتنم دانست و فرصت را نباید از دست داد و حوایج را یک به یک متذکر شد و از خدا طلب کرد که ساعت، ساعت دعا و حال، حال درخواست از خداست.

دعا برای فرج ولی عصر، ارواحنا فداه، از اهم مطالب است

در رأس تمام حوایجی که باید امروز از خدا خواست، موضوع فرج و ظهور باهرالتور، امام حجّة ابن الحسن - علیه الصلاة والسلام - است که درمان تمام دردهای

۱- . جملاتی از دعای مشلول است.

۲- . همان.

ص: ۱۴۷

جسمی و روحی بشری است.

تمام ظلمات محیط زندگی و اقسام بدبختی‌های فردی و اجتماعی از جهل و فقر و مرض و فساد اخلاق وحشتناک - که شدیداً دامنگیر اولاد آدم شده و دنیا را تالاب پر تگاه سقوط حتمی کشانیده است - همه و همه، با طلوع آفتاب وجود اقدس نور آن حضرت، بر طرف گردیده و در پرتو نور تدبیر و هدایت الهی آن ولی خدا، سلامت و امتیت مطلق بر جهان بشری دامن می‌گستراند.

وَيَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجُورًا.

پس بیاید ای سوخته‌دلان از هجر محبوب معصوم خود، همه با هم با قلبی پریشان و چشمی گریان، دست تضرع و نیاز به درگاه خالق مهربان برداریم و ناله کنان، از ساحت اقدسش بخواهیم و بگوییم:

أَيْنَ الْمُعِيدِ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمِ، أَيْنَ الْمُنتَظِرِ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعَوْجِ، أَيْنَ الْمُزْتَجِي لِإِزَالَةِ الْجُورِ وَالْعُدْوَانِ، أَيْنَ الْمُدْخِرِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ، أَيْنَ الْمُتَخَيِّرِ لِإِعَادَةِ الْمَلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ، أَيْنَ الْمُؤَمِّلِ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَخُدُودِهِ، أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ، أَيْنَ قَاصِمِ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ، أَيْنَ هَادِمِ أَيْبِيَةِ الشِّرْكِ وَالنِّفَاقِ، أَيْنَ مُبِيدِ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ، أَيْنَ حَاصِدِ فُرُوعِ الْغِيِّ وَالشِّتْقَاقِ، أَيْنَ طَامِسِ آثَارِ الزَّيْغِ وَالْأَهْوَاءِ ... أَيْنَ مُعْزِ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلِّ الْأَعْدَاءِ ... أَيْنَ الطَّالِبِ بِدُخُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ، أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ، أَيْنَ الْمُنْصُورِ عَلَى مَنْ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَافْتَرَى . (۱) ۱

کجاست آن که آماده ریشه کن ساختن ستمگران است؟ کجاست آن که برای اصلاح نادرستی‌ها و کج‌روی‌ها چشم به راهش هستند؟ کجاست آن که مایه امید برای زدودن ستم و تجاوز است؟ کجاست ذخیره الهی برای نو کردن فریضه‌ها و سنت‌های دین؟ کجاست آن برگزیده برای بازگرداندن کیش و آیین به عرصه جامعه؟ کجاست آن مایه امید برای زنده کردن قرآن و حدود آن؟ کجاست زنده کننده آثار دین و اهل دین؟ کجاست درهم شکننده

۱- . قسمت‌هایی از دعای ندبه است که خواندن آن در روز عرفه، به قصد رجاء و مطلق دعا، اشکالی ندارد.

ص: ۱۴۸

شوکت زورگویان؟ کجاست ویران کننده بناهای شرک و دورویی؟ کجاست نابودکننده اهل فسق و گناه و طغیان؟ کجاست آن که شاخه‌های گمراهی و اختلاف را ببرد؟ کجاست محوکننده آثار کج‌روی و هوا و هوس‌ها؟ کجاست عزت‌بخش دوستان و خوارکننده دشمنان؟ کجاست خون خواه پیامبران و فرزندان پیامبران؟ کجاست خون‌خواه کشته کربلا؟ کجاست آن یاری‌شده و پیروزمند بر کسانی که بر او ستم کردند و دروغ بستند؟

دعا برای والدین و ارحام و عموم اهل ایمان، از اعمال مهم عرفات است

اینک که توفیق الهی، چنین سعادت بزرگی نصیب ما کرده است و در موقفی ایستاده‌ایم که خواسته‌های ما را با لطف عمیم خود می‌پذیرد و دعا‌های ما را به اجابت می‌رساند و کسی را محروم، از کنار این خوان نعمت بر نمی‌گرداند، به حکم وظیفه احسان که درباره والدین و ارحام و اقارب و همسایگان و دیگر اهل ایمان داریم، مقتضی است که در همین ساعت پرارزش، به یاد دورماندگان از این سرزمین نزول رحمت و مغفرت، بیفتیم. از خدای مَنان، برای یکایک آنان، طلب عفو و رحمت و مغفرت کنیم و قضای حوایج و رفع گرفتاری‌ها و حلّ مشکلات و خیر و سعادت دنیا و آخرتشان را از خالق مهربان بخواهیم و مخصوصاً گذشتگان و خفتگان در دل خاک را که چشم به راه استغفار ما هستند، از نظر دور نداریم.

مسئلاً در این ایام و لیالی، در تمام مجامع مسلمانان در همه جای دنیا، درباره شما حجاج و زوّار بیت‌الله، دعا می‌کنند. سلامت و مقبولیت حج شما را از خدا می‌خواهند.

پس شما هم موظفید درباره آنها دعا کنید و سلامت و موفقیت آنها را برای زیارت بیت‌الله از خدا بخواهید تا رحمت حق، شامل حال همگی گردد که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

دُعَاءُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ يُدِرُّ الرِّزْقَ وَيُدْفَعُ الْمَكْرُوهَ (۱) ۱

دعای مرد درباره برادر غایبش، روزی را فراوان و ناملایمات را برطرف می‌سازد.

ص: ۱۴۹

علی بن ابراهیم از پدرش نقل کرده است که گفت: دیدم عبداللّه بن جُنْدَب را در موقف عرفات، درحالتی که موقفی بهتر از موقف او ندیدم. در تمام مدت وقوف، دست‌هایش به جانب آسمان بلند بود و اشکش به صورتش می‌ریخت و به زمین می‌رسید، تا وقتی که مردم از عرفات بازگشتند. گفتم: ای ابامحمد! من هرگز موقفی بهتر از موقف تو ندیدم. گفت: به خدا قسم من دعا نکردم مگر درباره برادران دینی‌ام، و این برای آن بود که خیر داد مرا ابوالحسن موسی علیه السلام (امام موسی بن جعفر کاظم علیه السلام) که: مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ وَلَكَ مِائَةٌ أَلْفٍ ضِعْفٍ فَكِرْهُتُ أَنْ أَدَعَ مِائَةً أَلْفٍ مَضْمُونَهُ لَوْ أَحَدُهُ لَأُذْرِي تُسْتَجَابُ أُمَّ لَأ.

(۱) ۱

هر که دعا کند درباره برادر خود که غایب است، ندا از عرش می‌رسد که، از برای تو باشد صد هزار برابر این، و لذا من سزاوار ندیدم که از دست بدهم صد هزار (حسنه یا دعای) ضمانت شده را به خاطر یکی که نمی‌دانم مستجاب خواهد شد یا نه.

چه دعای بابرکتی!

ابن ابی عمیر از زید نرسی روایت کرده که: با معاویه بن وهب در عرفات بودم و او دعا می‌کرد. در موقع دعا کردن دقت کردم، حتی یک کلمه برای خودش دعا نکرد. مردم شهرهای دوردست را با ذکر نام و نام پدرانشان دعا می‌کرد، تا این که مردم از عرفات بازگشتند. به او گفتم: ای عم! از تو امر عجیبی دیدم.

گفت: چیست آنچه تو را به تعجب آورده؟

گفتم: اینکه در چنین موضعی، مردم را بر نفس خود اختیار کردی، و این که یک‌یک آنها را در این جا یاد کردی! پس به من گفت: جای تعجب ندارد ای پسر برادر من! به درستی که من شنیده‌ام از مولای خود و مولای تو و مولای هر مؤمن و مؤمنه‌ای و او بعد از پدران بزرگوار خود علیهم السلام به خدا سوگند سید گذشتگان و آیندگان بود؛ و الا کر باد هر دو گوشم و کور باد هر دو

۱- اصول کافی، جلد ۲، ص ۵۰۷، حدیث ۶، وُعْدَةُ الدَّاعِي فَارْسِي، ص ۱۳۶.

ص: ۱۵۰

چشم و نرسم به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله اگر این سخن را از امام علیه السلام نشنیده باشم که: هر که از برای برادر مؤمن خود غایبانه دعا کند، فرشته‌ای از آسمان دنیا ندا کند که ای بنده خدا! ۱۰۰ هزار برابر آنچه طلب کردی، تو راست، و او را فرشته‌ای از آسمان دوّم ندا کند که، ای بنده خدا، ۲۰۰ هزار برابر آنچه طلب کردی، تو راست، و او را فرشته‌ای از آسمان سوّم ندا کند که ای بنده خدا! ۳۰۰ هزار برابر آنچه طلب کردی تو راست و او را فرشته‌ای از آسمان پنجم ندا کند که ای بنده خدا! ۵۰۰ هزار برابر آنچه طلب کردی تو راست و او را فرشته‌ای از آسمان ششم ندا کند که ای بنده خدا! ۷۰۰ هزار برابر آنچه طلب کردی تو راست، بعد از آن ندا کند او را خدای عزّ و جلّ که منم غنیّ مطلق که اصلاً احتیاج ندارم. ای بنده من! هزار هزار برابر آنچه طلب کردی، تو راست! پس کدام یک از این دو امر عظیم بزرگ تر است ای پسر برادر من؟ آنچه را من از برای نفس خود اختیار کردم یا آنچه تو مرا به آن امر می‌کنی؟! (۱)

چند جمله دعا به پیشگاه خداوند عزّ و جلّ

پروردگارا! اکنون که تو دوست داری دعای بندگانت را دربارہ بندگان دیگر ت بشنوی و آن گاه قرین اجابت فرمایی، حال ای خدا! این ما و این زبان‌های الکن ما. این ما و این دست‌های پرگناه و چهره‌های شرمسار ما. این ما و این هم صحرای عرفات و میدان عفو و رحمت و میعاد بخشش و غفران تو ای خالق مهربان ما!

حال ای خدا! اگر وظیفه ما، دعا و گدایی است، یا قدیم الاحسان، این وظیفه ما!

پروردگارا! قسمت می‌دهیم به مقربیت و محبوبیت محبوب‌ترین خلق در پیشگاه اقدس، محمّد و آل محمّد - صلوات الله علیهم اجمعین - در فرج ولیّ اعظمت امام زمان ما، تعجیل فرما و در پرتو نور هدایت آن حضرت، جامعه بشر را به صراط مستقیم عقل و ایمان هدایت کن!

ص: ۱۵۱

امت اسلامی را از شر کفار و منافقان، مصون و محفوظ بدار و کید کفار و مکر منافقان را به خود آنان برگردان!
جامعه مسلمین را از خواب غفلت ذلت بار، بیدار کن! عقل کامل و ایمان صادق به همگی عنایت فرما تا از هواپرستی به خداپرستی برگردند و با بصیرتی کامل، مصالح خود را تشخیص دهند و دست در دست هم متحداً به صف واحد، در مقابل دنیای کفر و نفاق، بایستند و از موجودیت خود دفاع کنند.

پروردگارا! جوانان و فرزندان ما را از شر فتنه‌های ضلالت‌انگیز زمان، در پناه ولی زمان، حفظ فرما. قلم‌ها و زبان‌هایی را که در راه گمراه کردن پسران و دختران ما و تحریف حقایق دینی ما، کار می‌کنند، به حق رسول اکرم و اهل بیت اطهار علیهم السلام، خاموش و ناکام گردان!

ما و فرزندان ما را از قرآن و عترت علیهم السلام در دنیا و آخرت جدا مفرما! دل‌های ما را به مشیت خلاقه‌ات، در این ساعت نزول رحمت، مملو از معرفت و محبت خود و اولیایت برگردان!

توفیق توبه نصوح و پرهیز از گناه تا آخر عمر، به ما عنایت فرما!

بیماران مسلمان را در هر گوشه دنیا که هستند، لباس صحت و عافیت بپوشان و قرض قرضمندان را ادا فرما!

زنان مسلمان را به حفظ عفاف و پاکدامنی موفق گردان!

بارالها! عموم این جمعیت را که به امر تو و پیغمبرت از شهر و دیار خود دل کنده و در این وادی خالی از مظاهر دنیا، سر به آستانت

نهاده و بر در خانه‌ات خاک‌نشین گشته‌اند، با حج مقبول و سعی مشکور و بدن سالم و حوایج مقضیه، به اوطان‌شان برگردان!

پدران و مادران ما و ارحام و اقارب و همسایگان و دوستان و اسیران خاک و ملتمسین دعا را در اجر و ثواب اعمال مرضیه ما، شریک گردان! ما و آنها را مکرراً به زیارت بیت محترم و قبور اولیای مکرمت موفق فرما! مرگ و عوالم بعد از مرگ را بر همه ما مبارک و قرین خیر و سعادت بساز! ما را از آتش سوزان قهر و غضبت رهایی بخش و در مساکن خلد برین و غرفه‌های جنت المأوی جایگزین فرما!

آمین یا رب العالمین بحق محمد و اهل بیت الطاهیرین صلواتک علیهم اجمعین.

روز عرفه رو به پایان و آفتاب عرفات در شرف غروب است

آه که دقایق حسّاس و بسیار پرارزش عمر ما، کم کم به پایان می‌رسد. آفتاب روز عرفه، آرام آرام از صحرای عرفات و عرفاتیان، دامن خود را بر می‌چیند. محفل لذت‌بخش انس و معارفه با خدا و مجلس مخصوص ضیافت خالق مهربان تمام می‌شود، و شاید هم دیگر تا آخر عمر، این چنین لحظات بی‌نهایت عزیز و گران قدری را به خود نبینیم و آرزوی یک بار دیگر دیدن این زمین و آسمان و شن‌ها و ریگ‌های این بیابان را در دل داشته و از نیل به آرزوی خود عاجز باشیم!

ای معبود مهربان من! ساعت‌های عزیز عمرم گذشت! هیچ نمی‌دانم چه کرده‌ام و چه بهره‌ای گرفته‌ام، اما همین قدر می‌دانم که من، این بنده مسکین بینوا، مهمان تو بوده‌ام و تو ربّ السّموات والارض هم، میزبان کریم من بوده‌ای. پس حق دارم بگویم:

إِلَهِي مِنَ الَّذِي نَزَلَ بِكَ مُلْتَمِسًا قِرَاكَ فَمَا قَرَيْتُهُ، وَمَنِ الَّذِي أَنَاخَ بِبَابِكَ مُؤْتَجِيًا نَدَاكَ فَمَا أَوْلَيْتُهُ، أَيَحْسُنُ أَنْ أَرْجِعَ عَنْ بَابِكَ بِالْخَيْبَةِ مَصْرُوفًا وَلَسْتُ أَعْرِفُ سِوَاكَ مَوْلِيًّا بِالْإِحْسَانِ مَوْصُوفًا. (۱) ۱

ای معبود من! کیست آن کس که با امید پذیرایی، بر در خانه‌ات بار انداخته باشد و از او پذیرایی نکرده باشی؟ و کیست آن کس که به رجای بخشش و انعامت، سر به آستانت نهاده باشد و از تو عطایی به او نرسیده باشد؟ آیا پسندیده است که از در خانه‌ات ناامید برگردم، حال آن که جز تو، مولایی را به صفت احسان نمی‌شناسم؟

چه بهتر ای خدا که این لحظات آخر وقوفم را در عرفات، با مناجات پرسوز حسین عزیزت علیه السلام به پایان برسانم که در همین وادی و در مثل چنین روزی با اشک و آه و ناله‌های جگرسوز، با تو ای حضرت معبود، سخن می‌گفت:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيِّ، الَّتِي شَرَّفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ، وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَأَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ، الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، السِّرَاجِ

ص: ۱۵۳

الْمُنِيرِ، الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلَ مُحَمَّدٍ، كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِّذَلِكَ مِنْكَ يَا عَظِيمٌ، فَصِّلْ عَلَيْهِ وَعَلَى الْمُتَتَجِّينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا، فَإِلَيْكَ عَجَّتِ الْأَصْوَاتُ بِصُفْوِ اللَّغَاتِ، فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيِّهِ نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ، وَنُورٍ تَهْدِي بِهِ، وَرَحْمَةٍ تَنْشُرُهَا، وَبَرَكَهٍ تُنْزِلُهَا، وَعَافِيَةٍ تُجَلِّلُهَا، وَرِزْقٍ تَبْسِطُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ أَقْلِنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَيُزُورِينَ غَانِمِينَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، وَلَا تُخَلِّنَا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَحْرِمْنا مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ، وَلَا لِفَضْلِكَ مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ عَطَائِكَ قَانِطِينَ، وَلَا تَزِدَّنَا خَائِبِينَ، وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ، يَا أَجُودَ الْأَجُودِينَ، وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، إِلَيْكَ أَقْلِنَا مُوقِنِينَ، وَلِبَيْتِكَ الْحَرَامِ آمِينَ قاصِدِينَ (۱) ۱

خلاصه‌ای از ترجمه بعضی از جملات دعا:

پروردگارا! در این شامگاهی که صداها و ناله‌ها به زبان‌های گوناگون و لغات مختلف، به سوی تو بلند شده و دست‌های استغاثه و استمداد از هر طرف به جانب تو، دراز شده است، ما به شفاعت و وساطت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رو به تو آوردیم و از تو می‌خواهیم که درود و رحمت خاص خود را به رسول معظم و اهل بیت اطهارش نازل گردانی و سپس نصیب و بهره ما را از تمام خیرات و برکات و انوار هدایت و وسعت ارزاق که در این ساعت بر بندگانت فرو می‌ریزی، عنایت فرمایی، و ما را خائب و مطرود از باب رحمت خود برنگردانی، یا اجود الاجودین و یا اکرم الاکرمین!

نور دیده صدیقه کبری، حسین سید الشهداء - علیهما الصیلاه والسلام - در حالتی که سر به سوی آسمان داشت و آب از دیدگان مبارکش می‌ریخت، مکرر می‌گفت: یا رب یا رب یا رب، تا آن‌که صدای گریه از جمعیتی که در اطراف امام علیه السلام ایستاده و گوش به دعای حضرتش داده بودند، بلند شد و در میان اشک و آه و ناله‌های پر سوز و گداز امام

ص: ۱۵۴

حسین علیه السلام و یارانش، آفتاب عرفات غروب کرد و بار بستند و روانه مشعر شدند.

بشارت بزرگ

ضمن روایتی از امام سید الساجدین علیه السلام است که:

إِنَّهُ لَمَّا وَقَفَ بِعَرَفَةَ وَهَمَّتِ الشَّمْسُ أَنْ تَغِيبَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا بِلَالُ قُلْ لِلنَّاسِ فُلَيْئِنَّهُمْ لَوَالِدُوا فَلَئِمَّا نَصِيَهُمْ قَالُوا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ رَبُّكُمْ تَطَوَّلَ عَلَيْكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ فَغَفَرَ لِمُحْسِنِكُمْ وَشَفَعَ مُحْسِنِكُمْ فِي مُسِيئِكُمْ فَأَفِيضُوا مَغْفُورًا لَكُمْ. (۱) ۱

وقتی وقوف رسول خدا صلی الله علیه و آله در عرفات (در حَجَّةُ الْوَدَاعِ) به پایان رسید و غروب آفتاب نزدیک شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای بلال! به مردم بگو ساکت شوند. بعد از آن که مردم سکوت کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: محققاً پروردگار شما امروز بر شما منت گذاشت. نیکان شما را مشمول مغفرت گردانید و سپس به آنان، حق شفاعت درباره بدان شما عنایت فرمود و در نتیجه، بدان شما را نیز به شفاعت نیکانتان بخشید. اینک حرکت کنید، در حالتی که عموماً بخشیده شده و مشمول عفو و رحمت و مغفرت حضرت حق گشته‌اید.

البته موضوع حقوق الناس حساب جداگانه‌ای دارد که رضایت صاحب حق، شرط در شمول مغفرت پروردگار است، و بنابر نقل بعضی رواه، در ذیل همان روایت دارد:

إِلَّا أَهْلَ التَّبَعَاتِ فَإِنَّ اللَّهَ عَدْلٌ يَأْخُذُ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِي. (۲) ۲

همه بخشیده شده‌اند مگر اهل تبعات (که ظاهراً مراد، تجاوزکاران به حقوق مردم است). چه آن که خدا عادل است! حق ضعیف را از قوی خواهد گرفت.

۵- موقف پنجم: مشعر الحرام

اشاره

فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ. (۳) ۳

پس چون از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعر الحرام یاد کنید.

۱- . کافی، جلد ۴، ص ۲۵۸، حدیث ۲۴.

۲- . همان.

۳- . بقره: ۱۹۸

ص: ۱۵۵

روز عرفه و وقوف در عرفات به پایان رسید و شب‌عید اضحی داخل شد.

میهمانان خدا، آماده حرکت و افاضه به سوی مشعرالحرامند. رجای واثق آن که نور معرفت خدا در این وادی عرفان و شناسایی، بر دل‌های با صفا تابیده باشد و الطاف و عنایات خاصّ حضرت حق، شامل حال همگی شده باشد و عموماً با قلبی منور و روحی تائب و اندوخته‌های معنوی فراوان از دامنجبل الرَّحْمَةُ بکوچیم تا شب عید قربان را در مشعر بیتوته کنیم و کنار سفره دیگر خدا بنشینیم. البته مستحبّ است که نماز مغرب و عشاء شب عید، به تأخیر بیفتد و در مشعرالحرام خوانده شود، ولی چون از نظر کثرت ازدحام و تراکم جمعیت در طول مسیر و قهراً کندی حرکت و وسایل نقلیه، ترس دیر رسیدن و فوت شدن نماز، در بین است، بدین جهت فعلاً برنامه کاروان‌های حج چنین است که نماز مغرب و عشاء شب عید را در عرفات می‌خوانند و بعد از صرف شامی مختصر، حرکت می‌کنند.

در آن ساعت هم غوغای عجیبی برپا می‌شود. تاریکی اول شب و برجیدن خیمه‌ها و هم‌شکل بودن افراد و رفت و آمدهای توأم با شتاب برای بار بستن و سوار ماشین شدن، مشکلاتی تولید می‌کند و خطراتی از لحاظ گم شدن و از کاروان بازماندن، برای بسیاری از مردان و زنان، پیش می‌آورد.

بنابراین مراقبت شدید لازم است تا موجبات پریشان فکری و دل‌نگرانی به وجود نیاید و حال دعا و فراغت قلبی برای مناجات با خدا در مشعرالحرام از دست نرود؛ مخصوصاً که شیطان مطرود، در این گونه مواقع حسّاس که ساعات تحصیل سعادت ابدی برای آدمیان است، بیش از همیشه می‌کوشد که انسان را به نحوی مشغول‌القلب و پریشان‌خاطر کند. تا حال دعا و توجه به خدا از او سلب شود.

گاهی دیده شده است که با کوچک‌ترین بهانه‌ای، اشخاص به دلیل بعضی امور جزئی بی‌ارزش، به یکدیگر پرخاش می‌کنند، که انسان عاقل متوجه بیدار، اصلاً وقت و فکر و زبان و نفس خود را گران‌قدرتر از این می‌داند که در آن ساعت بی‌نهایت عزیز، و در آن مکان فوق‌العاده شریف، درباره این امور ناچیز بیندیشد و حرفی بزند و نفسی صرف کند.

ص: ۱۵۶

او برای هر لحظه ارزش قائل است. او می‌خواهد در هر نفسی که می‌کشد و هر زبانی که حرکت می‌دهد، ذکری بگوید و دعایی کند و عبادتی انجام دهد و درجات بسیار عظیم و درخشان اخروی به دست آورد، و چه عبادتی نزد خدا، در آن موقع محبوب‌تر از احسان و نیکی به زوار و کمک کردن به آنها؟ و بلکه تحمل اذیت و آزار آنها و تبسم و خوش‌رویی و نرم‌گویی در مقابل تندی و خشونت آنها و همه را به حساب حضرت میزبان کریم گذاشتن، که خود ذات اقدسش فرموده است:

وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى (۱) ۱

و آنچه از کارهای نیک انجام دهید، خدا آن را می‌داند. و زاد و توشه تهیه کنید، که بهترین زاد و توشه، پرهیزگاری است.

وَاتَّقُونَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ. (۲) ۲

و از من بپرهیزید ای خردمندان!

آتش خشم خود را فروشنانید تا عزت هر دو جهان یابید

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مِنْ عَبْدٍ كَظَمَ غَيْظًا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عَزًّا وَجَلًّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۳) ۳ (۴) ۴

امام صادق علیه السلام فرمود: نیست بنده‌ای که خشم خود فرونشاند مگر این که خدا بر عزت او در دنیا و آخرت بیفزاید که خدای عز و جل فرموده است: آنان که خشم خود فرو خورند و از (بدیهای) مردم درگذرند، در زمره متقینند، و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

اینک همه با هم با قلبی سرشار از محبت یکدیگر، وارد مشعر می‌شویم.

۱- . بقره: ۱۹۷

۲- . همان.

۳- . آل عمران: ۱۳۴

۴- . اصول کافی، جلد ۲، ص ۱۱۰، حدیث ۵

مشعر یا میعاد دل‌باختگان خدا

این وادی را شاید از آن نظر که به مگه نزدیک تر است مُزْدَلِفَه هم می‌گویند که مشتق از زَلَف به معنای نزدیک شدن است. و در لسان روایات، به نامجمع نیز آمده است، چرا که در این جا با سقوط اذان از نماز عشا، جمع بین الصلوتین می‌شود، (۱) یعنی اگر بنا شد نماز مغرب و عشا شب عید در مشعر خوانده شود، اذان از نماز عشا ساقط می‌گردد و با یک اذان و دو اقامه، نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود).

شعار یعنی علامت و نشان. مشعر یعنی محلی که شعار خدا و نشان خداجویی و خداخواهی، در آن، کاملاً پیدا است. آن‌جا، هیچ مظهري از مظاهر دنیاطلبی و خودخواهی دیده نمی‌شود! حتی نورها و روشنایی‌های دنیایی هم در آن بیابان، خاموش است (۲) تا چشم هوسباز انسان، چیزی را

۱- عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال سمیت جمع لأن آدم جمع فیها الصلوتین المغرب والعشاء. (علل الشرایع، جلد ۲، ص ۱۲۲).

۲- لازم است تذکر داده شود که تا سال ۱۳۹۴ هجری قمری، در بیابان «مشعر» نور و چراغی نبود و غیر از «ماه» ده شبه و «ستارگان» الهام بخش آسمان «مشعر الحرام»، نورافکن دیگری در آن وادی روحانی، به چشم نمی‌خورد و خوشبختانه، همان نیمه تاریک بودن صحرا و نور کم‌رنگ توأم با لطافت و معنویت مخصوص ماه و ستارگان آسمان، در ایجاد حال «حضور قلب» و توجه دل به خدا، و «انقطاع از مایتری» بسیار مؤثر و کاملاً نافع بود. چه این که، هستند افرادی که سری پرشور و دلی سوزان و چشمی گریان دارند و همیشه می‌گردند تا گوشه‌ای خالی از اغیار و دور از مظان هرگونه تظاهر و ریا، به دست آورند که آن‌جا، نه آنها کسی را ببینند و نه کسی آنها را ببیند. تنها، خود باشند و خدای خود! در آن گوشه خلوت، در دل‌ها با خالق مهربان گویند و راز و نیازها به میان آورند. اشک و آه‌ها سر دهند و از فرصت مغتنم آن «یک شب»، بهره‌های فراوان بردارند. طبیعی است که برای این دسته از «صاحب‌دلان»، تاریکی بیابان «مشعر» نعمتی بس بزرگ و موهبتی بسیار ارزنده و عالی بود، اما مع‌الاسف، این نعمت نیز همانند دیگر نعمت‌های معنوی، از دست رفت و از سال ۱۳۹۵ هجری قمری، بیابان مشعر الحرام، مانند روز روشن، در پرتو انوار چراغ‌های قوی برق، غرق در نور شد. البته روشن شدن وادی مشعر الحرام از لحاظ مصونیت از گمگشتگی‌ها و تسهیل تردد افراد و وسایل نقلیه و رفع حواجی دیگر، بسیار خوب و رفاه‌آور و آسایش‌بخش است و تردیدی در این نیست، اما این موضوع، از نظر ارباب قلوب و اهل حال و عبادت، چندان موجب خوشحالی نبوده و احیاناً مستلزم نوعی خسران و زیان نیز هست!

ص: ۱۵۸

نبیند و دل را دنبال خود، به این سو و آن سو نکشاند.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد

آن‌جا، نه فرشی هست و نه سقفی؛ نه چراغ و رختخوابی، نه دودی و دمی؛ نه غذاهای الوان و نه مناظر دلربایی. بیابانی است تاریک و پر از سنگ و خاک، که متجاوز از یک میلیون انسان سفیدپوش را که جز دو قطعه پارچه سفید احرام و یک قطعه پتو برای مصونیت از سرما، چیز دیگری همراه ندارند، در آغوش خود گرفته و در زیر نور کمرنگ ستارگان پر از اسرار آسمان، به پناه دعا و مناجات با خدا می‌برد.

راستی که آن‌جا مشعر است و جز شعارهای الهی و نغمه‌های روح‌بخش آسمانی، صدا و آهنگ دیگری، در آن صحرا، به گوش نمی‌رسد. چشم، جایی را نمی‌بیند و اشخاص، از هم شناخته نمی‌شوند، اما زمزمه‌های دعا و مناجات‌های شورانگیز از همه جای آن وادی به زبان‌های مختلف به گوش می‌رسد و لطافت روحانی خاصی به روح انسان می‌بخشد. و بعضی آن‌چنان عمیق است و از دل پرسوز بر می‌خیزد که هر شنونده دل‌زنده‌ای را تکان می‌دهد و طوفان، در فضای جانس برمی‌انگیزد و اشک از دیدگانش سرازیر می‌سازد.

به‌به! چه مبارک معبدی و چه فرخنده شبی!

شبی که در تمام عمر انسان، نظیر و بدیل ندارد. شبی تاریک، اما برای زنده‌دلان، از هر روز روشنی روشن‌تر!

شب مردان خدا روز جهان‌افروز است روشن را به حقیقت شب ظلمانی نیست

شبی است که نسیم رحمت می‌وزد و باران مغفرت می‌بارد. شبی است که درهای الطاف و عنایات بی‌دریغ خدا، به روی بندگان باز است. شب عید و موسم بار عام و عفو عمومی حضرت سلطان است. مشعر الحرام است و مکان پذیرایی خاص ملک‌العرش

ص: ۱۵۹

العظیم الذی له ملک السموات والارض است.

از امام صادق علیه السلام منقول است:

وَإِنْ أَسْتَطَعْتَ أَنْ تُحَيِّيَ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَافْعَلْ فَإِنَّهُ بَلَعْنَا أَنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لَا تُغْلَقُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ لِأَصْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ لَهُمْ دَوِيٌّ كَدَوِيِّ النَّحْلِ يَقُولُ اللَّهُ حَيْلٌ ثِنَاؤُهُ أَنَا رَبُّكُمْ وَأَنْتُمْ عِيَادِي أَدَّيْتُمْ حَقِّي وَحَقِّي عَلَيَّ أَنْ أَسْتَجِيبَ لَكُمْ فَيُحِطُ اللَّهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ عَمَّنْ أَرَادَ أَنْ يُحِطَ عَنْهُ دُنُوبُهُ وَيَغْفِرَ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ (۱) ۱

اگر بتوانی امشب را احیا کنی و شب‌زنده‌داری بنمایی، پس چنین کن؛ زیرا به ما رسیده است که درهای آسمان، در این شب برای آواز مؤمنین، بسته نمی‌شود. صداهای آنان بالا می‌رود.

زمزمه‌ها دارند مانند زمزمه زنبوران عسل! خدا- جلّ ثنائه- می‌فرماید: من پروردگار شمایم و شما، بندگان من هستید. حقّ مرا ادا کردید و بر من لازم است که دعای شما را مستجاب کنم.

پس هر که را بخواهد گناهانش را از دوشش بر می‌دارد و هر که را بخواهد مشمول مغفرتش می‌سازد.

دل شب، محرم سرّ الله است

آنان که صاحب‌دل و ارباب بصیرتند، می‌دانند که اساساً موقع شب، فرصت بسیار مغتنمی برای خلوت با حضرت معبود- جلّ و علا شأنه- است که: وقتی پرده ظلمت افتاد و بین انسان و سایر اشیا حجابی شد، طبعاً یک حالت انقطاع قهری برای انسان پدید می‌آید و او از چنگال اشتغالات مادی که انسان را به خود مشغول کرده و از خدایش غافل ساخته است، رها می‌گردد و بالطبع، بازگشت به فطرت و گرایش به مبدأ پیدا می‌کند و با محبوب اصلی خود انس می‌گیرد. به همین جهت خداوند حکیم در ردیف نعمت‌های ارزنده‌ای که در مقام امتنان بر بشر اسم می‌برد، نعمت شب را گاه به عنوان لباسی که ساتر است، معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۱- . کافی، جلد ۴، ص ۴۶۹، حدیث ۱.

ص: ۱۶۰

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا. (۱) ۱

ما، شب را لباس قرار دادیم.

و گاه دیگر، حالت فروپوشاندن شب را به عظمت یاد می‌کند و آن را مورد قسم قرار می‌دهد و می‌گوید:

وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى (۲) ۲

قسم به شب، وقتی که فروپوشد.

یعنی این بشر کودک صفت بازیگوش، اگر همچنان به حال خودرها شود، آن قدر دنبال این بازیچه دنیا و زر و زیور زندگی مادی می‌دود و تلاش می‌کند تا خود را از پا در می‌آورد و به نابودی می‌کشاند.

اما خداوند مَنان، مانند مادر مهربانی است که بخواهد بچه بازیگوش خود را بخواباند تا قوایش بیش از اندازه هدر نرود. مادر لحافی یا پتویی بر سر و صورت کودک می‌افکند تا چشمش اسباب بازی‌اش را نبیند و آرام بگیرد. (۳) ۳ خدای مهربان نیز برای این که این بشر حریص دنیادوست، تمام قوا و نیروهای جسمی و روحی خود را در راه دنیاطلبی، تباه نسازد و با خسران و شقاوت و بدبختی و محرومیت از قرب خدا نمیرد، تحت نظام دقیقی، هر چند ساعتی یک بار پرده ظلمت شب را می‌آویزد و لباس لیل، بر قامت نهار می‌پوشاند و زیبایی‌های دلربای آن را از نظرها مستور می‌سازد. خداوند لحاف شب را بر سر و صورت انسان‌ها می‌افکند تا این کودک بازیگوش! چشمشان جایی را نبیند و بازیچه‌های رنگارنگ تجملات زندگی مادی، آنها را به هوس نیندازد و شاید اندکی از دنیاطلبی آرام بگیرند و به باطن خود برگردند و با حضرت معبود و خالق مهربان به راز و نیاز پردازند و بهره‌وافی از حیات حقیقی خود بگیرند.

ولی متأسفانه این بشر بازیگوش! قدر نعمت، نشناخته و از سر وجود، غافل شده و با

۱- نبأ: ۱۰.

۲- لیل: ۱.

۳- این تشبیه از «تفسیر نوین» اقتباس شده است، ص ۱۳.

ص: ۱۶۱

حرص و ولعی تمام به وسیله نورهای مصنوعی، شب را هم تبدیل به روز کرده و تمام اوقات این عمر گرانمایه را در میدان دنیاطلبی به کار انداخته و خود را جسماً و روحاً فرسوده ساخته و از مقصد اصلی خلقت بی بهره و تهی دست مانده است.

اما در همین دنیایی که بیشتر مردم آن را مرده‌دلانی تشکیل داده‌اند که جز زندگی مادی به چیزی نمی‌اندیشند و حقیقتی نمی‌فهمند وَاكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱) ۱

، زنده‌دلانی وجود دارند که حافظ آبرو و شرف عالم انسانیت هستند و سندی زنده برای اثبات اشرفیت انسان از حیوان. زندگی توأم با طهارت و معنویت، زندگی این انسان‌های واقعی است.

آری، آنان که به سرّ وجود پی برده‌اند و معنای شب و روز و طلوع و غروب ماه و خورشید را فهمیده‌اند، هرگز شبشان مانند روزشان نمی‌گذرد! آنان، روز، کاری و شب هم حالی دارند.

أَمَّا النَّهَارُ فَخَلَمَاءُ عُلَمَاءٍ اِبْرَارٍ أَتَقِيَاءُ قَدْ بَرَّاهُمْ الْخَوْفُ بَرَى الْقِدَاحِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاضِرُ فَيَحْسِبُهُمْ مَرْضَى وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ وَيَقُولُ لَقَدْ خُولِطُوا فَقَدْ خَالَطَ الْقَوْمَ أَمْرٌ عَظِيمٌ (۲) ۲

به هنگام روز، آنان بردباران دانا و نیکوکرداران با تقوایند. ترس از خدا اندامشان را، مانند باریکی تیرها که تراشیده می‌شود، لاغر کرده است. بیننده می‌بندارد که بیمارند و حال آن که هیچ‌گونه بیماری ندارند. (و چون رفتار و گفتارشان مشابه بیشتر مردم دنیا نیست) می‌گویند:

دیوانه‌اند! در صورتی که دیوانه نیستند، بلکه امری عظیم (درک عظمت خدا و اندیشه قیامت) دل‌های آنان را فرا گرفته و مستغرق بحر حیرتشان ساخته است.

أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهُ تَرْتِيلاً يُحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَشِيرُونَ بِهِ تَهْتِجُ أَحْرَانِهِمْ بُكَاءَ عَلَى ذُنُوبِهِمْ وَوَجَعُ كُلُّومٍ جِرَاحِهِمْ وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَعُوا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ فَاقْشَعَرَّتْ مِنْهَا جُلُودُهُمْ وَوَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ فَظَنُّوا أَنَّ صَهِيلَ جَهَنَّمَ وَرَفِيرَهَا وَ

۱- . مائده: ۱۰۳

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴.

ص: ۱۶۲

شَهِيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ. (۱) ۱

اما چون شب درآید (برای نماز) برپا ایستاده و آیات قرآن را با فکر و تأمل تلاوت کنند. با دلی شکسته و محزون، به وسیله قرآن، به درمان درد خود کوشند. گاهی که به آیات رحمت رسند، بر آن وعده‌های امیدبخش قرآن دل بسته و مشتاقانه، در آن بیندیشند که گویی تمام آن پاداش‌های موعود خدا، برابر چشم آنان مجسم است و هرگاه مرورشان به آیات عذاب افتد، چنان گوش دل بر آن بگشایند که گویی فریاد و خروش دوزخیان، در بن گوش‌هایشان بلند است.

فَهُمْ حَائُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ مُفْتَرِشُونَ لِحَبَاهِهِمْ وَأَكْفُهُمْ وَرُكْبِهِمْ وَأَطْرَافِ أقدامِهِمْ يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ. (۲) ۲

پس آنان، شب را به پیشگاه خدا، یا با قامت خمیده در حال رکوعند، یا با روی، به خاک افتاده و دست و پا و زانوان و پیشانی‌های خود را به فروتنی، فرش زمین کرده و در حال سجودند و آزادی خود را از عذاب رستخیز، از خدا می‌طلبند.

به شب مردان که در ره تیزگامند به سان شمع سوزان در قیامند

به شب مرغان حق را سوز و ساز است به خاک عشق، شب روی نیاز است

شب است اخترشناسان را دل افروز شب است آتش به جانان را جگر سوز

شب ار چشم طبیعت رفت در خواب دل بیدار گشت از شوق بی‌تاب

شب آمد پرده‌پوش مست و هشیار فروغ دیده و دل‌های بیدار

شب آمد حکمت‌آموز دل پاک شب آمد گوهر افروز نه افلاک

شب آن معراجی عرش آشیانه فسبحان الذی اسری ترانه

فراز بارگاه عرش بنشست ز جام لی مع الله گشت سرمست (۳) ۳

آری، دل شب، چه فرصت مغتنمی برای عشاق حضرت حق است

وای از اسرار درون دل شب شب چه‌ها دیده به عالم یا رب

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴

۲- دنباله همان خطبه است.

۳- منتخبی از «نغمه الهی» مرحوم الهی قمش‌ای.

ص: ۱۶۳

وصل‌ها دیده پس از راز و نیاز هجرها دیده پر از سوز و گداز

علی آن شیر خدا شاه عرب الفتی داشته با این دل شب

شب ز اسرار علی علیه السلام آگاه است دل شب محرم سرّ الله است

شب شنیده است مناجات علی علیه السلام جوشش چشمه حُبّ ازلی

علی علیه السلام آرزو می‌کرد تاریکی شب فرابرسد؛ پرده ظلمت بین او و دیگران حایل شود؛ خلوت خانه انس با حضرت معبود

تشکیل گردد، تا او بتواند با فراغت خاطر و آرامش دل به راز و نیاز با محبوب پردازد و غوغای درونی خود را با خدای خود در

میان بگذارد و التهاب قلبی خود را با آب مناجات با پروردگار فروبشاند. آن‌قدر بنالد و اشک بریزد و بر خود بیچد تا با بدنی

بی‌حرکت به روی زمین بیفتد! آری، دل شب محرم سرّ الله است.

گاه ضمن مناجاتش می‌فرمود:

آه مِنْ قَلْبِ الزَّادِ وَطَوْلِ الطَّرِيقِ وَبُعْدِ السَّفَرِ وَعَظِيمِ الْمَوْرِدِ. (۱) ۱

آه از کمی توشه و درازی راه و دوری سفر و بزرگی و سختی ورودگاه (یعنی قبر و برزخ و محشر).

اینک، هم شب است و هم لیلۃ الاضحی و هم مشعرالحرام

از جهات گوناگون، مقتضیات بیداری و هشیاری برای ما جمع است. شب‌بیداری از چهار شب بسیار مبارکی است که علاوه بر

شب قدر، امتیاز خاصی برای احیا و شب‌زنده‌داری و قیام به عبادت دارد. از امام امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که می‌فرمود:

دوست دارم، خود را در این چهار شب، فارغ برای عبادت سازم: شب اول رجب، شب نیمه شعبان، شب عید فطر و شب عید قربان.

(۲) ۲

حال، اندکی به خود بیایم و ارزش فوق‌العاده بزرگ این شب نورانی را در طول

۱- نهج البلاغه، باب الحکم، حکمت ۷۴.

۲- المراقبات، ص ۲۳۸.

ص: ۱۶۴

تمام عمر خود بشناسیم. مانند بسیاری از مردم غافل نباشیم که اصلاً پی به عظمت این موقف عظیم نبرده‌اند و به نتایج عالی و آثار درخشانی که در این موقف الهی باید به دست آورند، توجه نکرده‌اند.

آنان گویی که مشعرالحرام را یکی از استراحتگاه‌های بین راه تصوّر می‌کنند که مسافران رهگذر، موقع شب به آنجا می‌رسند و مقداری برای خواب و استراحت، توقّف می‌کنند و سحرگاهان می‌روند.

ولذا دیده می‌شود که بعضی از حجّاج، وقتی به مشعر می‌رسند، با عجله از ماشین پیاده می‌شوند و هر یک، دنبال گوشه‌ای می‌گردند که لااقل سه چهار ساعتی بخوابند!

در صورتی که شب عید اضحی و بیابان مشعرالحرام از حسّاس‌ترین مواقف عبادت و فعّالیت حیاتی حجّاج است که باید تا حدّ قابل توجهی از مقدار خواب و خوراک و آسایش همیشگی خود بکاهند و بر کمّ و کیف عبادت و بندگی بیفزایند.

اساساً باید توجه داشت که قسمت عمده کار حجّاج - حجّاجی که چند ماه متوالی برای تهیه اسباب و مقدّمات سفر حج، دوندگی کرده و زحمت‌ها متحمّل شده‌اند و خود را به مراکز حسّاس عبادت رسانیده‌اند - نیمه دوّم روز عرفه است تا غروب آن روز در عرفات و نیمه دوّم شب عید اضحی در مشعرالحرام تا طلوع آفتاب، و روز عید قربان و شب و روز یازدهم و دوازدهم ذیحجه در مکه و منی

مواقع حسّاس کار حجّاج که باید کاملاً بیدار و هشیار باشند تا به بطالت و غفلت نگذرد، همین ساعت‌ها و روزهای معدود و زودگذر است که خداوند حکیم، از این ایّام در قرآن کریم، یک جا، تعبیر به ایّام معدودات و جای دیگر، تعبیر به ایّام معلومات فرموده است:

وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ (۱) ۱

خدا را در روزهای معینی یاد کنید.

ص: ۱۶۵

وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ. (۱) ۱

در ایام معینی نام خدا را، بر چهار پایانی که به آنان داده است به هنگام قربانی ببرند.

خلاصه آن که: بکوشیم تا از این ساعات و دقایق زودگذر آسمانی - که به این آسانی نصیب هر کسی نمی‌شود - استفاده کامل کنیم و بهره عالی بگیریم.

قبل از هر چیز، باید متوجه باشیم که ما، به امر خدا و دعوت خالق منان، به این وادی آمده‌ایم. به همین جهت، لازم است وقوف و بیتوته ما، در مشعر، مانند وقوف در عرفات، بابت و برای امثال امر خدا و قربۀ الی الله باشد. و لذا به محض رسیدن به مشعر، نیتیتوته می‌کنیم. در واقع نیت می‌کنیم که شب را در مشعر به سر می‌بریم، و همین که سپیده صبح دمید و فجر طالع شد، بار دیگر نیتوقوف تا طلوع آفتاب را تجدید می‌کنیم (۲) ۲.

باری، وقتی انسان متوجه شد که طبق دعوت قبلی وارد خانه‌ای شده و بر سر سفره‌ای نشسته است، طبعاً احساس عزت و احترام می‌کند و اطمینان بیشتری به اجابت دعوات و پذیرش خواسته‌هایش پیدا می‌کند و با دلگرمی کامل تری لب به تقاضا می‌گشاید؛ مخصوصاً که میزبان را به کرم و جلالت قدر بی‌پایان و رحمت و رأفت بی‌منتها بشناسد؛ میزبانی که آمادگی خود را برای اجابت دعوات میهمانان، اعلام فرموده است:

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ (۳) ۳

گفته است خدای شما، مرا بخوانید، تا دعای شما را اجابت کنم.

بانگ می‌آید که ای طالب بیا جود، محتاج گدایان چون گدا!

اگر گدای بینوا، دربه‌در بگردد و چیزی بخواهد، تعجیبی نیست. تعجب آن‌جاست که دولتمند باسفا، دربه‌در بگردد و حاجتمندی بجوید! آری، راه و رسم کریمان چنین است. پیش از این که مستمند بینوا دست سؤال و درخواست به سوی آنان دراز کند و

۱- حج: ۲۸

۲- به مناسک حج مراجعه شود.

۳- غافر: ۶۰

ص: ۱۶۶

آبروی خود را بریزد، آنان دست عطا به سوی او دراز می‌کنند و هَلْ مِنْ سَائِلٍ وَهَلْ مِنْ دَاعٍ می‌گویند! چنان که در روایات معصومین علیهم السلام آمده است:

أَنَّهُ إِذَا كَانَ آخِرَ اللَّيْلِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى هَلْ مِنْ دَاعٍ فَاجِبِيهِ، هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأَعْطِيهِ سُؤَالَهُ، هَلْ مِنْ مُسْتَتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ، هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَاتُوبَ عَلَيْهِ. (۱) ۱

چون آخر شب فرارسد، خداوند تعالی می‌فرماید: آیا دعاکننده‌ای هست که اجابتش کنم؟ آیا خواهنده‌ای هست که خواسته‌اش را بدهم؟ آیا طالب آمرزشی هست که او را بیامرزم؟ آیا توبه‌کننده‌ای هست که توبه‌اش را بپذیرم؟

بله، چنین است. در مرام و مسلک ارباب جود و کرم، جود، محتاج‌گدایان چون گداست. کرم و جود و سخای آنان، این در و آن در می‌گردد و گدای بینوایی را می‌طلبد تا خود را به او برساند:

يَا مُتَبَدِّئًا بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا (۲) ۲

جود، محتاج است و خواهد طالبی همچنان که توبه خواهد تائبی

جود، می‌جوید گدایان و ضِعاف همچو خوبان کاینه جویند صاف

روی زیبا ز آینه زیبا شود روی احسان از گدا پیدا شود

آن‌چنان که صورت زیبا دنبال آینه می‌گردد تا زیبایی خود را در آن ببیند، جود و سخا نیز دنبال گدا می‌گردد تا مظهري پیدا کند و خود را در چهره او ظاهر سازد.

چون گدا آینه جود است، هان دم بود بر روی آینه زیان

آینه چنان لطیف و حسّاس است که اگر نفس در آن دمیده شود، تیره و تار می‌شود.

آینه قلب سائل و حاجتمند نیز به قدری حسّاس و زودرنج است که کوچک‌ترین اظهار بی‌اعتنایی در او اثر می‌کند و شیشه قلبش را می‌شکند.

۱- ارشاد القلوب دیلمی، الباب الثالث عشر فی المبادره فی العمل، ص ۹۲.

۲- بحار ج ۵۱، ص ۳۰۴.

ص: ۱۶۷

زین سبب فرمود حق در وَالضُّحَى بانگ کم زن ای محمّد صلی الله علیه و آله بر گدا
وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ (۱) ۱

(ای پیامبر) درخواست کننده را از خودت مران.

چون گدا آینه جود است، هان دم بود بر روی آینه زیان

حال ای خدای پیامبر! که به رسول مکرمت دستور بنده‌نوازی و ذره‌پروری داده‌ای.

ما بندگان خاک‌نشین و گدایان سر به آستان نهاده ات هستیم که دعوت کریمانه‌ات را اجابت کرده و بر سر سفره‌ات در این
دارالضیافه و مهمانسرای عظیم نشسته‌ایم.

وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ؛

الهنّا! بانگ بر سائلان در گاهت مزین. پروردگارا! آفریده‌های بی‌پناه خود را از در خانه‌ات مران که از بد حادثه این‌جا به پناه
آمده‌ایم. کریم! خجالت و شرمساری بازگشت با تهیدستی بر مهمانانت روا مدار که به امید کرمات این همه راه آمده‌ایم.

الهی بی‌پناهان را پناهی به سوی بی‌پناهان کن نگاهی

امید لطف و بخشش دارد از تو اسیری، شرمساری، روسیاهی

اینک، با توجه به این موقعیت دست به دعا بر می‌داریم و مقدم بر تمام حوایج دنیا و آخرت، فرج ولیّ زمان حضرت امام حجّة بن
الحسن، ارواحنا فدا، را از خدا می‌طلبیم که رفع تمام بلایات و حلّ جمیع مشکلات از هر قبیل که باشد، به دست ولایت آن حضرت،
عجل الله تعالی فرجه الشریف، تحقّق‌پذیر خواهد بود. و سپس گناهان و معاصی و لغزش‌های فراوانی را که در گذشته عمر از ما سر
زده است یک به یک به زبان می‌آوریم و به تقصیر در انجام وظیفه بندگی اعتراف می‌کنیم و صورت روی خاک‌های بیابان مشعر
می‌گذاریم و از عمق دل می‌نالیم و از دیدگان، اشک تأثر و ندامت می‌ریزیم و به تبعیت از مولای خود امام سیدالسادین علیه
السلام عرضه می‌داریم:

ص: ۱۶۸

فَمَا كُلُّ مَا نَطَقْتُ بِهِ عَنْ جَهْلٍ مِّنِّي بِسُوءِ أَثْرِي، وَلَا نِسْيَانٍ لِّمَا سَبَقَ مِنِّي مِنْ دَمِيمٍ فِعْلِي، لَكِنَّ لِسْتِمْعَ سَمِئًا وَكَ وَ مَنْ فِيهَا وَ أَرْضُكَ وَ مَنْ عَلَيْهَا مَا أَظْهَرْتُ لَكَ مِنَ النَّدَمِ، وَ لَجَأْتُ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ التَّوْبَةِ. فَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ بِرَحْمَتِكَ يَرْحَمُنِي لِسُوءِ مَوْفِقِي، أَوْ تُدْرِكُهُ الرَّقَّةُ عَلَيَّ لِسُوءِ حَالِي فَيَنَالَنِي مِنْهُ بِدَعْوَةٍ هِيَ أَسْمَعُ لَدَيْكَ مِنْ دُعَائِي، أَوْ شَفَاعَةٍ أَوْ كَدُّ عِنْدَكَ مِنْ شَفَاعَتِي تُكُونُ بِهَا نَجَاتِي مِنْ غَضَبِكَ وَ فَوْزَتِي بِرِضَاكَ. (۱) ۱

خدایا! من اگر جرأت این همه گفتار را به خود داده‌ام نه از این است که بی‌خبر از بدکرداری‌های خود هستم و نه آن که زشتی‌های گذشته‌ام را از یاد برده‌ام، بلکه از این جهت است که ناله‌ام را آسمان و آسمانیان بشنوند. زمین و زمینیان از توبه و ندم به‌ام باخبر گردند. شاید در این میان یکی به بدحالی و بینوایی‌ام ترحم کند و رقت آورد و به دعایی که به در گاهت از دعای من شنیدنی‌تر و به اجابت نزدیک‌تر باشد بهره‌مند سازد و به شفاعتی که از شفاعت من در پیشگاه اقدس استوارتر و باارزش‌تر است، ممنونم گرداند که مگر بدین وسیله از غضبت رهایی یافته و به رضا و خشنودیت فائز و رستگار گردم.

گناهم گرچه بسیار است، بسیار چه باشد قطره پیش بحر زخار

تویی یا رب طیب دردمندان شفابخش درون مستمندان

دمی آگاه ساز این قلب غافل مران از در گهت این جان جاهل

که تاب قهرت این مستی گنه‌کار نداریم ایزدا ما را مکن خوار

ساعتی به تفکر در اسرار پیردازیم

البته در شب مشعر به تناسب حال هر کسی، اقسام گوناگون عبادت، از نماز و تلاوت قرآن و دعاهای وارده از ائمه هدی علیهم السلام و توبه و استغفار و تضرع و مناجات با قاضی الحاجات، تماماً دارای فضیلت بسیار بزرگ و ارزشی فوق‌العاده عظیم است. امّا در میان همه این اصناف عبادت، ساعتی را اختصاص دادن به تفکر در اسرار مناسک حج و بالخصوص موضوع بیتوته در مشعرالحرام، و وظیفه استحبابی جمع‌آوری

۱- قسمتی از دعای ۳۱، از ادعیه «صحیفه سجّادیّه».

ص: ۱۶۹

سنگریزه از آن وادی، و سپس حرکت و کوچ از مشعر به منی و اعمال اسرار آمیز منی از افضل عبادات است:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: فِكْرَةُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَنَةٍ. (۱) ۱

ساعتی اندیشیدن، بهتر از عبادت یک سال است.

امام ابوالحسن الرضا علیه السلام فرموده‌اند:

لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ. (۲) ۲

عبادت، زیادی روزه و نماز نیست. همانا عبادت، تفکر و اندیشه بسیار در کار خداست.

عالم سراسر حکمت خلقت و احکام پر از اسرار شریعت، هر دو، مجالی برای تفکر انسان باایمان و موجب ازدیاد درجه یقین اوست. عبادت یعنی انسان نواحی وجود خود را در راه خدا به کار بیندازد و شکی نیست در این که اشرف نواحی وجود انسان ناحیه عقل است.

پس به کار انداختن عقل به تفکر در راه خدا اشرف عبادات خواهد بود. عبادتی که به سایر عبادات ما روح می‌بخشد. نماز و روزه ما را و حج و جهاد و منبر و محراب و اشک و آه ما، و بالاخره تمام عبادات ما را عبادتی زنده و توأم با عرفان می‌سازد، و از نظر سیر تکاملی و ارتقای روحی انسانی، یکی را برابر با هزار و کمش را بسیار و بی‌شمار می‌گرداند؛ به طوری که جا دارد با کلمه حصرانما بفرمایند:

إِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ.

شب مشعرالحرام و تفکر

راستی که شب مشعرالحرام فرصت بسیار مناسبی برای عبادتتفکر است. چه آن که شب از نیمه گذشته است و غوغا و هیاهوی جمعیت خاموش شده است. آنها که

۱- جامع السعادات، جلد اول، ص ۱۶۵.

۲- تحف العقول، ص ۳۲۵.

ص: ۱۷۰

باید بخوابند خوابیده‌اند و آنها که اهل دعا و مناجات و نمازند، هر یک، گوشه‌ای رفته و دل به خدا داده و با ادبی تمام به زمزمه‌ای عمیق و آرام پرداخته‌اند. بعضی در حال قیام و برخی در حال رکوع و جمعی در حال سجودند.

آسمان پرستاره مشعر، با صفا و لطافت عجیب و تشعشع و تلالؤ کواکب رخشانس که توأم با سطوت و هیبت خاصی است، یک نوع حال ملکوتی و جذبه روحانی مخصوص به انسان می‌بخشد که آدمی را در عالم دیگری، جدا از عالم دیگران سیر می‌دهد:

به چشمان در تماشای سماوات به جان، با روی جانان در مناجات

نظر بر انجم رخشنده دوزد به حیرت همچو شمع بزم سوزد

همی گوید الهی یا الهی مرا بر آسمانت نیست راهی

تو آگاهی فراز آسمان چیست فروزان ماه و تابان اختران چیست

بلند اندیشه را آن جا رهی نیست به جز حیرت، خرد را آگاهی نیست

هزاران کشتی نور است تابان در این دریای بی ساحل شتابان

همه مجبور عشقند این قوافل شتابان کوبه کو منزل به منزل

بهمشعر امشب ار هشیاری ای دوست نباشد خوش تر از بیداری ای دوست

به دیده باش چون ابر گهربار به دل سوزان تر از شمع شرربار

گهی با فکر و گه با ذکر سُبُوح صَبُوحی زن، مگر روشن شود روح

چو مرغ حق به دل با ناله زار به ذکر حق سحر گردان شب تار

که بخشندت ز الطاف الهی ز آه شب نشاط صبحگاهی

آری، انسان، تا خود موفق به بیتوته در مشعر نشود و با توجه و آمادگی قلبی به آن سرزمین روحانی و زیر آن آسمان نورانی قدم نگذارد و شب عید اضحی را در آن جمع، به بیداری به سر نبرد، به حقیقت و رمز آنچه بیان شد، آشنا نمی‌شود. و نسأل الله التوفیق.

سرّ و قوف شبانه در مشعر

اینک که آماده تفکر شده‌ایم، باید درباره رمز معین شدن شب برای وقوف در مشعر بیندیشیم. شاید دری از اسرار الهی به روی ما گشوده گردد و بر معارف ما بیفزاید.

ص: ۱۷۱

البته به خاطر داریم که ما از عرفات بهمشعرالحرام آمده‌ایم. یعنی در آن وادی شناسایی و مجلس معارفه با خدا به مقام کامل معرفه‌اللهی رسیده و با معبود خود عهد محبت و پیمان مراقبت دائم بسته‌ایم، تا آن‌جا که به تبعیت از مولای خود، امام سیدالشهدا علیه السلام به پیشگاه خدا عرضه داشته‌ایم:

أَيُّكُونُ لِيغْيِرَكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرِّ لَكَ مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ، وَمَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ، عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا، وَخَسِرَتْ صَفْقَةً عَدِدَ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا. (۱) ۱

چه موجودی روشن‌تر از توست تا در پرتو روشنایی او، تو را بیابم؟!

کی تو پنهان بوده‌ای تا در پناه دلیل و راهنمایی، در طلبت برآیم؟!

کی تو دور بوده‌ای تا با نشان و علامت، رو به سوی تو آیم؟!

کور است چشمی که تو را ناظر و مراقب خود نمی‌بیند. زیانکار و بی‌بهره است تجارت بنده‌ای که حظی از محبت نمی‌برد. مسلم است که این روح عارف و محب خدا، به شرط صدق در ادعا، به درجه‌ای از درک و شعور عالی انسانی رسیده است که به چشم دل، جز خدا چیزی نمی‌بیند و در سویدای جان، جز به خدا به چیزی علاقه‌مند نمی‌شود. مشاعر و مراکز ادراکش یک جا مختص به خداست، و غیر خدا حق ورود به خانه قلبش - که حریم خاص اوست - ندارد.

خلوت دل نیست جای صحبت اغیار.

همچنان که بیابان مشعر، محل ظهور شعائر و علایم خداجویی و خداخواهی است، و هیچ مظهري از مظاهر دنیاطلبی و خودخواهی در آن‌جا دیده نمی‌شود، قلب انسان عرفات رفته، و با خدا پیمان معرفت و محبت بسته نیز باید چنان باشد. باید مشعرالحرام خدا بشود؛ مظهر آثار و علایم و شعائر خداجویی و خداخواهی گردد. جز ندهای روحانی و نغمه‌های آسمانی، نغمه و ندایی از آن دل برنخیزد. علائق به زخارف و لذایذ

۱- . قسمتی از دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه.

ص: ۱۷۲

دنیوی تا سرحدّ غفلت و انصراف از خدا و آخرت، در فضای آن دل، خیمه و خرگاه برپا نکنند. زن و فرزند و مال و منال و جاه و مقام و منصب دنیا، هر یک تخت حکومت خود را بر زوایای قلب استوار نسازند که جایی برای خدا باقی نگذارند.

فَإِذَا أَفْضُتُمْ مِنْ عَرَافَاتٍ فَادُّكُّوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ. (۱) ۱

هنگامی که از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعرالحرام یاد کنید.

مشعرالحرام تاریک است و چیزی جز خدا در آن فضا حکومت ندارد و صدایی جز صدای خداجویی از اطراف و جوانب آن وادی به گوش نمی‌رسد.

این موقف، دنبال موقف عرفات، قرار داده شده است تا در واقع مجسم‌کننده صحنه قلب انسان عرفات‌رفته باشد که نور معرفت خدا آن‌چنان در فضای قلبش تابیده است که همه چیز در پرتو نور شدید معرفت‌الله محو گشته و ناپدید شده است، تا حدّی که نسبت به غیرخدا، فضای قلبش تاریک است و نابینا، و تنها نسبت به خدا روشن و کاملاً بیناست.

عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ (۲) ۲

عظمت خدا چنان دل‌های آنان را پر کرده که ماسوای او در نظرشان کوچک (و غیر قابل اعتنا) آمده است.

وَ كَانَتْ دُنْيَاهُمْ أَقَلَّ عِنْدَهُمْ مِمَّا يَطَّوْنَهُ بِأَرْجُلِهِمْ (۳) ۳

دنیای دنیاداران در نظر خداشناسان کمتر و بی‌ارزش‌تر است از آنچه با پا می‌مالند و می‌گذرند.

یعنی دنیای به این زیبایی در چشم خدایینان از خاک و ریگ هم فرومایه‌تر و بی‌مقدارتر است؛ به طوری که اگر خدا نباشد، تمایلی به گردآوری اموال دنیا در خود نمی‌بینند.

۱- . بقره: ۱۹۸

۲- . جمله‌ای از خطبه ۱۸۴ نهج‌البلاغه.

۳- . روضه کافی، ص ۲۴۷، ضمن حدیث ۳۴۷.

سر استجاب جمع آوری سنگریزه از بیابان مشعر

از جمله وظایف مستحبّ حجاج در مشعرالحرام این است که بگردند و از لابه‌لای خاک‌ها و زیر ماسه‌های آن بیابان، تعداد معینی (۷۰ عدد و اگر مقداری بیشتر باشد بهتر است) سنگریزه‌هایی تقریباً به اندازه یک بند انگشت، جمع کنند و همراه خود به منی ببرند و برای رمی جمرات آماده باشند.

و می‌دانیم که انسان در آن ساعت شب و آن بیابان تاریک طبعاً تمایل به این کار ندارد. مخصوصاً با توجه به این که احتمال آلودگی به کثافات در اثنای جمع آوری سنگریزه نیز وجود دارد. همین احتمال بر تنفر طبع انسان می‌افزاید که اگر امر خدا نبود هرگز در آن موقع شب به این کار اقدام نمی‌کرد. و لذا صرفاً برای امتثال فرمان خدا و رسول مکرمش دنبال سنگریزه می‌گردد و سنگریزه‌ها را در میان کیسه‌ای می‌ریزد و همراه خود برمی‌دارد.

این برنامه، روشنگر این حقیقت است که انسان خداشناس بعد از وقوف در موقف عرفات و آشنا شدن با عین الکمال و کلّ الجمال به درجه‌ای از مشعر عالی و درک شعور روحانی می‌رسد که اصلاً تمام دنیا و جمیع شئون زندگی مادی در نظرش مانند خاک و سنگریزه بی‌ارزش جلوه می‌کند که طبعاً هیچ‌گونه تمایلی به جمع آوری آن در خود نمی‌بیند، مگر امتثالاً لأمر الله و طلباً لمرضاته، آن هم به مقدار معینی که رضایت داده و دستور فرموده است، به جست‌وجو و تفحص و تحصیل مال می‌رود و ذخیره می‌کند. اما نه برای تمتع و لذت، بلکه برای اجرای برنامه و وظیفه دیگری که در میدان مبارزه با اعدای دین و دشمنان حق باید عملی شود.

۶- موقف ششم: منی یا قربانگاه

به توفیق خداوند سبحان، وقوف ما در مشعرالحرام به پایان رسید و اینک با قلبی سرشار از محبت خدا، امتثالاً لامر الله و طلباً لرضاه، بعد از طلوع آفتاب روزعید اضحی به سوی وادیمنی حرکت می‌کنیم تا در صحنه امتحان الهی شرکت کنیم و

ص: ۱۷۴

آثار و علائمی از اندوخته‌های معنوی و مکتسبات روحی خود را که در موقف عرفات و مشعر به دست آورده‌ایم، در معرض دید همگان بگذاریم هم خود، محصول کار خود را آشکارا ببینیم و هم به دنیای انسان‌ها، نمونه‌ای از قدرت سازندگی مکتب تربیتی اسلام را ارائه کنیم؛ چرا که پرورش یافتگان در دامن عرفات و مشعر الحرام از نظر معرفت و شناسایی خدا و محبت به خدا، به آنجا رسیده‌اند که از تمام اشتغالات مادی منقطع شده‌اند، و چشم از جمیع ماسوا پوشیده‌اند و تمام مال و منال و تعینات دنیایی را به صورت سنگریزه‌های بی‌ارزش، بر کف گرفته و آماده امتثال امر و اطاعت فرمان خدا هستند که به هر راه و به هر مصرف و تحت هر عنوانی که بفرماید، بی‌دریغ و بدون تعلل وارد میدان عمل می‌شوند. حتی اگر ریختن خون و دادن جان خود و عزیزانشان نیز مطلوب معبود محبوبشان باشد، بی‌مضایقه حاضرند.

آری، منی قربانگاه است. آنجا باید سر دنیا در راه جلب رضای خدا، بریده شود.

آنجاست که باید تمام تشخصات و تعینات دنیایی از مال و جاه و مقام و شهرت، حتی جان و فرزند، فدای حضرت معبود گردد. آنجا باید مال دنیا به صورت سنگریزه‌های بی‌مقدار درآید و محض اطاعت فرمان خدا بر سر و مغز دشمنان خدا- که به صورت تخته‌سنگ‌ها و ستون‌های سنگی و گلی سر راه ایمان صف کشیده و تیشه به ریشه سعادت آنان می‌زنند- کوبیده شود. سپس باید تمام شهوات و هوس‌های افراطی که دشمن سرسخت درونی انسان است، به صورت گوسفندی بر زمین خوابانده و رگ‌های گردنش بریده شود.

و بعد از آن، رذایل اخلاقی از کبر و نخوت و خودخواهی که همچون موهای سر انسان از مغز انسان می‌جوشد و باد طغیان به دماغ آدمی می‌افکند، تراشیده و در زمین منی دفن گردد.

وادی منی با مناسک، به معنای واقعی و صحیحش، صحنه امتحان و آزمایشگاه است؛ آزمایشگاهی که صاحبان عقل و درایت و غیرت، و ارباب حریت و شهامت و مردانگی را از دسته جاهل خودخواه و اسیر دام شهوات حیوانی جدا می‌سازد.

نمایشگاهی است که سرمایه‌های روحی بسیار ارزنده انسان‌های تکامل یافته را که

ص: ۱۷۵

نماینده آثار تربیتی پیغمبران و رجال آسمانی هستند، در معرض نمایش گذارده و تمام جهانیان را به تماشای آن می‌خواند. منی آن وادی قرب و تجلی گاه عنایات خاص حضرت معبود است که به گوش انسان دل‌زنده و بیدار می‌گوید:

فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اَنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱) ۱

کفش‌های خود را از پای بیفکن که قدم به وادی مقدس نهاده‌ای!

بنگر که مکتب اعلی و اقدس محمدی صلی الله علیه و آله آن چنان شرف به تو بخشیده است که لیاقت و اهلیت ایستادن در جلوه‌گاه جمال حضرت الله جل جلاله و عظم شأنه را به دست آورده‌ای! قدر خود را بشناس و به شکرانه این نعمت عظمی و موهبت کبری سجده به پیشگاهش ببر و از مال و جان خود، در جنب انعام و اکرام او بگذر و با پای برهنه و قلب عاری از محبت دنیا، به بارگاه قدس و بساط قرب او بیا.

قَالَ ابو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا أَخَذَ النَّاسُ مَنَازِلَهُمْ بِمِنَى نَادَى مُنَادٍ يَا مَنِى قَدْ جَاءَ أَهْلُكَ فَاتَّسِعِ فِي فِجَاجِكَ وَ اَثْرَعِ فِي مَثَابِكَ وَ مُنَادٍ يُنَادِى لَوْ تَدْرُونَ بِمَنْ حَلَلْتُمْ لَأَيُّقُنْتُمْ بِالْخَلْفِ بَعْدَ الْمَغْفِرَةِ. (۲) ۲

امام صادق علیه السلام فرموده است: همین که مردم در منازل خود در منی جای گرفتند، منادی از (جانب خدا) ندا می‌کند: ای منی اهلت آمدند. دامن‌های خود را فراخ کن (آغوش بگشا و جا برای واردین باز کن). حوض‌ها و آبگیرهای خود را پر آب نما. و منادی دیگری ندا می‌کند: اگر بدانید بر چه کسی وارد شده‌اید، یقین به مغفرت و جبران تمام مخارجی که کرده‌اید، پیدا می‌کنید.

اشاره به آیه مبارکه است که می‌فرماید:

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ (۳) ۳

و هر چیزی را در راه او انفاق کنید، عوض آن را می‌دهد و جای آن را پر می‌کند.

۱- طه: ۱۲

۲- کافی، جلد ۴، ص ۲۵۶، حدیث ۲۰

۳- سبأ: ۳۹

ص: ۱۷۶

از این حدیث استفاده می‌شود که منی با مساحت محدودی که در ظاهر دارد و یک درّه تنگ بیش نیست، به طور خارق‌العاده، جمعیت‌های مضاعف و چند برابر ظرفیت ظاهری خود را در خود می‌گنجاند و آسایش می‌دهد.

و راستی گنجایش مکانی و برکت ارزاق منی از آب و نان و سایر موجبات رفاه برای جمعیت انبوهی که سال به سال نیز بر کثرت و ازدحام آن افزوده می‌شود، از عجایب است، و پیداست که به طور غیرعادی و به امداد غیبی، تأمین می‌شود. همچنان که این جمله از ابن عباس نقل شده است:

أَنَّ مَنِيَّ يَتَّسِعُ بِأَهْلِهِ كَمَا يَتَّسِعُ الرَّحِمُ لِلْوَالِدِ. (۱)

منی برای اهلش فراخ می‌شود و جا باز می‌کند، آن‌چنان که رحم مادر برای بچه گشایش می‌یابد و به نسبت بزرگ شدن یا متعدد بودن جنین جادارتر می‌گردد.

۷- رمی جمرات در منی و اسرار آن

اشاره

یکی از وظایف واجب در منیرمی جمرات است، یعنی پرتاب تعداد معینی سنگریزه به ستون‌های مشخصی در منی که به نام‌جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبه نامیده می‌شوند.

روز عید، موظف به رمی جمره عقبه هستیم و دو روز بعد آن (روز یازدهم و دوازدهم) هر سه جمره را به ترتیب باید رمی کنیم. از بعض روایات استفاده می‌شود که حضرت آدم علیه السلام وقتی به امر خدا و همراهی جبرئیل علیه السلام به انجام مناسک حج پرداخت و از منی به سوی بیت (۲) ۲ عازم شد، در موضع جمرات سه بار، شیطان، بر او ممثل گشت و خواست آن حضرت را با وسوسه از انجام وظیفه باز دارد. آن جناب به اشاره جبرئیل علیه السلام در هر موضعی از مواضع سه گانه با پرتاب هفت سنگ، او را از خود، طرد کرد. و لذا این سنت‌تورد ابلیس در آن مواضع سه گانه،

۱- دانستی‌های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۷۰، نقل از تاریخ مکه، ص ۱۷۹.

۲- مکان کعبه، مطاف و قبله حضرت آدم علیه السلام بوده است (کافی، جلد ۴، باب حج آدم علیه السلام، ص ۱۹۲).

ص: ۱۷۷

در میان فرزندان آدم علیه السلام باقی ماند. (۱) ۱

و از بعضی روایات دیگر به دست می‌آید که این جریان برای حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام پیش آمد:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَمِي الْجِمَارِ لِمَ جُعِلَتْ قَالًا لِأَنَّ إِبْلِيسَ اللَّعِينَ كَانَ يَتَرَاءَى لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَوْضِعِ الْجِمَارِ فَرَجَمَهُ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَرَّتِ السُّنَّةُ بِذَلِكَ. (۲) ۲

علی بن جعفر از برادر بزرگوارش امام کاظم علیه السلام سؤال کرده است که رمی جمرات برای چه مقرر شده است. امام علیه السلام فرموده‌اند: چون ابلیس لعین در محل جمرات بر ابراهیم علیه السلام ظاهر گشت و آن حضرت آن پلید را سنگسار کرد، لذا همین، سنت جاریه‌ای شد و باقی ماند.

و نیز می‌گوید: این سه محل، محل رجم و سنگسار سه نفر خائن است که برای رسیدن به اغراض و منافع شخصی، با دشمن ملت خود، تباخی کرده بودند.

در سال ولادت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله (۵۷۰ میلادی) کعبه مکرمه از طرف حکومت مسیحی یمن، مورد سوء قصد واقع شد و لشکری عظیم از ناحیه یمن برای ویران کردن خانه خدا به سوی مکه اعزام گردید، در حالی که فرمانده لشکر به نام‌بره بر فیل بزرگی سوار بود و به همین جهت، داستان آنان در قرآن، به نام سوره فیل و اصحاب فیل آمده است. می‌گویند: سه نفر از اهالی مکه، مخفیانه با آنها تباخی کرده بودند که وسایل ورود آنها را به شهر و تسهیل کار تخریب کعبه را فراهم سازند. ولی دشمن، به هدف نرسید و به چنگال عذاب خدا افتاد و به وسیله پرندگان مخصوصی سنگباران شد و نابود گردید. آن سه نفر خائن نیز نقشه خائنانه‌شان کشف شد و اهالی مکه، آنها را به جرمخیانت به کشور و تباخی با دشمن در محل جمرات ثلاث، سنگسار کردند. و سپس در دین مقدس اسلام، عمل پرتاب سنگریزه به ستون‌های سنگی که در محل رجم‌خائنین بنا شده است، به عنوان اظهار تنفر و انزجار از خیانتکاران، جزء

۱- . کافی، جلد ۴، باب حج آدم علیه السلام، ص ۱۹۳.

۲- . علل الشرایع، جلد ۲، ص ۱۲۲.

ص: ۱۷۸

مناسک حج قرار داده شد، تا برای همیشه، بیزاری جستن از ستمکاران و خیانت‌پیشگان، برنامه جدی و عملی ملت اسلام شناخته شود و امت اسلامی به دنیا بفهماند که ما، بَصَفِّ واحد، در برابر خائنان به اسلام و قرآن، قیام می‌کنیم و آنها را با تمام قوا از اجتماع خود می‌رانیم و در دل خروارها سنگ و گل مدفونشان می‌سازیم (۱) ۱.

البته باید توجه داشت، وجوه سه‌گانه‌ای که در حکمت رمی جمرات گفته شده است، با یکدیگر قابل جمعند، یعنی هیچ‌گونه منافاتی با هم ندارند. زیرا ممکن است موضوع پرتاب سنگریزه در محلّ ستون‌های منی به عنوان سنت طرد ابلیس در زمان حضرت آدم علیه السلام، تأسیس شده و در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام، تجدید گردیده و بعد از ظهور دین حنیف اسلام، هم برای ابقای سنت آدم و ابراهیم علیهما السلام، و هم به منظور امضای برنامه‌رجم خائنین به مرحله تأکید و تثبیت رسیده باشد.

به هر تقدیر، آنچه منظور است، دور ساختن و طرد کردن شیطان و شیطان‌صفتان، از محیط زندگی انسان‌ها، و زایل کردن اوها و وساوس شیطانی از داخل وجود آدمی است، تا آن‌چه مانع انجام وظیفه بندگی و عبودیت در پیشگاه خداست، از سر راه مسلمانان برداشته شود و جامعه مسلمین در یک محیط پاک و باطهارت، در مسیر عبادت و بندگی خدا حرکت کند.

بنابراین، رمی جمرات در واقع، یک تمرین عملی همگانی، برای زنده نگه داشتن روح مبارزه با صفات شیطانی، و مجسم ساختن حس تنفر از اغواگران و خیانتکاران اجتماعی است که همه‌ساله باید در زمان معلوم و مکان معین، به صورت یکمانور عمومی و به طریقی جالب و چشمگیر برگزار شود.

و نیز محتمل است که این عمل (پرتاب سنگریزه)، رمز فداکاری و نشان گذشت از مال در راه خدا، برای دفاع از حریم دین و مبارزه با اعدای حقّ و دشمنان حقیقت باشد.

چنان‌که در بحث وقوف در مشعر اشاره شد، تربیت اسلامی از یک طرف با رساندن انسان به قله کوه‌عرفات و معرفت اللّٰه، دنیا و مافیها را در نظرش کوچک و

۱- احکام حج و اسرار آن، ص ۲۵۳، نقل از کتاب «مرآت الحرمین» (با تصرّف و تلخیص از نگارنده).

ص: ۱۷۹

بی‌مقدار می‌سازد و در مشعر عالی انسانی تمام جمال‌های دنیایی از مال و منال و جاه و مقام را در جنب جمال اعلای الهی، مانند سنگ و خاک بی‌مقدار جلوه می‌دهد، ولی از طرف دیگر برای حفظ استقلال و موجودیت امت اسلامی در برابر دنیاداران، دستور جمع‌آوری ثروت و تحصیل قدرت می‌دهد، تا وقتی میدان مبارزه و نبرد با دشمن پیش آمد، بی‌مضایقه، در راه دفاع از حریم ایمان و کوییدن دشمنان، مال و جاه را صرف کند و حبّ دنیا، مانع راهش نگردد.

حال، ما هم که به‌عرفات رفته و در موقمشعر به عالی‌ترین درک و شعور انسانی رسیده و هر چه را که جز خداست، در جنب خدا، همانند سنگریزه‌های بیابان دیده‌ایم، و برای اطاعت امر خدا مقدار معینی از آنها را جمع کرده و همراه خود آورده‌ایم، اینک که به وادی منی و قربانگاه آمده و آماده از خود گذشتگی در راه خدا و نبرد با اعداءالله گشته‌ایم، باید آنچه را از مال و جاه دنیا در دست داریم، طبق امر خدا به مصرف برسانیم. کاملاً نشان بدهیم که ما عرفات و مشعر رفته‌ها، همچنان نسبت به خدا وفاداریم و سنگریزه‌های رنگین و خالدار مال دنیا که طبق دستور خدا، جمع کرده‌ایم، همچنان در نظر ما سنگریزه و بی‌ارزشند و هرگز نتوانسته‌اند با آب و رنگ و خطّ و خال فریبای خود، دل‌های ما را برابیند و خدا را از دل، بیرون کنند و خود در جای خدا، حاکم بر قلوب ما گردند.

و لذا همه با هم، در حالتی که از تمام دنیا، به دو جامه احرام، اکتفا کرده‌ایم، به سمت جمرات عقبه و اولی و وسطی می‌رویم، تا دشمنان دین و دزدان ایمان را که بر اثر نداشتن روح ایمان، مانند تخته‌سنگ‌های مرده و بی‌جانند، با مال خود، با قدرت خود، با قلم و زبان خود و بالاخره با هر چه که در دست داریم، بکویم و سرنگونشان سازیم و در این راه از هیچ تلاشی خودداری نکنیم. بنا بر این توجیه، وادی منی نشان‌دهنده صحنه نبرد با دشمنان دین خداست، و ستون‌های سنگی واقع در منی هم، مظاهر کفار و گروه‌های منافق است که سر راه جوامع مسلمین صف کشیده‌اند و با جدّ تمام در ریشه‌کن ساختن آنان، سعی بلیغ می‌کنند. و سنگریزه‌های رنگین خالدار هم که حجاج، از بیابان مشعر برچیده و در میان

ص: ۱۸۰

کیسه‌ای ریخته و همراه دارند، به منزله اموال خوش خطّ و خال و کالاهای فریبنده دنیاست که باید در نظر مسلمان موحد خداشناس، فاقد جذبه و جمال باشد و در دل او نشیند. بلکه تنها محرّک او برای جمع‌آوری و ذخیره آنها، همانا آمادگی برای سرکوب کفار و خیانتکاران به اسلام و مسلمین باشد. و نتیجتاً، رمی جمرات، تمرین فداکاری و گذشت از مال دنیا در راه خدا، برای دفاع از حریم اسلام و قرآن خواهد بود. همچنان که وقوف در مشعر نیز، تمرین زهد و انقطاع از دنیا و اعتکاف در آستان قدس خداست.

امت اسلامی، هر سال باید این تمرینات معنوی و روحانی را عملی سازد و در احیای این امور حیاتی، با جدّ تمام بکوشد، و در صورت واقعیت، به فتح و پیروزی قطعی خود مطمئن شوند که وعده صدق خداست:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ. (۱) ۱

ای گروه اهل ایمان! اگر دین خدا را یاری کنید خدا شما را یاری خواهد کرد و قدم‌های شما را استوار خواهد ساخت.

نکته

مستحب است سنگریزه‌ها را یکی بعد از دیگری روی انگشت ابهام (انگشت بزرگ دست) گذارده، و با سر انگشت سبّابه، به سوی جمره پرتاب کند (۲) ۲. شاید سرّ این دستور، آن باشد که ای مسلمانان! متوجه باشید اگر شما از خود، قدرت ایمان و اتحاد نشان بدهید و صابر و ثابت در راه خدا قدم بردارید، دشمنان دین و ایمان شما آن‌چنان ضعیف و زبون می‌شوند که با یک اشاره اندک از جانب شما، منکوب می‌شوند و از پای درمی‌آیند.

وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۳) ۳

اگر کافران در سرزمین حدیبیه با شما پیکار می‌کردند، به زودی فرار می‌کردند، سپس ولی و یآوری نمی‌یافتند.

۱- . محمد: ۷

۲- . مناسک حج.

۳- . فتح: ۲۲

ص: ۱۸۱

وَلَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱) ۱

سستی نورزید و اندوهگین مشوید و (مطمئن باشید که) شما برترید (و فتح و غلبه از آن شماست) به این شرط که در ایمان مؤمن و ثابت قدم باشید.

۸- قربانی در منی و اسرار آن

اشاره

از جمله وظایف واجب در منی (برای کسی که حج تمتع بجا می‌آورد)، بعد از رمیجره عقبه در روز عید اضحی، کشتن حیوانی است (شتر یا گاو یا گوسفند) که فربه و بی‌عیب باشد (۲) ۲. و این عمل را از آن نظر که عبادت است و وسیله تقرب به خداست، قربان می‌گویند.

وَالْقُرْبَانَ مَا يُقْصَدُ بِهِ الْقُرْبُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ مِنْ أَعْمَالِ الْبِرِّ. (۳) ۳

قربان، هر کار نیکی است که انسان به وسیله آن بخواهد به رحمت خدا نزدیک شود.

از آن جهت که این عبادت در ساعتضحی که به معنای ارتفاع روز و انبساط نور آفتاب است (چاشتگاه) واقع می‌شود، روز عید قربان را، عید اضحی نیز می‌نامند، و به همین مناسبت است که حیوان ذبح‌شده در آن روز را علاوه بر اسم قربانی، به نام اضحیّه و ضحیّه نیز می‌خوانند. (۴) ۴

قربانی، رمز فداکاری و از خود گذشتگی و دادن جان در راه محبوب و حدّ نهایی تسلیم در برابر معبود است.

یعنی همچنان که خون این قربانی را در راه تو ای خالق یکتا، بی‌دریغ می‌ریزم، حاضرم بدون تعلل، در راه دفاع از حریم دین و اجرای فرمان‌های آسمانی تو، از جان خود نیز بگذرم و خون خود را تقدیم پیشگاه اقدست کنم و بگویم:

۱- آل عمران: ۱۳۹

۲- فَمَنْ تَمَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ (بقره: ۱۹۶).

۳- مجمع البحرین، کلمه قرب.

۴- مجمع البحرین، کلمه ضحا.

ص: ۱۸۲

بِسْمِ اللَّهِ وَجْهَتْ وَجْهِي لِلدِّي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُشْرِكًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ. (۱) ۱

به نام خدا، روی خود را به سوی خداوندی می‌گردانم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است، در حالی که خواهان حق و متمسک به اسلامم و از مشرکین نیستم. به حقیقت که نماز و قربانی من، مرگ و حیات من، مختص به خداوندی است که پروردگار جهانیان است. بارالها! (هر چه که دارم از موفقیت برای عبادت و بندگی) از توست و برای توست.

متجاوز از یک میلیون گاو و گوسفند و شتر، روز عید قربان در وادی منی به دست حجاج مسلمان ذبح می‌شود و نغمه روحانیسم الله وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض، در فضای قربانگاه طنین می‌اندازد و خاطره اعجاب‌انگیز و الهام‌بخش دو عبد موحد و دو بنده با اخلاص خدا ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام را در دل‌ها زنده می‌سازد. چشم دنیا را به هزاران سال پیش بر می‌گرداند و صحنه عجیب و تکان‌دهنده‌ای از معرفه الله و تسلیم در برابر معبود را به جهانیان نشان می‌دهد که پدری پیر و کهن سال با چهره‌ای نورانی که آثار عظمت و جلالت روحش از سیمای متین و آرامش نمایان است، در همین وادی ایستاده و آستین بالا زده و تیغ برنده‌ای در دست گرفته است، در حالتی که فرزند جوان خود را که اندامی موزون و رخساری زیبا دارد، بر زمین خوابانده و با قوت قلبی تمام، تیغ بران، به گلوی فرزند جوان می‌کشد که:

يَا بَنِيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ. (۲) ۲

پسر! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم.

فرزند جوان هم، بی ترس و وحشت و خالی از هر گونه تردید و اضطرابی، گلوی خود را در اختیار پدر نهاده که:

۱- دعای هنگام ذبح قربانی، نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام (وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۱۶۹).

۲- صافات: ۱۰۲

ص: ۱۸۳

يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنِ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ. (۱) ۱

پدر! هر چه دستور داری اجرا کن. به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.

آه! عجب منظره‌ای! چشم را خیره می‌سازد و دل را می‌لرزاند و عقل را واله و حیران می‌کند. خدایا قدرت ایمان تا چه حد؟! از خود گذشتگی در راه محبوب تا چه اندازه و تسلیم در برابر معبود تا چه میزان؟!

راستی که این درجه از اخلاص در عبودیت، در خور آن مرتبه از لطف و عنایت حضرت باری است که می‌فرماید:

وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ. (۲) ۲

ما ذبح عظیمی را فدایش کردیم!

گوسفندی از جانب خدا، به وسیله جبرئیل امین، فرشته مقرب الهی، به ابراهیم علیه السلام، اعطا شد که عوض اسماعیل علیه السلام، آن را ذبح کند، (۳) ۳ و همان، قربان پدر و پسر، واقع شود و نشان مقبولیت کارشان در پیشگاه خدا گردد.

و البته روشن است که هر چه از جانب خدا، به بنده اعطا شود، عظیم است، که می‌فرماید: ذبح عظیمی فدایش کردیم.

و قدردانی بالاتر آن که برای تعظیم و بزرگداشت این قدرت ایمان و نیروی اخلاص و تسلیم در برابر خدا، مقرر شد که هر سال در موسم حج، در وادی منی این خاطره توحید و خدادوستی تجدید شود و به دست حجاج و زوار بیت محرم، گوسفند و گاو و شتر (در حد توانایی افراد) ذبح گردد، تا آن صحنه فوق‌العاده درخشان توحید و فداکاری و از خود گذشتگی آن دو عبد موحد مخلص (ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام) در راه خدا، برای همیشه در دنیا زنده بماند و سندی کاملاً محسوس و مشاهد، در دست عائله بشر، برای نشان دادن شرف آدمیت باشد.

۱- . صافات: ۱۰۲

۲- . صافات: ۱۰۷

۳- . کافی، جلد ۴، ص ۲۰۸.

ص: ۱۸۴

و حَتَّى مایه افتخار و مباهات در مقابل فرشتگان سماوات گردد، تا نگویند:

أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ. (۱) ۱

کار این خاکیان، پیوسته فسادانگیزی و خونریزی است. ما فرشتگانیم که لایزال، به تسبیح و تقدیس ذات اقدس در کاریم. آری، فرشتگان آسمان نیز بدانند، در خزانه علم خدا، در میان همین آدمی زادگان و خاکیان نیز کسانی هستند که کار اخلاص در عبودیت و استغراق در بحر معرفت و محبت خدا را به آنجا رساندند که بانگ تشکر و تقدیر، از جانب حق، به نامشان برخاست:

فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهَ لِلْجِبِينِ. (۲) ۲

پدر و پسر، هر دو، سر تسلیم فرود آوردند؛ پدر برای دادن پسر و پسر برای دادن سر!!

در آن لحظه حساس تجلی حدّ نهایی اخلاص و ایمان، ندای قبول، از آسمان رسید:

وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمَ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا. (۳) ۳

ای ابراهیم، آن رؤیا را تحقق بخشیدی، و به مأموریت خود عمل کردی.

بنابراین، روز عید قربان، روز جشن شرف برای عالم انسان است! روزی است که انسان به شرف عالی‌ترین درک خود رسیده و در

پرتو نور معرفت و شناسایی مبدأ اعلی، عملاً دنیا را فدای خدا کرده و متاع قلیل را بانعیم مقیم معاوضه کرده است. (۴) ۴

۱- . بقره: ۳۰

۲- . صافات: ۱۰۳

۳- . صافات: ۱۰۴ و ۱۰۵

۴- . اشاره به این دو آیه شریفه است: قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ، «بگو، سرمایه زندگی دنیا، ناچیز است»، (نساء: ۷۷) وَ جَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ، «و باغ‌هایی از بهشت بشارت می‌دهد که در آن، نعمت‌های جاودانه دارند»، (توبه: ۲۱).

ص: ۱۸۵

لذا برای اعلام و اعلان این درجه از ارتقای روحی و اعتلای فکری و به افتخار آن دو انسان نمونه و دو سرمشق عالی توحید (حضرت ابراهیم خلیل و فرزند عالی‌قدرش حضرت اسماعیل ذبیح علیهما السلام) مقتضی است که عالم انسانیت، در روز عید قربان، به منظور ارائه این استعداد شگرف روحی و علو و بلندی فکری، جشن شرف بگیرد و ارزش بسیار عالی انسانیت را برای جهانیان، بارز سازد.

پدر و پسر، با عمل اعجاب‌انگیز خود، دیده دنیای مادی را در برابر آفتاب روح الهی خود، خیره ساخته و سند زنده‌ای به دست جهانیان داده‌اند که علی‌رغم تصوّر آنان، انسان، کارش فقط خوردن و خوابیدن و خشم و شهوت نیست. بلکه او موجودی بسیار عالی و دارای استعدادی فوق‌العاده عظیم است که می‌تواند در دامن تربیت وحی و نبوت پیغمبران و رجال آسمانی به جایی برسد که دل به جمال مبدأ اعتلای هستی دهد و در راه او از جان خود و عزیزترین کسانش بگذرد و خون خود و عزیزانش را بی‌دریغ بریزد! ما، در طول تاریخ حیات پیغمبران و رجال الهی، به نمونه‌هایی بسیار درخشان، از این تربیت عالی مکتب‌های سازنده آسمانی بر می‌خوریم که به راستی، دیده و دل عالمیان را مات و مبهوت خود می‌سازد و دنیا را در برابر قدرت علمی و عملی خویش، به خضوع و تعظیم وا می‌دارد.

جنبه اجتماعی قربانی در منی بیش از جهات دیگرش منظور است

در عرفات و مشعرالحرام و بیتوته در منی و رمی جمرات و اقامه نماز عید و استماع خطبه نماز، در تمام اینها، اجتماع و تراکم انبوه جمعیت، در زمان واحد و مکان واحد، ملحوظ گردیده است تا شوکت چشمگیر جامعه مسلمین، دنیا را متوجه خود سازد و با نشان دادن وحدت و اتحاد اعتقادی و عملی خود، پشت جابره و استعمارگران را بلرزاند و هرگونه فکر خائنه‌ای را که درباره مسلمانان دارند از مغزهای آنان بیرون ببرد و نقشه‌های شیطانی آنها را در هم بریزد. و البته بدیهی است که این چنین آثار بزرگ جهانی، هرگز از اعمال فردی و پراکنده

ص: ۱۸۶

و دور از هم، حاصل نمی‌شود. بلکه مسلماً، محتاج به تَجْمَع و تراکم جمعیت‌های کثیر با تشکیلات وسیع و منظم است. و به همین جهت، وظیفه سوق هَدْي (۱) ۱

(آوردن قربانی به منی و کشتن آن) نیز باید مانند سایر مناسک حج، در زمان واحد و مکان واحد، به صورتی که جلب توجه جهانیان کند، انجام پذیرد تا جنبه اجتماعی و حیثیت‌مانور سیاسی اسلامی آن، بارز و آشکار گردد و همانطور که در گذشته بیان شد، هم موضوع‌عاحیای سنت ابراهیم علیه السلام و تجلیل از خاطره توحیدی آن حضرت و ارائه یک نمونه عالی از انسان تکامل یافته در مکتب وحی و نبوت، به شکلی تشبه آور و الهام‌بخش، انجام شود، و هم، روز دهم ذی‌حجه به نام روز عید خون و تمرین جانبازی امت اسلام در راه دفاع از حریم قرآن و تجسم دادن به روح مبارزه با ایادی ابلیس و مقاتله با دنیای کفر و نفاق و استعمار، به جهانیان معرفی گردد.

قرآن کریم، برای توجه دادن پیروان خود به خاصیت حیاتی بسیار بزرگ مناسب حج، در ابقای موجودیت امت اسلامی با حفظ عزت و استقلال سیاسی آن در برابر دنیا، می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَنْتَعُونَ فَضلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَاناً.

(۲) ۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شعائر و حدود الهی و مراسم حج را ساده و خالی از فایده نشمارید، و نه ماه حرام را، و نه قربانی‌های بی‌نشان و نشان‌دار را، و نه آنها را که به قصد خانه خدا برای به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می‌آیند.

یعنی متوجه باشید که تمام جزء جزء مناسک حج، از حرکت کردن موج جمعیت از اقطار عالم به سمت کعبه و ماه ذیحجه که زمان تجمیع امت‌های گوناگون عالم تحت لوای

۱- . فَمَنْ تَمَنَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ (بقره آیه ۱۹۶): «پس هر که حج تمتع انجام می‌دهد، در حد توانایی خود قربانی بیاورد.»

۲- . مائده: ۲.

ص: ۱۸۷

توحید است و آوردن هزارها بلکه میلیون‌ها (۱) ۱ گاو و گوسفند و شتر به قربانگاه منی و مخصوصاً نشاندار کردن آنها به علایم مخصوص اهدای به خدا که رمز فداکاری تا حد گذشت از جان در راه خداست، تمام اینها با حساب دقیق حضرت سریع الحساب جلت عظمت، تنظیم گردیده و رمز احیای و ابقای شما امت اسلام، در یک‌یک آنها لحاظ شده است و باید مو به مو طبق دستور و با رعایت شرایط معنوی از توجه قلب و حضور روح، انجام شود تا بالنتیجه، عظمت و سیادت جهانی شما را پی‌ریزی کند و دنیا را خاضع و مقهور شما سازد؛ زیرا بدیهی است که اتحاد یک جمعیت از روی فهم و صمیمیت، موجب اجتماع قوا و تراکم نیروهاست و همین، منشأ ایجاد قدرت و قوتی می‌شود که کوبنده قدرت‌ها و قوت‌هاست.

قربانی، همدوش کعبه آمده است

در این آیه شریفه، تأمل فرمایید:

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهُدًى وَالْقَلَائِدَ. (۲) ۲

خداوند کعبه بیت الحرام را وسیله‌ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده، و همچنین ماه حرام و قربانی‌های بی‌نشان و قربانی‌های نشان‌دار را.

چنان‌که ملاحظه می‌فرمایید، آیه مبارکه، هِدًى و قَلَائِد (قربانی و علایم قربانی) را همدوش کعبه و ماه حرام، قرار داده و همه را به عنوان قِيَامًا لِلنَّاسِ وسیله برپا بودن مردم و صیانت جامعه بشر از فساد و تباهی معرفی فرموده است.

یعنی همچنان‌که کعبه، از نظر احترام و محبوبیتی که دارد، عامل ابقای امت و جامع

۱- چون علاوه بر قربانی واجب که هر حاج متمتع، موظف است، بعضی به عنوان لزوم کفاره و برخی برای استحباب تعدد، نیازمند به ذبح حیوانات متعدد می‌باشند و قسمتی هم زیاد آمده و بر می‌گردند. پس کلمه میلیونها در اینجا اغراق نیست.

۲- مائده: ۹۷

ص: ۱۸۸

پراکنندگی‌های جمعیت است و باید تا روز قیامت ثابت و باقی باشد و سیل اجتماعات بشری، در هر زمان، به سمت آن سرازیر شوند و آن را چون جان شیرین در بغل گیرند و سجده به سویش برند و با داشتنهسته مرکزی و چرخیدن بر گرد آن، با هم مؤتلف و متحد گردند و قوه و قدرت در برابر بیگانگان ایجاد کنند، (۱) همچنین، موضوع هدی و قربانی به هیئت اجتماع و همگانی، باید تا قیام قیامت باقی باشد و مسلخ و کشتار گاه منی نیز مانند مطاف کعبه در موسم حج، در روز عید قربان، مواج از جمعیت باشد و غلغله برپا سازد.

کشتار گاه منی روز عید اضحی، باید بستر اجساد روی هم انباشته حیوانات کشته و مجرای سیل خون گردد، تا علاوه بر نشان دادن روح تسلیم و اطاعت و انقیاد در برابر فرمان خدا، قیافه خشمگین امت اسلام در برابر طاغوت‌ها و آمادگی آنان را برای دفاع از حریم قرآن تا حد گذشت از جان و به راه انداختن سیل خون و راه رفتن بر سر اجساد کشتگان، به نمایش بگذارد. آری کعبه و مسلخ هر دو، ضامن بقای عزت و استقلال مسلمان‌ها و برپادارنده کاخ سعادت انسان‌هاست. یکی مظهر حب و عاطفه و گرایش و دیگری نماینده خشم و غلظت و خشونت است.

به حکم آیه کریمه:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ. (۲) ۲

در عین حالی که دست در دست هم، با کمال عطف و رحمت، دور یک مرکز می‌چرخند و از هم جدا نمی‌شوند، همین که در برابر کفار و دشمنان سعادت انسان، ایستادند، در نهایت درجه سخت‌دلی و حدت و غلظت، بر آنها می‌تازند و کوچک‌ترین مهر و وداد و رأفتی درباره آنها روا نمی‌دارند.

۱- به صفحه ۴۴ به بعد مراجعه فرمائید.

۲- فتح: ۲۹

یک دین زنده، هممسجد می‌خواهد، و هممسلم!

دین مقدّس اسلام که دین حق و آیین حیات است، باید تابعین و پیروان خود را، مجهّز به تمام جهازات حیاتی کند، هم، برای آنانمسجد بسازد و هممسلم؛ هم، دارای سجده‌گاه باشند و هم صاحب کشتارگاه؛ هم، قلم به دست آنان بدهد و هم شمشیر، تا آن مسلخ و کشتارگاه، ضامن بقای مسجد و معبدشان باشد و آن شمشیر، از حریم قلم، دفاع کند و آزادی و حریت آن را، در امان نگه دارد!

و همین، نشان زنده بودن یک دین و حیات ملّتی است که داعیه‌خاتمیت و ابدیت دارد و می‌خواهد تا قیام قیامت باقی بماند؛ و گرنه بدیهی است که ملّت بی‌مسلم و بی‌شمشیر، در اندک مدتی طعمه دیگران می‌شود و از بین می‌رود و نام و نشانی از مسجد و محراب و منبر، قلم و کتاب و سایر شئون ملّیت و قومیتش باقی نمی‌ماند.

و لذا دین حنیف اسلام، هم، مسجدالحرام دارد و هم، قربانگاه منی هم، محراب عبادت دارد و هم، میدان شهادت!

قرآن، در مقام شناساندن یاران پیغمبر، هم‌ردیف جمله: **تَرِيَهُمْ زُكْعًا سُجَّدًا (۱)** ۱

بلکه مقدّم بر آن، جمله: **اشِدَّاءُ عَلَي الْكُفَّار (۲)** ۲

را آورده است، یعنی مسلمان واقعی، در عین حال که اهل نماز و قهرمان میدان رکوع و سجود است، مرد جنگ و یکه‌تاز میدان جهاد با دشمنان دین نیز هست.

یک سرباز مسلمان، نه تنها شمشیر زن و خونریز است، بلکه همان سرباز میدان جنگ، به هنگام نماز و عرض بندگی به درگاه خدا، راکع و ساجد و گریان و اشکریز است.

قرآن حکیم، همان‌طور که کعبه را مرجع و مأمن مردم قرار داده و فرموده است:

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا. (۳) ۳

و به خاطر بیاورید، هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم.

۱- فتح: ۲۹، یعنی: «می‌بینی آنان را در حال رکوع و سجود».

۲- فتح: ۲۹، یعنی: «در برابر کفار سرسخت و شدیدند».

۳- بقره: ۱۲۵

ص: ۱۹۰

همچنین قربانی را در زمره شعائر الهی و منشأ خیرات آدمیان معرفی می‌کند و می‌فرماید:

وَ الْبُدْنَ جَعَلْنَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ. (۱) ۱

و شترهای چاق و فربه را در مراسم حج برای شما از شعائر الهی قرار دادیم. در آنها برای شما خیر و برکت است. بُدْن، جمع بُدْنَه به معنای شتران فربه است؛ چون شتر از نظر ارزش مالی، فرد اعلاّی حیوانات قربانی است، شاید از این نظر، اختصاص به ذکر یافته است.

قربانی در اَمّت‌های پیشین نیز بوده است

قرآن نشان می‌دهد همچنان که کعبه قبل از ظهور اسلام، معبد عالمیان بوده و اولین خانه‌ای است که برای عبادت و پرستش خدا، در روی زمین بنا شده است؛

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ. (۲) ۲

همچنین شعائر قربانی نیز منحصر به اَمّت اسلام نیست، بلکه اَمّت‌های سالف نیز هر یک، به نحوی موظف به انجام این دستور الهی بوده‌اند که می‌فرماید:

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ. (۳) ۳

ما برای هر اَمّتی قربانگاهی قرار دادیم، تا نام خدا را به هنگام قربانی بر چهار پایانی که به آنان روزی داده‌ایم ببرند. چنان که به موضوع قربانی فرزندان آدم علیه السلام که نخستین قربانی در عالم به شمار می‌رود، در قرآن تصریح شده است:

وَ أَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ

۱- . حج: ۳۵.

۲- . آل عمران: ۹۶.

۳- . حج: ۳۴.

ص: ۱۹۱

مِنَ الْآخِرِ. (۱) ۱

و داستان دو فرزند آدم را به حق بر آنها بخوان، هنگامی که هر کدام کاری برای تقرب به پروردگار انجام دادند، اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد.

دین مقدس اسلام، از نظر جنبه اجتماعی و تجلی جهانی و به عنوان مانور سیاست دینی، می‌خواهد مسجدالحرام، مانند دریایی موج از جمعیت باشد و کعبه، در آغوش پرشورترین تجمعات عالم، فشرده شود و جنب‌وجوش عجیب و جالبی در حول و حوشیت برپاگردد و هنگام اقامه نماز، صفوف منظم صدها هزار نفر، جماعت باشکوه و پرهیبتی تشکیل دهد و جملگی، رو به یک قبله بایستند و از یک امام (امام جماعت) تبعیت کنند و وقتی که امام مشغول قرائت قرآن است، سکوت مطلق مخصوصی حاکم بر مسجد و بلکه حاکم بر سراسر شهر گردد که تمام صداها خاموش و تنها صدای امام جماعت در فضا پیچیده و آیات آسمانی قرآن تلاوت کند. و سپس با بلند شدن بانگ تکبیر مکبر که رکوع و سجود امام را اعلام می‌کند، همه با هم، سر فرود آورند و رکوع کنند و همه با هم، به خاک افتند و سجده به پیشگاه خدا ببرند. قیامشان با هم، قعودشان با هم، رکوع و سجودشان با هم.

تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجِدًا يَتَّبِعُونَ فُضُلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا (۲) ۲

پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند.

آری، دین مقدس اسلام، همچنان که می‌خواهد مسجدش چنین باشد تا علاوه بر تحصیل جهات روحی و اخلاقی نماز، از لحاظ حیات اجتماعی نیز، تجلی و بروز جهانی پیدا کند، همچنین می‌خواهد مسلخ و کشتار گاهش نیز که نماینده روح شهامت و حریت و از خود گذشتگی در راه دفاع از حریم حق است، موج از جمعیت باشد و جنب‌وجوش پرصدا و جالبی دروادی منی و روز اضحی به وجود آید و برق کاردهای برنده و تیز که

۱- . مائده: ۲۷

۲- . فتح: ۲۹

ص: ۱۹۲

به دست حجاج، بر گلوی حیوانات قربانی کشیده می‌شود، همراه با سرود فداکاری وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، (۱)

۱

که از قلب و زبان هزاران نفر، در فضا، پخش می‌گردد، هم، روح تسلیم و انقیاد ملت مسلمان را در مقابل فرمان خدا، ظاهر سازد، و هم، چشم دنیای کفر و نفاق و استعمار را در برابر ایمان و اتحاد و عزم راسخ آنان، برای جانبازی در راه خدا، خیره کند.

اسرار روحی قربانی

انسان موحدی که به حکم و قوف در عرفات و مشعر، به مقام معرفت الله و خداشناسی کامل رسیده و تمام شؤون دنیایی و تمایلات نفسانی، در نظرش خاک و سنگ آمده و مستغرق در بحر محبت خالق مهربان گشته است، طبیعی است که از کشتن و سربریدن هر موجودی که سر راه، بر او گرفته و مانع از نیل به قرب معبودش گردد، دریغ و مضایقه نخواهد داشت. اگرچه آن موجود، فرزند عزیزش و یا جان و خواهش‌های درونی‌اش باشد.

منتها، حضرت معبود محبوب، از باب ارفاق و رعایت جانب ضعف بندگان، به کشتن یک حیوان از مایملک انسان، راضی شده و همان را به عنوان مظهر جانبازی و فداکاری در راه خود، پذیرفته است.

اما با این شرط که انسان با کشتن این حیوان، تمام شهوات افراطی و تمایلات پست حیوانی را از قبیل حرص و بخل و طمع، حب ریاست و شهرت، اختلاف انگیزی و بدبینی و سایر رذایل نفسانی و خوی‌های شیطانی را زیر پا بگذارد و ذبح کند و با تصمیمی قاطع و عزمی راسخ بگوید:

وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ (۲) ۲

۱- . انعام: ۷۹

۲- . همان.

ص: ۱۹۳

و هنگام انجام این عمل، به یاد این آیه شریفه بیفتد و از نظر بگذراند که خدا می‌فرماید:

لَنْ يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ (۱) ۱

هرگز گوشت و خون قربانی‌ها به خدا نمی‌رسد، بلکه آنچه به خدا می‌رسد، تقوای شماست (یعنی آن دل‌های باتقوا و غرق در حبّ خدا، که با کشتن قربانی، گوشه‌ای از صفا و رمز عبودیت خود را نشان می‌دهند، به مقام قرب خدا نایل می‌شوند و مشمول عنایات خدا می‌گردند).

آری، خدا طالب تقوای شماست. تقوا هم، یعنی کشتن هوای نفس و ریختن افکار شیطانی از دامن دل.

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ (۲) ۲

و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوا باز دارد، قطعاً بهشت جایگاه اوست.

وَأَزَلَّتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّعِينَ (۳) ۳

در آن روز بهشت به پرهیزگاران نزدیک می‌شود.

آن حیوان مهیب و گرگ خونخواری که به نام نفس امّاره، در داخل وجود انسان مسکن گزیده و هر دم، از جا می‌جنبد و برای اشباع شهوات حیوانی خود، دهان به هر سو می‌افکند و مال مردم و جان مردم و عرض و آبروی مردم را می‌درد و می‌بلعد و از هیچ گناه و جنایتی در راه سیر کردن خود، فروگذار نمی‌کند، باید بر زمین خوابانده شده و کارد به گلایش کشیده شود. آن حیوان خطرناک است که سر راه آدمی خوابیده و نمی‌گذارد انسان، به خدا نزدیک شود و به سعادت نایل گردد.

۱- حج: ۳۷

۲- نازعات: ۴۰ و ۴۱

۳- شعراء: ۹۰

ص: ۱۹۴

کشتن و از بین بردن آن، قربانی حقیقی انسان، و وسیله مقربیت آدمی در پیشگاه خداست! نه فقط کشتن گوسفند و ریختن خون آن حیوان بی‌زبان.

وقتی انسان، توانست در سایه تربیت ممتد دینی و تحصیل معارف حقه آسمانی، آن صفات زشت و اخلاق ناپسند شیطانی را که همچون حجابی ضخیم و سدی عظیم، بین او و خدا افتاد و راه سعادت را به روی او بسته است، از سر راه خود بردارد و تیرگی‌های رذایل نفسانی را از صفحه آینه قلب بزدايد، در آن موقع است که راه به سوی خدا باز می‌شود و قلب صاف و پاک آدمی برای توجه به خدا آماده می‌گردد و کاملاً بجاست که بگوید:

وَجْهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ. (۱) ۱

یعنی حال که حیوان نفس را کشتم و افکار شیطانی را از دامن دل ریختم و این سد عظیم را از سر راه برداشتم، راه من به سوی خدا باز شد و وجهه قلبم رو به سمت خدا برگشت.

وگرنه گوسفند علفخوار بی‌زبان و بی‌زیان را کشتن و گرگ درنده آدمخوار هوای نفس را در باطن جان، زنده نگه داشتن و وَجْهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ گفتن، به تمسخر و استهزا شبیه‌تر و به بازی بچه‌ها نزدیک‌تر است تا به عبادت و بندگی خدا! و آن هم، منشی جز نیندیشیدن در اسرار احکام خدا ندارد.

امام سجّاد علیه السلام، از مردی که مکه رفته و حج بجا آورده و برگشته بود، ضمن سؤالاتی راجع به توجه به مقاصد و اسرار حج، سؤال می‌فرماید:

فَعِنْدَ مَا ذُبِحَتْ هَدْيِكَ نَوَيْتَ أَنَّكَ ذَبِحْتَ حَنْجَرَةَ الطَّمَعِ بِمَا تَمَسَّكَتَ بِهِ مِنْ حَقِيقَةِ الْوَرَعِ وَأَنَّكَ اتَّبَعْتَ سُنَّةَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذَبْحِ وَلَدِهِ وَ ثَمَرَةَ فُوَادِهِ وَ رَيْحَانَ قَلْبِهِ. (۲) ۲

۱- انعام: ۷۹

۲- مستدرک، جلد ۲، ص ۱۸۶، باب ۱۷، حدیث ۵.

ص: ۱۹۵

آیا به هنگام سربریدن قربانی، نیت کردی که با تمسک به حقیقت تقوا و ورع، حلقوم طمع را قطع می‌کنی؟ آیا توجه داشتی که با این کار، از سنت ابراهیم خلیل علیه السلام پیروی می‌کنی که فرزند دلبنده خود را برای تقرب به درگاه معبود و جلب رضای محبوب، به قربانگاه کشاند؟

و از امام صادق علیه السلام منقول است:

وَأَذْبَحَ حَنْجَرَةَ الْهَوَىٰ وَالطَّمَعِ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ. (۱) ۱

موقع ذبح قربانی، گلوی هوای نفس و طمع را قطع کن.

از این بیانات و نظایر آن، به دست می‌آید که ذبح قربانی، رمزی از تهذیب روح و تطهیر قلب از رذایل اخلاقی است که مردان خدا و سالکان راه فضیلت و تقوا، بعد از یک عمر مجاهده و جنگ با وساوس شیطان و هوس‌های فتنه‌انگیز نفس اماره بالسوء، موفق به غلبه بر مشتهیات افراطی نفس می‌شوند و او را از پا در می‌آورند و همچون گوسفندی بر زمین می‌افکنند و رگ‌های گردنش را می‌برند.

در نتیجه، هم خود از شرّ و سوسه‌های جنایت‌خیز نفس، راحت می‌شوند؛ هم دیگران، از خطرات هواپرستی‌ها و هوس‌بازی‌های آنان، مصون و محفوظ می‌مانند.

در قربانی، منافع اقتصادی نیز ملحوظ است

هر کسی که با احکام و مقررات اسلامی اندکی آشنایی دارد، به خوبی می‌داند که موضوع انفاق مال و دستگیری از مستمندان و رسیدگی به حال فقیران و مسکینان از موضوعات مسلم در متن دین و از وظایف حتمی مسلمین است. مسلمانان باید قسمت معینی از اموال خود را به عنوان خمس و زکات و کفّارات، با شرایط ویژه‌ای که هر کدام دارند، با قید وجوب و الزام، از اموال خود جدا کنند و به طبقات خاصی از افراد اختصاص بدهند.

علاوه بر انفاقات واجب که غیرقابل تعطیل است، ترغیبات و تأکیدات فراوانی نیز

ص: ۱۹۶

نسبت به انفاقات مستحب، در شرع مقدّس رسیده است که با کمال وضوح، این حقیقت را نشان می‌دهد که شارع حکیم اسلام، از هر فرصت و پیشامدی خواسته است حداکثر استفاده را برای تأمین هدف و مقصود خود که تقریب بین طبقات و ایجاد اتحاد و الفت و محبت در میان تمام افراد اجتماع است، ببرد. فاصله‌های طبقاتی را از بین ببرد؛ عوامل تولید بغض و عداوت را نابود سازد و دل‌ها را نسبت به هم مهربان و با محبت گرداند.

طرح برنامه‌های اجتماعی اسلام، به گونه‌ای است که قهراً اغنیا را با فقرا، نزدیک و مرتبط می‌سازد و نمی‌گذارد زندگی این دو طبقه، از هم دور و این دو دسته، از هم، جداگردند.

لذا می‌بینیم دستور نماز جمعه و جماعت‌های یومیّه و حج، در اسلام، آن گونه است که تمام طبقات از اقویا و ضعفا، اغنیا و فقرا، همه را پهلوی هم می‌نشانند و در یک صف جا می‌دهد.

و مخصوصاً در روزهای عید (عید فطر و عید قربان) که آن را مشهد عامّ و مجمع عمومی، اعلام کرده و تمام طبقات را برای شرکت در آن مجمع، دعوت کرده است، هم دستور نماز داده و هم امر به انفاق فرموده است. در روز عید فطر، بر هر مسلمانی که از عهده مخارج سال خود و عائله‌اش برآید، واجب است برای خودش و کسانی که نان خور او محسوب می‌شوند، به عدد هر یک، قریب یک من از غذایی که خوراک غالب مردم آن شهر است، به عنوانزکوة فطره از مال خود جدا کند و به اشخاصی که قادر به تأمین مخارج سال خود نیستند، بدهد.

در روز عید قربان نیز بر کسانی که در منی هستند، (۱) واجب است و بر کسانی که در بلاد دیگر زندگی می‌کنند، مستحب مؤکّد است که قربانی کنند و با شرایطی که مقرر است، گوشت آن را در میان فقرا توزیع نمایند.

نظر قرآن و روایات، درباره مصرف گوشت قربانی

بیان شد که موضوع انفاق مال و اعانت به مستمندان، از موضوعات مسلم در متن دین و یک ضرورت حیاتی برای جامعه اسلامی است، و شرع مقدّس، از هر فرصت

ص: ۱۹۷

مناسبی برای احیای این ضرورت، استفاده کرده و دستورات عالی خود را صادر فرموده است.

و لذا در روز عید اضحی در وادی منی به منظور نایل ساختن امت اسلامی به اهداف مقدّس و مقاصد فوق‌العاده مهم روحی و اجتماعی، امر به ذبح قربانی فرموده است و در ضمن، موضوع انفاق و احسان به حاجتمندان اجتماع را هم در نظر گرفته و مستقلاً درباره مصرف گوشت قربانی‌ها احکام خاصّی را مقرر کرده است، تا این عبادت، علاوه بر آثار درخشان روحی و اجتماعی و سیاسی، واجد آثار اقتصادی و منافع مادی نیز باشد و در حدّ خود، به بنیه مالی مستمندان و فقیران مجتمع، کمک کند و لذا می‌فرماید:

وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَ اطْعِمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (۱) ۱

و شترهای چاق و فربه را در مراسم حج برای شما از شعائر الهی قرار دادیم. در آنها برای شما خیر و برکت است. نام خدا را هنگام قربانی کردن در حالی که به صف ایستاده‌اند بر آنها ببرید، و هنگامی که پهلوهایشان آرام گرفت و جان دادند، از گوشت آنها بخورید، و مستمندان قانع و فقیران را نیز از آنها اطعام کنید. این گونه ما آنها را مسخرتان ساختیم، تا شکر خدا را به جا آورید.

و هم در آیه دیگر می‌فرماید:

فَكُلُوا مِنْهَا وَ اطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ. (۲) ۲

پس از گوشت آنها بخورید، و بینوای فقیر را نیز اطعام کنید.

عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ لُحُومِ الْأَصَاحِي فَقَالَ

۱- . حج: ۳۶

۲- . حج آیه ۲۸.

ص: ۱۹۸

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَتَصَدَّقَانِ بِثُلْثِ عَلَيٍّ جِيرَانِهِمْ وَ ثُلْثِ عَلَيٍّ السُّؤَالِ وَ ثُلْثِ يُمَسِكُونَهُ لِأَهْلِ الْبَيْتِ. (۱) ۱
ابوالصباح کنانی می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره گوشت قربانی‌ها پرسیدم، فرمود: علی بن الحسین و ابو جعفر (امام باقر) علیهما السلام، یک سوم آن را، به همسایگان می دادند و یک سوم دیگر را به سؤال کنندگان (فقرا) و یک سوم، برای اهل خانه خود نگه می داشتند.

بنابراین، نظر اسلام در مصرف گوشت‌های قربانی، این است که مواد غذایی مسلمانان باشد و مخصوصاً توسعه و گشایشی در زندگی تنگدستان و سختی کشیدگان اجتماع، به وجود آورد.

لذا بر رؤسای دولت‌های اسلامی است که برای حفظ حیثیت جهانی اسلام و تحقق بخشیدن به آرمان مقدس قرآن که می فرماید:

وَاطْعُمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ (۲) ۲

با در نظر گرفتن کثرت کشتار در مدت سه روز در منی با وضع آبرومندانه‌ای هدف عالی اسلام را که انفاق به محتاجان و رفع نیاز نیازمندان است، در سطح جهانی، عملی سازند، تا ضمن این که کمک مؤثری به طبقه مستمند و فقیر انجام می دهند، نمونه درخشانی از تعالیم عالی اسلام را نیز به جهانیان، ارائه کرده باشند.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ إِخْرَاجِ لُحُومِ الْأَضَاحِيِّ مِنْ مَنِيٍّ فَقَالَ كُنَّا نَقُولُ لَمَّا يُخْرَجُ مِنْهَا شَيْءٌ لِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْهِ فَأَمَّا الْيَوْمَ فَقَدْ كَثُرَ النَّاسُ فَلَا بَأْسَ بِإِخْرَاجِهِ. (۳) ۳

محمد بن مسلم می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم آیا خارج کردن گوشت‌های قربانی از منی جایز است؟ فرمود: در سابق، چون مردم به آنها احتیاج داشتند (یعنی مردم مکه و اطراف آن)، خارج کردن آنها، جایز نبود. امّا، امروز، چون مردم، زیاد شده‌اند (یعنی جمعیت حجاج زیاد شده‌اند و قهراً قربانی هم فراوان شده است و از میزان احتیاج مستمندان مکه و اطراف آن اضافه می آید)، پس مانعی ندارد که به خارج از منی برده شود.

۱- . کافی، جلد ۴، ص ۴۹۹.

۲- . حج: ۲۸

۳- . کافی، جلد ۴، ص ۵۰۰، حدیث ۷.

ص: ۱۹۹

۹- حَلْق و تقصیر در منی و اسرار آن**اشاره**

پس از انجام قربانی در منی نوبت به حلق و تقصیر می‌رسد.

حَلْق، یعنی: تراشیدن موی سر.

تقصیر، یعنی: کوتاه کردن مقداری از موی سر یا صورت، یا گرفتن ناخن.

وظیفه زن‌ها، متعیناً تقصیر است، اما مردها مخیر بین حلق و تقصیرند، و بنابر فتوای بعضی آقایان فقها، در بعضی شرایط، حلق، بر مردها واجب متعین است. و لذا هر کسی باید در مقام عمل، به مرجع تقلید خود، مراجعه کند و فتوا بگیرد.

آیه مربوط به این وظیفه در قرآن کریم، این آیه است:

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ (۱)؛

سپس (یعنی پس از ذبح قربانی) باید کثافات و آلودگی‌های خود را، زایل کنند.

عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ التَّفْتُ تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَ طَرْحُ الْوَسْخِ وَ طَرْحُ الْإِحْرَامِ عَنْهُ (۲) ۲

از امام رضا علیه السلام منقول است که فرمود: مراد از تَفْتُ، چیدن ناخن و زایل کردن چرک از بدن و دور کردن احرام از خود است. (۳) ۳

البته ظاهر عمل واجب، سر تراشیدن و ناخن چیدن و اوساخ و کثافات را از خود دور کردن است، اما باطن کار و حقیقت آن، عبارت است از تطهیر روح از پلیدی رذایل خُلُقِیَّه و ریختن آخرین نشان و اثر، از هواپرستی و خودخواهی از دامن دل و طیب و طاهر ساختن صفحه جان از لوث تعلقات حیوانی و افکار شیطانی که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

وَ أَحْلَقِ الْعُيُوبَ الظَّاهِرَةَ وَ الْبَاطِنَةَ بِحَلْقِ شَعْرِكَ. (۴) ۴

با تراشیدن موی خود، تمام عیب‌های ظاهری و باطنی را بتراش.

۱- . حج، صدر آیه ۲۹.

۲- . وافی، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۱۷۹.

۳- . همان.

۴- . مصباح الشریعه، باب ۲۱.

ص: ۲۰۰

همچنین امام سجّاد علیه السلام، به آن شخص حاجّ که از مکه مراجعت کرده بود، ضمن سؤالاتی، درباره توجه به اسرار مناسک حج، فرمود:

فَعِنْدَ مَا حَلَقْتَ رَأْسَكَ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَطَهَّرْتَ مِنَ الْأَذْنَانِ وَمِنْ تَبَعِهِ بَيْنِي آدَمَ وَ خَرَجْتَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا وَلَدْتُكَ أُمَّكَ. (۱) ۱

آیا هنگامی که سر خود را می تراشیدی (در منی نیت کردی که با این عمل، خود را از آلودگی های گناهان و تعدی به حقوق آدمیان تطهیر کنی و همچون روز ولادت از مادر، از تمام سیئات و معاصی بیرون نروی و دیگر عود به آنها ننمایی؟! در بعض روایات آمده است که مراد از تَفَتْ در آیه قرآن، لقای امام علیه السلام است.

ذَرِيحٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ نُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ قَالَ التَّفْتُ لِقَاءُ الْإِمَامِ. (۲) ۲

ذریح، از امام صادق علیه السلام در بیان مراد از آیهتم ليقضوا تفتهم نقل کرده که امام علیه السلام فرمود: تفت، ملاقات با امام است.

مرحوم فیض، در بیان روایت می فرماید:

وجهة الاشتراك بين التفسير والتأويل هي التطهير. فان احدهما تطهير من الاوساخ الظاهرة والآخر من الجهل والعمى.

جهت مشترك بين تفسير و تأويل آیه، همان تطهیر است. چه آن که مراد از تفسیر آیه، تطهیر از آلودگی های ظاهری است، و نتیجه حاصل از تأویل آیه و ملاقات با امام، تطهیر از پلیدی جهل و نابینایی باطنی است.

همچنان که با تراشیدن موی سر، و ازاله اوساخ از بدن، نظافت و پاکیزگی ظاهری حاصل می شود، همچنین با ملاقات امام علیه السلام و عرض اطاعت و تسلیم و اهتدا به نور هدایت آن حضرت، ظلمت جهل، تبدیل به روشنائی علم می شود و فضایل انسانی، جایگزین رذایل حیوانی می گردد و طهارت باطنی به وجود می آید.

۱- مستدرک الوسائل، جلد ۲، کتاب الحج، ص ۱۸۷.

۲- وافى، جلد ۲، ابواب الزیارات، ص ۱۹۴، چاپ اسلامیه.

ص: ۲۰۱

خلاصه

نتیجه آن شد که حلق و تقصیر در منی هم، دارای فایده بهداشتی است که بدن از آلودگی‌ها و کثافات ظاهری تنظیف می‌شود، هم، واجد اسرار روحی است که رمز تهذیب اخلاق و ازاله ارجاس باطنی از کبر و بخل و حسد و آز و خودخواهی و شبیه این رذایل، از صفحه جان است.

و مهم‌تر آن که، نظر به معنای تأویلی آیه مربوط به این وظیفه که قبلاً گذشت **ثُمَّ لِيُقْضُوا تَفْتَهُمْ**، حکمت اجتماعی نیز در آن ملحوظ شده است که عبارت است از ملاقات امت و جامعه اسلامی با امام و پیشوا و زمامدار خود. با توجه به این که مقصود از این ملاقات، تجمّع و تمرکز قوا در یک نقطه واحد است و اعلام اتحاد و اتفاق عمومی بر تبعیت از دستور صادر از مصدر پیشوایی و حکومت که نتیجه قطعی آن، زدودن انواع پلیدی و مفسد از صحنه اجتماع و ایجاد زندگی توأم با طهارت و پاکی مطلق خواهد بود.

۱۰- بیتوته در منی

وظیفه واجب دیگری که باید در منی انجام شود بیتوته است. یعنی شب را به سر بردن و ماندن شب در منی در شب‌های یازدهم و دوازدهم ذیحجه. در شب سیزدهم نیز برای کسانی که در حال احرام، از صید و استمتاع از زن اجتناب نکرده‌اند، و همچنین برای آنهایی که بعد از ظهر روز دوازدهم کوچ کردن از منی را آن قدر تأخیر انداخته‌اند که شب فرارسیده است، ماندن در منی واجب می‌شود.

روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم نیز کهایام تشریق (۱) ۱ نامیده می‌شود، رمی جمرات سه گانه واجب است. (۲) ۲

۱- تشریق به یک معنی، قرار دادن گوشت است در آفتاب تا بخشکد و شاید از این نظر، ایام ثلاثه را به نام ایام تشریق نامیده‌اند که بعضی از فقرا قسمتی از گوشت‌های قربانی را در ظرف این سه روز در حرارت آفتاب می‌خشکانند و ذخیره می‌کنند، یا برای این که قربانی‌ها بعد از شروق شمس و طلوع آفتاب کشته می‌شوند (مجمع‌البحرین ماده شرق).

۲- شرح و تفصیل مسئله در مناسک حج.

ص: ۲۰۲

آیه مربوط به بیتوته در منی و ایام تشریق، بیان می‌کند:

وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى (۱) ۱

و خدا را در روزهای معینی یاد کنید (روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی‌حجه) و هر کسی شتاب کند و ذکر خدا را در دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست، و هر که تأخیر کند و سه روز انجام دهد نیز گناهی بر او نیست، برای کسی که تقوی پیشه کند.

و اما کسی که از صید و زن در حال احرام اجتناب نکرده است حقّ تعجیل در کوچ ندارد و باید شب سیزدهم را هم در منی بماند و روز سیزدهم نیز جمرات سه‌گانه را رمی کند و آن‌گاه از منی بیرون برود.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ قَالَ هِيَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ. (۲) ۲

از امام صادق علیه السلام منقول است که مراد از ایام معدودات در آیه مبارکه، ایام تشریق است.

باری، توقّف در منی در این ایام و لیالی که قسمت عمدۀ اعمال حج انجام یافته و فراغت بیشتری برای حجّاج حاصل شده است، فرصت بسیار مناسبی برای بررسی مشکلات مسلمانان و ایجاد تفاهم و ارتباط بین آنهاست.

۱۱- شب‌های منی و خلوت با خدا

اشاره

عن محمد بن سنان، أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبَ إِلَيْهِ الْعَلَمَةُ النَّثِيُّ مِنْ أَجْلِهَا سُمِّيَتْ مَنِي مَنِي أَنَّ جِبْرِيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: هُنَاكَ يَا إِبْرَاهِيمُ تَمَنَّ عَلَى رَبِّكَ مَا شِئْتَ. (۳) ۳

۱- بقره: ۲۰۳.

۲- کافی، جلد ۴، ص ۵۱۶.

۳- علل الشرایع، جلد ۲، ص ۱۲۰.

ص: ۲۰۳

از محمد بن سنان نقل است که امام ابوالحسن الرضا علیه السلام، به او نوشتند علت این که منی منی نامیده شده است، آن است که جبرئیل علیه السلام در آن جا، به ابراهیم علیه السلام گفت: تمنّ علی ربک ما شئت هر چه می‌خواهی از خدایتتمنا و خواهش کن. و این جاست که باید حجاج بیت‌الله و زائران خدا، برای آخرین بار خود را از باقی‌مانده آلودگی‌ها و تیرگی‌های جان، شست‌وشو دهند و دل را از هر چه که هست، از لوث تعلقات نامرضی خدا، تطهیر کنند و جز اشتیاق لقای خدا و سر نهادن به آستانیت خدا، در سویدای جان نیرووراند، تا اجازه و اذن ورود به بارگاه قدس، به نامشان صادر شود و رو به کعبه و بیت محرم حرکت کنند:

قال: حَدَّثَنِي مَنْ سَأَلَ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ فَقَالَ: لِأَنَّ الْكَعْبَةَ بَيْتُ اللَّهِ وَالْحَرَمَ حِجَابُهُ وَالْمَشْعَرُ بَابُهُ فَلَمَّا أَنْ قَصَدَهُ الزَّائِرُونَ وَقَفَهُمْ بِالْبَابِ حَتَّى أَذِنَ لَهُمْ بِالْدُخُولِ ثُمَّ وَقَفَهُمْ بِالْحِجَابِ الثَّانِي وَهُوَ مُزْدَلِفَةٌ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَى طُولِ تَضَرُّعِهِمْ وَأَمْرُهُمْ بِتَقْرِيبِ قُرْبَانِهِمْ فَلَمَّا قَرَّبُوا قُرْبَانَهُمْ وَقَضَوْا تَقَاتُلَهُمْ وَتَطَهَّرُوا مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي كَانَتْ لَهُمْ حِجَابًا دُونَهُ أَمْرُهُمْ بِالزِّيَارَةِ عَلَى طَهَارَةٍ. قَالَ: فَقُلْتُ: فَلِمَ كَرِهَ الصِّيَامَ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ؟ فَقَالَ: لِأَنَّ الْقَوْمَ زُورُوا لِلَّهِ وَهُمْ (اضْيَافُهُ) فِي ضِيَاغَتِهِ وَلَا يَتَّبِعِي لِلضَّيْفِ أَنْ يَصُومَ عِنْدَ مَنْ زَارَهُ وَاضْيَافُهُ. (۱) عز و جل الحمد لله ي بسم الله الرحمن الرحيم شده صدق الله العظيم الله اكبر خراجی نی كل الحقوق محفوظه ت.

راوی می‌گوید: نقل کرد برای من کسی که از امام صادق علیه السلام درباره سرّ و قوف حجاج در مشعر و منی پیش از رفتن به زیارت بیت سؤال کرده بود که امام علیه السلام فرمود: برای این که کعبه، خانه خداست و حرم، حجاب او و مشعر، باب اوست (درب ورود به حرم). وقتی زائران، قصد زیارت بیت خدا می‌کنند (بعد از گذشتن از موقف عرفات) دستور توقف در بیرون در، به آنان داده می‌شود (در مشعر الحرام) تا آن که اذن دخول به حرم، به آنها اعطا می‌گردد. سپس در حجاب دوم که مزدلفه است متوقفشان می‌سازند (شاید مقصود از مزدلفه در اینجا سرحدّ منی باشد). پس چون خدا، طول تضرّع و زاری آنان را دید، دستور تقرب قربان می‌دهد. و بعد از آن که قربانی‌های خود را آوردند و کثافات را از (جسم و روح) خود زایل کردند و از گناهان- که

ص: ۲۰۴

حجاب بین آنان و خداست - پاک شدند (و اهلیت و شایستگی زیارت خدا را به دست آوردند)، امر می‌فرماید که با حال طهارت، به زیارت (بیت محرمش) مشرف گردند.

راوی می‌گوید: گفتم: پس روزه گرفتن در ایام تشریق، چرا نامرضی خداست؟ (۱) فرمود: چون قوم (اهل منی زوار و مهمانان خدا هستند و در ضیافت و مهمانی خدا به سر می‌برند و شایسته نیست که مهمان، در خانه میزبان که برای پذیرایی دعوتش کرده، روزه‌دار باشد.

مسجد خَیْف در منی

از جمله اماکن متبرکه و بسیار بافضیلت در منی مسجد خَیْف است که معبد انبیا و به قولی مذبح حضرت اسماعیل علیه السلام است. و لذا مقتضی است که از خواندن نماز و قرآن و دعا بلکه احیای شب در آن جا غفلت نشود.

۱۲- موقف هفتم: زیارت بیت و استلام حجر

اشاره

اکنون که به لطف و عنایت پروردگار از مواقف ششگانه گذشته‌ایم و در هر موقف، حجابی از حجاب‌های بین ما و خدا، برطرف شده‌ایم و با دادن قربانی و ریختن ارجاس و ردایل از دل، همزمان با ازاله کثافات از تن، با روحی طاهر و جسمی پاک، آماده تشرّف به بارگاه قدس و زیارت بیت و استلام حجر و قرار گرفتن در زمره زوار خدا، و وافدین حضرت معبود بی‌همتا گشته‌ایم، بار بسته و از منی رو به بیت محرم حرکت می‌کنیم، تا بار دیگر برنامه طواف و نماز طواف و سعی بین صفا و مروه را که قبلاً به عنوان عمره انجام داده‌ایم و در واقع جنبه تمرینی و مقدماتی داشته است، مجدداً به عنوان حجّ و قصد اصیل و مقصد غایی انجام دهیم و عالی‌ترین درجه سعادت و کمال را که نیل به مقام قرب حقّ و پذیرفته شدن در خانه و بیت محرم حق است به دست آوریم و با استلام حجرالاسود که به منزله دست عبودیت به دست خدا دادن و پیمان بندگی بستن است، به مرتبه نهایی شرف انسانی نایل شویم.

از بعد از ظهر روز دوازدهم ذیحجه، بار دیگر شهر مکه شهری پر جنب و جوش و

۱- روزه روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه برای کسانی که در منی هستند، حرام است.

ص: ۲۰۵

غرق در دریای پرتلاطم جمعیت حجاجی می‌شود که از منی به سوی مکه و کعبه سرازیر می‌گردند. آنهایی که در ایام توقف در منی فرصتی داشته و به مکه آمده‌اند و طواف حج و سعی بین صفا و مروه و طواف نسا را انجام داده‌اند، اعمالشان به پایان رسیده و فارغ‌البالند. اما کسانی که در اثر نداشتن فرصت کافی یا جهات دیگری اعمال مکه را تأخیر انداخته‌اند تا بعد از مراجعت از منی انجام دهند، بعد از ورود به مکه برای طواف و سعی می‌روند و مجدداً طواف کعبه و سعی در آغوش امواج جمعیت (طائف و ساعی) فشرده می‌شود. ما در گذشته، درباره موقعیت معنوی و روحانیمکه و کعبه و اسرار طواف و سعی (سخن گفتیم. (۱) اینک به بیان شمه‌ای از اسرار استلام (۲) و بوسیدن حجرالاسود و جهات معنوی آن آیت الهی می‌پردازیم.

حجرالاسود یا دست خدا در زمین

سنگ سیاهی که در زاویه شرقی کعبه نصب است و مبدأ و نقطه شروع طواف، در شرافت و جلالت فوق‌العاده عظیمش همین بس که در لسان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، تعبیر به دست خدا شده و زیارتگاه تمام انبیا و اولیا و مقرّین در گاه حضرت ذوالجلال در تمام قرون و اعصار بوده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طُوفُوا بِالْبَيْتِ وَاسْتَلِمُوا الرُّكْنَ فَإِنَّهُ يَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ يُصَافِحُ بِهَا خَلْقَهُ مُصَافِحَةَ الْعَبْدِ أَوْ الدَّخِيلِ وَيَشْهَدُ لِمَنْ اسْتَلَمَهُ بِالْمُؤَافَاةِ. (۳)

از امام صادق علیه السلام است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: طواف بیت کنید و استلام رکن نمایید،

۱- . به صفحات ۱۰۲ تا ۱۲۰ «موقف دوم و سوم» رجوع کنید.

۲- . استلام یعنی: دست مالیدن.

۳- . علل الشرایع، جلد ۲، ص ۱۰۹، حدیث ۳.

ص: ۲۰۶

زیرا آن، دست راست خدا در زمین است. خدا به واسطه آن، با بندگانش مصافحه می‌کند، مانند مصافحه بنده با تابع (یعنی مصافحه مولا با بنده. یا زیردستی که التجا به آقا و مولای خود برده است)، و آن برای کسی که استلامش کرده شهادت می‌دهد که وفا به پیمان کرده است.

حجرالاسود، جوهر آسمانی و امین خدا در میان بندگان است

از صدر اسلام و زمان امامان علیهم السلام از ناحیه مردم سؤالاتی درباره حقایق و خصوصیات مقدّسات دینی مطرح می‌شده و جواب‌هایی هم در حدّ استعداد فهم سائلین از طرف پیشوایان و ائمه هدی علیهم السلام عنایت می‌گردیده است. از آن جمله، سؤالاتی است مربوط به حقیقت حجرالاسود و علت نصب آن در رکن شرقی کعبه و حکمت بوسیدن و استلام و سایر خصایص مربوط به آن که در محضر مقدّس امام صادق علیه السلام، مطرح شده و آن حضرت ضمن بیان مفصّلی جواب‌هایی وافی عنایت فرموده‌اند.

ما به جهت رعایت اختصار، قسمت‌هایی از آن حدیث شریف را (به طور منتخب) در این جا نقل و ترجمه می‌کنیم و نسبت به قسمت‌های دیگر، به ترجمه تنها اکتفا می‌کنیم و افزایش نور ایمان را در دل‌ها از خدا می‌خواهیم.

حدیث را مرحوم شیخ صدوق، علیه الرّحمه، در کتابعلل الشرایع (۱) ۱، و مرحوم فیض، در کتابوافی (۲) ۲، نقل کرده‌اند. و ما ازوافی نقل می‌کنیم:

عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَتْ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَيِّ عِلَّةٍ وَضَعَ اللَّهُ الْحَجَرَ فِي الرُّكْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِ وَ لَمْ يُوضِعْ فِي غَيْرِهِ وَ لَأَيِّ عِلَّةٍ تُقْبَلُ وَ ...

بُكَيْر (بن اعین) می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: حجرالاسود، به چه علت در همین رکنی که هست نصب شده و در غیر آن نصب نشده؟ و برای چه بوسیده می‌شود و ...؟

۱- . علل الشرایع، ج ۲، باب ۱۶۴، ص ۱۱۴.

۲- . وافی، ج ۲، کتاب الحجّ، باب ۵

ص: ۲۰۷

فَقَالَ سَأَلْتُ وَ أَعْضَلْتُ فِي الْمَسْأَلَةِ وَ اسْتَفْصَيْتُ فَأَفْهَمَ الْجَوَابَ وَ فَرَّغَ قَلْبِكَ وَ أَضْغَ سَمْعَكَ أُخْبِرُكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى .

پس امام علیه السلام فرمود: از مطالب مشکلی سؤال کردی و کنجکاوی را به نهایت رساندی. حال، دل فارغ ساز و گوش فرا ده، تا خوب از عهده فهم آنچه به خواست خدا می گویم بر آیی.

آن گاه بعد از بیان مطالبی فرمود:

فَهَلْ تَدْرِي مَا كَانَ الْحَجَرُ؟

آیا می دانی حجرالاسود چه بوده است؟

راوی می گوید: گفتم: نه. فرمود:

كَانَ مَلَكًا مِنْ عُظَمَاءِ الْمَلَائِكَةِ عِنْدَ اللَّهِ فَلَمَّا أَخَذَ اللَّهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمِيثَاقَ كَانَ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ أَقَرَّ ذَلِكَ الْمَلِكُ فَاتَّخَذَهُ اللَّهُ أَمِينًا عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فَالْقَمَهُ الْمِيثَاقَ وَ أَوْدَعَهُ عِنْدَهُ وَ اسْتَعْبَدَ الْخَلْقَ أَنْ يُجَدِّدُوا عِنْدَهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ الْإِقْرَارَ بِالْمِيثَاقِ وَ الْعَهْدِ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ.

حجرالاسود، فرشته‌ای از فرشتگان عظیم خدا بود. وقتی خدا از ملائکه پیمان گرفت (مقصود از پیمان، اقرار به ربوبیت خدا و نبوت و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و وصایت و ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، چنان که در جملات بعدی حدیث، به آن تصریح شده است) اولین فرشته‌ای که ایمان آورد و اقرار کرد، همین فرشته بود و لذا خدا او را امین تمام خلقش گردانید و پیمانی را که از دیگر مخلوقات گرفت، نزد او بهمانت سپرد و بندگان را موظف فرمود که همه ساله نزد او حاضر شوند و نسبت به میثاق و پیمانی که خدا از آنان گرفته است اقرار مجدد کنند و تجدید عهد بنمایند.

سپس خدا آن فرشته را در بهشت انیس آدم علیه السلام قرار داد تا او را پیوسته متذکر میثاق ساخته و به اقرار مجدد وادارد. تا آن که حادثه تکرک اولی برای آدم علیه السلام پیش آمد و از بهشت اخراج شد و در زمین حیران و سرگردان و بی مونس بود. آن گاه که توبه‌اش پذیرفته شد، خدا آن فرشته را که انیس آدم علیه السلام در بهشت بود به صورت تدری سفید بر آن حضرت فرود آورد.

ص: ۲۰۸

آدم علیه السلام از دیدن او خوشحال شد، اما او را بیش از آن که گوهر سفیدی است، به عنوان دیگری آن را نمی‌شناخت. پس به امر خدا، به صورت اولیه‌اش برگشت و خود را به آدم علیه السلام معرفی کرد و او را به یاد میثاق معهود افکند. آدم علیه السلام بعد از این که او را شناخت گریه‌کنان به سوی او رفت و او را بوسید و تجدیدعهد کرد.

بار دگر، خدا او را به صورت دژی سفید و جوهری درخشان متحول ساخت و از این پس، آدم علیه السلام او را تعظیماً بر دوش خود حمل می‌کرد و با او انس می‌گرفت و هر سال نزد آن گوهر آسمانی اقرار به پیمان معهود می‌کرد و آن را می‌بوسید تا وقتی که کعبه بنا شد. به امر خدا آندره بیضاء در همان مکان که اکنون هست (رکن شرقی کعبه) نصب شد؛ زیرا آن محلی که خدا از اولاد آدم علیه السلام پیمان گرفت، همین محل بود، و در همین مکان بود، که میثاق متخذ از آدمیان، به آن فرشته و امین خدا، سپرده شد و از همین رکن است که جبرئیل علیه السلام، بر حضرت قائم (ولی عصر عجل الله تعالی فرجه) فرود می‌آید و با آن حضرت بیعت می‌کند و همین مقام است که قائم علیه السلام (هنگام ظهور) تکیه به آن می‌دهد (و سخن می‌گوید).

فَإِنَّ اللَّهَ أَوْدَعَهُ الْمِيثَاقَ وَالْعَهْدَ دُونَ غَيْرِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لِإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَخَذَ الْمِيثَاقَ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالنُّبُوَّةِ وَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْوَصِيَّةِ اضْطَكَّتْ فَرَائِصُ الْمَلَائِكَةِ فَأَوَّلُ مَنْ أَسْرَعَ إِلَى الْإِقْرَارِ ذَلِكَ الْمَلَكُ لَمْ يَكُنْ فِيهِمْ أَشَدُّ حُبًّا لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْهُ وَ لِتَدْلِكَ اخْتَارَهُ اللَّهُ مِنْ بَيْنِهِمْ وَ أَلْقَمَهُ الْمِيثَاقَ وَ هُوَ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ لِسَانٌ نَاطِقٌ وَ عَيْنٌ نَاطِرَةٌ يَشْهَدُ لِكُلِّ مَنْ وَافَاهُ إِلَى ذَلِكَ الْمَكَانِ وَ حَفِظَ الْمِيثَاقَ.

پس این که میثاق و عهد را از میان فرشتگان، به آن فرشته سپرده است، برای این است که وقتی خدا از ملائکه خواست که به ربوبیت او و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و وصایت علی علیه السلام اقرار کنند، اضطرابی (از سنگینی تکلیف) در آنان پیدا شد. پس اول ملکی که مبادرت به اقرار کرد، همین ملک بود.

و در میان تمام فرشتگان، هیچ فرشته‌ای در شدت محبت به محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام به حد این

ص: ۲۰۹

فرشته نمی‌رسید. پس خدا به همین جهت، او را از میان ملائکه برگزید و پیمان خلایق را به او سپرد.

او روز قیامت خواهد آمد، در حالی که زبانی گویا و چشمی بینا دارد و شهادت می‌دهد برای هر کسی که در این مکان (محل نصب حجرالاسود) حاضر شده و تجدیدعهد کرده و وفادار به پیمان بوده است.

وَأَمَّا الْقَبْلَهُ وَالْأَسْتِثَامَ فَلِعَلَّ الْعَهْدَ تَجْدِيداً لِتَذَلِّكَ الْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ وَتَجْدِيداً لِلْبَيْعَةِ لِيُؤَدُّوا إِلَيْهِ الْعَهْدَ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثَاقِ فَيَأْتُوهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَيُؤَدُّوا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْعَهْدَ وَالْأَمَانَةَ الَّذِينَ أَخَذَا عَلَيْهِمْ أَلَّا تَرَى أَنَّكَ تَقُولُ أَمَانَتِي أَدَّيْتَهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ وَاللَّهُ مَا يُؤَدِّي ذَلِكَ أَحَدٌ غَيْرُ شَيْعَتِنَا وَلَا حَفِظَ ذَلِكَ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ أَحَدٌ غَيْرُ شَيْعَتِنَا وَإِنَّهُمْ لَيَأْتُوهُ فَيَعْرِفُهُمْ وَيُصَدِّقُهُمْ وَيَأْتِيهِ غَيْرُهُمْ فَيُنْكِرُهُمْ وَيَكْذِبُهُمْ وَذَلِكَ أَنَّهُ لَمْ يَحْفَظْ ذَلِكَ غَيْرُكُمْ فَلَكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ وَعَلَيْهِمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ بِالْخَفَرِ وَالْجُحُودِ وَالْكَفْرِ وَهُوَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَجِيءُ وَلَهُ لِسَانٌ نَاطِقٌ وَعَيْنَانِ فِي صُورَتِهِ الْأُولَى يَعْرِفُهُ الْخَلْقُ وَلا يُنْكِرُهُ يَشْهَدُ لِمَنْ وَافَاهُ وَجَدَّ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ عِنْدَهُ بِحَفِظِ الْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَيَشْهَدُ عَلَى كُلِّ مَنْ أَنْكَرَ وَجَحَدَ وَنَسَى الْمِيثَاقَ بِالْكَفْرِ وَالْإِنْكَارِ.

و اما بوسیدن حجرالاسود و اظهار خضوع در پیش آن، برای تجدیدعهد و بیعت مجدد با خداست که هر سال بیایند و نزد حجر (که همان فرشته امین و نماینده خدا در زمین است) پیمانی را که با خدا بسته‌اند و امانتی را که پذیرفته‌اند (از اقرار به ربوبیت و رسالت و ولایت)، ادا کنند و اظهار نمایند.

آیا نمی‌بینی که (هنگام تقبیل و استلام حجر، طبق دستور) می‌گویی: امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاة، یعنی: امانتم را ادا کردم و پیمانم را محافظت نمودم تا درباره من، شهادت به وفاداری بدهی.

و به خدا قسم احدی از عهده ادای پیمان بر نمی‌آید، جز شیعه ما. و کسی حافظ و نگهدار این عهد و میثاق نیست، مگر شیعه ما. شیعه ما هستند که وقتی نزد حجرالاسود آمدند، او آنها را (به

ص: ۲۱۰

وفاداری) می‌شناسد و تصدیقشان می‌کند و دیگران را که بیایند، ناشناس می‌بیند و (در وفای به پیمان) تکذیبشان می‌کند. چه آن که آنان (منحرفان از خاندان عصمت علیهم السلام)، حفظ میثاق نکرده‌اند.

پس به خدا قسم، حجرالاسود برای شما و به نفع شما شهادت خواهد داد و به خدا قسم به زیان آنها، گواه است و درباره آنها به نقض پیمان و کفر و انکار، شهادت خواهد داد.

و اوست حجت بالغه از جانب خدا بر آنان در روز قیامت، که می‌آید در حالی که به صورت اولیة‌اش (که فرشته عظیمی است) متصوّر شده و زبان گویا و دو چشم بینا دارد و خلاق، او را می‌شناسند و سپس به شهادت قیام می‌کند و در حق کسی که به پیمان وفا کرده و نزد او تجدید عهد کرده است، به حفظ میثاق و ادای امانت شهادت می‌دهد و درباره کسی که منکر او بوده و پیمان شکنی کرده است، به کفر و انکار شهادت می‌دهد.

۱۳- چند تذکر لازم

۱- بوسیدن و استلام حجرالاسود با تهاجم و ایذا دیگران مطلوب نیست

البته استلام حجر، یعنی دست یا بدن خود را به آن رساندن در هر شوطی، از مستحبات طواف است، ولی با این شرط که محل حجر خلوت باشد و نزدیک شدن به آن، موجب ایذا و آزار رساندن به مردم نگردد و احياناً با خطرات جانی مواجه نشود. همچنان که در این سالها کثرت ازدحام و تهاجم در آن مکان مبارک به حدی است که نزدیک حجر رفتن بدون ایذا و تأذی و احساس خطر غیرممکن به نظر می‌رسد.

و لذا می‌توان از دور با اشاره دست انجام وظیفه کرد:

عَنْ سَيِّفِ التَّمَارِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَيْتُ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فَوَجَدْتُ عَلَيْهِ زِحَامًا فَلَمْ أَلْقِ إِلَّا رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ لَأُبَدَّ مِنْ اسْتِئْثَامِهِ فَقَالَ إِنَّ وَجَدْتَهُ خَالِيًا وَإِلَّا فَسَلِّمْ مِنْ بَعِيدٍ. (۱) ۱

۱- . کافی، جلد ۲، ص ۴۰۵، حدیث ۳.

ص: ۲۱۱

سیف تیمار می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من نزد حجرالاسود رفتم و ازدحام جمعیت بود. به مردی از شیعیان برخورددم و درباره وظیفه‌ام سؤال کردم. گفت: چاره‌ای جز استلام حجر نداری. امام علیه السلام فرمود: اگر حجر را خالی یافتی (استلام کن)؛ و گرنه به سلام از دور، اکتفا بنما.

سُئِلَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ وَ هَلْ يُقَاتَلُ عَلَيْهِ النَّاسُ إِذَا كَثُرُوا قَالَ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَأَوْمِ إِلَيْهِ إِيْمَاءً بِيَدِكَ. (۱) ۱
از امام رضا علیه السلام درباره حجرالاسود سؤال شد که آیا مردم وقتی زیاد شدند، بر سر استلام حجر باید با هم بجنگند؟ (یعنی تقید به استلام حجر با کثرت جمعیت، مستلزم خصام و قتال خواهد بود) امام فرمود: وقتی چنین شد با دست خود به سوی حجر اشاره کن (و همین کافی است).

۲- در صفوف نماز جماعت شرکت کنید و به هنگام اقامه جماعت، از مسجد خارج نشوید

گاهی دیده می‌شود عده‌ای بر اساس بی‌اطلاعی از اهداف عالی اسلام مبنی بر تشکیل آن اجتماع عظیم و کنگره بزرگ بین‌المللی مسلمین در سطح سیاست جهانی، اعمالی را مرتکب می‌شوند که موجب سوءظن و بدبینی دیگر فرقه‌های اسلامی می‌شود و قلم و زبان غرض‌آلود مخالفان را به روی شیعه باز می‌کند، تا آنجا که فرقه حقه شیعه را جمعیتی دور از اسلام و بیزار از نماز و متنفر از جمعه و جماعت، معرفی می‌کنند! چه آن که می‌بینند به محض فرارسیدن وقت نماز و تشکیل صفوف جماعت در مسجد الحرام و مسجد النبی و بلند شدن بانگ اذان و دعوت به نماز با جملات مکرر:

حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ.

و به دنبال شهادت بر وحدانیت خدا و رسالت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله با کلمات

۱- . کافی، جلد ۲، ص ۴۰۵، حدیث ۷.

ص: ۲۱۲

نورانی:

اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ، اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ.

در حالی که سیل خروشان جمعیت از هر طرف رو به مسجد سرازیر می‌شوند و برای اجابت دعوت خدا آماده نماز می‌گردند، در همین حال افرادی از گوشه و کنار مسجد برمی‌خیزند و خود را از لابه‌لای صفوف نمازگزاران بیرون می‌کشند و از مسجد خارج می‌شوند!

اینها کجا می‌روند؟ مگر اینها اهل نماز نیستند و با نماز آشنایی ندارند؟ چرا از صفوف جماعت مسلمانان کنار می‌روند؟ اینها سؤالات تعجب‌آمیزی است که سایر فریق مسلمین، در پیش خود طرح می‌کنند و جوابی هم نمی‌یابند و نتیجتاً بدبین و بدگمان می‌شوند، در حالی که فقهای عظام شیعه فتوا به جواز شرکت در جماعت آنان داده‌اند و برای شرکت در صفوف متشکله مسلمانان، با استناد به اخبار و احادیث، اجر و ثواب ذکر فرموده‌اند، که ما به نمونه‌ای از آنها در این جا اشاره می‌کنیم:

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا إِسْحَاقُ أَ تَصِيَلِي مَعَهُمْ فِي الْمَسْجِدِ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ صَلِّ مَعَهُمْ فَإِنَّ الْمُصَلِّي مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَالشَّاهِرِ سَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (۱) ۱

اسحاق بن عمار می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای اسحاق، آیا با آنان در مسجد، نماز می‌خوانی؟ گفتم: بله. فرمود: با آنها نماز بخوان. چه آن که نمازگزار با آنان در صف اول، مانند سرباز مجاهدی است که شمشیر در راه خدا بزند و با اعدای دین بجنگد.

فیض علیه الرحمه، در بیان حدیث می‌فرماید: این که در روایت، قید صف اول آمده، برای این است که قرار گرفتن در صف اول، نشان علاقه‌مندی بیشتر به جماعت است و توجه آنها را برای شرکت در نمازشان جلب می‌کند و قهراً سوءظن آنان برطرف می‌شود و به همین جهت به سرباز مجاهد تشبیه شده است.

ص: ۲۱۳

الشَّحَامُ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ يَا زَيْدُ خَالِقُوا النَّاسَ بِأَخْلَاقِهِمْ صِلُوا فِي مَسَاجِدِهِمْ وَعُودُوا مَرَضَاهُمْ وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَإِنْ اسْتِطَعْتُمْ أَنْ تَكُونُوا الْمَأْتَمَةَ وَالْمُؤَذِّنِينَ فَافْعَلُوا فَبِأَنْتُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ قَالُوا هَؤُلَاءِ الْجَعْفَرِيُّ رَحِمَ اللَّهُ جَعْفَرًا مَا كَانَ أَحْسَنَ مَا يُؤَدَّبُ أَصْحَابَهُ وَإِذَا تَرَكْتُمْ ذَلِكَ قَالُوا هَؤُلَاءِ الْجَعْفَرِيُّ فَعَلَ اللَّهُ بِجَعْفَرٍ مَا كَانَ أَسْوَأَ مَا يُؤَدَّبُ أَصْحَابَهُ. (۱)

شَحَام، از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: ای زید (اسم شَحَام است) با اخلاق مردم بسازید و حسن رفتار از خود نشان بدهید. در مساجد آنها نماز بخوانید و از بیمارانشان عیادت کنید و در تشییع جنازه‌هایشان حاضر شوید و اگر بتوانید تصدای اذان و امامت جماعت را به عهده بگیرید.

چه آن که وقتی این چنین با آنها خوش رفتاری کردید، می گویند: اینان فرقه جعفریه اند. خدا رحمت کند جعفر را، چه نیکو روشی برای تأدیب یاران خود داشته است.

و اگر ترک ادب کردید و حسن رفتار از خود نشان ندادید، باز هم می گویند: اینها جعفری هستند. خدا با جعفر آن کند (که می داند). چه بد روشی در تأدیب یارانش به کار برده (یعنی شما، چه بد باشید و چه نیک، مردم به حساب من می گذارند و شما را به نام من می خوانند).

همین گفتار امام بزرگوار ما کافی است که ما را به وظایف خود متوجه سازد و بیدارمان کند تا شدیداً مراقب رفتار و گفتار خود در معابد و معاشر و هنگام برخورد با طوایف دیگر اسلامی باشیم و وضع دخول و خروج خود را در مساجد و روضه مطهر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر اماکن متبرّ که کاملاً در نظر بگیریم و متذکر باشیم که ما را در آن منطقه و آن سامان، به نام پرافتخار حضرت امام جعفر صادق علیه السلام جعفری می نامند و جعفری می شناسند.

و در واقع ما و نحوه تربیت ما را مظهر و نشان دهنده تربیت امام جعفر صادق علیه السلام می دانند.

لذا موظفیم، در عین حال که از این نشان پرافتخاری که به سینه ما چسبانده‌اند در دنیا به خود ببالیم و سر، به آسمان عزّ و شرف بساییم، مع الوصف بکوشیم و سخت

ص: ۲۱۴

مواظب باشیم که این انتساب ما به آن حضرت، موجب ننگ و عار آن حضرت نگردد و اعمال و اخلاق زشت ما، شخصیت معنوی و شأن آسمانی آن امام بزرگ را کوچک و منحلّ و لکه‌دار نسازد.

۳- تا فرصت دارید از طواف و نماز در مسجدالحرام و تلاوت قرآن غفلت نکنید

اشاره

چه بسا در مدّت فاصله بین عمره و حج یا بعد از فراغت از اعمال حج، چند شب و روزی در مکه معظمه و در مجاورت خانه خدا توفیق تشرّف داریم. این ایام و لیالی از نظر موقعیت برای تحصیل سعادت اخروی و ذخیره بهره‌های بی‌پایان معنوی فرصت فوق‌العاده گران‌قدر و عزیزی است که در تمام مدت عمر انسان نظیر و ماندنی برای آن تصوّر نمی‌شود و به دست آوردن آن برای هر کسی به این سهولت و آسانی میسر نمی‌گردد.

شیطان اغواگر، برای واداشتن انسان به بطالت و غفلت، به فکرش می‌آورد که دیدی: امسال به چه آسانی آدمی، وسایل آماده است و هر سال هم که بخواهی برایت میسر است. باز هم خواهی آمد و مکرراً موفق خواهی گشت و به بقیه اعمال مستحبّ، از عمره مفرده و طواف و نماز و دیگر کارها، در سال‌های بعد ان شاء الله خواهی رسید.

او با این وسوسه‌ها، آدمی را در امر عبادت و بهره‌برداری از فرصت‌های زودگذر، سست و بی‌حال می‌کند و از آن طرف، زرق و برق اموال بی‌ارزش دنیا و اجناس خوش آب و رنگ سوغاتی را مقابل چشمش می‌آورد و دلش را می‌رباید. قیافه‌های محبوب زن و فرزند و خویشان و دوستان را در نظرش جلوه می‌دهد و توقّعات و خواسته‌های آنها را به صورت طوماری پیش چشمش می‌گشاید و بالاخره او را از مسجدالحرام و مطاف کعبه، به بازار و خیابان می‌کشاند و بر گرد مغازه هر عروسک‌ساز و قماش‌فروشی بهسعی و طواف! وا می‌دارد.

و آن ساعات بسیار عزیز و گران‌مایه را که هر دقیقه و ثانیه‌اش برای انسان‌های بصیر و بینا بیش از یک دنیا و مافیها ارزش دارد و دیگر تا آخر عمر هم به دستش نخواهد رسید، در میان مغازه‌ها و هتل‌های مکه و مدینه و جدّه، قسمتی برای خرید اشیا و قسمتی

ص: ۲۱۵

هم برای خواب و تفریح و غذا، تلف می‌کند و به وطن برمی‌گردد. و ذلك هو الخسران المبین. بنابراین، بسیار توجه و تبه لازم است که این سرمایه نفیس و فرصت عزیز از دست نرود. آدمی باید پیوسته به خود تلقین کند که:

اینجا، مکه و بیت الله الحرام و بازار آخرت است و میدان فعالیت و توشه برداری برای قیامت کبری.
 كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذُّكْرَى يَقُولُ يَا
 لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي. (۱) ۱

چنان نیست که آنها می‌پندارند. در آن هنگام که زمین سخت کوبیده شود، و فرمان پروردگارت فرا رسد، و فرشتگان صف در صف حاضر شوند، و در آن روز جهنم احضار گردد، آری در آن روز انسان متذکر می‌شود. آیا این تذکر سودی برای او دارد؟ می‌گوید: ای کاش برای زندگی‌ام چیزی از پیش فرستاده بودم.

حق تعالی خلق را گوید به حشر ارمغان کو از برای روز نشر

جثموننا وفرادی بینوا هم بدانسان که خلقناکم کذا

هین چه آوردید دست‌آویز را ارمغان روز رستاخیز را

یا امید باز گشتن تان نبود وعده امروز باطلتان نمود

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (۲) ۲

آیا چنین پنداشته‌اید که ما شما را به عبث و بیهوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما برگردانده نمی‌شوید؟

اندکی صرفه بکن از خواب و خور ارمغان بهر ملاقاتش بپر

شو قلیل النوم ممّا يهجعون باش در اسحار از يستغفرون

کانوا قلیلاً من اللیل ما یهجعون و بالأسحار هم یتستغفرون. (۳) ۳

(بهشتیان در دنیا) پیوسته چنین بودند که اندکی از شب را می‌خوابیدند و سحرگاهان به

۱- فجر: ۲۱ تا ۲۴

۲- مؤمنون: ۱۱۵

۳- ذاریات: ۱۷ و ۱۸

ص: ۲۱۶

استغفار می‌پردازند.

آری، خواب و خوراک زاید بر مقدار حاجت و گردش بازار و خیابان و خرید عروسک و اسباب‌بازی بچه‌ها و پارچه‌های سرخ و سبز خانم‌ها و ... این همه را بگذار تا وقت دیگر. این کارها در سایر شهرها و در همه وقت‌ها، چه بسا آسان‌تر و ارزان‌تر از این‌جا برای ما میسر باشد، و اگر هم نشد، زیانی نکرده‌ایم.

اما آنچه در هیچ نقطه دنیا و هیچ روز و شبی از روزها و شب‌ها به هیچ قیمتی برای انسان میسر نمی‌شود و تهی‌دستی از آن، زیان و خسران اسف‌انگیز به بار می‌آورد، طواف کعبه و استلام حجرالاسود و التزام به مستحبات و نماز در مقام ابراهیم و حجر اسماعیل علیهما السلام است.

عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ اسْتَكْبَرُوا مِنَ الطَّوَافِ فَإِنَّهُ أَقَلُّ شَيْءٍ يُوجَدُ فِي صَحَائِفِكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ يُبَاهِي بِالطَّائِفِينَ. (۱) ۱

از نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: زیاد طواف کنید؛ زیرا کمتر چیزی که (از اعمال عبادی) در روز قیامت، در نامه‌های (اعمال) شما یافت می‌شود، طواف است. (یعنی توفیق طواف به زودی و آسانی نصیب کسی نمی‌شود. حال که شده است، حداکثر استفاده را ببرید و طواف بسیار انجام بدهید).

و هم از آن حضرت است که فرمود: خدا به طواف کنندگان، مباحثات می‌کند.

فَقَهُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، يُسْتَحَبُّ أَنْ يَطُوفَ الرَّجُلُ بِمَقَامِهِ بِمَكَّةَ ثَلَاثِمِائَةً وَ سِتِّينَ أَسْبُوعًا بَعْدَ أَيَّامِ السَّنَةِ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ طَافَ ثَلَاثِمِائَةً وَ سِتِّينَ شَوْطًا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَأَكْثِرْ مِنَ الطَّوَافِ مَا أَقَمْتَ بِمَكَّةَ. (۲) ۲

نقل از فقه‌الرضا علیه السلام است که، مستحب است مادام که مرد در مکه اقامت دارد به عدد روزهای سال، ۳۶۰ طواف انجام دهد و اگر نتوانستی پس ۳۶۰ شوط (هر هفت شوط یک طواف است) و اگر نتوانستی تا در مکه هستی، طواف زیاد انجام بده.

۱- مستدرک، جلد ۲، ص ۱۴۷.

۲- همان.

فضیلت نماز در مسجدالحرام

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ صِيْلَمَاءُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَفْضَلُ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ. (۱) ۱

از امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش تا امام باقر علیه السلام است که فرمود: یک نماز در مسجدالحرام افضل از صد هزار نماز در مساجد دیگر است.

ثواب ختم قرآن در مکه

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ مِنْ جُمُعَةٍ إِلَى جُمُعَةٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ وَخَتَمَهُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ كُتِبَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ وَالْحَسَنَاتِ مِنْ أَوَّلِ جُمُعَةٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا إِلَى آخِرِ جُمُعَةٍ تَكُونُ فِيهَا وَإِنْ خَتَمَهُ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ فَكَذَلِكَ. (۲) ۲

هر کس در مکه، ختم قرآن کند، در ظرف یک هفته یا کمتر یا بیشتر، و روز ختمش را روز جمعه قرار دهد، خدا به قدر حسنات از اولین جمعه‌ای که در دنیا بوده تا آخرین جمعه‌ای که خواهد بود برای او اجر و ثواب می‌نویسد و اگر در سایر روزها نیز ختم کند، چنین اجری برای او نوشته خواهد شد.

به نیابت از رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام هر چه می‌توانید طواف کنید.

موسی بن قاسم می‌گوید: خدمت امام جواد علیه السلام عرض کردم: من اراده کردم به نیابت از شما و پدر شما طواف انجام بدهم. کسی گفت: طواف از طرف اوصیا جایز نیست. امام فرمود: جایز است و آنچه می‌توانی طواف کن. بَلْ طُفَّ مَا امْكَنَكَ فَإِنَّ ذَلِكَ جَائِزٌ.

سه سال بعد از این جریان، بار دگر خدمت امام علیه السلام رسیدم و گفتم: من با اذن قبلی که از شما داشتم آنچه خدا خواسته بود از طرف شما و پدر بزرگوارتان طواف انجام دادم.

۱- . ثواب الاعمال، ص ۴۹.

۲- . ثواب الاعمال، ص ۱۵۰.

ص: ۲۱۸

بعد، فکری به خاطرم گذشت و به آن عمل کردم. امام علیه السلام فرمود: آن چه بود؟ گفتم: یک روز از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله طواف کردم. حضرت سه مرتبه فرمود: صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ. روز دوم از طرف امیرالمؤمنین علیه السلام طواف کردم. روز سوم از طرف امام حسن علیه السلام، روز چهارم از طرف امام حسین علیه السلام، روز پنجم از طرف امام زین العابدین علیه السلام، روز ششم از طرف امام باقر علیه السلام، روز هفتم از طرف امام صادق علیه السلام، روز هشتم از طرف امام کاظم علیه السلام، روز نهم از طرف پدر بزرگوار شما علی بن موسی علیه السلام و روز دهم از طرف شما ای آقای من. وَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ آدَيْنُ اللَّهُ بِوَلَايَتِهِمْ و این بزرگواران، همان‌ها هستند که به سبب ولایتشان، متدین به دین خدا گشته‌ام. قَالَ: إِذَنْ وَاللَّهِ تَدِينُ اللَّهُ بِالَّذِينَ آدَيْنُ لِيَأْتِبُلُ مِنَ الْعِبَادِ غَيْرُهُ.

فرمود: در این صورت به خدا قسم، متدین به دینی هستی که از بندگان، جز آن پذیرفته نخواهد شد. گفتم: چه بسا از طرف مادرت فاطمه علیها السلام طواف کرده‌ام.

فَقَالَ: اسْتَكْبَرْتُ مِنْ هَذَا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا أَنْتَ عَامِلُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (۱) ۱

فرمود: از این قبیل طواف، بسیار بجا آور که این عمل، افضل اعمالی است که بجا آورده‌ای ان شاء الله. تذکر

فتوای آقایان فقها بر این است که نیابت در طواف از طرف کسی که زنده و حاضر در مکه است و عذری از انجام طواف ندارد، مشروع و صحیح نیست. (۲) ۲ بنابراین، نیابت در طواف از طرف وجود اقدس امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که خود حضرتش در موسم حج حاضر در مکه‌اند، صحیح نیست، مگر این که از طریق اهدای ثواب انجام شود. یعنی طواف مستحبی بجا آورده و ثواب آن را به حضرت امام علیه السلام اهدا

۱- . وافی، جلد ۲، طبع اسلامی، ص ۵۷، باب التبرع بالحج.

۲- . العروة الوثقی، طبع آخوندی، ص ۵۰۳، مسئله ۱۶.

ص: ۲۱۹

کنیم. و همچنین نسبت به اشخاصی که زنده و حاضر در مکه‌اند و غیر معذورند، از این راه می‌شود ثواب طواف مستحبی را به آنها هدیه کرد. (۱) ۱

عمره مفرده

از فرصت توقّف در مکه علاوه بر طواف و نماز و تلاوت قرآن، می‌توان به انجام عمره مفرده پرداخت. کیفیت عمره مفرده همان کیفیت عمره تمتّع است که قبل از حج تمتّع انجام می‌شود، با این تفاوت که در عمره تمتّع، طواف نسا، واجب نیست و سر تراشیدن، حرام است و تقصیر، متعین است، ولی در عمره مفرده طواف نسا با نماز آن، واجب است و سر تراشیدن، جایز است. یعنی شخص معتمر به عمره مفرده، مخیر است بین آن که سر بتراشد یا مو و ناخن کوتاه کند.

ترتیب اعمال عمره و حج، به صورت رمز

حروف رمز منظومی در ترتیب اعمال عمره و حج، از مرحوم شیخ بهایی، رضوان الله علیه، نقل شده است که از نظر آسانی به حافظه سپردن، خالی از فایده نیست:

اَطْرَسَتْ لِلْعُمْرَةِ اجْعَلْ نَهْجَ اوَّ اوَّ اَزْنَحْطُ رَسَّ طَرْمَزْ لِحَجِّ (۲) ۲

یعنی حروف اَطْرَسَتْ را برنامهمعمره قرار بده و حروف اوَّ اوَّ اَزْنَحْطُ رَسَّ طَرْمَزْ را هم، برنامهجج خود بدان.

اَطْرَسَتْ، به اعمال (پنجگانه) عمره اشاره دارد، به این شرح:

ا: اشاره به احرام است.

ط: طواف عمره.

ر: رکعتین (دو رکعت نماز طواف).

۱- عروۃ الوثقی، ص ۵۰۵، مسئله ۱۲.

۲- از حاشیه «شرح اللمعه» نقل شد.

ص: ۲۲۰

س: سعی بین صفا و مروه.

ت: تقصیر (کوتاه کردن مو و ناخن).

اوَّ اَزْنَحَطُ رَسَّ طَرْمَزْ: به اعمال (چهارده گانه) حج اشاره دارد، به این شرح:

ا: اشاره به احرام است.

و: وقوف در عرفات.

و: وقوف در مشعرالحرام.

ا: افاضه (کوچ کردن) از مشعر به منی

ر: رمی جَمْرَه عَقَبَه (سنگ زدن به یکی از ستون‌های سنگی در منی در روز عید.

ن: اشاره به نحر شتر یا ذبح گوسفند و گاو (قربانی در منی .

ح: حلق یا تقصیر (سر تراشیدن یا کوتاه کردن مو و ناخن در منی .

ط: طواف حج.

ر: رکعتین (دو رکعت نماز طواف حج).

س: سعی بین صفا و مروه.

ط: طواف نسا.

ر: رکعتین (دو رکعت نماز طواف نسا).

م: مییت در منی (ماندن شب‌های یازدهم و دوازدهم ذیحجه در منی .

ر: رمی جمرات ثلاث (سنگ زدن به ستون‌های سه گانه در روزهای یازدهم و دوازدهم).

ص: ۲۲۱

بخش ششم اتمام حج و نتایج آن**اشاره**

- ۱- نتیجه‌گیری از اعمال حج.
- ۲- موعظه‌ای لطیف از دانشمندی ادیب.
- ۳- داستانی جالب و بیانی جامع از امام سجّاد علیه السلام در اسرار حج (روایت شبلی).
- ۴- دستورالعمل جامع از امام صادق علیه السلام در باب حج.
- ۵- تطبیق مراحل عمر انسان با مناسک حج.
- ۶- وظیفه انسان در سیر به سوی خدا.

ص: ۲۲۳

۱- نتیجه‌گیری از اعمال حج

اشاره

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا (۱)

هنگامی که مناسک (حج) خود را انجام دادید، خدا را به یاد آورید، همان‌گونه که از پدرانتان یادآوری می‌کنید، بلکه از آن هم بیشتر.

در گذشته مشروحاً بیان شد که صورت اعمال حج و تمام عبادات در واقع، تشریح مقامات روحی و تحلیل سیر عبودی انسان‌های کامل است که چگونه مراحل و منازل بندگی را می‌پیمایند و سرانجام به مقام قرب حضرت ربّ و منبع کمال می‌رسند و حیات طیبه و زندگی سعادت‌مندان‌های به دست می‌آورند؛ حیاتی که هم در دنیا قرین عزّ و شرف اجتماعی و طهارت روحی و اخلاقی هستند و هم در آخرت، متنعم به نعم باقی و سعادت خالد می‌گردند.

حال که ما به عنایت خدا، موفق به اتمام صورت اعمال حج شده‌ایم، باید در خود بنگریم که آیا از نظر معنی و روح نیز حرکتی کرده و سیری انجام داده و حج جوهری بجا آورده‌ایم؟ یا خیر، العیاذ باللّٰه، از حیث روح و جان، همچنان جامد و بی‌حرکت در عالم ظلمانی مانده و در لجزار هواپرستی‌ها و ارضای تمّنیات نفسانی، دست و پا می‌زنیم؟

ص: ۲۲۴

هنوز تنها این بدن را از نقطه‌ای حرکت داده‌ایم و به منی و عرفات و مشعر برده‌ایم و در محل طواف کعبه و محل سعی چرخانده‌ایم و اینک با چمدان‌های پر از اسباب‌بازی، و با جان خالی از معارف آسمانی و بهره‌های معنوی، به وطن بر می‌گردیم!

فَوَا اسْفَاهُ مِنْ خَجَلْتِي وَافْتِضَاحِي وَوَالْهَفَاهُ مِنْ سُوءِ عَمَلِي وَاجْتِرَاحِي!

وای اگر پرده بیفتد که ز بس خجالت و شرم همه بر جای عرق، خون دل آید ز مسام

مردم عصر جاهلیت نیز حج می آورده‌اند!

در روایات تفسیری آمده است که عادت عرب قبل از اسلام، چنین بود:

در موسم حج بعد از انجام مراسم متداول در بین خود و کشتن قربانی، در منی مجتمع می‌شدند و به تفاخرات نسبی و ارائه تعینات دنیایی خود می‌پرداختند و هریک به داشتن پدری چنین و جدی چنان، بر دیگران افتخار می‌کردند. (۱) ۱

دیگر آن که اهمیت اقتصاد و بیع و شراء و خرید و فروش اموال تجارته و به دست آوردن پول و ثروت و مکنت دنیایی، در وجودشان چنان راسخ گشته بود که حتی در همان مجامعی که در عرفات و منی به نام حج تشکیل می‌دادند، در فکر تأمین مال و ثروت و رونق دادن به شئون مادی و بالابردن القاب و عناوین غرورانگیز و تعینات نخوت‌آور اجتماعی بودند و هر کس سراپرده‌ای مجلل و شمشیری آبدار و هیكلی جسیم و جامه‌ای ثمین داشت، در انظار مردم بزرگ و باشخصیت و عالی‌مقام می‌آمد! آنچه اصلاً در مخیله آن جمعیت خطور نمی‌کرد و مفهومی برای آنان نداشت، کمال معنوی و فضایل اخلاقی بود. هرگز این مطلب در مغز آنان رسوخ نمی‌کرد که انسان به معنای واقعی، غیر این موجودی است که اینان هستند و زندگی انسانی غیر این لجززار متعقنی است که اینها به وجود آورده‌اند که مانند جُعَل در میان قاذورات متعقن می‌لولند و بانگ نوشانوش از هر طرف سر می‌دهند و عربده مستانه می‌کشند.

۱- . به تفسیر «مجمع البیان» و «برهان و ابوالفتوح»، ذیل آیه ۲۰۰ بقره مراجعه شود.

ص: ۲۲۵

و به زعم خود معتقدند که زندگی همان است که اینان دارند!

درست مصداق این آیه شریفه قرآن بودند:

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (۱) ۱

بگو آیا خبر بدهیم به شما که زیانکارترین مردم کیانند؟ آنها که سعی و فعالیتشان، در مسیر زندگی به راه خطا افتاده و در ضلالت

و گمراهی جلو می‌روند و در عین حال چنین می‌پندارند که کار نیک انجام می‌دهند و به راه صواب می‌روند!

ولذا، مردم عصر جاهلی بعد از انجام مراسم به قول خودعبادی! و وقوف در مشاعر عظیم الهی، همه، با همان جهالت فکری و

آلودگی روحی و اخلاقی که آمده بودند بر می‌گشتند. نه معرفتی کسب کرده بودند و نه رذیلتی را تبدیل به فضیلت نموده بودند

بلکه همان موجودات جاهل القلب فاسد الاخلاق قبیح الاعمال قبل از حج بودند که بعد از حج به شهر و دیار خود مراجعت

می‌کردند.

به همین جهت قرآن کریم به منظور توجه دادن مردم جاهل غافل به وظیفه انسانی و ردع و زجر آنان از ادامه سنت جاهلانه حیوانی،

می‌فرماید:

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا. (۲) ۲

بعد از این که از اعمال حج فارغ شدید، آن‌چنان به یاد خدا باشید که گویی به یاد پدرانانتان هستید و بلکه بیش از این مقدار، خدا را

یاد کنید.

یعنی این قدر که به یاد پدران خود هستید و به آنها می‌بالید و انتساب خود را به آنان، مایه افتخار و مباهات خود می‌دانید، آنها برای

شما چه کرده‌اند و به شما چه داده‌اند؟ جز این که مقدمه وجود شما بوده‌اند و احیاناً حق تربیتی نسبت به شما پیدا کرده‌اند و بالاخره

ثروت و مکنتی از خود، بجا گذاشته‌اند. اما فکر نمی‌کنید که تمام اینها، ریشه از من گرفته است و سرچشمه این همه اسباب و

مسببات و مقدمات و نتایج و آبا و اجداد و اموال و

۱- . کهف: ۱۰۳ و ۱۰۴

۲- . بقره: ۲۰۰

ص: ۲۲۶

تعیّنات و دیگر شؤون هستی، من هستم.

خانه، خانه من است و نعمت، نعمت من. شما و پدران شما، همگی مخلوق و مصنوع دست قدرت من هستید؛ مخصوصاً نعمت هدایت به رموز سعادت با ارسال رسل و انزال کتب، موهبتی بزرگ از ساحت اقدس من است.

بنابراین، آیا من و توجه به من، باید دل‌های شما را پر کند و بر سراسر وجود شما مستولی شود و شما را مشغول به خود سازد و به اصلاح اعمال و تهذیب اخلاق و تأمین حیات جاودان و ادارتان کند، یا یاد پدران مشرکِ بی هرگونه کمالِ پوسیده در دل خاک؟!

فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟ (۱) ۱

شما را چه می‌شود؟ چگونه داوری می‌کنید؟

آیا حتی در این مواقف و مشاعری که صرفاً برای توجه به خدا و تأمین حیات عقبی تأسیس شده است، پول و ثروت دنیا باید محور افکار شما باشد و آهنگ سود و زیان زندگی مادی در فضای جان شما طنین افکند و حزن و فرح در قلوب شما ایجاد کند یا نام خدا و نغمه‌های روح‌افزای الله اکبر و لا اله الا الله و سبحان الله؟

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ. (۲) ۲

فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا (۳) ۳

پاره‌ای از مردم هستند که (بر اثر پستی همت، مطلوبی جز دنیا ندارند و به هنگام دعا نیز از خدا جز دنیا نمی‌خواهند) می‌گویند: خدایا، در دنیا، بما بده؛ و برای آنها در آخرت، بهره‌ای نخواهد بود. اما بعضی هستند که (همّت عالی دارند و طالب سعادت دارین می‌باشند) می‌گویند: خدایا، در دنیا به ما بهره نیک بده و در آخرت بهره نیک بده و ما را از عذاب آتش نگاه‌دار. آنهایند که از آنچه در دنیا کرده‌اند بهره‌ای عایدشان می‌شود.

۱- اقتباس از سوره قلم آیه ۳۶

۲- حشر، ذیل آیه ۲.

۳- بقره: ۲۰۰-۲۰۲

حال ای زائران بیت محرم

حال، ای زائران بیت محرم، به خود آید که این ندای آسمانی قرآن، هم‌اکنون با سطوت و هیبت مخصوص به خود، در گوش جان ما طنین انداز است که همان ای قاصدان خانه حق که جامه دنیا از تن کنده و لثیک گویان به سوی خانه معبود آمده‌اید، ای گروه وقوف‌کننده در منی و عرفات و مشعرالحرام، ای سنگسارکنندگان شیطان و اتباع شیطان، ای ذبح‌کنندگان گوسفند نفس‌آماره به امر خالق سبحان، ای کسانی که با تراشیدن موی سر و چیدن ناخن، رذایل اخلاقی و افکار شیطانی را از سر ریخته و چنگال خود را از حرامکاری و حرامخواری کوتاه کرده‌اید و با طهارت جسمی و روحی دور خانه حق چرخیده و با استلام حجر، دست بیعت به دست خدا داده و پیمان وفادار ماندن بر عهد بندگی و اطاعت فرمان، با خدا بسته‌اید، به هوش باشید که اینمواقف را از یاد نبرید و عهد میثاق را فراموش نکنید.

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا. (۱) ۱

بعد از قضا، مناسک و بازگشت به وطن‌ها و اهل و عیال خود، بیش از همه کس به یاد خدا باشید و یاد خدا را در هیچ‌جا و در هیچ حال از صفحه خاطر نزدائید و الی الابد، حلیف ایمان و اسلام و خاضع در برابر فرمان خدا بوده و در وفای به پیمان، ثابت بمانید و پیوسته این آیه قرآن را نصب العین خود قرار دهید.

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَغْلُمُهُ اللَّهُ وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ. (۲) ۲

اوقات حج، ماه‌های معلوم است (شوال و ذوالقعدة و ذوالحجه). هر کس که فریضه حج را در اوقات خودش انجام بدهد باید بداند که شهوترانی و فسق و منازعه، در حج روا نمی‌باشد و هر کار خوبی که انجام دهید خدا آن را می‌داند. توشه بردارید که بهترین توشه، تقوا و پرهیزکاری

۱- . بقره: ۲۰۰

۲- . بقره آیه ۱۹۷.

ص: ۲۲۸

است. از عذاب من برحذر باشید و رعایت جانب من بنمائید ای خردمندان.

یعنی ای مسلمانان! نه چنین است که خودداری از گناه و پرهیز از عادات حیوانی و خشم و درنده‌خویی، منحصر به حال احرام و چند روز ایام حج باشد، بلکه این، یک نوع تمرین و به اصطلاح، دیدن کلاس تربیت است تا حالت تقوا و کنترل شهوات حیوانی، به صورت ملکه‌ای راسخ در قلب انسان درآید، به همان گونه که روزه یک ماهه ماه مبارک رمضان، برای به دست آوردن ملکه تقوا در جان انسان است، که می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. (۱) ۱

ای گروه مؤمنان! روزه بر شما واجب شده است، آن‌چنان که بر امت‌های پیشین واجب بوده، برای این که واجد ملکه تقوا (پرهیزگار) بشوید.

پس کسی که قصد خانه خدا کرده (حج، در لغت به معنای قصد است) و جامه احرام پوشیده و لبیک گفته و استلام حجرالاسود نموده و پیمان بندگی با خدا بسته است، باید این آیه قرآن، برنامه همیشگی زندگی اش باشد:

فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ. (۲) ۲

مطلقاً رفتار و گفتار آلوده به شهوت نامشروع، ممنوع. سخنان ناپسند از دروغ و غیبت و ناسزا، به کلی متروک. منازعه و پرخاشگری و ماجراجویی از صفحه زندگی، برکنار!

و پیوسته به حکم کریمه وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى (۳) ۳ در مقام به دست آوردن توشه تقوا و رعایت جانب خدا باشد و همواره به خود تلقین کند که این اعضا و جوارح من، شرف تماس با کعبه و حجرالاسود را به دست آورده است. دیگر نسزد که به لوث خطا و گناه آلوده شود.

۱- . بقره: ۱۸۳

۲- . بقره: ۱۹۷

۳- . همان.

ص: ۲۲۹

چشمی که نقش خانه معبود را در خود جا داده، روا نیست که گذرگاه مناظر شیطانی ضدّ خدا گردد و خود را از تماشای صحنه‌های ناپسند نزد خدا پر سازد.

گوشی که در آن، مراکز حسّاس عبادت، از همه جا، نغمه‌های آسمانی اذکار و تلاوت آیات قرآن شنیده است، کی روا باشد که بار دگر به پلیدی آوای هوس‌انگیز مردان و زنان آلوده، ملوّث شود؟

پایی که قدم به مطاف کعبه و مسعی نهاده و در موقف‌های عرفات و مشعر ایستاده است، سزاوار نیست که العیاذ باللّٰه قدم به اماکن فساد و مراکز گناه بگذارد.

زبانی که لئیک اجابت دعوت، به خدا گفته است، تا آخر عمرش نباید لئیک پذیرش دعوت، به شیطان گوید. آن لب و آن دهانی که با حجرالاسود و ارکان کعبه و مرقد مطهر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تماس یافته است، باید قدر خود را بشناسد و هرگز با کلمات زشت و سخنان رکیک و ناپسند، آشنا نشود.

آری:

فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ. (۱) ۱

راستی، چه بی‌خبر از معنی و مقصد حجّ است آن زن مسلمانی که بعد از پوشیدن جامه احرام و گفتن لئیک اللهم لئیک، بار دگر از جامه عفت بیرون آمده و با کمال وقاحت در برابر مردان و جوانان، حجاب خود را حفظ نکرده و در عین حال خود را خانم مکه رفته و حج بجا آورده بداند!

و چه ناآگاه است آن مرد مسلمانی که در منی، گوسفند هوای نفس را کشته و با چیدن مو و ناخن، چنگال، از مال و جان و عرض و آبروی مردم کشیده و با استلام حجرالاسود، پیمان صلح و آشتی با خدا بسته است، اما همین که به وطن برگشته، بار دگر راه و رسم خونخواری و بی‌بندوباری را از سر گرفته و همچون حیوان درنده‌ای، به جان مردم افتاده و از طریق رباخواری و فروش اجناس تقلبی و ارتکاب انواع جنایات، با

ص: ۲۳۰

بی‌شرمی اعلان جنگ با خدا داده است! فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ (۱) ۱.

سعدی می‌گوید:

سالی، نزاع در میان پیادگان حاج افتاد و داعی هم در آن سفر پیاده بود. انصاف، در سر و روی یکدیگر افتادیم و داد فسق و جدال بدادیم. کجاوه‌نشینی را شنیدم که با عدیل خود همی گفت: یاللعجب، پیاده عاج چون عرصه شطرنج به سر می‌برد، فرزین می‌شود.

یعنی به از آن می‌شود که بود. و پیادگان حاج عرصه بادیه به سر بردند و بتر شدند!

از من بگوی حاجی مردم گزای را کو پوستین خلق به آزار می‌درد

حاجی تو نیستی! شتر است از برای آنک بیچاره، خار می‌خورد و بار می‌برد (۲) ۲

۲- موعظه‌ای لطیف از دانشمندی ادیب

يا مَعْشَرَ الْحُجَّاجِ النَّاسِلِينَ مِنَ الْفِجَاجِ، اتَّعَلُّوْنَ مَا تُوَجِّهُوْنَ وَالِیْ مَنْ تَتَوَجَّهُوْنَ؟ اَمْ تَدْرُوْنَ عَلٰی مَنْ تَقْدُمُوْنَ وَعَلَامَ تُقْدِمُوْنَ؟ اَتَخَالُوْنَ اَنَّ الْحِجَّ هُوَ اِخْتِيارُ الرِّوَاحِلِ وَقَطْعُ الْمَرَاوِجِلِ وَاتِّخَاذُ الْمَحَامِلِ؟ اَمْ تَظُنُّوْنَ اَنَّ الشُّكَّ هُوَ نَضُّ الْاِرْدَانِ وَاَنْضَاءُ الْاِیْدَانِ وَمُفَارَقَةُ الْوِلْدَانِ وَالتَّنَائِي عَنِ الْبُلْدَانِ؟ كَلَّا وَاللَّهِ بَلْ هُوَ اجْتِنَابُ الْخَطِيئَةِ قَبْلَ اجْتِلَابِ الْمَعْطِيَةِ وَاخْلَاصُ النَّيِّهِ فِي قَضِيْدِ تِلْكَ الْبَيْتَةِ وَاِمْحَاضُ الطَّاعِيَةِ عِنْدَ وِجْدَانِ الْاِسْتِطَاعَةِ وَاَصْلَاحُ الْمُعَامَلَاتِ اِمَامَ اَعْمَالِ الْيَعْمَلَاتِ. فَوَالَّذِي شَرَعَ الْمَنَاسِكَ لِلنَّاسِكِ وَاَرْشَدَ السَّالِكِ فِي اللَّيْلِ الْحَالِكِ مَا يُنْفَى الْاِغْتِسَالُ بِالذُّنُوْبِ مِنَ الْاِنْعِمَاسِ فِي الدُّنُوْبِ وَلَا تَعْدِلُ تَغْرِيَةُ الْاَجْسَامِ بِتَغْيِيَةِ الْاِحْرَامِ وَلَا تُغْنِي لِبَسَةُ الْاِحْرَامِ عَنِ التَّلَبُّسِ بِالْحَرَامِ وَلَا يَنْفَعُ الْاَضْطِبَاعُ بِالْاَزَارِ مَعَ الْاَضْطِلَاعِ بِالْاَوْزَارِ وَلَا يُجْدِي التَّقَرُّبُ بِالْحَلْقِ مَعَ

۱- . بقره: ۲۷۹

۲- . کلیات سعدی، ص ۹۱، حکایت ۲.

ص: ۲۳۱

التَّقَلُّبِ فِي ظُلْمِ الْخَلْقِ وَلَا يَزُحْضُ التَّنَسُّكُ بِالتَّقَصُّعِ بِرِ دُونَ التَّمَسُّكِ بِالتَّقَصُّعِ بِرِ وَلَا يَسْتَعِدُّ بِعَرَفَةِ غَيْرُ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ وَلَا يَزُكُّوا بِالْحَيْفِ مَنْ يَزُغِبُ فِي الْحَيْفِ وَلَا يَشْهَدُ الْمَقَامَ الْإِلَهِيِّ لِمَنْ اسْتَقَامَ وَلَا يُحِطِي بِقَبُولِ الْحِجَّةِ مَنْ زَاغَ مِنَ الْمَحَجَّةِ فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً صَافَا قَبْلَ مَسْجَدِهِ إِلَى الصَّفَا وَوَرَدَ شَرِيْعَةَ الرِّضَا قَبْلَ شُرُوعِهِ إِلَى الْأَضَاءِ وَنَزَعَ عَنْ تَلْبِيسِهِ قَبْلَ نَزْعِ مَلْبُوسِهِ وَفَاضَ بِمَعْرُوفِهِ قَبْلَ الْإِفَاضَةِ مِنْ تَعْرِيفِهِ. (۱) ۱

ای گروه حاجیان که درّه‌ها و راه‌های پهناور بیابان را به سرعت می‌پیمایید! آیا هیچ می‌اندیشید که با چه مواجه می‌شوید و رو به که می‌آورید؟ یا می‌دانید بر چه کسی وارد می‌شوید و به چه کاری اقدام می‌کنید؟

آیا چنین می‌پندارید که حج، همانا برگزیدن مرکب‌ها و نشستن در محمل‌ها و پیمودن راه‌ها و طی منزل‌هاست؟! یا گمان می‌کنید عبادت، تنها کندن جامه از تن و لاغر کردن بدن و جدا شدن از فرزند و زن و دور افتادن از وطن است؟! نه هرگز به خدا قسم. بلکه حج، پیاده گشتن از مرکب گناه است پیش از سوار شدن بر مرکب راه. خالص کردن نیت است در قصد زیارت. محض امتثال امر و اطاعت است به هنگام توانایی و استطاعت. اصلاح کار خود با مردم است و ابراء ذمه از حقوق الناس، پیش از به راه انداختن مرکب‌های ورزیده و خوش‌رفتار.

قسم به تنظیم‌کننده برنامه بندگی برای بندگان سالک راه، و ره‌نماینده رهروان در دل شب‌های سیاه، که شست‌وشو دادن تن با چند دلو آب بیرون کشیده از ته چاه، بی‌نیاز نمی‌کند از تطهیر جان فرورفته در چاه گناه.

عریان کردن جسم از قبا و کفش و کلاه، برابری نمی‌کند با مجهز ساختن روح از برای احرام ورود به درگاه اله.

چه فایده از پوشیدن جامه احرام، برای فرد پیچیده در انواع کسب و کار حرام؟ چه بهره می‌برد از طواف به صورت در حال انکسار، آدمی که به جان، حمال فراوان و زر است و وبال؟

نفعی ندهد تراشیدن سر در منی با آلودگی به مظالم و غلتیدن در لجنزار تعدی به حقوق بندگان خدا. کوتاه کردن موی شارب و چیدن ناخن، چگونه بشوید قذارت مال مردم خوردن و خون

ص: ۲۳۲

مردم مکیدن را؟ در عرفات، آن کس به سعادت رسد که صاحب عرفان و بصیرت باشد. چه تناسب با مسجد خیف دارد، آن کس که پلیدی ظلم و حیف از دست و زبانش بارد؟

حضور در مقام ابراهیم نیابد، مگر کسی که در مقام طاعت و بندگی ثابت قدم بماند. بهره‌ای از حج نبرد، کسی که از طریق مستقیم حق، به انحراف گراید.

پس رحمت خدا بر مردی که پیش از سعی در کوه صفا به صفای قلب خود فزاید و قبل از سرازیری در مسعی، به آبشخور رضا درآید.

پیش از آن که لباس از تن و کفش و کلاه از پا و سر بردارد، حجاب غش و تلبیس و دغل، از چهره جان بزداید.

قبل از شروع به افاضه از عرفات، به افاضه خیر و نیکی و احسان پردازد.

۳- داستانی جالب و بیانی جامع از امام سجاد (ع) در اسرار حج (روایت شبلی)

اشاره

۳- داستانی جالب و بیانی جامع از امام سجاد علیه السلام در اسرار حج (روایت شبلی)

در این جا مناسب است، روایتی را که مرحوم محدث نوری، رضوان الله علیه، در کتابمستدرک الوسائل آورده است، تیمناً نقل و ترجمه کنیم؛ چرا که حکم و فواید عظیم اخلاقی و اسرار لطیف روحی و نکات دقیق تربیتی که در احکام متقن الهی، مخصوصاً در مناسک عالیّه حج قرار داده شده است، وقتی از مجرای کلام نورانی امام معصوم علیه السلام و حجت کبرای حضرت حق ابلاغ و القا می‌شود، از حیث هدایت دل‌های آماده و تربیت قلوب صافی تأثیری عمیق‌تر و راسخ‌تر خواهد داشت و در نفوس اهل ایمان جایگزین‌تر خواهد شد.

اگرچه در مباحث گذشته، بر حسب تناسب مبحث و اقتضای مقام، فزازهایی چند از همین روایت، مورد استناد و استشهاد واقع شد، اما نقل تمام آن موکول به بعد گردید و اینک به کمک خدا تمام متن روایت را قسمت به قسمت نقل می‌کنیم و دنبال هر قسمت ترجمه‌اش را می‌آوریم:

الْعَالَمِ الْجَلِيلِ الْأَوَاهِ السَّيِّدُ عَبْدُ اللَّهِ سَبَّطُ الْمُحَدِّثِ الْجَزَائِرِيِّ فِي شَرْحِ النَّحْبَةِ، قَالَ وَجَدْتُ فِي عِدَّةِ مَوَاضِعٍ أُوتِفَّهَا بِحَطِّ بَعْضِ الْمَشَائِخِ الَّذِينَ عَاصَرْنَا هُمْ مُرْسَلًا أَنَّهُ لَمَّا رَجَعَ مَوْلَانَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْحَجِّ اسْتَقْبَلَهُ الشَّيْئِيُّ فَقَالَ

ص: ۲۳۳

عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ حَجَبَتْ يَا شَبْلِيُّ قَالَ نَعَمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ.

عالم جلیل کثیرالتصریح به درگاه خدا، سید عبداللہ سبط محدث جزائری در کتاب شرح النخبه می گوید: در مواضع عدیده‌ای یافته‌ام این روایت را که موثق‌ترین آن، به خط بعض بزرگان از معاصران است که به طور مرسوم نقل شده است: وقتی مولای ما، امام زین‌العابدین علیه السلام، از سفر حج مراجعت فرمودند، شبلی (۱) به استقبال حضرت رفت و امام علیه السلام (ضمن صحبت) فرمود: حج بجا آورده‌ای ای شبلی؟ عرض کرد: بله یا ابن رسول الله!

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أُنزِلَتْ الْمِيقَاتُ وَتَجَرَّدَتْ عَنْ مَخِيطِ الثِّيَابِ وَاغْتَسَلْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَحِينَ نَزَلَتْ الْمِيقَاتُ نَوَيْتَ أَنَّكَ خَلَعْتَ ثَوْبَ الْمُعَصِيَةِ وَ لَبِسْتَ ثَوْبَ الطَّاعَةِ قَالَ لَأَقَالَ فَحِينَ تَجَرَّدَتْ عَنْ مَخِيطِ ثِيَابِكَ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَجَرَّدْتَ مِنَ الرِّيَاءِ وَالنَّفَاقِ وَ الدُّخُولِ فِي الشُّبُهَاتِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَحِينَ اغْتَسَلْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ اغْتَسَلْتَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الدُّنُوبِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمَا نَزَلَتْ الْمِيقَاتُ وَ لَأَتَجَرَّدَتْ عَنْ مَخِيطِ الثِّيَابِ وَ لَأاغْتَسَلْتَ.

فرمود: آیا در میقات فرود آمدی، جامه‌های دوخته، از تن کندی و غسل کردی؟ گفت: بله.

فرمود: آیا در آن موقع، نیت این داشتی که لباس گناه از خود خلع می کنی و جامه طاعت می پوشی؟ گفت: خیر.

فرمود: آیا به هنگام برهنه گشتن از پوشاک دوخته‌ات، توجه به این معنی داشتی که از ریا و نفاق و ورود در کارهای شبهه‌ناک، مجرّد و برکنار می گردی؟ گفت: خیر.

فرمود: آیا موقع غسل و شست‌وشو دادن تن، قاصد این بودی که خود را از خطیئات و گناهان، شست‌وشو می دهی؟ گفت: نه.

فرمود: بنابراین، نه در میقات فرود آمده‌ای و نه از لباس دوخته، مجرّد گشته‌ای و نه غسلی کرده‌ای.

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَنْظَفْتَ وَ أَحْرَمْتَ وَ عَقَدْتَ بِالْحَجِّ؟ قَالَ نَعَمْ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَحِينَ تَنْظَفْتَ وَ أَحْرَمْتَ وَ عَقَدْتَ الْحَجَّ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَنْظَفْتَ بِنُورِهِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ لِلَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ لَا.

۱- . ظاهراً همان شخص معروف از مشایخ عرفان و تصوف است، اگرچه از نظر تاریخ، مستبعد می نماید.

ص: ۲۳۴

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَحِينَ أُحْرِمْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ حَرَّمْتَ عَلَى نَفْسِكَ كُلَّ مُحَرَّمٍ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ لَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَحِينَ عَقَدْتَ الْحَجَّ نَوَيْتَ أَنَّكَ قَدْ حَلَلْتَ كُلَّ عَقْدٍ لِغَيْرِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تَنْظُفُتَ وَلَا أُحْرِمْتَ وَلَا عَقَدْتَ الْحَجَّ.

سپس فرمود: آیا خود را تنظیف کردی (کثافات و موهای زاید را از بدن زدودی) و لباس احرام پوشیدی و پیمان حج بستی؟ عرض کرد: آری.

فرمود: آیا همزمان با تنظیف بدن، نیت این کردی که با داروی توبه خالص قنارت و کثافت گناه از قلب و جان، بزدايي؟ گفت: خیر.

فرمود: آیا موقع مُحْرَم شدن، متوجه این معنی بودی که تمام آنچه را که خدا حرام کرده، بر خود تحریم کنی و هرگز پیرامون آن نگردی؟ گفت: نه.

فرمود: آیا به هنگام عقد الحج و بستن پیمان حج، به این نیت بودی که هرگونه عهد و قرارداد با غیر خدا را (که بر خلاف رضای خدا است) مُنحَل کنی (و زیر پا بگذاری و تنها با خدا عقد عبودیت و بندگی ببندی)؟ گفت: نه.

فرمود: پس با نداشتن چنین قصدی، در حقیقت نه تنظیف کرده‌ای و نه محرم شده‌ای و نه پیمان حج بسته‌ای.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: أَدْخَلْتَ الْمَيْمَانَ وَصَلَّيْتَ رُكْعَتِي الْأُخْرَامَ وَلَبَّيْتُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَحِينَ دَخَلْتَ الْمَيْمَانَ نَوَيْتَ أَنَّكَ بَيْتَهُ الزِّيَارَةَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَحِينَ صَلَّيْتَ الرُّكْعَتَيْنِ نَوَيْتَ أَنَّكَ تَقْرُبُتَ إِلَى اللَّهِ بِخَيْرِ الْأَعْمَالِ مِنَ الصَّلَاةِ وَ أَكْبَرِ حَسَنَاتِ الْعِبَادَةِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَحِينَ لَبَّيْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ نَطَقْتَ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ بِكُلِّ طَاعَةٍ وَ صِيَمَتْ عَنْ كُلِّ مَعْصِيَةٍ؟ قَالَ لَا. قَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا دَخَلْتَ الْمَيْمَانَ وَلَا صَلَّيْتَ وَلَا لَبَّيْتَ.

ص: ۲۳۵

فرمود: آیا وارد میقات شدی و دو رکعت نماز (برای احرام) خواندی و لبیک گفتی؟ عرض کرد: آری.

امام فرمود: موقع ورود به میقات، آیا نیت این بود که به قصد زیارت، داخل میقات می‌شوی؟

(یعنی برای تحصیل شرایط زیارت بیت محرم).

گفت: خیر. فرمود: آیا دو رکعت نماز که می‌خواندی، در نیت داشتی که به سبب بهترین اعمال و بزرگترین حسنات بندگان که نماز

است، به خدا نزدیک می‌شوی؟

گفت: خیر.

فرمود: آیا به هنگام گفتن لبیک، این نیت در تو بود که بر اساس تعهد به طاعت در تمام موارد اطاعت و سکوت و خودداری از همه

گونه معصیت، با خدا سخن می‌گویی و پیمان عبودیت همه‌جانبه با خدا می‌بندی؟

گفت: نه.

فرمود: پس در این صورت، نه داخل میقات شده‌ای و نه در حقیقت، نماز خوانده‌ای و نه لبیک واقعی گفته‌ای.

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: أَدْخَلْتَ الْحَرَمَ وَرَأَيْتَ الْكَعْبَةَ وَصَلَّيْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَحِينَ دَخَلْتَ الْحَرَمَ نَوَيْتَ أَنَّكَ حَرَمْتَ

عَلَى نَفْسِكَ كُلَّ غَيْبَةٍ تَشْتَعِبُهَا الْمُسْلِمِينَ مِنْ أَهْلِ مِلَّةِ الْأِسْلَامِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمَا دَخَلْتَ الْحَرَمَ وَلَا رَأَيْتَ الْكَعْبَةَ وَلَا صَلَّيْتَ.

سپس امام علیه السلام فرمود: آیا به حرم داخل شدی و کعبه را دیدی و نماز خواندی؟

عرض کرد: آری.

فرمود: آیا داخل شدنت به حرم، به این نیت بود که هر گونه غیبت و نسبت ناروا که در غیاب مسلمانان درباره آنان روا می‌داشتی،

بعد از این بر خود حرام کنی و با ورودت به حرم امن خدا، تمام اهل ملت اسلام را مأمون از شرّ فکر و زبانت گردانیدی؟

گفت: نه.

فرمود: آیا وقتی به مکه رسیدی، در دل گذراندی که از این سفر، جز خدا، مقصد و مطلوبی ندارم و چیزی نمی‌خواهم؟

ص: ۲۳۶

فَأَنْتَ لَا غَيْرُكَ مُرَادِي وَلَكَ لَا لِسِوَاكَ سَهْرِي وَشَهَادِي. (۱) ۱

گفت: خیر.

فرمود: پس در واقع، نه داخل حرم خدا شده‌ای و نه کعبه را دیده‌ای و نه نماز خوانده‌ای.

ثُمَّ قَالَ طُفْتَ بِالْبَيْتِ وَمَسَسْتَ الْأَرْكَانَ وَسَعَيْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَحِينَ سَعَيْتَ نَوَيْتَ أَنَّكَ هَرَبْتَ إِلَى اللَّهِ وَعَرَفَ مِنْكَ ذَلِكَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمَا طُفْتَ بِالْبَيْتِ وَلَمْ تَمَسَسْتَ الْأَرْكَانَ وَلَمْ تَسَعَيْتَ.

بعد فرمود: آیا طواف بیت کردی و مسّ ارکان نمودی و در انجام این اعمال، از خود سعی وافی نشان دادی؟

گفت: آری.

فرمود: آیا هنگام سعی و کوشش در انجام این اعمال، از صمیم جان، نشان‌دهنده این حقیقت بودی که (از شرّ مکیاید شیطان و

وساوس نفس امّاره بالسوء) گریخته و خود را به پناه خدا افکنده‌ای و به راستی این فرار از ماسوا و پناهندگی به خدا را حضرت

علّام‌الغیوب از تو شناخته و باور کرده بودی، یعنی صورت تنها نبود و واقعیت داشت یا نه؟

گفت: نه.

فرمود: پس طواف بیت نکرده‌ای و مسّ ارکان ننموده‌ای و سعی وافی، از خود نشان نداده‌ای.

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: صَافَحْتَ الْحَجَرَ وَوَقَفْتَ بِمَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصَيَّلَيْتَ بِهِ رَكَعَتَيْنِ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَصَاحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صِيْحَةً

كَأَدَّ يُفَارِقُ الدُّنْيَا ثُمَّ قَالَ آه آه. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ صَافَحَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فَقَدْ صَافَحَ اللَّهَ تَعَالَى فَانظُرُوا يَا مَسْكِينُ لَأَ تَضَيِّعَ أَجْرَ مَا عَظُمَ

حُرْمَتُهُ وَتَنْفُضِ الْمُصَافَحَةَ بِالْمُخَالَفَةِ وَقَبْضِ الْحَرَامِ نَظِيرَ

۱- . از جملات هشتمین از مناجات خمس عشره است و جزء حدیث نیست.

ص: ۲۳۷

أَهْلِ الْأَثَامِ.

پس به او فرمود: آیا با حجرالاسود مصافحه کردی و در مقام ابراهیم علیه السلام ایستادی و دو رکعت نماز بجا آوردی؟
عرض کرد: آری.

در این موقع، امام علیه السلام، ناله‌ای کرد و فریادی کشید، آن‌چنان که نزدیک بود از دنیا مفارقت کند، آن‌گاه فرمود: آه‌آه، کسی که با حجرالاسود مصافحه کند، در حقیقت، با خدای تعالی مصافحه کرده است. پس بنگر ای بیچاره و نیکو توجه کن تا اجر کاری را که حرمت آن در پیشگاه خدا بس عظیم است، ضایع نسازی و همچون مجرمان تبهکار از در طغیان و عصیان در نیایی و با مخالفت فرمان خدا و ناپرهیزی از حرام، ارزش مصافحه با خدا را از دست ندهی و پیمان عبودیت او را در هم نشکنی.

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَوَيْتَ حِينَ وَقَفْتَ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتَ وَوَقَفْتَ عَلَى كُلِّ طَاعَةٍ وَتَخَلَّفْتَ عَنْ كُلِّ مَعْصِيَةٍ؟ قَالَ: لَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَحِينَ صَلَّيْتَ فِيهِ رَكَعَتَيْنِ نَوَيْتَ أَنْتَ صَلَّيْتَ بِصَلَاةِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَرْغَمْتَ بِصَلَاتِكَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: فَمَا صَافَحْتَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَلَا وَقَفْتَ عِنْدَ الْمَقَامِ وَلَا صَلَّيْتَ فِيهِ رَكَعَتَيْنِ.

سپس فرمود: آیا موقع وقوف در مقام ابراهیم علیه السلام این نیت در تو بود که این توقف در مقام (محل ایستادن ابراهیم خلیل علیه السلام) نشان‌دهنده تصمیم قاطع، بر قیام به طاعت و فرمانبرداری در پیشگاه اقدس حق و پرهیز از تمام صحنه‌های عصیان و گناه است؟

گفت: خیر.

فرمود: آیا هنگام ادای نماز در مقام، این نیت را داشتی که با همین نمازت، نماز حضرت ابراهیم علیه السلام بجا آورده و بینی شیطان را به خاک می‌مالی. گفت: نه.

فرمود: پس در واقع، نه با حجرالاسود مصافحه کرده‌ای و نه در مقام ابراهیم ایستاده‌ای و نه نماز در مقام بجا آورده‌ای.

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: أَشْرَفْتَ عَلَى بئرِ زَمْرَمَ وَشَرِبْتَ مِنْ مَائِهَا؟ قَالَ: نَعَمْ.

ص: ۲۳۸

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْوَيْتَ أَنْتَكَ أَشْرَفْتَ عَلَى الطَّاعِيَةِ وَغَضَبْتُ طَرْفَكَ عَنِ الْمُعْصِيَةِ؟ قَالَ لَمَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمَا أَشْرَفْتَ عَلَيْهَا وَ لَأَشْرَبْتَ مِنْ مَائِهَا.

فرمود: آیا بر سر چاه زمزم رفتی و از آب آن نوشیدی؟ گفت: آری. فرمود: از اشراف بر آن چاه و آشامیدن از آن آب (که بر اثر اخلاص و توکل یک زن باایمان در هزاران سال قبل، از زمین جوشیده و تاکنون جاری است) این نیت و تصمیم در تو پیدا شد که باید اشراف بر طاعت حق و بندگی با اخلاص در صفحه قلبت تحقق یابد و از صحنه‌های گناه و معصیت چشم پوشی و اعراض کنی؟ (تا چشمه آب حیات از عمق وجودت بجوشد و شادابی همه‌جانبه‌ات ببخشد).
گفت: خیر.

فرمود: پس در عالم معنی و حقیقت، مُشرف بر چاه زمزم نشدی و از آب آن نوشیده‌ای (یعنی آن آثار روحی و طهارت قلبی و تشفی از امراض باطنی که باید از نوشیدن آن آب عایدت شود، نمی‌شود).

ثُمَّ قَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسَعَيْتَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَمَشَيْتَ وَتَرَدَّدْتَ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: نَوَيْتَ أَنْتَكَ بَيْنَ الرَّجَاءِ وَالْخَوْفِ؟ قَالَ: لَأ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمَا سَعَيْتَ وَ لَأَمْشَيْتَ وَ لَأَتَرَدَّدْتَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ.

پس از آن فرمود: آیا سعی بین صفا و مروه را انجام دادی. بین آن دو کوه، راه رفتی و رفت و آمد کردی؟

گفت: آری. فرمود: آیا نیت این بود که بین خوف و رجا و بیم و امید (نسبت به قبولی اعمال خود در پیشگاه خدا) قرار گرفته‌ای (و نمی‌دانی که مقبول یا مردود در گاه خواهی شد)؟
گفت: خیر.

فرمود: پس سعی و راه رفتن و رفت و آمد کردن تو بین صفا و مروه، خالی از معنی و عاری از حقیقت بوده و گویی که انجام نداده‌ای.

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَخْرَجْتَ إِلَيَّ مِنْنِي قَالَ: نَعَمْ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَوَيْتَ أَنْتَكَ آمَنْتَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِكَ وَقَلْبِكَ وَ يَدِكَ.

ص: ۲۳۹

قَالَ: لَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمَا خَرَجْتَ إِلَىٰ مَنِي

فرمود: آیا از مکه به قصد منی بیرون رفتی. (۱) ۱

گفت: آری.

فرمود: آیا از رفتنت به منی در این نیت بودی که مردم را از شرّ دست و فکر و زبانت در امان قرار دهی و احدی را بعد از این، با دست و زبانت نیازاری و قلباً بدخواه کسی نباشی.

گفت: خیر.

فرمود: پس در واقع به منی نرفته‌ای و کار مؤثری انجام نداده‌ای.

ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَوْقَفْتَ الْوَقْفَةَ بِعَرَفَةَ وَ طَلَعْتَ جَبَلَ الرَّحْمَةِ وَ عَرَفْتَ وَادِي نَمْرَةَ وَ دَعَوْتَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْمَيْلِ وَ الْجَمْرَاتِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَيْلَ عَرَفْتَ بِمَوْقِفِكَ بِعَرَفَةَ مَعْرِفَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَمْرَ الْمَعَارِفِ وَ الْعُلُومِ وَ عَرَفْتَ قَبْضَ اللَّهِ عَلَىٰ صِيحْفَتِكَ وَ اطَّلَاعَهُ عَلَىٰ سَرِيرَتِكَ وَ قَلْبِكَ؟ قَالَ: لَمْ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَوَيْتَ بِطُلُوعِكَ جَبَلَ الرَّحْمَةِ أَنْ اللَّهَ يَرْحَمَ كُلَّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ وَ يَتَوَلَّىٰ كُلَّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ؟ قَالَ: لَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَنَوَيْتَ عِنْدَ نَمْرَةَ أَنَّكَ لَأَتَأْمُرُ حَتَّىٰ تَأْتِمَرَ وَ لَأَتَرْجُرُ حَتَّىٰ تَنْزَجِرَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَعِنْدَ مَا وَقَفْتَ عِنْدَ الْعَلَمِ وَ النَّمِرَاتِ نَوَيْتَ أَنَّهَا شَاهِدَةٌ لِمَكَ عَلَى الطَّاعِيَاتِ حَافِظَةٌ لَكَ مَعَ الْحَفِظَةِ بِأَمْرِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ قَالَ لَأَقَالَ فَمَا وَقَفْتَ بِعَرَفَةَ وَ لَطَلَعْتَ جَبَلَ الرَّحْمَةِ وَ لَاعَرَفْتَ نَمْرَةَ وَ لَادَعَوْتَ وَ لَأَوْقَفْتَ عِنْدَ النَّمِرَاتِ.

پس امام علیه السلام به او فرمود: آیا وقوف در عرفات انجام دادی؟ بالای جبل الرحمة رفتی؟ وادی

۱- . مستحب است شب عرفه را حجاج در منی باشند.

ص: ۲۴۰

نمره (۱) را شناختی و خدا را خواندی؟

گفت: آری.

فرمود: آیا با وقوف در موقف عرفه، حق معرفت و شناسایی خدا را به دست آوردی و پی به معارف و علوم الهی (به قدر ظرفیت و استعداد خود) بردی. دانستی که به تمام وجودت در قبضه قدرت خدا هستی و او، از نهان کار و خفایای قلب تو مطلع است؟ عرضه داشت: خیر.

فرمود: آیا بالای کوه رحمت که در آمدی، به خاطرت گذراندی که خدا بر هر مرد و زن باایمانی رحمت می آورد و هر مرد و زن مسلمانی را یاری می کند؟ گفت: خیر.

فرمود: نزدنمره که ایستادی انتقال به این معنی پیدا کردی که تا خود، تن به اوامر و نواهی خدا ندهی و فرمانبردار نباشی، امر و نهی تو نسبت به دیگران دارای اثر و ثمری نخواهد بود؟ گفت: نه.

فرمود: در آن موقع که نزد علم و نمرات (۲) ایستادی، متذکر این شدی که همین‌ها شاهد طاعات و عبادات تو هستند و همراه فرشتگان نگهبان، به امر پروردگار آسمان، حافظ و نگهدار تو؟ گفت: خیر.

فرمود: پس با این توصیف، تو واقف در عرفات نبوده‌ای و بالای کوه رحمت نرفته‌ای. نه کوه نمره را شناخته‌ای و نه نزد نمرات ایستاده و نه خدا را آن‌چنان که باید، خوانده‌ای.

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَرَرْتُ بَيْنَ الْعَلَمَيْنِ وَ صَيَّلَيْتَ قَبِيلَ مُرُورِكَ رَكْعَتَيْنِ وَ مَشَيْتَ بِمُزْدَلِفَةَ وَ لَقَطْتَ فِيهَا الْحَصِيَّ وَ مَرَرْتَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَحِينَ صَيَّلَيْتَ رَكْعَتَيْنِ نَوَيْتَ أَنَّهَا صِلَاءُ شُكْرٍ فِي لَيْلَةِ عَشْرِ (كذا) تَنْفِي كُلِّ عَشِيرٍ وَ تَيْسُرُ كُلِّ يُسْرٍ؟ قَالَ: لَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَعِنْدَ مَا مَشَيْتَ بَيْنَ الْعَلَمَيْنِ وَ لَمْ تَعْدِلْ عَنْهُمَا يَمِينًا وَ شِمَالًا نَوَيْتَ أَنْ

۱- . کوهی است که از حدود عرفه محسوب می شود (مجمع البحرین).

۲- . نشانه‌های حرم که بالای کوه نمره منصوب است (مجمع البحرین).

ص: ۲۴۱

لَا تَعْدِلْ عَنْ دِينِ الْحَقِّ يَمِينًا وَ شِمَالًا لِابْقَلْبِكَ وَ لَا لِلسَّانِكِ وَ لَا بِجَوَارِحِكَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَعِنْدَ مَا مَشَيْتَ بِمُزْدَلِفَةَ وَ لَقَطْتَ مِنْهَا الْحَصِيَّ نَوَيْتَ أَنَّكَ رَفَعْتَ عَنْكَ كُلَّ مَعْصِيَةٍ وَ جَهْلٍ وَ تَبَّتْ كُلُّ عَمَلٍ؟ قَالَ: لَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَعِنْدَ مَا مَرَرْتَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ نَوَيْتَ أَنَّكَ أَشْعَرْتَ قَلْبِكَ إِشْعَارَ أَهْلِ التَّقْوَى وَ الْخُوفِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟ قَالَ: لَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمَا مَرَرْتَ بِالْعَلَمَيْنِ وَ لَأَصَلَيْتَ رُكْعَتَيْنِ وَ لَأَمَشَيْتَ بِالْمُزْدَلِفَةِ وَ لَا رَفَعْتَ مِنْهَا الْحَصِيَّ وَ لَأَمَرَرْتَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ.

سپس فرمود: آیا از بین العلمین (۱) عبور کردی و دو رکعت نماز پیش از مرور از آن، خواندی و بر زمین مزدلفه، راه رفتی و در آن جا سنگریزه‌ها را برچیدی و بر مشعرالحرام گذر کردی؟ (۲) ۲
عرضه داشت: آری.

فرمود: در آن دو رکعت نمازی که پیش از مرور از بین العلمین خواندی، متذکر شدی که آن نماز، نمازی است که در شب دهم، برای شکر و سپاس به درگاه خدا خوانده می‌شود و موجب حل مشکلات و آسانی کارها می‌گردد؟
گفت: خیر.

فرمود: آن موقعی که بین العلمین راه می‌رفتی و خوب مراقب بودی که به سمت یمین و یسار، انحراف پیدا نکنی، نیت کردی و تصمیم گرفتی که برای همیشه در مسیر دین حق، ثابت و مستقیم بمانی و قلب و زبان و اعضای تنت را از انحراف به یمین و شمال و افراط و تفریط

۱- . ظاهراً مراد از علمین، دو تنگنای واقع بین عرفات و مشعر و بین مکه و منی است که مأزمین نیز گفته می‌شود.

۲- . این جا ظاهراً مراد از مشعر، کوهی است که در مزدلفه واقع است و قرح نامیده می‌شود و صعود و وقوف بر آن، مستحب است.

ص: ۲۴۲

نگهداری و مضبوط و منظم سازی؟

گفت: نه.

فرمود: هنگام راه رفتن بر زمین مزدلفه و برچیدن سنگریزه‌ها، به این نیت بودی که هر گونه موجب جهل و گناه را از زمین قلبت بر

می‌چینی و در زمینه علم و عمل، ثابت می‌مانی؟

گفت: نه.

فرمود: آن دم که عبورت به مشعرالحرام افتاد (کوه قزح که در مزدلفه است) آیا حالت ترس از خدا را که شعار اهل تقواست، در دل

نشاندی و همچون جامه زیرین، بر قامت جان خود پوشاندی؟

گفت: خیر.

فرمود: پس در این صورت، نه از علمین عبور کرده‌ای و نه دو رکعت نماز شکر بجا آورده‌ای.

نه بر زمین مزدلفه راه رفته‌ای و نه سنگریزه‌ها را برچیده‌ای و نه از مشعرالحرام گذشته‌ای.

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: وَصَيْلْتُمْنِي وَرَمَيْتَ الْجُمْرَةَ وَحَلَقْتَ رَأْسَكَ وَذَبَحْتَ هَدْيَكَ وَصَلَّيْتَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ وَرَجَعْتَ إِلَى مَكَّةَ

وَطُفْتَ طَوَافَ الْإِفَاضَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَتَوَيْتَ عِنْدَ مَا وَصَيْلْتُمْنِي وَرَمَيْتَ الْجِمَارَ أَنْكَ بَلَّغْتَ إِلَيَّ مَطْلِبِكَ وَقَدْ قَضَى

رَبُّكَ لَكَ كُلَّ حَاجَتِكَ؟ قَالَ: لَأ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَعِنْدَ مَا رَمَيْتَ الْجِمَارَ تَوَيْتَ أَنْكَ رَمَيْتَ عِدْوَكَ إِبْلِيسَ وَغَضَبْتَهُ بِتَمَامِ حَجِّكَ

النَّفِيسَ؟ قَالَ: لَأ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَعِنْدَ مَا حَلَقْتَ رَأْسَكَ تَوَيْتَ أَنْكَ تَطَهَّرْتَ مِنَ الْأَذْنَانِ وَمِنْ تَبِعِيهِ بَنِي آدَمَ وَخَرَجْتَ مِنَ الذُّنُوبِ

كَمِيًا وَلَمَدْتِكَ أُمَّكَ؟ قَالَ: لَأ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَعِنْدَ مَا صَلَّيْتَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ تَوَيْتَ أَنْكَ لَاتَخَافُ إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَذُنُوبَكَ وَ

لَاتَرْجُو إِلَّا رَحْمَةَ اللَّهِ تَعَالَى؟

ص: ۲۴۳

قَالَ: لَأَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَعِنْدَ مَا ذَبَحْتَ هَدْيَكَ نَوَيْتَ أَنَّكَ ذَبَحْتَ حَنْجَرَهُ الطَّمَعِ بِمَا تَمَسَّكَتَ بِهِ مِنْ حَقِيقَةِ الْوَرَعِ وَأَنَّكَ اتَّبَعْتَ سُنَّةَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذَبْحِ وَلَدِهِ وَثَمَرِهِ فَوَادِهِ وَرِيحَانِ قَلْبِهِ وَحَاجَّةِ سُنَّتِهِ لِمَنْ بَعْدَهُ وَقَرَّبَهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لِمَنْ خَلَفَهُ؟ قَالَ: لَأَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَعِنْدَ مَا رَجَعْتَ إِلَى مَكَّةَ وَطَفْتَ طَوَافَ الْإِفَاضَةِ نَوَيْتَ أَنَّكَ أَفْضَتَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَرَجَعْتَ إِلَى طَاعَتِهِ وَتَمَسَّكَتَ بِوَدِّهِ وَأَدَّيْتَ فَرَائِضَهُ وَتَقَرَّبْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: لَأَقَالَ لَهُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمَا وَصَلْتَ مِنِّي وَلَمَّا رَمَيْتَ الْجِمَارَ وَلَمَّا حَلَقْتَ رَأْسَكَ وَلَأَدَّيْتَ نُسَيْكَكَ وَلَأَصَلَّيْتَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ وَلَأَطُفْتَ طَوَافَ الْإِفَاضَةِ وَلَأَتَقَرَّبْتَ إِذْ جَعَّ فَإِنَّكَ لَمْ تَحْجَّ. فَطَفِقَ الشُّبَلِيُّ يَبْكِي عَلَى مَا فَرَّطَهُ فِي حَجِّهِ وَمَا زَالَ يَتَعَلَّمُ حَتَّى حَجَّ مِنْ قَابِلٍ بِمَعْرِفَةٍ وَيَقِينٍ انْتَهَى. (۱) ۱

سپس فرمود: آیا به منی رسیدی و آنجا رمی جمرات کردی و سر تراشیدی و قربانی کردی و در مسجد خیف نماز خواندی و بعد از آن به مکه برگشتی و طواف افاضه بجا آوردی؟ (۲) ۲
گفت: آری.

فرمود: هنگام رسیدن به منی و رمی جمرات، این توجه را داشتی که باید به نتیجه کار و غایت اعمال، رسیده باشی و خدا تمام حوایجت را بر آورده و خواسته‌هایت را اعطا فرموده باشد؟
گفت: خیر.

فرمود: آیا موقع رمی جمار، این نیت در تو بود که با این عمل، دشمن خود، ابلیس را کوبیده و با پایان دادن به حج گرانقدر و نفیست، تخلف فرمان شیطان کرده‌ای؟
گفت: خیر.

فرمود: موقعی که سر می تراشیدی، به این نیت بودی که از تمام پلیدی‌ها و کثافات روحی، پاک

۱- مستدرک الوسائل، طبع اسلامی، جلد ۲، کتاب الحج، ابواب العود الی منی، باب ۱۷، صص ۱۸۶ و ۱۸۷.

۲- طواف افاضه، همان طواف حج و زیارت است، و چون بعد از مراجعت و افاضه از منی به مکه انجام می‌شود به طواف افاضه تعبیر شده است.

ص: ۲۴۴

گشته و از تبعات سوء (ظلم و تعدّی به) آدمیان (با تصفیه حقوق آنان) تطهیر شده و همچون روز ولادت از مادر، عاری از گناهان گردیده‌ای؟
گفت: نه.

فرمود: از نمازی که در مسجد خیف خواندی، به درک این حقیقت رسیدی که جز خدا و گناهت از کسی نترسی و جز رحمت خدا به چیزی امیدوار نباشی؟
گفت: نه.

فرمود: آیا موقع ذبح قربانی، نیت این بود که با تمسّیک به حقیقت پرهیز و ورع، حنجره طمع را بریده‌ای و از سنّت ابراهیم علیه السلام پیروی کرده‌ای که با ذبح فرزند و میوه قلب و آرام‌بخش دلش، سنّت بندگی با اخلاص و تقربّ به درگاه خدا را برای آیندگان بعد از خودش پایه‌گذاری کرد (معنای واقعی توحید و رضا و تسلیم را به دنیا نشان داد)؟
گفت: خیر.

فرمود: آیا بعد از این که از منی به مکه مراجعت کردی و به طواف بیت پرداختی، متذکّر این معنی بودی که اکنون با بهره کافی از رحمت خدا به محیط اطاعت و بندگی وارد شده و دست بر دامن حبّ خدا زده‌ای؟ وظایف واجب بندگی را به پایان رسانیده‌ای و در مقام قرب خدا منزل گرفته‌ای؟
گفت: خیر.

در این موقع، امام زین‌العابدین علیه السلام فرمود: بنابراین، تو، نه به منی رفته و نه رمی جمرات نموده‌ای؛ نه سر تراشیده و نه قربانی کرده‌ای، نه نماز در مسجد خیف خوانده و نه طواف بیت، انجام داده‌ای و بالاخره به مقام قرب خدا نرسیده‌ای. برگرد، چه آن که تو حجّ بجا نیاورده‌ای!

شبلی که این اسرار و دقائق مربوط به اعمال حجّ را از امام علیه السلام شنید و سپس با حجّ خودش که فاقد روح و عاری از توجه به آن اسرار و دقائق بود، سنجید، از قصور و تفریط خود در عمل، به خود پیچید و سخت گریست و از آن پس، دائماً به تعلّم و آموختن اسرار مناسک پرداخت تا آن که مجدداً سال دگر، عازم حجّ شد و با معرفت و یقین کامل، حجّ دیگری بجا آورد.

حاجیان آمدند با تعظیم شاکر از رحمت خدای رحیم
آمده سوی مکه از عرفات زده لثیک عمره از تنعیم
یافته حجّ و عمره کرده تمام بازگشته به سوی خانه، سلیم
من شدم ساعتی به استقبال پای کردم برون ز حدّ گلیم

ص: ۲۴۵

مر مرا در میان قافله بود دوستی مخلص و عزیز و کریم
 گفتم او را بگویی چون رستی زین سفر کردن به رنج و به بیم
 تا ز تو باز مانده‌ام جاوید فکرتم را ندامت است ندیم
 شاد گشتم بدانچه کردی حج چون تو کس نیست اندرین اقلیم
 بازگو تا چگونه داشته‌ای حرمت آن بزرگوار حریم
 چون همی خواستی گرفت احرام چه نیت کردی اندر آن تحریم؟
 جمله بر خود حرام کرده بدی هر چه مادون کردگار کریم؟
 گفت: نی. گفتمش زدی لئیک از سر علم و از سر تعظیم؟
 می‌شنیدی ندای حق و جواب باز دادی چنان که داد کلیم؟
 گفت: نی. گفتمش چو در عرفات ایستادی و یافتی تقدیم
 عارف حق شدی و منکر خویش به تو از معرفت رسید نسیم؟
 گفت: نی. گفتمش چو می‌رفتی در حرم همچو اهل کهف و رقیم
 ایمن از شر نفس خود بودی وز غم و حرقت عذاب جحیم؟
 گفت: نی. گفتمش چو سنگ جمار همی انداختی به دیو رجیم
 از خود انداختی برون یک سوی همه عادات و فعل‌های ذمیم؟
 گفت: نی. گفتمش چو می‌گشتی گوسفند از پی اسیر و یتیم
 قرب خود دیدی اول و کردی قتل و قربان نفس دون لئیم؟
 گفت: نی. گفتمش چو گشتی تو مطلع بر مقام ابراهیم
 کردی از صدق و اعتقاد و یقین خویشی خویش را به حق تسلیم؟
 گفت: نی. گفتمش چو کردی سعی از صفا سوی مروه بر تقسیم
 دیدی اندر صفای تو، کونین شد دلت فارغ از جحیم و نعیم؟
 گفت: نی. گفتمش چو گشتی باز مانده از هجر کعبه دل به دونیم
 کردی آن‌جا به گور، مر خود را همچنانی کنون که گشته رمیم؟
 گفت: از این باب هر چه گفتمی تو من ندانسته‌ام صحیح و سقیم
 گفتم: ای دوست پس نکردی حج نشدی در مقام محو مقیم

ص: ۲۴۶

رفته و مگه دیده آمده باز محنت بادیه خریده به سیم

گر تو خواهی که حج کنی پس از این همچین کن که کردمت تعلیم (۱) ۱

تذکر و دفع توهم

همچنان که در گذشته نیز اشاره شد، مقصود امام علیه السلام از این که به آن شخص حاج که اعمال و مناسکش، عاری از توجه به مقاصد عالی و اسرار لطیف حج بوده است، فرمود:

برگرد، چه آن که تو، حج بجا نیاورده‌ای، و هم، منظور حکیم ناصر خسرو علوی در گفتار منظومشگفتم ای دوست پس نکردی حج این نیست که اصلاً عبادت حج خالی از توجه به اسرار و لطایف، باطل بوده و اسقاط تکلیف و ابراء ذمه، نمی‌کند و احتیاج به اعاده و تجدید عمل دارد. خیر، مقصود این نیست، بلکه عبادت حج، وقتی با همان شرایط و آدابی که آقایان فقهای عظام دامت برکاتهم در مناسک بیان فرموده‌اند انجام شد، اگرچه عاری از توجه به مقاصد و اسرار و دقایق باشد، صحیح انجام شده و مسقط تکلیف است و نیازمند به قضا و استیناف عمل نیست.

منتها، آن حج کاملی که منشأ آثار عظیم روحی می‌شود و جوهر روح را حرکت می‌دهد و به سیر و سلوک، وا می‌دارد و به درجات عالی قرب خدا می‌رساند و مقبول درگاه اله و مشمول عنایات خاص حضرت حق می‌سازد، نخواهد بود و انواع تحولات درخشان اجتماعی و اقتصادی را که مولود وحدت و اتحاد جوامع اسلامی است، به وجود نخواهد آورد.

در نتیجه، آن سیادت و عظمت چشمگیر جهانی که یکی از اهداف عالی شارع اقدس اسلامی است، برای جامعه مسلمین، محقق نخواهد شد.

پس منظور امام علیه السلام از بیانات منقول در روایت، ترغیب مسلمین به انجام حج کاملی است که منشأ تحولات عظیم اجتماعی و روحی است و در تأمین سیادت و سعادت هر دو جهان اثربخش است.

۴- دستورالعمل جامعی از امام صادق علیه السلام در باب حج

دستورالعمل جامعی از امام صادق (ع) در باب حج

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ تَعَالَى مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحِجَابٍ وَفَوِّضْ أُمُورَكَ إِلَى خَالِقِهَا وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ حَرَكَاتِكَ وَسَيِّئَاتِكَ وَسَلِّمْ لِقَضَائِهِ وَحُكْمِهِ وَقَدْرِهِ وَدَعِ الدُّنْيَا وَالرَّاحِيَةَ وَالْخُلُقَى. وَاخْرُجْ مِنْ حُقُوقِ تَلْزِمِكَ مِنْ جِهَةِ الْمَخْلُوقِينَ وَلا تَعْتَمِدْ عَلَى زَادِكَ وَرَاحِلَتِكَ وَأَصِيحَابِكَ وَقُوَّتِكَ وَشَبَابِكَ وَمَالِكَ مَخَافَةً أَنْ يَصِيرَ ذَلِكَ عَيْدُواً وَوَبالاً فَإِنَّ مَنْ ادَّعَى رِضَى اللَّهِ وَاعْتَمَدَ عَلَى مَا سِوَاهُ صَيَّرَهُ عَلَيْهِ وَبالاً وَعَدُواً لِيَعْلَمَ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ قُوَّةٌ وَلا حِيلَةٌ وَلا لَأَحَدٍ إِلا بِعِضْمَةِ اللَّهِ وَتَوْفِيقِهِ. فَاسْتَعِدَّ اسْتِعْدَادَ مَنْ لا يَرْجُو الرُّجُوعَ وَأَحْسِنِ الصُّحْبَةَ وَرَاعِ أَوْقَاتَ فَرَاغِصِ اللَّهِ وَسَيِّئَاتِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَما يَجِبُ عَلَيْكَ مِنَ الْأَدَبِ وَالِاحْتِمَالِ وَالصَّبْرِ وَالشُّكْرِ وَالشَّفَقَةِ وَالسَّخَاوَةَ وَإِيثارِ الزَّادِ عَلَى دَوَامِ الْأَوْقَاتِ. ثُمَّ اغْسِلْ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ ذُنُوبَكَ وَالْبَسْ كِسْوَةَ الصَّدَقِ وَالصَّفَا وَالْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ. وَأَحْرِمْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَيَحْجُبُكَ عَنْ طَاعَتِهِ وَلا بِمَعْنَى إِجَابَةِ صَادِقَةٍ صَافِيَةٍ خَالِصَةٍ زَاكِيَةٍ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي دَعْوَتِكَ مُتَمَسِّكاً بِالْعَزْوَةِ الْوُثْقَى. وَطُفْ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ. وَهَزُولِ هَرَباً مِنْ هَوَاكَ وَتَبَرُّاً مِنْ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ. وَاخْرُجْ مِنْ غَفْلَتِكَ وَزَلَّاتِكَ بِخُرُوجِكَ إِلَى مِنَى وَلا تَتَمَنَّ مَا لا يَحِلُّ لَكَ وَلا تَسْتَحِقُّهُ. وَاعْتَرِفْ بِالْخَطَايَا بِعَرَفَاتٍ وَجَدِّدْ عَهْدَكَ عِنْدَ اللَّهِ بِوَحْدَانِيَّتِهِ وَتَقَرَّبْ إِلَيْهِ. وَاتَّقِهِ بِمُزْدَلِفَةَ وَأَصْعَدْ بِرُوحِكَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى بِصُعُودِكَ إِلَى الْجَبَلِ وَ

ص: ۲۴۸

أَذْبَحَ حُنْجَرَةَ الْهُوَى وَالطَّمَعِ عَنكَ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ. وَأَزْمَ الشَّهَوَاتِ وَالْحَسَاسِيَةَ وَالِدَّنَاءَةَ وَالذَّمِيمَةَ عِنْدَ رَمِي الْجِمَارِ. وَاخْلِقِ الْعُيُوبَ الظَّاهِرَةَ وَالْبَاطِنَةَ بِحَلْقِ شَعْرِكَ. وَادْخُلْ فِي أَمَانِ اللَّهِ وَكَنْفِهِ وَسِتْرِهِ وَكَلَاءَتِهِ مِنْ مُتَابِعِهِ مُرَادِكَ بِدُخُولِ الْحَرَمِ. وَدُخُولِ الْبَيْتِ مُتَحَقِّقًا لِنِعْظِيمِ صَاحِبِهِ وَمَعْرِفَةِ جَلَالِهِ وَسُلْطَانِهِ. وَاسْتَيْلِمِ الْحَجَرَ رِضَى بِقِسْمَتِهِ وَخُضُوعًا لِعِزَّتِهِ. وَدَعْ مَا سِوَاهُ بِطَوَافِ الْوَدَاعِ. وَأَصْفِ رُوحَكَ وَسِرِّكَ لِلْقَائِهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ بِوُقُوفِكَ عَلَى الصَّفَا. وَكُنْ بِمِزَامٍ مِنَ اللَّهِ نَقِيًّا عِنْدَ الْمَرْوَةِ. وَاسْتَقِمْ عَلَى شَرْطِ حَجَّتِكَ هَذِهِ وَوَفَاءِ عَهْدِكَ الَّذِي عُوْهِدَتْ بِهِ مَعَ رَبِّكَ وَأُوجِبَتْ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَفْرِضِ الْحِجَّ وَلَمْ يُخْصَّهُ مِنْ جَمِيعِ الطَّاعَاتِ بِالْإِضَافَةِ إِلَى نَفْسِهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَلَا شَرَعَ نَبِيُّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سُنَّةً فِي خِلَالِ الْمَنَاسِكِ عَلَى تَرْتِيبِ مَا شَرَعَهُ إِلَّا لِلِاسْتِغْدَادِ وَالْإِشَارَةِ إِلَى الْمَوْتِ وَالْقَبْرِ وَالْبُعْثِ وَالْقِيَامَةِ وَفَضْلِ بَيَانِ السَّبْقِ مِنْ دُخُولِ الْجَنَّةِ أَهْلِهَا وَدُخُولِ النَّارِ أَهْلِهَا بِمُشَاهَدَةِ مَنَاسِكِ الْحِجِّ مِنْ أَوْلِيهَا إِلَى آخِرِهَا لِأَوْلَى الْأَبْنَابِ وَأَوْلَى النَّهْيِ. (۱) ۱

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: وقتی که اراده حج کردی، قبلاً خانه دل را از هر شاغل و حاجبی که تو را از خدا غافل کرده و مشغول به خود گردانده، فارغ ساز.

کارها و تمام شؤون زندگی‌ات را به خدا واگذار و در جمیع حرکات و سکنات خود، بر او توکل کن و تسلیم قضا و تقدیر الهی باش. از دنیا و آسایش دنیا و مردم، منقطع شو. حقوقی را که از دیگران به ذمه داری، ادا کن. متکی بر توشه و مرکب و یاران راه و قوت بدنی و نیروی جوانی و

ص: ۲۴۹

مال و دارایی خود، مباش. چه آن که ترس آن می‌رود که خدا همین‌ها را دشمن انسان و مایه وزر و وبال آدم خودخواه کند، تا دانسته شود که تمام حول و قوه و تدبیر و چاره، به دست خالق یکتاست؛ و بی‌توفیق و تسدید او، احدی قادر به چاره و تدبیری نخواهد بود.

پس مهیا و آماده رفتن شو، مانند کسی که امید بازگشت مجدد، به خانه و اهل و عیال خود را ندارد. با همسران، نیک‌رفتار و خوش‌سفر باش. اوقات نماز را رعایت کن. سنن و دستورات رسول مکرّم صلی الله علیه و آله را به کار بند. آنچه را وظیفه است از آداب و رسوم و صبر و تحمّل و شکر و مهربانی و بخشش و ترجیح دیگران بر خود، در همه جا و در همه وقت انجام ده.

سپس با آب توبه خالص، خود را از گناهان شست‌وشو بده و جامه صدق و صفا و افتادگی و خشوع، در بر کن و از هر چه که تو را از یاد خدا باز می‌دارد و از اطاعت او منصرف می‌سازد، مُحرّم شو و لُبیک بگو. یعنی: از قلبی صادق و با خلوص، بی‌غشّ و دَغَل، عرض اجابت، به دعوت خالق سبحان و ایزد مَنان بنما، در حالتی که به دستاویز محکم و ناگسستنی، تمسک جسته‌ای. و همچنان که با بدنت در میان انبوه مسلمانان، طواف می‌کنی و گرد بیت خدا می‌چرخ، همچنین با قلبت در میان فرشتگان، طواف انجام بده و گرد عرش خدا گردش کن.

هَرَوَله کن، اما هَرَوَله‌ای که در معنی، ریختن از هوای نفس و بیزاری جستن از تمام حول و قوه‌ات باشد. با بیرون رفتن از مگه به منی از غفلت و لغزش‌های خود، بیرون آی و هرگز آرزوی آنچه را که بر تو حلال یا شایستگی آن را نداری، منما.

در عرفات، اعتراف به خطیئات و گناهان نموده و تجدیدعهد عبودیت و اقرار به وحدانیت حضرت حق کن و خود را به مقام قرب خدا برسان.

در مزدلفه، شعار تقوای خدا در دل بگیر و با صعود به کوه مشعر، روی خود را به سوی عالم بالا حرکت ده.

با کشتن قربانی، حنجره هوا را ببر و رگ‌های طمع را قطع کن.

هنگام رمی و سنگ انداختن بر جمرات، افعال زشت و اخلاق ناپسند و دنائت و پستی و شهوت‌پرستی‌ها را از خود دور انداز. با تراشیدن سر، عیب‌های ظاهر و باطن خود را تراش.

و با دخول به حرم، خود را از شرّ متابعت هوای نفس و خواهش دل، برهان و در حفظ و امان خدا، داخل ساز.

ص: ۲۵۰

بیت را با توجه به عظمت و جلالت ربّ‌الیت و آشنایی با سطوت سلطان او زیارت کن. استلام حجر کن، در حالتی که رضا به قسمت او داده و خاضع در برابر عظمتش گشته‌ای. طواف وداع را حاکی از وداع ماسوی‌الله قرار بده و با هر چه که جز خداست، وداع کن. با وقوف در کوه صفا، در تصفیه روح و تهذیب سرّ خود، بکوش و خود را برای لقای خدا در روز لقا، آماده گردان. به مروه که رسیدی، مروّت کن و اوصاف خود را در جنب اراده حق، فانی ساز و به عهدی که با خدا بسته و حجّ خود را مشروط به آن بجا آورده‌ای، تا روز قیامت، مستقیم و وفادار بمان.

و بدان، سرّ این که خدا، حج را واجب کرده و آن را در میان تمام طاعات، به خودش نسبت داده و فرموده است:

وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا. (۱)

حقّ خداست بر مردم مستطیع که به حجّ بیت آیند.

و نبیّ اکرم صلی الله علیه و آله ترتیب مناسک را به این صورت که هست، تنظیم کرده است، آن است که اشاره‌ای به مرگ و قبر و بعثت و قیامت باشد و صاحب‌دلان و خردمندان، از مشاهده این مناسک از اول تا به آخر، متذکّر عوالم بعد از مرگ، از بهشت و جهنّم، بشوند و آمادگی برای ارتحال به آن عالم را به دست آورند.

۵- تطبیق مراحل عمر انسان با مناسک حج

اشاره

مطالعه و دقّت در اسرار و دقایق اعمال حجّ که شمه‌ای از آن، با اقتباس از مشکات انوار آیات آسمانی قرآن کریم و بیانات رسول ربّ‌العالمین صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام، در فصول گذشته این کتاب، به قدر طاقت و استعداد عرضه شد، آدمی را با برنامه تکامل و سیر و سلوک انسان در مسیر قرب الی الله آشنا می‌سازد و نشان می‌هد که تمام عمر بشر، یک حجّ کامل است و مناسک حج اسلام، نماینده مراحل عمر یک انسان عاقل است.

هر سال، مکتب تربیتی اسلام، در مکه کهامّ القری و مطلع شمس قرآن است، افتتاح می‌شود و در ظرف چهار یا پنج روز، تمام برنامه مسافرت و سیر و سلوک انسانی را در معرض دید و شهود عالم می‌گذارد و به جهانیان، اعلام می‌کند که: تنها برنامه سیر

ص: ۲۵۱

تکاملی انسان، این است و هر برنامه‌ای غیر برنامه حج اسلام پیش پای بشر نهاده شود، موجب انحراف او از صراط مستقیم سعادت می‌شود و در درکات جحیم و بدبختی دائم، سرنگونش می‌کند.

اسلام می‌گوید: ای بشر، تو در حقیقت مسافری هستی که برای انجام مناسک حج بهمگه دنیا آمده‌ای.

این دنیا، مگه توست. مطاف ۷۰ ساله و ۸۰ ساله توست. اینجامم القری است.

تولیدکننده غرفه‌های بهشت و جنت المأوی است. آنچه سعادت آن جهان است، از دل این جهان باید بیرون آید و آدمی را به حیات جاودان برساند که امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف دنیا می‌فرماید:

مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَرَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ. (۱) ۱

تجارتخانه دوستان خداست که در آن، کسب رحمت می‌کنند و سود جنت به دست می‌آورند.

همچنان که مگه نیز از این جهت، ام القری است. (۲) ۲ مادر تمام شهرها و تمدن‌ها و آبادی‌هاست. قرآن که بنیانگذار تمدن انسانی و پی‌ریزنده مدائن فاضله و سازنده فرهنگ به معنای واقعی در جهان بشری است، در مگه نازل شده و از آن‌جا، به سایر بلاد و نقاط عالم پرتو افکنده است.

عائله انسان، الهام سعادت گرفته، و از دامن کعبه که مهبط وحی است رو به رشد و نمو مخصوص به خود می‌گذارد، و بعد از نیل به مرتبه بالایی معرفت، و شناسایی معبود بحق، بار دگر لثیک گویان و شتابان به سوی مگه بر می‌گردد و خود را به دامن کعبه می‌افکند و از آن همه نعمات فراوان که از برکات آن مادر مهربان نصیبش شده است، قدردانی و تشکر می‌کند.

نه تنها انسان از مگه شروع به سیر فکری و حرکت ارتقایی روحی کرد و رو به کمال خود رفت، بلکه کره زمین نیز از مگه و نقطه کعبه، حرکت خود را آغاز کرد و در مسیر

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۲۶.

۲- وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا (شوری: ۷).

ص: ۲۵۲

کمال افتاد. این روایت از امام صادق علیه السلام منقول است:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ دَحَا الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ إِلَى مَنِيٍّ ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ مَنِيٍّ إِلَى عَرَفَاتٍ ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ عَرَفَاتٍ إِلَى مَنِيٍّ. (۱) حقیقت آن که خداوند عزّ وجلّ، دَحُو کرده است زمین را از زیر کعبه، به سوی منی و سپس آن را دَحُو کرده از منی به سوی عرفات و از عرفات، به سوی منی

اشاره‌ای کوتاه به معنای دَحْوِ الْأَرْضِ

کلمه دَحُو برحسب آنچه از کتب لغت استفاده می‌شود، علاوه بر معنای بیسوط و گستردن که متقدمین از مفسرین تفسیر فرموده‌اند، به معنای دفع و تحریک نیز آمده است، یعنی پرتاب کردن و به حرکت انداختن. مجمع البحرین می‌گوید: الدَّحْوُ الرَّمْيُ بِقَهْرٍ. دحو، یعنی با شدت پرتاب کردن.

نقل از قاموس که از کتب معتبره لغت است: دَحَيْتُ الْإِبِلَ أَي سَفَّيْتُهَا.

شتر را دحو کردم، یعنی راندم.

و هم از بعضی منقول است: أَنَّ الدَّحْوَ بِمَعْنَى الدَّخْرِجَةِ. دحو، به معنای غلتاندن است. (۲) اگر مثلاً گردویی را روی زمین پرتاب کنیم، خواهیم دید که حرکت توأم با تَدَخُّرُج و غلتیدن انجام می‌دهد و به اصطلاح، هم، حرکت وضعی دَوْرَانِی دارد و بر گرد خود می‌چرخد و هم، حرکت انتقالی دارد که از نقطه‌ای به نقطه دیگر منتقل می‌شود.

روشن است که این معنای از دحو، با توجه به آرای دانشمندان هیئت که قائل به حرکت وضعی و انتقالی کره زمین هستند، بسیار مناسب و کاملاً منطبق با بیان روایت سابق الذکر است که می‌فرماید: خداوند عزّ وجلّ، زمین را از زیر کعبه، دحو کرده است. یعنی سبب و موجب حرکت را، در نقطه‌ای که محل کعبه است، ایجاد کرده و از آن نقطه، زمین را به گردش درآورده و رو به منی برده و آن گاه از منی به عرفات سوق داده و

۱- . کافی، جلد ۴، کتاب الحج، ص ۱۸۹، حدیث ۳.

۲- . المیزان، جلد ۲۰، ص ۲۹۲.

ص: ۲۵۳

سپس از عرفات، به منی برگردانیده است.

آقای شهرستانی، صاحب کتابالهیئة والاسلام می‌نویسد: این حرکت، همان حرکت دورانی و حرکت وضعی کره زمین است که در شبانه‌روز انجام می‌هد. از نقطه محلّ کعبه شروع به حرکت نموده و رو، به نقاط شرقی می‌رود (چون منی در جهت شرقی کعبه و عرفات هم در سمت شرقی منی واقع است) و همچنان چرخیده و تا بار دگر، به محلّ کعبه و منی برگشته و حرکت دوریه‌اش را در آن نقطه به پایان می‌رساند. (۱) ۱

به این نکته هم باید توجه داشت که دانشمندان هیئت نیز، حرکت زمین و سایر سیارات را از مغرب به مشرق می‌دانند. (۲) ۲
باری، این کره خاکی نیز از زیر کعبه و سایه بیت‌الحرام آغاز حرکت کرده و در عالم خود از کعبه‌محرّم شده و لَبِیک اجابت به ندای خالق خود گفته است، چنان که می‌فرماید:

فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ. (۳) ۳

خداوند متعال به آسمان و زمین دستور داد، به وجود آید و شکل گیرید، خواه از روی اطاعت و خواه از روی اکراه آنها گفتند، ما از روی اطاعت می‌آئیم و شکل می‌گیریم.

آری، کره زمین با طوع و رغبت از نقطه محلّ کعبه شروع به گردش کرده و به سمت منی و عرفات رفته و بار دیگر به سمت کعبه برگشته است و دائم در حالطواف است و مطیع فرمان خدا، در نتیجه این طاعت و فرمانبرداری، غرق در نعمت و تازگی و سرسبزی است.

وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا، أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا، وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا، مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ. (۴) ۴

۱- . الهیئة والاسلام، ص ۶۵ و ۷۷.

۲- . انسان و جهان، ص ۲۳.

۳- . فصلت: ۱۱

۴- . نازعات: ۳۰ تا ۳۳

ص: ۲۵۴

آب‌ها از آن، می‌جوشد و گل‌ها و میوه‌ها برمی‌دهد و بهره به حیوان و انسان می‌رساند.

یعنی ای انسان، بیدار باش و عبرت بگیر! همچنان که اینکره خاکی از کعبه، دَخُو شده و در همه جا، رو به مشرق رفته و در مسیر کمال افتاده است، تو هم باید از کعبه، شروع به تحرّک فکری و سیر عقلی کنی. از مهبط وحی خدا الهام‌گیری و در مسیر کمال و سعادت مخصوص به خود، رو به مشرق عرفان و شناسایی حضرت حق، پیش بروی.

تمام هدف، از آمدن به عالم هستی، این است که در طول این سفر و این حجّ بزرگت، سعی کنی تا به دامن کوه‌عرفات و معرفت الله برسی. یعنی خالق خود و خالق آسمان و زمین و جهانیان را بشناسی و پی به صفات جلال و جمالش ببری. محبّت آن کَلّ الجمال و عین الکمال را در دل بنشانی و از این راه، مس قلب و وجودت را که از مرتبه خاک و عالم جماد، حرکت کرده و به این حد رسیده است، باکیمیای معرفت و محبت خالق سبحان، تبدیل به طلا و برلیان و جوهری بس عظیم و درخشان بسازی.

و به حدّی از مشعر و عقل و درایت برسی که در حریم دلت جز حضرت معبود، کسی را و چیزی را جان ندهی، و چنان ذات اقدس او را در جمال و کمال و هستی، توحید کنی که هر چه ماسوای اوست در نظرت مانند سنگ‌ریزه‌های بیابان، بی‌ارج و غیر قابل اعتنا بیاید و در همه حال از عمق وجودت این ندا برخیزد:

لِئِيكَ اللَّهُمَّ لِيَيْكَ لِيَيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لِيَيْكَ انِ الْحَمْدُ وَالنَّعْمَةُ لَكَ وَالْمَلِكُ لَا شَرِيكَ لَكَ لِيَيْكَ

آری، حجّ اسلام، سالی یک بار از روز نهم ذیحجه، شروع می‌شود و روز دوازدهم یا سیزدهم خاتمه پیدا می‌کند. این برنامه حجّ اسلامی، نمونه جامع و مختصری است از برنامه وسیع حجّ انسانی که سراسر عمر بشر را فرا گرفته است؛ حجّی که از روز ولادت شروع می‌شود و هنگام سکرآت مرگ به پایان می‌رسد.

آدمی، روزی که از مادر متولّد می‌شود، مسافری است که به قصد حجّ از بلد و

ص: ۲۵۵

موطن خود حرکت می‌کند و بیابان‌های عالم اصلا بپدران و ارحام مادران را منزل به منزل، طی می‌نماید و باخارهای مغلان حوادث و سوانح فراوان مبارزه‌ها می‌کند، تا روز ولادت، قدم به حریم مکه دنیا می‌نهد. ولی هنوز بهمیقات و احرامگاه نرسیده است. روزی که به حد بلوغ و تکلیف می‌رسد، روزی است که بهمیقات رسیده و باید مُحَرَّم شود. جامه احرام تکلیف بپوشد و به ندای حضرت خالق یکتا جواب بلیک بگوید و ملتزم به محرمات و محلات حالاحرام شود. یعنی بسیاری از کارها را بر خود حرام بداند و بسیاری از سخنان را بر زبان جاری نسازد و قسمتی از خوردنی‌ها را ترک کند و با همین حالاحرام، سایر اعمال و مناسک حج و مراحل عمر خود را به آخر برساند.

بنابراین، هر کدام از ما، در هر مرحله‌ای از مراحل عمر خود که هستیم، در واقع در یکی از مواقف حج بزرگ خود، به یکی از اعمال و مناسک حج، مشغولیم.

این کاروان عظیم بشر، کاروان وسیع و دامنه‌داری است که از روز خلقت آدم علیه السلام، شروع به حرکت کرده است و متوالیاً در هر عصر و زمان، گروه‌های مختلف و افواج گوناگون می‌آیند و در این مکه بزرگ دنیا، اعمال و مناسک حج خود را انجام می‌دهند و می‌روند.

امیرالحاج و قافله سالار حج، در هر زمان، یکی از انبیا و اوصیا علیهم السلام بوده‌اند. امروز هم، کاروان حج را، ما، جامعه بشر موجود در روی زمین، تشکیل داده‌ایم و امیرالحاج ما نیز حضرت صاحب‌العصر، ولی زمان، امام حجة بن الحسن المهدی، عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

و هر کدام از ما، در یکی از مراحل یا مواقف حج، به منسکی از مناسک، مشغولیم.

بعضی، تازه از بیابان رحم مادر، قدم به حریم مکه دنیا نهاده‌ایم و هنوز بهمیقات بلوغ نرسیده‌ایم و دوران کودکی را می‌گذرانیم. بعضی دیگر، به میقات رسیده‌ایم و تکلیف احرام متوجه ما شده و بالغ شده‌ایم و مُحَرَّم به احرام تکالیف شرعی گشته و در حال گفتن لَبَّیکیم.

ص: ۲۵۶

برخی، از این مراحل، گذشته و در دامن کوه‌عرفات و معرفت الله، خیمه و خرگاه زده‌ایم و زبان از لثیک بسته و عَمِيتٌ عَيْنٌ لَا تَرَكَ می‌گوییم.

جمعی، از وادی عرفات هم، افاضه (کوچ) بهم‌شعر کرده‌ایم و به اعلی درجات عقل و درایت و مشعر انسانی رسیده‌ایم و ما سوی الله را از دنیا و مافیها، مшти خاک و سنگ، بینیم و به تبعیت از مولای خود می‌گوییم:

يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا اِلَيْكَ عَنِّي ... هَيْهَاتَ غُزَى غَيْرِي لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا. (۱) ۱

ای دنیا ای دنیا! از من بگذر ... چه دور است آرزوی تو (که قصد فریب مرا داری). دیگری را بفریب که مرا به تو نیازی نیست. من، تو را سه بار طلاق گفته‌ام که در آن، بازگشتی نخواهد بود.

ولی باز، اندک توجهی به سنگریزه‌های مال دنیا داریم و طبق دستور خدا، در جمع کردن آن می‌کوشیم.

اما جمع دیگری هستند که از این موقف نیز گذشته و به‌قربانگاه شتافته‌اند و آن‌جا هر چه هم از خاک‌ها و سنگریزه‌های دنیا در دست داشته‌اند، امتثالاً لامر الله، بر سر دنیاپرستانِ تخته‌سنگِ منسِ مرده بی‌جان، کوبیده‌اند و با کمال مردانگی، دامن همت، به کمر زده و آستین عبودیت بالا کشیده و ابراهیم‌وار، اسماعیل دنیا را در آستان حضرت معبود عزّ شأنه، روی خاک خوابانیده و کارد بر گلویش کشیده‌اند که:

بِسْمِ اللَّهِ وَجْهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ. (۲) ۲

هرگونه افکار و اندیشه‌های دنیایی که در سر داشته‌اند، همه راتراشیده و یک‌جا، تفویض‌امر به‌خالق‌سبحان کرده و کبرونخوت و متیت را از خود ریخته‌اند و هروله کنان

۱- . نهج‌البلاغه، حکمت ۸۴، از باب الحکم.

۲- . انعام: ۷۹

ص: ۲۵۷

از شدت شور و اشتیاق فراوان، به سمتخانه معبود مهربان دویده و پروانه‌وار، بر گرد بیت محرم اوجلّ جلاله، به گردش درآمده‌اند و سرانجام، با استلام حجرالاسود محبت او، دست به دست خدا داده و به عالی‌ترین لذات عالم هستی، نایل شده‌اند.

طُوبَى لَهُمْ ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ. هَنِيئًا لِرِزَابِ النَّعِيمِ نَعِيمُهُمْ. لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ. (۱) ۱
وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ. (۲) ۲

عده‌ای هم، مناسک حج خود را به آخر رسانیده و مراحل عمر را پایان داده‌اند و به حال سكرات مرگ افتاده‌اند. مانند کسانی که در حال سعی بین صفا و مروه‌اند و نفسشان به شماره افتاده و با حال تحیر و سرگردانی در رفت‌وآمدند تا ببینند نامه مقبولیتحج به دستشان می‌دهند یا اخطار مردودیت درباره‌شان صادر می‌کنند.

دسته‌ای هم، از تمام مراحل، گذشته‌اند و بهمیت در منی و خوابگاه برزخی رسیده و زیر خروارها خاک و سنگ آرمیده‌اند و کاروان دیگری در خیمه و خرگاه آنان، مسکن گزیده و به اعمال حج خود پرداخته‌اند.

۶- وظیفه انسان، در سیر به سوی خدا

اشاره

کسی که عازم سفر حج است، سه کار مهم و اساسی باید به ترتیب، انجام دهد تا به مقصد برسد. اول، تهیه و تأمین توشه راه، که بی‌زاد و راحله و استطاعت، توانایی حج نخواهد داشت. دوم، دل‌کندن از خانه و اهل و عیال و وطن، و سپس به راه افتادن و رو به کعبه و بیت‌الله حرکت کردن؛ و گرنه، تنها با به دست آوردن زاد و راحله و آن‌گاه در خانه نشستن، کسی به کعبه نخواهد رسید.

۱- . صافات: ۶۱

۲- . مطففین: ۲۶

ص: ۲۵۸

سوم، بعد از رسیدن به حرم، مشغول مناسک و اعمال حج شود و آنها را یکی بعد از دیگری به انجام رساند که در این صورت، کار او تمام است و مقصود از سفرش حاصل است.

حال، ما هم که خود را شناخته و فهمیده‌ایم خدایی داریم که ما را برای رساندن به قرب جوار خود- که جَنَّتِ المأوی و فردوسِ اعلی است- حرکت می‌دهد و منزل به منزل، جلو می‌برد، همین سه کار مهم و اساسی را باید انجام بدهیم تا به بهشت برین و لقای حضرت ربِّ العالمین کهکعبه مقصود است؛ نایل بشویم.

اول، بهم‌رکب خود برسیم. مرکب ما، در این سفر بزرگ آخرت که پیش گرفته‌ایم همین‌بند است که باید وسایل حیات و بقایش از خوراک و پوشاک و مسکن و دیگر نیازمندی‌ها فراهم و منظم باشد، تا به مقصد نرسیده، از کار نماند.

دوم، بعد از تأمین حوایج مرکب، باید از زاید بر مایحتاج بدن از انواع تمتعات و تلذذات دل برکنیم و علایق دنیایی خود را کمتر کنیم. صفات رذیله و اخلاق ناپسند را از خود دور سازیم و اینعقبات و گردنه‌های پر پیچ و خم و صعب العبور را به هر نحوی، طی کنیم. گرچه پشت پا به هوس دل زدن بسیار مشکل است و آنچه که دل می‌خواهد از تمتعات زندگی، فراهم نکردن یا فراهم کرده‌ها را- که جزء فضول و تجملات زاید زندگی است- از خود دور ساختن، بسیار دردناک است و جگرسوز، ولی:

چه خوش گفت آن مرد داروفروش شفا بایدت، داروی تلخ نوش

جز این، چاره‌ای نیست. آدمی که قصد حج و زیارت بیت‌الله دارد، باید دل از وطن و اهل و عیال محبوب بردارد و احیاناً خانه و باغ و بوستان و اثاث تجمل را که زاید بر لوازم ضروری زندگی است، بفروشد و قدم در راه کعبه بگذارد. و گرنه، با دلبستگی محکم به خانه و فرش و اتومبیل و جدا نشدن از اولاد و عیال و زمین و باغ و مستقالات، به کعبه رسیدن و حاجی شدن محال است.

سوم، بعد از آن که این توفیق بزرگ الهی نصیب شد و علایق افراطی دنیایی از دل بیرون رفت و صفحه قلب از تیرگی‌های رذایل اخلاق از ریا و نفاق و کبر و بخل و حسد، پاک و مطهر گردید و آماده پذیرش و انعکاس انوار معرفت و محبت خدا شد، مانند آن

ص: ۲۵۹

حاجی شده‌ایم که سوار بر مرکب رهواری شده و دل، از خانه و زندگی کنده و صحراهای پرمحنت و گردنه‌های صعب‌العبور حجاز را پیموده و وارد حرم گشته است و حال، باید شروع به اعمال کند.

بعد از تصفیه آینه دل، باید شروع به تحصیل علم و معرفت‌الله کنیم و بکوشیم از طریق تعلّم و آموختن احکام دین و معارف الهی و انجام وظایف و اعمال عبادی- که قوی‌ترین عامل ازدیاد نور بصیرت و بینایی قلب است (۱) ۱- روز به روز و ساعت به ساعت، بر شدت نور معرفت خود نسبت به خدا و معاد بیفزاییم و لحظه‌ای از طواف بر گرد کعبه مقصود که خداست، غافل نگردیم و آنی از سعی در این وادیسفا غفلت نکنیم و همیشه در حالوقوف در عرفات باشیم و دم به دم از دیدن آثار حکمت و قدرت حق، عَمِيتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ، کور است چشمی که تو را نبیند، بگوییم.

در همه حال، مشغول مبارزه با شیطان و رمی جمرات باشیم، که شیطان همیشه در کمین ماست و به انواع حيله‌ها و تزویرها می‌کوشد تا هوس‌های نفسانی را در نظر ما، زیبا و دلربا جلوه دهد و ما را بفریبد.

ولذا شدیداً باید مراقب خود باشیم که هرگز دست ما، خالی از سنگریزه‌های یقین و ایمان نباشد تا این که هر دم، شیطان پلید خواست از اینبایان منای جان ما، سر بر آورد و وسوسه‌ای برانگیزد، فوراً سنگ بر مغزش بکوبیم و علی‌رغم او گوسفند هوای نفس را بر زمین بخوابانیم و کارد به حلقومش بگذاریم و ذبحش کنیم که:

وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ. (۲) ۲

دائماً در حالحلق و سرتراشی باشیم و نگذاریم انبوه رذایل اخلاقی بار دگر در مغز و قلب ما متراکم شود. تا خواستمویی از کبر و حرص و بخل و حسد، ریا و نفاق و خودخواهی، در مغز و جان ما بروید، فوراً باتیغ ایمان و معرفت، محو و نابودش کنیم.

۱- . يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا (انفال: ۲۹).

۲- . انعام: ۷۹

ص: ۲۶۰

آری، این است وظیفه انسانی ما مسلمان‌هایی که خدا و فردوس اعلی را هدف و مقصد سیر خود قرار داده‌ایم و به قول خود، زُوار خدا و مسافر الی اللّٰهیم!

ولی ما، آن‌چنان ترک وظیفه کرده‌ایم که گویی اصلاً موضوع مسافر بودن و سیر و سلوک و مسیر و مقصد خود را از یاد برده و بی‌خبر از این شده‌ایم که ما، زُوار خدا و بار سفر بستگان به سوی حضرت پروردگاریم! خیر، ما، بَرّاز و بَقّال و عَطّاریم. عالم و صنعتگر و ناطق و سخنرانیم. ما، کارمان این است که صبح که از خواب بیدار شدیم، با عجله و شتاب به این سو و آن سو بتازیم.

غذایی تهیه کنیم و گرد هم بنشینیم و بخوریم و بخواییم و فردا، دوباره همین کار را از سر بگیریم.

عمر شصت هفتاد ساله خود را این‌چنین بگذرانیم تا این بدن از نشاط و فربهی نیفتد. خیلی که چاق شد رژیم بگیریم و لاغرش کنیم. زیاد که لاغر شد تقویتش کنیم و چاقش بسازیم.

خواجه را بین که از سحر تا شام دارد اندیشه شراب و طعام

شکم از خوشدلی و خوشحالی گاه پر می‌کند، گهی خالی

فارغ از خلد و ایمن از دوزخ جای او مزبله است، یا مطبخ

حال، ما مردم، یک عمر این‌بندن را که به عنوانمربّ راه به ما داده‌اند، چاق و فربه می‌کنیم و پالان و افسارش را تازه می‌سازیم، آن‌چنان که به کلی از راه و امانده و از مقصد بی‌خبر افتاده‌ایم.

لباس‌های فاخر و غذاهای مطبوع و تجملات روزافزون زندگی و بالاخره جلوه‌های فریبنده مظاهر حیات مادی، چنان ما را سرگرم به خود ساخته است که اصلاً فراموش کرده‌ایم که هدف و مقصود از حرکت از صلب پدر و رحم مادر و آمدن به دنیا و این همه سعی و تلاش در دنیا، رسیدن به لقای خدا و استقرار در عرفات جنت‌المأوی است و تنها راه آن، پرهیز از غرق شدن در شهوات حیوانی و اعراض از غوطه‌ور شدن در لذایذ مادی و حرکت با قافله انبیا و اولیا در مسیر عبودیت و بندگی خالق بی‌همتا است.

ص: ۲۶۱

و اسفاه که صاحب نظران روشندل، با هدایت پیغمبران و امامان علیهم السلام، راه را تشخیص داده و پیش گرفته و رفتند و به مقصد رسیدند، ولی ما، همچنان سرگرم چاق و لاغر ساختن این مرکب هستیم و از قافله عقب مانده ایم.

آری، بیشتر علوم و دانش‌های دنیای روز، از طب و فیزیک و شیمی و کارخانه‌ها و آزمایشگاه‌ها و دانشگاه‌ها، عموماً درس چاق کردن این مرکب را می‌دهند و روز و شب، تجملات و عوامل تزئین و تقویت این مرکب را به صورتمد های تازه، به بازار می‌آورند و مردم را سرگرم می‌سازند. مجالی به بینوایان نمی‌دهند که اندکی به خود بیایند و تکانی بخورند و خویشتن را از میان این تجملات بیرون بکشند و با قافله شکوهمند انبیا و اولیای خدا، به راه انسانیت و آدمیت بپردازند و رو به کعبه مقصود و نیل به قرب کمال مطلق، به حرکت درآیند. (۱) ۱

البته، جمع اندکی از ما به هوش آمده‌اند و به فکر شناختن راه و جزئیات منازل بین راه افتاده‌اند و به کتابخانه رفته و عالم و دانشمند شده‌اند.

اینان، خیلی به مرکب نمی‌پردازند و بیش از مقدار ضرورت، تر و خشکش نمی‌کنند. همین قدر که آب و خوراکش فراهم باشد و از راه نماند، به همان، اکتفا می‌نمایند، اما همینان نیز بیماری دیگری دارند که نتیجتاً با دسته اول، یکسان و برابر شده و از نیل به هدف، محروم گشته‌اند و آن بیماری این است که این بزرگان، تنها به راه‌شناسی و راه‌دانی قناعت فرموده‌اند.

آنان، بی‌شک، عالم و دانشمند و صاحبان فضل و کمالند. امراض روحی و بیماری‌های عقلی را که مانع رسیدن انسان به کعبه مقصود است و عقبات صعب‌العبور این راه محسوب می‌شود، همه را خوب می‌شناسند و دارو و درمان آنها را هم کاملاً می‌دانند.

اما چه فایده که فقط راه‌دانند و راه‌شناس، نه راهبر و پیشوا.

هرگز قدمی در راه نگذاشته‌اند و گردنه‌ای از گردنه‌های پرخطر این راه را

۱- ما منکر نیستیم که علوم طبیعی، یکی از عالی‌ترین طرق خداشناسی است، اما چنان که اشاره شد، در دنیای امروز و اوضاع کنونی، جز رونق دادن به زندگی مادی و تأمین منافع جسمانی، بهره‌ای از آن علوم و صنایع، عاید جامعه انسان نمی‌شود.

ص: ۲۶۲

نپیموده‌اند روشن است که صرف راه‌دانی و راه‌شناسی، آدمی به کعبه نمی‌رسد.

قدم در راه نهادن و راه پیمودن و بار سنگین سختی‌ها را به دوش کشیدن لازم است؛ و گرنه مانند همان کسی می‌شود که کتابراهنمای حج و کتابمناسک حج را گرفته و در میان خانه و روی مسند نرم نشسته و بر بالش، تکیه داده و محتویات آن دو کتاب را با آرامش تمام می‌خواند و حفظ می‌کند و تحویل دیگران می‌دهد تا حاجی شود و به سعادت هر دو جهان نایل گردد! حاجی شدن، ترک وطن می‌خواهد و از مسند نرم گذشتن و از آب‌های گرم و نامطبوع بیابان خوردن و آفتاب داغ صحرای منی و عرفات را تحمل کردن لازم دارد. تو نازنین جهانی، کجا توانی رفت؟

تذکر

این حقیقت، بر کسی پوشیده نیست که در هر عصر و زمان، جمعی از صالحان و بندگان روشندل واقع‌بین خدا هستند که حائز مقامعلم و عمل هستند.

دو بال دارند و با هر دو بال علم و عمل، به پرواز درآمده و در آسمان معرفت و شناسایی حضرت حق و عرض بندگی به ساحت اقدس او، اوج می‌گیرند. هم، خود به کعبه مقصود و قرب خدا نایل می‌شوند و هم، جمعیت‌های کثیری را به دنبال خود می‌کشند و به مقصد می‌رسانند.

اینان، ریزه‌خواران خوان نعمت و شاگردان مکتب تربیت اهل بیت رسالت علیهم‌السلامند.

علما و فقهای ربّانی که ستارگان درخشان آسمان علم و تقوا و فضیلت و مشعل‌های فروزان هدایت بر سر راه جامعه بشرند، امثال شیخ صدوق و شیخ کلینی و شیخ طوسی و علامه حلّی و علامه مجلسی و شیخ انصاری و نظایر آنها در جمیع ازمنه و اعصار، هریک، سهم به سزایی در احیا و ابقای شریعت بیضای محمدی صلی الله علیه و آله دارند.

و اکنون، طایفه شیعه امامیه، هر چه که دارد از معارف عالی و احکام متقن الهی، از برکت زحمات و مجاهدات ارزنده این دسته از بزرگان و شخصیت‌های عظیم علم و

ص: ۲۶۳

روحانیت، نصیبتش شده است.

فجزاهم الله عن الاسلام والمسلمين خير الجزاء وكثر الله امثالهم وانار الله برهانهم.

در این جا، با عرض تشکر و سپاس به درگاه خدا، بحث مربوط به حج را پایان می‌دهیم و به عون الله تعالی، به بحث کوتاهی در باب زیارت مرقد مطهر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و مشاهد اهل بیت رسالت علیهم السلام می‌پردازیم.

ص: ۲۶۵

بخش هفتم زیارت**اشاره**

- ۱- به زیارت مرقد پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام می‌رویم.
- ۲- موذت اهل بیت رسالت، اجر رسالت است.
- ۳- ولایت، شرط مقبولیت اعمال است.
- ۴- بقا و احاطه ارواح کامل، بعد از مرگ.
- ۵- خاک پای آسمانیان، حیات بخش است.
- ۶- شیعه در مدینه، گمشده‌ای دارد.
- ۷- بقیع یا بارگاه قدس و مظهر عزت و کبریای خدا.
- ۸- شهدای اُحد قربانیان راه خدا.
- ۹- پایان سفر و ختم کتاب.

۱- به زیارت مرقد پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام می‌رویم

اینک که به فضل خدا، موفّق به زیارت بیت الله شدیم و از انجام مناسک حج فراغت یافتیم، با دلی سرشار از محبت و روحی بانشاط از شدت اشتیاق به زیارت اولیای خدا، رو بهمدینه طّیبه می‌آوریم تا مرقد پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله و صدّیقه کبری علیها السلام و ائمه هدی علیهم السلام را که عمری همچون مرغ در قفس، به اشتیاق زیارت و حضور در مزارشان بال و پر زده‌ایم، اکنون از نزدیک ببینیم و تا آنجا که می‌توانیم، جسم و جان خود را به مدفن شریفشان که مهبط رحمت پروردگار است و مسکن برکات ایزد مَنان، نزدیک‌تر و نزدیک‌تر بسازیم و از صمیم جان، به آستان اقدس و اکرمشان عرض ادب کنیم و از پرده دل، به درگاهشان بنالیم که:

يَا سَادَتِي وَمِيوَالِيَّ اِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكُمْ اَنْمَتِي وَعُمِدَّتِي لِيَوْمِ فَقْرِي وَحَاجَتِي اِلَى اللّٰهِ، وَتَوَسَّلْتُ بِكُمْ اِلَى اللّٰهِ، وَاسْتَشْفَعْتُ بِكُمْ اِلَى اللّٰهِ، فَاشْفَعُوا لِي عِنْدَ اللّٰهِ، وَاسْتَنْقِذُونِي مِنْ ذُنُوبِي عِنْدَ اللّٰهِ، فَاِنَّكُمْ وَسِيَلَتِي اِلَى اللّٰهِ، وَبِحُبِّكُمْ وَبِقُرْبِكُمْ اَرْجُو نَجَاةً مِنَ اللّٰهِ، فَكُونُوا عِنْدَ اللّٰهِ رَجَائِي يَا سَادَتِي يَا اَوْلِيَاءَ اللّٰهِ. (۱) ۱

ای سروران و آقایان من! حقیقت آن که من، به سبب شما که امامان من و ذخیره روز فقر و حاجتم هستید، رو به خدا آورده‌ام و شما را شفیع خود در پیشگاه خدا قرار داده‌ام. حال، از من

ص: ۲۶۸

در نزد خدا به شفاعت پردازید و مرا از عواقب سوء گناهانم برهانید.
چه آن که حقاً شما، وسیله من به سوی خدایید و به دوستی شما و نزدیک گشتن به شما، از خدا امید نجات و سعادت دارم. پس
مایه امید من در نزد خدا باشید ای سروران من! ای دوستان خدا!

۲- مودت اهل بیت رسالت، اجر رسالت است

به حکم قرآن، مودت خاندان پیغمبر، به عنوان اجر رسالت آن حضرت، وظیفه واجب امت اسلامی است:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (۱) ۱

بگو (ای پیغمبر) من در ازای تبلیغ دین خدا و دعوت به سوی حق، از شما اجری جز مودت (دوستداری) خویشاوندان نمی‌خواهم.
روایات از طریق شیعه و سنی، در تفسیر همین آیه رسیده است که مراد از قُرْبَى عترت و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله است
که طبق اخبار متواتر از فریقین، به تنصیص رسول خدا صلی الله علیه و آله، دارندگان علم کتاب و مرجع مردم از خواص و عوام،
برای دریافت معارف و احکام آسمانی قرآن، معرفی شده‌اند. (۲) ۲

ولذا، غرض از ایجاب مودت امت، نسبت به عترت طاهره و اهل بیت وحی علیهم السلام، جزاهدتا به نور هدایت آن انوار الهی و نیل
به سعادت جاودان و خلاصی از دام شیطان، چیز دیگری نیست، چنان که می‌فرماید:

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا. (۳) ۳

بگو من در برابر آن ابلاغ آیین خدا هیچ گونه پاداشی از شما نمی‌طلبم، مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند.
این پاداش من است.

۱- . شوری: ۲۳

۲- . تفسیر المیزان، جلد ۱۸، ص ۴۷.

۳- . فرقان: ۵۷

ص: ۲۶۹

یعنی اجر من، هماناراه یابی شما به سوی خداست که آن هم طبق روایات ارجاع به اهل البیت، در پناهعترت تحقق پذیر است. بنابراین، موّدت و عرض ارادت امت اسلامی به آستان قدس خاندان عصمت علیهم السلام مطلقاً به نفع امت است، نه به نفع مقام منبع رسالت و اهل بیت کرام آن حضرت، چنان که خدا می فرماید:

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ. (۱) ۱

بگو (ای پیغمبر) آنچه به عنوان اجر، از شما خواسته‌ام، به نفع خود شماست.

۳- ولایت، شرط مقبولیت اعمال است

اشاره

اجماع شیعه امامیه بر این است که مقبولیت اعمال مسلمان در نزد خدا، مشروط به اقرار و اعتقاد به ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه اهل البیت علیهم السلام است، و اخبار دالّ بر این مطلب نیز از طریق شیعه و سنی، در حدّ تواتر است (۲) ۲ که ذیلماً نمونه‌ای آورده می شود.

عَنْ سَيِّدِ الْمَأْمُونِ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آيَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَامَامُ الْمُتَّقِينَ، يَا عَلِيُّ أَنْتَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَوَارِثُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَخَيْرُ الصَّادِقِينَ وَأَفْضَلُ السَّابِقِينَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ زَوْجُ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَخَلِيفَةُ الْمُرْسَلِينَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْحُجَّةُ بَعْدِي عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ اسْتَوْجِبَ الْجَنَّةَ مَنْ تَوَلَّاكَ وَاسْتَحَقَّ دُخُولَ النَّارِ مَنْ عَادَاكَ. يَا عَلِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ وَاصِطَفَانِي عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَدَا عَيْدَ اللَّهِ الْفَ عَامَ مَا قَبِلَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْهُ إِلَّا بِوَلَايَتِكَ وَوَلَايَةِ الْأَئِمَّةِ مِنْ وَوَلَدِكَ وَإِنْ وَوَلَايَتِكَ لَا تُقْبَلُ إِلَّا بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ وَوَلَدِكَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وَوَلَدِكَ بِذَلِكَ أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ. (۳) ۳

۱- سبأ: ۴۷

۲- بحارالانوار، طبع جدید، جلد ۲۷، ص ۱۶۶.

۳- بحارالانوار، جلد ۲۷، ص ۱۹۹، نقل از مناقب ابن شاذان.

ص: ۲۷۰

سلیمان اعمش از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از آبای کرامش نقل فرموده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! تویی امیرالمؤمنین و امام متقین. یا علی! تویی سید اوصیا و وارث علم انبیا و بهترین صدیقان و افضل سبقت گیرندگان در ایمان. تویی همسر سرور بانوان جهان و تویی جانشین پیغمبران.

یا علی! تویی مولا- و آقای اهل ایمان و تویی حجت بعد از من بر عموم آدمیان. سزاوار بهشت، آن کسی است که تو را دوست بدارد و مستحق دخول آتش، آن کسی است که با تو دشمنی ورزد.

یا علی! قسم به کسی که مرا به نبوت برانگیخته و از جمیع خلائق برگزیده است، اگر بنده‌ای خدا را هزار سال عبادت کند، این عبادت او مقبول درگاه خدا نمی‌شود، مگر به ولایت تو و ولایت امامان از فرزندان تو. و حقیقت آن که ولایت تو مقبول نمی‌شود مگر به برائت و بیزاری از دشمنان تو و دشمنان امامان از فرزندان تو. این، مطلبی است که جبرئیل (پیک وحی خدا) به من خبر داده است. پس هر که می‌خواهد، (بپذیرد) و مؤمن شود و هر که می‌خواهد، (انکار کند) و کافر گردد.

عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: قَالَ لَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَيُّ الْبِقَاعِ أَفْضَلُ؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَابْنُ رَسُولِهِ أَغْلَمُ. قَالَ: إِنَّ أَفْضَلَ الْبِقَاعِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ. وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا عَمَّرَ مَا عَمَّرَ نُوْحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْمِهِ - أَلْفَ سِنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا - يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ فِي ذَلِكَ الْمَقَامِ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِغَيْرِ وِلَايَتِنَا لَمْ يَنْتَفِعْ بِذَلِكَ شَيْئًا. (۱) ۱

ابوحوزه نقل کرده از امام سجاد علیه السلام که فرمود: کدام نقطه از نقاط زمین افضل است؟ گفتم:

خدا و رسولش و فرزند رسولش داناترند. فرمود: افضل نقاط زمین، مابین رکن و مقام است (مقصود از رکن، آن زاویه از کعبه است که حجرالاسود در آن منصوب است و مقصود از مقام، مقام ابراهیم علیه السلام است) و اگر مردی به اندازه عمر نوح علیه السلام که در میان قومش به سر بُرد (۹۵۰ سال) عمر داده شود و در تمام این مدت، در این مکان (مابین رکن و مقام) به عبادت خدا بپردازد، روزها، روزه‌دار و شب‌ها، شب‌زنده‌دار باشد، اما خدا را (به هنگام مرگ) به غیر ولایت ما، ملاقات کند، هیچ بهره‌ای از آن همه عبادت خود، نخواهد داشت.

ص: ۲۷۱

حج مقبول

عَنْ مَعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ نَظَرْتُ إِلَى الْمُؤَقِفِ وَالنَّاسِ فِيهِ كَثِيرٌ فَدَنَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ أَهْلَ الْمُؤَقِفِ لَكَثِيرٌ قَالَ فَصَبْرٌ بِبَصِيرَةٍ فَأَدَارَهُ فِيهِمْ ثُمَّ قَالَ ادْنُ مِنِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ غَنَاءٌ يَأْتِي بِهِ الْمُؤَجُّ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ لَأَوْ اللَّهُ مَا الْحِجُّ إِلَّا لَكُمْ لَأَوْ اللَّهُ مَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ إِلَّا مِنْكُمْ. (۱) ۱

معاذ بن کثیر می گوید: نگاه به موقف (عرفات) کردم، در حالی که مردم در آن فراوان بودند. پس به امام صادق علیه السلام نزدیک شدم و گفتم: حَقًّا که اهل موقف بسیارند! امام علیه السلام نگاه خود را به موقف انداخت و چشم خود را در میان مردم چرخانید و سپس فرمود: نزدیک من بیا ای اباعبدالله (کنیه معاذ بوده). من نزدیک رفتم، فرمود: خس و خاشاکی است که موج، آن را از هر طرف می آورد. به خدا قسم نیست حج مگر برای شما. نه، به خدا قسم خدا نمی پذیرد، مگر از شما.

عَنْ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا فَدَخَلَ عَلَيْهِ دَاخِلٌ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا أَكْثَرَ الْحَاجَّ الْعَامَ فَقَالَ إِنَّ شَاءُوا فَلْيَكْثُرُوا وَإِنْ شَاءُوا فَلْيَقْلُوا وَاللَّهِ مَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا مِنْكُمْ وَلَا يَغْفِرُ إِلَّا لَكُمْ. (۲) ۲

حارث بن مغیره می گوید: در حضور امام صادق علیه السلام نشسته بودم کسی داخل شد و گفت: یابن رسول الله! امسال چه بسیار زیادند حجاج! امام فرمود: می خواهند، زیاد باشند و می خواهند، کم باشند (یعنی زیاد و کم بودن جمعیت، دارای اثر نیست). به خدا قسم خدا قبول نمی کند مگر از شما و مغفرتش را شامل نمی سازد، مگر نسبت به شما.

عَنْ أَبِي الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ بِمَكَّةَ أَوْ بِمِنَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا أَكْثَرَ الْحَاجَّ قَالَ مَا أَقَلَّ الْحَاجَّ مَا يُغْفَرُ إِلَّا لَكَ وَ لِأَصْحَابِكَ وَ لَا يَتَقَبَّلُ إِلَّا مِنْكَ وَ مِنْ أَصْحَابِكَ. (۳) ۳

ابوالحارود می گوید: در مکه یا منی بود که خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم: یابن رسول الله

۱- بحارالانوار، جلد ۲۷، ص ۱۷۲، نقل از امالی شیخ.

۲- بحارالانوار، جلد ۲۷، ص ۱۸۵، نقل از محاسن.

۳- همان، ص ۱۹۶، نقل از بشاره المصطفی.

ص: ۲۷۲

چه بسیارند حجاج! فرمود: چه کم هستند حجاج! مغفرت خدا شامل نمی‌شود مگر درباره تو و یارانت و پذیرفته نخواهد شد مگر از تو و از یارانت.

عَنْ زُرَيْقٍ عَنْ أَبِي عَبِيدٍ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ قَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ يَعْدِلُ هَذِهِ الصَّلَاةَ وَ لَا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَ الصَّلَاةِ شَيْءٌ يَعْدِلُ الزَّكَاةَ وَ لَا بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الصَّوْمَ وَ لَا بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الْحَجَّ وَ فَاتِحَةُ ذَلِكَ كُلِّهِ مَعْرِفَتُنَا وَ خَاتِمَتُهُ مَعْرِفَتُنَا. (۱) ۱

زریق می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: بعد از معرفت (شناسایی خدا و رسول) کدام عمل، افضل اعمال است؟ فرمود: هیچ چیز بعد از معرفت، برابری با این نماز نمی‌کند و بعد از معرفت و نماز، چیزی برابر با زکات نیست. و بعد از این، چیزی عدیل روزه، محسوب نمی‌شود و چیزی بعد از آن، عدل حج نیست و تمام اینها با معرفت و شناسایی ما (امامان و حجج الهی) افتتاح می‌یابد و هم با معرفت ما، اختتام می‌پذیرد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى فَلْيَتَمَسَّكَ بِحُبِّ عَلِيٍّ وَ أَهْلِ بَيْتِي. (۲) ۲

هر که دوست دارد که چنگ، به دستاویز محکمی بزند، پس به حب علی و اهل بیت من متمسک شود.

حال، این موَدّت و محبّت به عترت علیهم السلام که حسب الامر خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله، وظیفه ماست، مظاهر گوناگون دارد. از جمله مظاهر بارزش، زیارت مشاهد مشرفه و بار سفر بستن و رفتن به سوی مراقد مُنَوَّرَه آن بزرگواران علیهم السلام است که علاوه بر تصدیق عقل عاری از غرض که علاقه‌مندی به هر چه را که انتساب به محبوب دارد، شایسته و ممدوح می‌داند، در لسان روایات ائمه اطهار علیهم السلام نیز، ترغیب و تأکید فراوان در باب زیارت اولیای دین رسیده و تارک آن، مذمت شده است.

فَقَهُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ تَزَوَّرُ قَبْرَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَإِنَّهُ قَالَ وَ مَنْ حَجَّ وَ لَمْ

۱- همان، ص ۲۰۲، نقل از امالی شیخ.

۲- بحار الانوار، جلد ۲۷، ص ۷۹، نقل از عیون اخبار الرضا.

ص: ۲۷۳

يَزُرُنِي فَقَدْ جَفَانِي وَ تَزُورُ قَبْرَ السَّادَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِالْمَدِينَةِ. (۱) ۱

از فقه الرضا علیه السلام نقل است: سپس زیارت می کنی قبر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را، چه آن که آن حضرت فرموده است: هر کس حج بجا آورد و مرا زیارت نکند، درباره من جفا کرده است. و زیارت می کنی بزرگان (ائمه هدی علیهم السلام) را در مدینه.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ نَظَرَ النَّاسَ فِي الطَّوَافِ قَالَ أَمُرُوا أَنْ يَطُوفُوا بِهِذَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيَعْرِفُونَا مَوَدَّتَهُمْ ثُمَّ يَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ. (۲) ۲
امام باقر علیه السلام مردم را در حال طواف دید، فرمود: مأمور شده‌اند طواف این (بیت کنند) و سپس سوی ما آمده و مودت خود را به ما بشناسانند و نصرت و یاری خود را نسبت به ما عرضه بدارند.

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: ابْدُثُوا بِمَكَّةَ وَ اخْتُمُوا بِهَا. (۳) ۳
از امام صادق علیه السلام است که فرمود: از مکه آغاز کنید و به ما ختم نمایید.

از این حدیث استفاده می شود که تأخیر زیارت از حج، فضیلت بیشتری دارد.

عَنْ يَحْيَى بْنِ يَسَّارٍ قَالَ حَجَّجْنَا فَمَرَرْنَا بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ حَاجُّ بَيْتِ اللَّهِ وَ زُورُ قَبْرِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ شِيعَتِهِ آلِ مُحَمَّدٍ هِنِيئًا لَكُمْ. (۴) ۴

یحیی بن یسار گوید: ما، حج بجا آوردیم و بر امام صادق علیه السلام گذشتیم. (از طریق ترحیب و تحسین) فرمود: حجج بیت خدا و زور قبر پیغمبر خدا و شیعه آل محمد! گوارا باد بر شما.

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ قُلْتُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لِمَنْ زَارَ قَبْرَ أَحَدٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؟ قَالَ لَهُ مِثْلُ مَنْ أَتَى قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ وَ مَا لِمَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْجَنَّةُ وَ اللَّهُ. (۵) ۵

حسن بن علی الوشاء می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: چه ثوابی هست برای کسی که

۱- مستدرک الوسائل، کتاب الحج، ابواب المزار، ص ۱۸۹.

۲- همان.

۳- همان.

۴- کافی، جلد ۴، کتاب الحج، ص ۵۴۹.

۵- مستدرک الوسائل، کتاب الحج، ابواب المزار، ص ۱۸۹.

ص: ۲۷۴

قبر یکی از امامان علیهم السلام را زیارت کند؟ فرمود: ثواب کسی که قبر ابی‌عبدالله (الحسین) علیه السلام را زیارت کند، به او داده می‌شود. راوی می‌گوید: گفتیم: برای زائر قبر ابی‌عبدالله علیه السلام چه ثوابی است؟ فرمود: به خدا قسم بهشت.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ مَنْ زَارَنَا فِي مَمَاتِنَا فَكَأَنَّمَا زَارَنَا فِي حَيَاتِنَا وَمَنْ جَاهَدَ عَدُوَّنَا فَكَأَنَّمَا جَاهَدَ مَعَنَا وَمَنْ تَوَلَّى لِمُحِبِّبِنَا فَقَدْ أَحَبَّنَا وَمَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنَا وَمَنْ أَعَانَ فَقِيرَنَا كَانَ مُكَافَأَتُهُ عَلَيَّ جَدُّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (۱) ۱

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: هر کس بعد از مرگ ما، به زیارت ما آید، مثل این است که در زمان حیات، ما را زیارت کرده است، و هر که با دشمن ما جهاد کند، چنان است که همراه ما، قیام به جهاد کرده باشد، و کسی که دوستدار ما را دوست بدارد، به حقیقت، ما را دوست داشته است.

و کسی که مؤمنی را مسرور کند، در واقع، ما را مسرور ساخته است، و کسی که فقیر ما را دستگیری و اعانت کند، به عهده جد ما محمد صلی الله علیه و آله است که خدمت او را جبران کند.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَكَّلَ بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ رَعِيلاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَحْفَظُونَهَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهَا وَمِنْ خَلْفِهَا وَعَنْ يَمِينِهَا وَعَنْ يَسَارِهَا وَهُمْ مَعَهَا فِي حَيَاتِهَا وَعِنْدَ قَبْرِهَا بَعِيدٌ مَوْتِهَا يُكْتَبُونَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ أَبِيهَا وَبَعْلُهَا وَبَيْنَهَا فَمَنْ زَارَنِي بَعِيدٌ وَفَاتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي وَمَنْ زَارَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ فَكَأَنَّمَا زَارَنِي وَمَنْ زَارَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامَ وَمَنْ زَارَ ذُرِّيَّتَهُمَا فَكَأَنَّمَا زَارَهُمَا. (۲) ۲

به نقل از امام صادق علیه السلام، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، ضمن یک حدیث طولانی فرمود: خدا، فوجی از ملائکه را موکل بر حفظ فاطمه علیها السلام کرده است که از پیش رو و از پشت سر و از جانب راست و چپ، به نگهبانی و محافظت آن حضرت مأمورند. آن فرشتگان، پیوسته در حیات او همراهند و

۱- مستدرک الوسائل، کتاب الحج، ابواب المزار، ص ۱۸۹.

۲- همان.

ص: ۲۷۵

بعد از مرگ او نیز، مجاور قبرش هستند و بر پدر و شوهر و فرزندان او درود فراوان می‌فرستند. پس هر که مرا بعد از وفات، زیارت کند، مانند این است که در حال حیات، زیارت کرده و هر کس فاطمه علیها السلام را زیارت کند، مثل این است که مرا زیارت کرده و هر کس علی بن ابی‌طالب علیه السلام را زیارت کند، مانند این است که فاطمه علیها السلام را زیارت کرده و هر کس حسین علیه السلام را زیارت کند، مثل این است که علی علیه السلام را زیارت کرده و هر کس فرزندان آن دو معصوم را زیارت کند، گویی که خود آن دو بزرگوار را زیارت کرده است.

به یاوه‌سرایی‌های جهال، اعتنا نکنید

عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قَبْرَكَ وَقَبْرَ وُلْدِكَ بِقَاعِ الْجَنَّةِ وَعَرَصَاتٍ مِنْ عَرَصَاتِهَا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ قُلُوبَ نَجَبَاءٍ مِنْ خَلْقِهِ وَصَفْوَةٍ مِنْ عِبَادِهِ تَحْنُ إِلَيْكُمْ وَتَحْتَمِلُ الْمَذَلَّةَ وَالسَّأْذَى فِيكُمْ فَيَعْمُرُونَ قُبُورَكُمْ وَيُكثِرُونَ زِيَارَتَهَا تَقَرُّبًا مِنْهُمْ إِلَى اللَّهِ وَمَوَدَّةً مِنْهُمْ لِرَسُولِهِ أَوْلِيَّكَ يَا عَلِيُّ الْمُخْصُوصِيُّونَ بِشَفَاعَتِي وَالْوَارِدُونَ حَوْضِي وَهُمْ زُؤَارِي وَجِرَانِي عِدَاءٌ فِي الْجَنَّةِ يَا عَلِيُّ مَنْ عَمَرَ قُبُورَكُمْ وَتَعَاهَدَهَا فَكَأَنَّهَا أَعْيَانُ سُليْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلِيَّ بِنَاءِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَمَنْ زَارَ قُبُورَكُمْ عَدَلَ ذَلِكَ ثَوَابَ سَبْعِينَ حَجَّةً بَعْدَ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ وَخَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ حَتَّى يَرْجِعَ مِنْ زِيَارَتِكُمْ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ فَأَبَشِّرْ يَا عَلِيُّ وَبَشِّرْ أَوْلِيَاءَكَ وَمُحِبِّيكَ مِنَ النَّعِيمِ بِمَا لَاعَيْنَ رَأَتْ وَلا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلا خَطَرَ عَلِيَّ قَلْبٍ بَشَرٍ وَلكِنَّ حُثَالَةً مِنَ النَّاسِ يُعَيِّرُونَ زُؤَارَ قُبُورِكُمْ بِزِيَارَتِكُمْ كَمَا تُعَيِّرُ الزَّائِنَةُ بَرْنَاهَا أَوْلِيَّكَ شِرَارُ أُمَّتِي لَاتَنَالُهُمْ شَفَاعَتِي وَلا يَرُدُّونَ حَوْضِي. (۱) ۱

امام صادق علیه السلام به نقل از پدر و جد بزرگوارش علیهما السلام می‌فرماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای ابوالحسن! خدا، قبر تو و قبرهای فرزندان تو را، بقعه‌هایی از بقاع بهشت و

ص: ۲۷۶

عرصه‌هایی از عرصات جنت قرار داده است و دل‌های نجبا از خلق و پاک‌سرشتان از بندگان خود را، چنان کرده که گرایش به سوی شما دارند و در راه شما و تعمیر قبور شما نامالایمات را تحمّل می‌کنند و رنج‌ها می‌برند و با اشتیاق فراوان، به زیارت قبرهای شما می‌آیند و بدین وسیله، تقرب به خدا جسته و به رسول‌الله عرض مودّت می‌کنند.

یا علی! اینانند که مخصوص به شفاعت من هستند و وارد حوض من می‌شوند. همینانند که فردا زائران و همسایگان من، در بهشت خواهند بود.

یا علی! هر کس قبرهای آنان (امامان علیهم السلام) را تعمیر کند و در محافظتش بکوشد، مثل آن است که در ساختن بیت‌المقدس، به سلیمان بن داوود علیهما السلام، اعانت و یاری کرده باشد.

ثواب زیارت قبرشان، با ثواب هفتاد حج بعد از حجّه الاسلام (حجّ واجب) برابری می‌کند و (زائر قبر شما) به هنگام بازگشت از زیارت شما، چنان از (آلودگی) گناهان بیرون می‌رود که مانند روز ولادت از مادر، از لوث معاصی طاهر می‌گردد.

پس دلشاد باش ای علی و هم، دوستداران خود را، به نعیمی بشارت ده که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب انسانی خطور کرده است.

ولکن (با این همه از شرف و فضیلت که بیان شد) فرومایگانی از مردم هستند که به زوّار قبر شما، چنان با دیده تحقیر و توهین می‌نگرند که نسبت به یک زن زانیه، با آن نظر می‌نگرند و او را به سبب کار زشت شرم‌آورش توبیخ کرده و سرزنش می‌کنند!

این نابخردان، اشرار امت من هستند که شفاعت من، به آنان نمی‌رسد و وارد حوض من نمی‌شوند.

این، اندکی بود از بسیاری از بیانات مُرغبه معصومین علیهم السلام در باب زیارت. و اکنون، وارد شهر یثرب یا مدینه‌الرسول صلی الله علیه و آله می‌شویم.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَعَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ
سَلَامٌ مِنَ الرَّحْمَانِ نَحْوَ جَنَابِكُمْ فَإِنَّ سَلَامِي لَا يَلِيْقُ بِبَابِكُمْ

ای دیده و دل هر دو به دیدار تو شایق آزاد گرفتار تو از بند علایق

روی تو چو خورشید هویدا است ولیکن هر دیده نباشد به تماشای تو لایق

ص: ۲۷۷

ای خاک مدینه! بر تو گوارا باد این شرف که پیکر پاک اشرف کائنات، مفخر موجودات و احب الخلق الی الله را در آغوش گرفته‌ای و دل‌ها را به سوی خود کشیده‌ای! نه تنها زمینیان، آسمانیان را هم، مات و مبهوت عز و جلال خود ساخته‌ای و مهبط الطاف خاص حضرت مبدأ اعلا گردیده‌ای که:

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. (۱) ۱

خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او (پیامبر) درود فرستید و کاملاً تسلیم فرمانش شوید. این روضه پر نور و درخشانی که همچون بهشت برین در برابر چشم‌های پراشتیاق زائران جلوه گر است، مرقد پاک و منور پیغمبر اکرم، رسول الله اعظم، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است که متجاوز از یک میلیارد مسلمان جهان به افتخار اتباع و پیروی از حضرتش در روی کره زمین زندگی می‌کنند و با شنیدن نام مقدّسش با دلی مّواج از محبت و ارادت، زبان به درود بر روان پاک و مطهرش می‌گشایند.

و هر مسلمانی آرزومند است که در خلال مدّت عمرش، یک بار هم که شده، توفیق زیارت آن حضرت نصیبش شود. ولله الحمد اکنون که این موفقیّت نصیب ما شده است و خود را در مدینه و در کنار قبر مقدّسش می‌بینیم، بسیار مقتضی است که قدر فرصت را بدانیم و از موفقیّت کاملاً حسّاس خود، بهره‌های فراوان برداریم و استفاده‌های شایان ببریم.

۴- بقا و احاطه ارواح کامل، بعد از مرگ

قبل از هر چیز، توجه به این مطلب ضروری است که به براهین قطعی و ادله عقلی متقن، ثابت شده است که روح انسان، بعد از مفارقت از بدن کهمرگ نامیده می‌شود، باقی است.

ص: ۲۷۸

و نیز، مسلم شده که ارواح کامل و نفوس مقدّس انبیا و اولیای خدا علیهم السلام بعد از خلاصی از قید بدن و پیوستگی تام به عالم قدس ربوبی، نورانیتشان کامل تر و احاطه و اطلاعشان نسبت به این عالم، وسیع تر و تصرّفاتشان در این نشئه و این جهان، نافذتر می شود. (۱)

قرآن حکیم، درباره شهیدان راه خدا می فرماید:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ. (۲) ۲

گمان مکن کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگانند. بلکه آنان نزد خدا زنده‌اند و روزی داده می شوند و به آنچه از فضل خدا به آنها اعطا می شود، دلشادند.

قرآن کریم، مایوس بودن از اصحاب قبور را از خواص کفار شمرده است، آن جا که می فرماید:

قَدْ يَسْأَلُونَ مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَسْأَلُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ. (۳) ۳

آنها از آخرت مایوسند، همان گونه که کفار مدفون در قبرها مایوسند.

شیخ مفید، رضوان الله علیه، در کتاب مقالات می فرماید:

وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْإِئِمَّةَ مِنْ عَتَرَتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ خَاصَّةً لَا تَخْفَى عَلَيْهِمْ بَعْدَ الْوَفَاةِ أَحْوَالُ شِيَعَتِهِمْ فِي دَارِ الدُّنْيَا بِأَعْلَامِ اللَّهِ تَعَالَى لَهُمْ ذَلِكَ حَالًا بَعِيدَ حَالٍ وَيَسْتَمْعُونَ كَلَامَ الْمُنَاجِي لَهُمْ فِي مَشَاهِدِهِمْ الْمُكْرَمَةَ الْعِظَامَ بِلَطِيفَةٍ مِنْ لَطَائِفِ اللَّهِ تَعَالَى بَيْنَهُمْ بِهَا مِنْ جُمْهُورِ الْعِبَادِ وَتَبَلَّغَهُمُ الْمُنَاجَاةُ مِنْ بَعْدِ كَمَا جَاءَتْ بِهِ الرَّوَايَةُ. (۴) ۴

۱- . چون بحث در این مطلب دنبال دار است و مناسب با موضوع این کتاب نیست، برای شرح و تحقیق آن به کتاب نفس «اسفار اربعه» صدر المتألهین مراجعه شود.

۲- . آل عمران: ۱۶۹

۳- . ممتحنه: ۱۳

۴- . بحار الانوار، جلد ۲۷، ص ۳۰۱.

ص: ۲۷۹

حقیقت آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان از عترت او علیهم السلام بعد از وفاتشان محیط بر احوال شیعه خود در دنیا هستند و حالات شیعه، بر آن بزرگواران مخفی نمی‌ماند. سخنان کسی را که در مشاهد مشرفه با ایشان به راز و نیاز و مناجات آمده است، می‌شنوند و از گفته‌های دوردستان نیز باخبرند، چنان که روایت در این باب آمده است.

عبدالله بن بکیر از امام صادق علیه السلام حدیثی نقل کرده است که امام علیه السلام در ضمن آن حدیث، درباره امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

وَإِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى زُورِهِ فَهُوَ أَعْرَفُ بِهِمْ وَأَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَمَا فِي رِحَالِهِمْ مِنْ أَحَدِهِمْ بِوَلَدِهِ، وَأَنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَعْفِرُ لَهُ وَيَسْئَلُ أَبَاهُ الْأَسْتِغْفَارَ لَهُ وَيَقُولُ: أَيُّهَا الْبَاكِي لَوْ عَلِمْتَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ لَقْرَحْتَ أَكْثَرَ مِمَّا حَزَنْتَ وَأَنَّهُ لَيَسْتَعْفِرُ لَهُ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَخَطِيئَةٍ. (۱) ۱

به حقیقت، او (امام حسین علیه السلام)، به زور خود می‌نگرد و آنان را به اسامی خودشان و اسامی پدرانشان و به اشیایی که بار مرکب‌های خود دارند، می‌شناسد، بهتر از پدری که فرزندان خود را بشناسد و به گریه‌کنندگان خود، با نظر عنایت می‌نگرد و درباره آنان استغفار می‌کند و از پدرش (امام علی علیه السلام) هم می‌خواهد تا برای آن زائر استغفار کند و می‌گوید: ای گریه‌کننده، اگر بدانی خدا چه چیزی برای تو آماده کرده است، هر آینه خوشحالی و سرورت بیش از غصه و اندوهت می‌گردد. و درباره او نسبت به هر خطا و لغزشی استغفار می‌کند.

پس نسیم الطاف و عنایات خاص اولیا و مقربان درگاه خدا در اطراف مراقد منور و مشاهد مکرمشان بیش از سایر امکنه در جریان است. و لذا باید بار سفر بست و خود را به آن مساکن برکت خدا و محل‌های نزول رحمت پروردگار افکند و در معرض نسیم مغفرت قرار داد.

سالک راه حق بیا، نور هدی ز ما طلب نور بصیرت از در عترت مصطفی طلب

ص: ۲۸۰

هست سفینه نجات، عترت و ناخدا خدا دست در این سفینه زن، دامن ناخدا طلب
دم به دمم به گوش هُش، می فکنند این سُرش معرفت ار طلب کنی، از برکات ما طلب
خسته درد را بگو، هرزه مگرد کو به کو از در ما شفا بجو، وز دم ما دوا طلب

بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَأَهْلِي وَمَالِي وَاسِرَّتِي، اَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِمَا آمَنْتُمْ بِهِ، كَافِرٌ بِعِدْوِكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ، مُسْتَبْصِرٌ
بِشَأْنِكُمْ وَبِضَلَالَةٍ مَنْ خَالَفَكُمْ، مُوَالٍ لَكُمْ وَالْأَوْلِيَاءِ كُمْ، مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَمُعَادٍ لَهُمْ، سَلِمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ، وَحَزْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، مُحَقِّقٌ لِمَا
حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ، مُطِيعٌ لَكُمْ، عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ، مُقَرَّرٌ بِفَضْلِكُمْ، مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ، مُحْتَجِبٌ بِذَمِّكُمْ، مُعْتَرِفٌ بِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِأَيَابِكُمْ،
مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ، آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ، عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ، مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ، زَائِرٌ لَكُمْ، لَا يُذْ عَائِدٌ بِقُبُورِكُمْ، مُسْتَشْفِعٌ
إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِكُمْ، وَمُنْتَقِرٌ بِكُمْ إِلَيْهِ، وَمُقَدِّمٌكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَحَوَائِجِي وَإِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَأُمُورِي. (۱) ۱

۵- خاک پای آسمانیان، حیات بخش است

قرآن در مبارک کهنه قصه گوساله سامری و گمراه شدن بنی اسرائیل را نقل می کند و آن گاه می فرماید:
قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ، قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَهُ مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا. (۲) ۲

۱- . قسمتی از زیارت جامعه کبیره.

۲- . طه: ۹۵-۹۶

ص: ۲۸۱

موسی گفت: چگونه است کار بزرگ تو ای سامری (چه کردی که این گوساله مرده زنده شد و به صدا درآمد؟) گفت: من چیزی دیدم که آنها آن را ندیدند. من، مستی خاک از جای پای رسول (جبرئیل علیه السلام) برداشتم و آن را (به گوساله) پاشیدم (و زنده شد).

حال، اندکی در این حقیقت قرآنی بیندیشید که حیات یک فرشته آسمانی، آن چنان اثربخش و فعال است که وقتی به صورت انسانی متمثل می‌شود و روی زمین راه می‌رود، خاک مرده‌ای که زیر پای او یا زیر پای اسبش (بر حسب اختلاف روایات) قرار می‌گیرد، از پرتو نور حیات او، روشن می‌شود و منشأ حیات در موجود مرده دیگر می‌گردد.

بنابراین، چه استبعادی دارد که خاک قبر آسمانیان (گذشته از ارواح قوی آنان) و بالاخص تربت پاک سالار شهیدان، روحی و ارواح العالمین فدا، بر اثر تماس و تقارب با ابدان طیب و طاهر آن زنده‌های حقیقی - که به فرموده قرآن *يَلُ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ* هستند - دارای خاصیت‌تاحتیا و شفا و رفع بلا باشد و دل‌های مرده را زنده کند و نغمه توحید و خداجویی را از اعماق وجود انسان‌های خاموش برانگیزد. آری، خدایی که آن اثر را به خاک پای اسب جبرئیل عنایت فرموده است، مسلماً می‌تواند همان اثر را به خاک قبر رسول صلی الله علیه و آله و اهل بیت رسولش علیهم السلام که بالتحقیق افضل و اکرم از فرشتگان مقرب درگاه خدا هستند، عنایت بفرماید:

يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. (۱)

پس آنچه از طریق برهان عقلی، ثابت است و از نظر قرآن کریم، مسلم، این حقیقت است که ارواح منقطع و جدا شده از ابدان جسمانی، در عالم بعد از مرگ زنده‌اند و هر یک در حد سعه وجودی و قدرت روحی خود، دارای آثار حیاتی - که انحای تصرفات گوناگون در محیط هستی هر موجود زنده است - هستند و در عالم پایین تر از عالم خود اثر می‌گذارند. منتها، روشن است که یک روح ضعیف ناقص، فعالیت بسیار محدود و ناقصی نیز دارد، اما یک روح قوی کامل، مانند ارواح عالی انبیا و امامان علیهم السلام میدان فعالیت

ص: ۲۸۲

فوق‌العاده وسیع و عمیقی خواهد داشت، تا آن‌جا که شفابخشی بیماران، رفع نیازمندی‌های محتاجان، هدایت گمراهان، گشودن عقده‌های لاینحل گرفتاران، از امور بسیار ساده و آسان، در جنب اراده و خواست او خواهد بود.

حال، این ما و این هم روضه مطهر رسول الله صلی الله علیه و آله که فرصتی بسیار مغتنم برای عرض موذت و اظهار حاجت است؛ عرض موذت به امید رسیدن به مقامات شامخ روحی و نیل به کمالات معنوی انسانی، با توجه به این که حضرتش رَحْمَةٌ لِّلْعَالَمِينَ

(۱) است و مخاطب به خطاب و إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (۲) ۲

و متخلقی به خلق رأفت و رحمت درباره مؤمنین:

بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ (۳) ۳

که خدایش فرموده:

وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَوْهُ (۴) ۴

ای پیامبر، بانگ بر سائل مزین و بینوا را از در خانه‌ات به خشونت مران.

وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۵) ۵.

هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، به آنها بگو: سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود فرض کرده، هر کس از شما کار بدی از روی نادانی کند، سپس توبه و اصلاح و جبران کند، مشمول رحمت خدا می‌شود؛ چون او آمرزنده و مهربان است.

آری، چه فرصت عزیز و چه موقعیت ممتازی به دست آمده است. اکنون، خود را در روضه خاتم‌الانبیا صلی الله علیه و آله می‌بینیم. سر، به دیوار خانه زهرا علیها السلام، نهاده و دست حاجت، به سوی آستان مقدسی دراز کرده‌ایم که: هیچ خواهنده از این در نرود بی‌مقصود! دری که صاحبخانه غذای منحصر خود را بهمسکین و یتیم و اسیر انفاق نموده و خود، سه

۱- . انبیاء: ۱۰۷

۲- . قلم: ۴

۳- . توبه: ۱۲۸

۴- . ضحی: ۱۰

۵- . انعام: ۵۴

ص: ۲۸۳

شبانه‌روز به آب خالی اکتفا کرده و آسایش دیگران را بر آسایش خود ترجیح داده‌اند و متقابلاً خدای مَنان نیز با فرستادن انسان از مقام شامخ آن خاندان، تجلیل نموده و کار فوق‌العاده بزرگشان را که منبعث از کمال اخلاص و بر اساس جلب رضای خدا بوده است، مورد تقدیر و تشکر قرار داده و می‌فرماید:

وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا. إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا. (۱) ۱

و بعد از ذکر نعمت‌های بهشتی می‌فرماید:

إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيِكُمْ مَشْكُورًا. (۲) ۲

این پاداش شماست، و سعی و تلاش شما مورد قدر دانی است.

پس سزاوار است که ما هم بر در این خانه بایستیم که باب الله است و ناله استغاثه و استمداد از صمیم جان برآوریم که:

بِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلِّ وَفَرَجَ عَنَّا غَمْرَاتِ الْكُرُوبِ، وَأَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَمِنَ النَّارِ. (۳) ۳

به سبب شماست که خدا، ما را از دلت و خواری بیرون کشیده و شاید اندوهبار زندگی را از ما برطرف ساخته و ما را از پرتگاه‌های نابودی و آتش نجات بخشیده است.

من ارچه هیچ نیم، هر چه هستم آن توام مرا مران که سگی سر بر آستان توام

۶- شیعه در مدینه، گمشده‌ای دارد

قبر فاطمه کجاست؟ زهرا، مهین بانوی عالم اسلام و قرآن، در کجا مدفون است؟
در بقیع؟ بین قبر و منبر پیغمبر؟ یا در خانه خودش؟

۱- انسان: ۸ و ۹

۲- انسان: ۲۲

۳- قسمتی از زیارت جامعه کبیره.

ص: ۲۸۴

بانویی با آن عزّ و جلال که رسول اعظم خدا صلی الله علیه و آله، به احترام ورود او، از جا برمی‌خاست، به قدمش خوشامد می‌گفت و بوسه بر دست مبارکش می‌زد و در جای خودش می‌نشاند:

وَكَانَتْ أَشْبَهَ النَّاسِ كَلَامًا وَحَدِيثًا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَحْكِي شِيمَتَهَا شِيمَتَهُ وَمَا تَخْرُمُ مَشِيئَتَهَا مَشِيئَتَهُ وَكَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَبَ بِهَا وَقَبَلَ يَدَيْهَا وَاجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ. (۱) ۱

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌خواست با این رفتار عجیب و حیرت‌انگیزش، گوشه‌ای از عظمت و جلالت آسمانی آن یکتا گوهر زینت‌بخش عرش خدا را نشان دهد، تا اُمت اسلامی، پی به حرمت فوق‌تصوّر آن ودیعه الهی، ببرند و در حفظ حریم عزّت و شوکت ملکوتی‌اش بکوشند و از برکات بی‌پایان وجود اقدسش به سعادت ابدی نایل شوند.

ولی بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله با وجود تمام توصیه‌های قولی و عملی حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله آن یگانه یادگار رسول‌الله صلی الله علیه و آله آن‌چنان از دست اُمت، در فشار افتاد که تمام مدّت کوتاه زندگانی پرمحتش بعد از پدر، با غصّه و اندوه و مصیبت سپری شد و از ستمگری‌های حکومت وقت و سکوت ذلّت بار مردم مسلمان، به ستوه آمد و عاقبت، بعد از تحمیل بار سنگین مصائب و شدائد بسیار غم‌انگیز و روح‌گداز، با جسمی رنجور و قلبی محزون، دیده از این دنیای دون فرویست و ضمن وصیّتی جانسوز، از همسر بزرگوارش علیه السلام خواست که شبانه تجهیزش کند و به خاک بسپارد و مردم حق‌شناس را از محلّ قبرش باخبر نگرداند.

و این وصیّت بهاخفای قبر از ناحیه صدیقه کبری علیها السلام یک ضربت بسیار مؤثر و قاطع بود که به دست آن آیت کبرای الهی، بر پیکر سیاست‌ظالمانه و مزورانه وقت فرود آمد و پرده تزویر و تدلیس آنها را بالا زد.

چه آن‌که حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله به نقل هر دو فرقه شیعه و سنی به عبارات گوناگون رسیده است به این مضمون:

ص: ۲۸۵

فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْهَا مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ. (۱) ۱

فاطمه، پاره تن من است و من، از اویم. هر کس او را بیازارد، به حقیقت، مرا آزرده است، و هر که مرا بیازارد، در حقیقت، خدا را آزرده است.

و هم می‌فرمود:

يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعِغْضَابِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ. (۲) ۲

ای فاطمه، حقیقت آن که خدا به خشم تو، خشمگین می‌شود و به خشنودی تو، خشنود می‌گردد.

بنابراین، ایدای فاطمه علیها السلام، ایدای رسول صلی الله علیه و آله است و ایدای رسول، ایدای خداست و ایدای خدا و رسول نیز به حکم صریح قرآن، مستوجب لعنت پروردگار در دنیا و آخرت و مایه عذاب مهین است که می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا. (۳) ۳

آنها که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند، خداوند آنها را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آنها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است.

پس، فاطمه علیها السلام، آن پاره تن پیغمبر، با وصیت بر اخفای قبر مقدّسش نشان داد که از دست حکام زمان، ستم‌های فراوان کشیده و آخرالامر، با قلبی آزرده و روحی خشمگین بر ستمگران، از دنیا رفته و راضی به شرکت آنان در تجهیز و نماز بر جنازه و دفنش نبوده است.

حال که چنین است، ما در مدینه به دنبال گمشده خود می‌گردیم و در هر جا که احتمال مزار آن شفیعه روز جزا داده شده است، به زیارت می‌پردازیم.

گاهی اشک گرم حاکی از مودّت و سوز درونی خود را، به روی خاک‌های زمین

۱- فضائل الخمسة من الصحاح الستة، جلد ۳، ص ۱۵۶؛ و بیت‌الاحزان محدّث قمی، ص ۷۳.

۲- همان.

۳- احزاب: ۵۷.

ص: ۲۸۶

بقیع می‌ریزیم و به احتمال این که قبر شریفش آنجاست، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ می‌گوییم. گاهی نیز در حرم مطهر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، بین قبر و منبر آن حضرت، به زیارت آن آیت مخزون حق، می‌ایستیم که محتملاً رسول خدا صلی الله علیه و آله، برای هدایت مردم به درک این فیض عظیم فرموده است:

مَا بَيْنَ قَبْرِي وَمِثْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ. (۱) ۱

بین قبر و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است.

گاهی هم به سمت قسمت شمالی حجره مطهر، یعنی پشت سر مرقد منور رسول الله صلی الله علیه و آله که خانه فاطمه علیها السلام بوده است، می‌رویم و آنجا، در داخل ضریح مطهر، قبر و صندوق جداگانه‌ای می‌بینیم که به گفته مرحوم شیخ صدوق، علیه الرِّحْمَةُ والرِّضْوَانُ، احتمال بودن قبر حضرت صدیقه علیها السلام در آنجا که خانه خود حضرت بوده است، از دو احتمال پیشین قوی‌تر است. (۲) ۲ آنجا نیز به عرض تحیت و سلام و مودت می‌پردازیم.

مخصوصاً به یاد مصائب جانسوزی که در آن خانه، به تنها یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله رو آورده است می‌افتم و از شدت تأثر و سوز دل، روی زمین می‌نشینم و با حالی طوفانی و منقلب، سر به دیوار خانه‌اش می‌گذاریم و زار زار می‌نالیم که: السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الصَّدِيقَةُ الشَّهِيدَةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَعْصُوبَةُ.

آری، این اشک و آه و ناله‌های جگرخراش شیعه، در طول قرون متمادی، در کنار قبور آل علی علیهم السلام، برای این است که ذکر مبارک آنان را در دل‌ها زنده نگه دارد و روشن‌دلان با هدف را به تفکر و تحرک وادارد تا برای پی بردن به راز دل و سوز درون‌شیعه قدم در وادی تحقیق بگذارند تا سرانجام، راهنمایان ناصح ازراهنان خائن

۱- وافی، جلد ۲، ابواب الزیارات، باب ۱۷۸، ص ۲۰۲.

۲- وافی، جلد ۲، ابواب الزیارات، ص ۲۰۲، نقل از فقیه.

ص: ۲۸۷

تمیز داده شوند و بشر گم کرده‌راه، از لب پرتگاه نابودی و هلاک دائم، به کناری کشیده شود و در مسیر سعادت جاودان، به حرکت درآید.

۷- بقیع، یا بارگاه قدس و مظهر عزت و کبریای خدا

فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱) ۱

کفش‌های خویش را از پای بیفکن که تو در وادی مقدس طوی هستی.

ز آتش وادی ایمن، نه منم خرم و بس موسی این جا به امید قبسی می‌آید

هیچ کس نیست که در کوی تو اش کاری نیست هر کس این جا ز پی ملتسمی می‌آید

این جا، بقعه طیبیه‌ای است که علاوه بر این که مدفن هزاران نفر از بزرگان دین و صحابه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و همسران و فرزندان آن حضرت است، بزرگ‌ترین مایه شرف و جلالتش آن است که ابدان طیب و طاهر چهار امام معصوم و حجج الهیه را در آغوش گرفته است. (۲) ۲ به همین جهت است که دلباختگان اهل بیت رسول، صلوات الله علیهم اجمعین، با مجذوبیتی خاص، رو به بقیع می‌آورند و در موسم حج، در همان محوطه به ظاهر ویران، غلغله‌ای عظیم برپا می‌شود و زمزمه‌های عاشقانه شیعه و دوستداران خاندان عصمت در اطراف همان قبرهای مقدسی که به ظاهر، با خاک زمین یکسان است، پخش می‌گردد و با دود دل سوخته و اشک و آهشان به آسمان بالا می‌رود. (۳) ۳

۱- طه: ۱۲

۲- بنابر قولی، چنان که در گذشته اشاره شد، مرقد منور حضرت زهرا علیها السلام نیز در بقیع و در سمت جنوب قبور ائمه علیهم السلام واقع شده است، ولی قول دیگر بر این است که آن قبر، قبر شریف حضرت فاطمه بنت اسد، مادر عالی‌مقام امام امیرالمؤمنین علیه السلام است.

۳- قبور منور ائمه بقیع علیهم السلام، سابقاً دارای گنبد و بارگاه و صندوق و ضریح بوده است. فرقه وهابیه بعد از تسلط بر حجاز، بر اساس یک توهم نابجا، تمام آنها را خراب کرده‌اند و اکنون قبور امامان علیهم السلام بدون هرگونه سایبان، و فقط به وسیله چند سنگ معمولی حجاری نشده که در اطراف هر قبری نهاده‌اند، از یکدیگر مجزا شده‌اند.

ص: ۲۸۸

چهار امام معصوم که شرف به خاک بقیع بخشیده‌اند:

۱- امام حسن مجتبی علیه السلام.

۲- امام زین العابدین علیه السلام.

۳- امام محمد باقر علیه السلام.

۴- امام جعفر صادق علیه السلام.

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا زِيَارَتَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَشَفَاعَتَهُمْ فِي الْآخِرَةِ.

۸- شهدای اُمَد، قربانیان راه خدا

این دین مقدّسی که اکنون، سایه بر سر ما افکنده است و ما در پناه آن، با خدا و اولیای خدا، آشنا گشته و سر به آستانقرآن کریم و عترت طاهرین علیهم السلام نهاده‌ایم و احکام آسمانی و وحی خدا را که برنامه سعادت جاودانی انسان است، با کمال سهولت و آسانی به دست آورده و در مسیر حیات ابدی با آرامش خاطر و بی‌دغدغه و اضطراب پیش می‌رویم و خود را مجهّز به جهّازات زندگی سراسر نعمت و سعادت بعد از مرگ می‌سازیم، این ماء الحیات آسمانی، به این سادگی و با قیمت ارزان به دست ما نرسیده است، بلکه به قیمت خون ده‌ها و صدها هزار از پاکان و عزیزان عالم انسان، برای ما فراهم شده و در زندگی کنونی ما مستقرّ شده است.

خدا می‌داند چه جوانان شریف و برومندی در خاک و خون غلتیده‌اند؛ و چه پیکرهای نازنینی بالای دار و چه سرهای عزیز و منووری بر فراز نی رفته است؛ چه خانمان‌ها بی‌سر و سامان گشته و چه مردان و زنان و کودکانی به اسارت افتاده‌اند؛ چه شخصیت‌های علیم و چه رجال حکیمی در سیاه‌چال‌های زندان، بدرود حیات گفته‌اند؛ چه خانواده‌ها داغدار شده‌اند و دود از دل مادران جوان‌مرده و آه از نهاد یتیمان بی‌پدر برخاسته و سرشک جگرسوز از چشم‌های مصیبت‌زدگان، با خون دلشان برآمیخته است.

ص: ۲۸۹

و خلاصه، انواع و اقسام مصائب و دربدری‌ها به وجود آمده است، تا این دین و این قرآن، به دست ما مسلمانان کنونی رسیده است و الآن ما، چشم باز کرده و خود را در میان یک خانواده اسلامی و در آغوش پدر و مادری مسلمان می‌بینیم که برای قرآن احترام قائلند و به آستان مقدس امام امیرالمؤمنین و اهل بیت عصمت علیهم السلام عرض مودت می‌کنند و به نام مبارک امام حسین علیه السلام مجلس عزا تشکیل می‌دهند و بانگ فرح‌بخش اذان و کلمات نورانی‌اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً رسول الله، از مأذنه‌ها، با آهنگ رسا، در فضای زندگی ما پخش می‌شود و صفوف جماعات باشکوه نماز، در مساجد معظم، بسته می‌شود و منبرهای وعظ و تبلیغ و ارشاد و هدایت مردم به سوی خدا، نهاده می‌شود.

ما، اینها را می‌بینیم و پیش خود فکر می‌کنیم، لابد همیشه چنین بوده است و مطلب، خیلی عادی و معمولی تلقی می‌شود و اصلاً ماجراهای خونین و غم‌انگیزی که بر اسلام و مسلمین گذشته است، در دل‌ها خطور نمی‌کند. در نتیجه، طوری شده است که عظمت نعمت اسلام و قرآن و مخصوصاً نعمت عظمای تشیع و ولایت، در نظر نسل فعلی ما، واضح و روشن نیست و قهراً چنان‌که باید، در حفظ و حراست آن نمی‌کوشند و احياناً در مقابل متاع بسیار پست و ناچیزی، نفیس‌ترین سرمایه‌های انسانی، بلکه تنها عامل تأمین حیات جاودانی خود، یعنی دین را از دست می‌دهند.

و لذا لازم است، نسل جوان ما، به مطالعه تاریخ صدر اسلام، اهمیت بدهد و در حالات مردان و جوانان قوی‌الاراده و باایمان، با دقت بیندیشد که با چه فداکاری اعجاب‌انگیزی در راه دفاع از حریم اسلام و قرآن کوشیدند و تمام غلغله‌های مادی را که طبعاً به سان زنجیرهای محکم به دست و پای اکثر انسان‌ها بسته است و انسان را به عقب‌نشینی از صحنه‌های هولناک جهاد در راه حق، وا می‌دارد، آن بزرگوارانِ عالی‌همّت باایمان، از دست و پای خود گشودند و به تمام معنای کلمه‌گذشتن، از همه چیز، گذشتند و کلمه طیبهلا- اله الا الله را، نه تنها به زبان، بلکه به شراشر وجود و جمیع ذرات جسم و حقیقت جان، گفتند و بی هرگونه تردید و نوسان، قدم به میدان جهاد نهادند و سر

ص: ۲۹۰

و دست و پیکر خود را هدف تیر و نیزه و شمشیر قرار دادند.

خون بسیار ارزنده و ذی‌قیمت خود را، به پای درخت دین ریختند و این شجره طیبه را با خون خود، آبیاری کرده و شادابی و طراوت به آن بخشیدند تا امروز که می‌بینیم با میوه و محصول فراوان و سرسبز و خرم، تحویل ما داده‌اند.

فَجَزَاهُمُ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَعَنْ جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ خَيْرَ الْجَزَاءِ.

اینک، ما که در تشرّف به اسلام و تشیع، مدیون زحمات فوق‌العاده گران‌قدر آن بزرگان هستیم، خود را موظّف به عرض سپاس و تشکر می‌دانیم.

علاوه بر این که باید به همان راهی که آنها رفته‌اند، ما هم برویم و همان طور که آنان، دین حنیف اسلام را، سالمّاً تحویل ما داده‌اند، سالمّاً تحویل آیندگان بدهیم، لازم است به منظور احیای ذکر آن رادمردان عالم اسلام، در مجالس و محافل عمومی خود، شمه‌ای از فضایل روحی و قدرت ایمانی و مراتب فداکاری آنها را مورد بحث و گفت‌وگو قرار دهیم.

و هم گه‌گاه، بار سفر بسته و از اوطان خود، به عزم زیارت قبرهای مقدّسشان برویم و تعظیم مزارشان را که مصداقتعظیم شعائر الله است، از افضل‌قربّات بدانیم.

حال، از جمله آن پیشتازان میدان فداکاری و جانبازی در راه خدا، شهدای اُحد رضی الله عنهم هستند که در روزگار غربت اسلام و بی‌کسی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قدّ مردانگی برافراشتند و به یاری دین خدا برخاستند و در برابر طوفان مصائب و میخن که به آنها رو آورد، ایستادگی کردند و از پای ننشستند، تا بالاخره، جان خود را در این راه از دست دادند و با پیکر آغشته به خون، به لقای خدا مشرّف شدند و به حیات ابدی نایل آمدند و امت اسلامی را الی الابد، رهین ممت خود قرار دادند. و امروز ما در برابر تربت پاکشان می‌ایستیم و می‌گوییم:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَأَنْصَارَ رَسُولِهِ، عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ، وَأَصْطَفَاكُمْ

ص: ۲۹۱

لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَذَبَبْتُمْ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَعَنْ نَبِيِّهِ. (۱) ۱

و بالاخص، حضرت حمزه سیدالشهدا علیه السلام، عموی بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله سهم بیشتری در نصرت و یاری دین خدا و رسول خدا دارد. و لذا در میان شهدای اُحد، دارای فضیلت ممتازی است که مقام اقدس نبوی صلی الله علیه و آله درباره آن حضرت فرموده‌اند:

مَنْ زَارَنِي وَلَمْ يَزُرْ قَبْرَ عَمِّي حَمْزَةَ فَقَدْ جَفَانِي. (۲) ۲

هرکس به زیارت من آید و قبر عمویم حمزه را زیارت نکند، حَقًّا درباره من جفا کرده است.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الشُّهَدَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَسَدَ اللَّهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ، وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِصَلَاتِهِ، وَحَنَّنِي عَلَى بَرِّهِ، وَدَلَّنِي عَلَى فَضْلِهِ، وَهَدَانِي لِجُبِّهِ، وَرَغَّبَنِي فِي الْوَفَادَةِ إِلَيْهِ، وَالْهَمَمِنِي طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ (۳) ۳

۹- پایان سفر و ختم کتاب

این جا، سفر پر از اسرار ما به پایان می‌رسد و ان شاء الله با قلبی مطهر از ذنوب و روحی منور به نور معرفت پروردگار و اولیای کرام و برخورداری کامل از منافع همه‌جانبه حج و زیارت، به شهر و دیار خود بر می‌گردیم و از خداوند مَنان می‌خواهیم، به حرمت بیت حرام و مشاعر عظامش، و به مقرّبت رسول مکرم و اهل بیت اطهارش، صلوات الله علیهم اجمعین، و به فضل عظیم و کرم عمیمش حج ما را مقبول و سعی ما را مشکور قرار دهد و باقی مانده عمر ما را در پناه ولی اعظمش امام زمان، ارواحنا فداه، از گزند وساوس

۱- . قسمتی از زیارت قبور شهدای اُحد.

۲- . مستدرک الوسائل، جلد ۲، ابواب المزار، ص ۱۹۲.

۳- . قسمتی از زیارت حضرت حمزه علیه السلام.

ص: ۲۹۲

شیطان و اتباع شیطان، در امان نگه دارد و فرزندان ما را از انحرافات اعتقادی و اخلاقی و عملی، مصون و محفوظ بفرماید. اِنَّهُ وَلِيُّ قَدِيرٌ. اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَاَرْزُقْنَا حَيْجَ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَزِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ وَالْاِيْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامِ فِي كُلِّ عَامٍ وَلَا تُخَلِّنَا يَا رَبَّنَا مِنْ تِلْكَ الْمَشَاهِدِ الشَّرِيفَةِ وَالْمَوَاقِفِ الْكَرِيْمَةِ مَا ابْتَقَيْتَنَا. وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِيْنَ

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/حد فاصل خیابان پنج‌رمضان و چهارراه وفائی /مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

